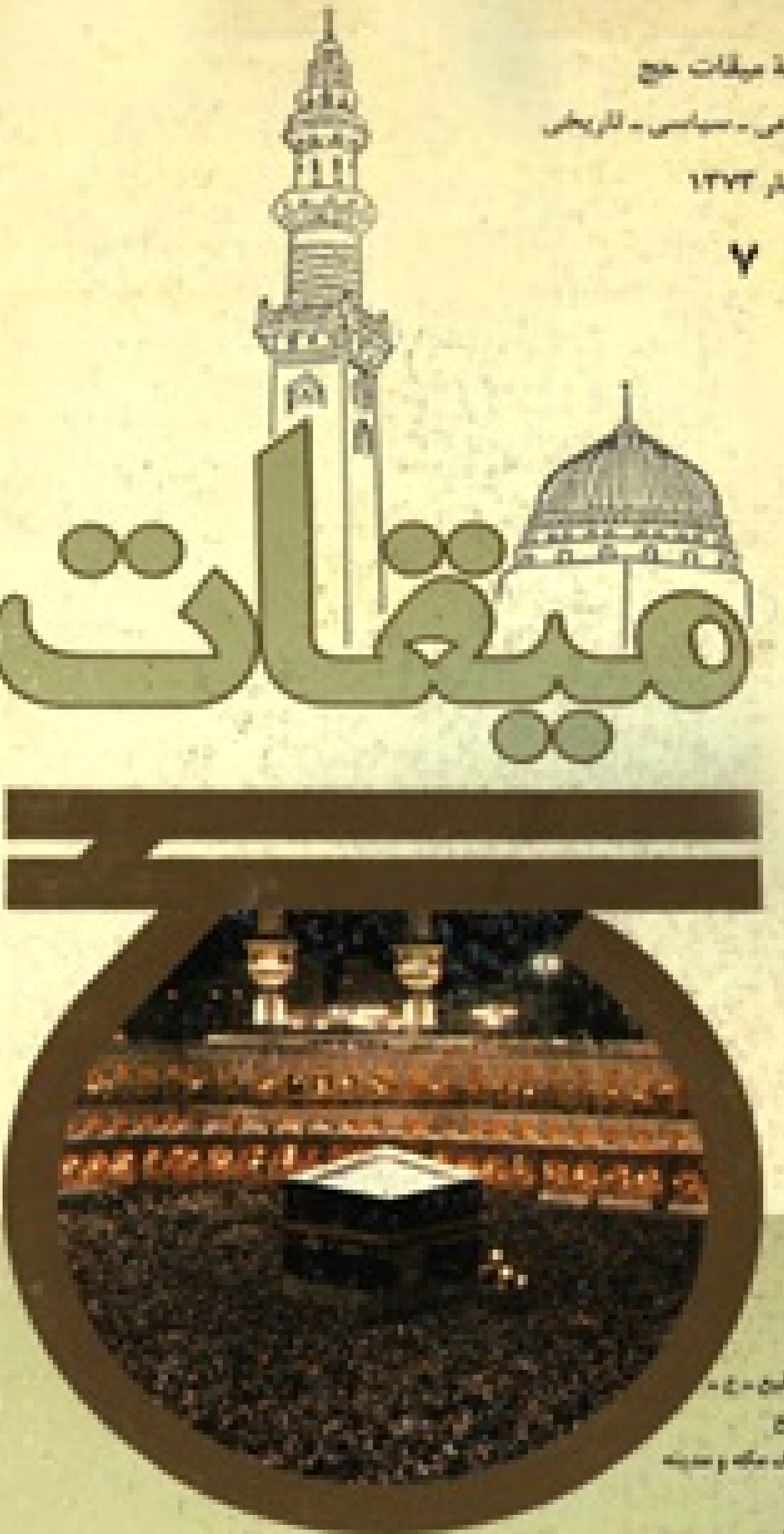
فصلنامهٔ میقات حج

فرهنگی ـ اجتماعی ـ سیاسی ـ تاریخی

بهار ۱۳۷۳

۷

میقات حج



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی :م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

مسلمانان حاضر در مواقف کریمه از هر ملت و مذهب که هستند باید به خوبی بدانند که دشمن اصلی اسلام و قرآن کریم و پیامبر عظیم‌الشأن- صلی الله علیه و آله و سلم- ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا و ولیده فاسدش اسرائیل است که چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته و برای چپاول مخازن عظیم زیرزمینی و روزمینی این کشورها، از هیچ جنایت و توطئه‌ای دست‌بردار نیستند و رمز موفقیت آنان در این توطئه شیطانی، تفرقه انداختن بین مسلمانان به هر شکل که بتوانند می‌باشد.

حج در کلام و پیام امام راحل حضرت آیهٔ‌الله العظمی امام خمینی- قدس سره الشریف-

ص: ۲

در مراسم حج، ممکن است اشخاصی از قبیل ملّاهای وابسته به خود را وادار کنند که اختلاف بین شیعه و سنی ایجاد کنند و آنقدر به این پدیده شیطانی دامن زنند که بعضی ساده‌دلان، باور کنند و موجب تفرقه و فساد شوند. برادران و خواهران هر دو فرقه باید هشیار باشند و بدانند که این کوردلان جیره‌خوار با اسم اسلام و قرآن مجید و سنت پیامبر- ص- می‌خواهند اسلام و قرآن و سنت را از بین مسلمین برچینند یا لااقل به انحراف کشانند.

برادران و خواهران باید بدانند که آمریکا و اسرائیل با اساس اسلام دشمنند؛

چرا که اسلام و کتاب و سنت را خار راه خود و مانع از چپاولگری‌شان می‌دانند؛

چرا که ایران با پیروی از همین کتاب و سنت بود که در مقابل آنان بپاخاست و انقلاب نمود و پیروز شد. امروز توطئه بر ضد ایران و حکومت آن و حزب‌الله در حقیقت توطئه برای محو اسلام و کتاب و سنت است و ایران بهانه‌ای بیش نیست. اینان با ایران زمان شاه که حکومتش جان‌نثار آنان بود و ایران را در همه چیز وابسته به آنان کرده و نقشه اسلام‌زدایی را دنبال می‌کرد، بسیار موافق بودند و با ایران امروز که دستشان را از منافع و بخصوص کشورمان قطع کرده و مستشاران و وابستگان به آنان را از کشور رانده است مخالفند. از طرف دیگر، دشمن حقیقی آنها هم، اسلام است، مگر آنکه اسلامی ساخته و پرداخته بعضی حکومت‌ها و آخوندهای بدتر از آنان باشد که با آن موافقند و آن اسلام نیز حامی آنان و مدافع منافع آنان است و از آن دیدگاه است که فریاد مظلومانه حجاج ایرانی را در مرکز وحی و مهبط «... اذان من اللّه و رسوله الی الناس یوم الحج الأکبر أنّ اللّه بریءٌ من المشرکین و رسوله»(۱) در گلو خفه می‌کنند و به کفر آنان فتوا می‌دهند. پس

۱- توبه: ۴.

ص: ۳

در این مقطع زمانی تکلیف الهی حجاج است که اگر مطلبی از گویندگان شنیدند که بوی ایجاد اختلاف بین صفوف مسلمانان را می‌دهد، انکار کنند و برائت از کفار و سردمداران آنان را از وظایف خود در مواقف کریمه بدانند تا حج آنها حج ابراهیمی، ابوالأنبیاء- صلوات الله علیه- باشد و حج محمّدی- صلّی الله علیه و آله و سلم- و الّا «ما اکثر الضجیج و اقل الحجیج ...!»(۱) درباره آنها صادق است.(۲)

پی‌نوشتها:

۱- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۲۴، ح ۱.

۲- قسمتی از پیام امام خمینی- قدس سره- به مسلمانان جهان، مورخ ۷/ ۶/ ۶۳- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۶.

ص: ۴

حج از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیةالله خامنه‌ای- مدّ ظله العالی-

با امید به رحمت و هدایت الهی و با دعا برای قبولی و پرباری حج شما برادران و خواهران مسلمان از سراسر جهان اسلام، فرصت تدبر در مناسک حج را مغتنم شمرده، مطالبی را که توجه به آن برای همه آحاد مسلمان سودمند است، تذکراً عرض می‌کنم:

۱- نخستین مطلب در باب توحید است، که روح اساسی حج و مضمون بسیاری از اعمال و مناسک آن است. توحید با مفهوم عمیق قرآنی آن، به معنای توجه و حرکت به سوی اللّه و ردّ و نفی بتها و قدرتهای شیطانی است. خطرناکترین این قدرتها در درون وجود آدمی، نفس اماره و هواها و هوس‌های گمراه‌کننده و پست‌کننده است، و در سطح جامعه و جهان، همان قدرتهای استکباری و فتنه‌انگیز و فسادانگیزند که امروزه بر

ص: ۵

زندگی مسلمانان چنگ انداخته و با روش‌های شیطانی، جسم و روح بسیاری از ملت‌های مسلمان را دستخوش سیاست‌های خود ساخته‌اند.

مراسم برائت در حج، اعلان بیزاری از این قدرتها است. هر چشم روشن و نگاه عبرت‌آمیزی می‌تواند در زندگی جوامع مسلمان، نشانه سلطه قدرتها یا تلاش آنان برای تسلط بر کشورهای اسلامی را مشاهده کند. برخی از این کشورها، سیاست و اقتصاد و روابط بین‌المللی و موضعگیری در برابر حوادث عالم، همسو و تحت تأثیر قدرتهای سلطه‌گر و در رأس آن آمریکا است. رواج فساد و رسمی بودن فحشا و محرمات شرعی در بسیاری از این کشورها، متأثر از سیاستهای شیطانی آن قدرتها است. وظیفه‌ای که حج و اعمال و شعائر توحیدی آن، بر مسلمانان حج‌گزار لازم می‌سازد، ابراز برائت و بیزاری از این‌همه است، و این اولین قدم، در راه تجسم اراده اسلامی در نفی این پدیده‌های شیطانی و استقرار حاکمیت اسلام و توحید، بر همه جوامع اسلامی است.

۲- مطلب بعدی در باب اتحاد و یگانگی مسلمین است که مضمون برجسته دیگری از مناسک حج است. از آغاز ورود استعمار اروپایی به کشورهای اسلامی، یکی از سیاستهای قطعی استعمارگران، ایجاد تفرقه میان مسلمین بوده است. گاه با حربه اختلافات فرقه‌ای و گاه با ابزار ملی‌گرایی و قوم‌گرایی و گاه با غیر اینها. متأسفانه باوجود فریاد مصلحان و منادیان وحدت، این حربه دشمن، هنوز تا حدودی بر پیکر امت اسلامی ضربه‌ها و جراحتهایی وارد می‌سازد. دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی، عرب و عجم، آسیایی و آفریقایی، و عمده کردن ناسیونالیسم‌های عربی، تورانی و فارسی، اگرچه به وسیله بیگانگان آغاز شده است اما متأسفانه، امروز به وسیله خودی‌هایی که بر اثر کج‌فهمی، یا نوکری اجانب، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، ادامه می‌یابد. کار این انحراف، گاه به آنجا می‌رسد

ص: ۶

که برخی از دولتهای مسلمان، با صرف پول، تلاش می‌کنند میان مذاهب اسلامی یا ملتها و اقوام اسلامی تفرقه ایجاد کنند، و یا بعضی از عالم‌نمایان صریحاً فتوا به کفر بعضی از فرق اسلامی، که سوابق درخشانشان در تاریخ اسلام واضح است می‌دهند.

ملتهای مسلمان شایسته است انگیزه‌های خبیث این کارها را شناخته، دست پنهان شیطان بزرگ و ایادی و اذنابش را در پشت سر آن ببینند، و خیانتکاران را افشا کنند.

۳- نکته مهمی که شایسته است همه مسلمین آن را دانسته و برای مقابله با آن احساس تکلیف کنند، آن است که امروز تقریباً در همه جای جهان مبارزه سرسختانه و توطئه‌آمیزی از سوی قدرتهای استکباری علیه اسلام و مسلمین در جریان است. اگرچه اصل این مبارزه، تازگی نداشته و نشانه‌های آن در تاریخ استعمار اروپایی کاملًا شناخته شده است، ولی می‌توان گفت که شیوه‌های متنوع آن، علنی بودن آن و در مواردی شدیداً قساوت‌آمیز بودن آن، تاکنون سابقه نداشته و پدیده این روزگار است. نگاهی به اوضاع کنونی عالم اسلام، علت این پدیده؛ یعنی شدت گرفتن و علنی شدن مبارزه با اسلام را آشکار می‌سازد. علت، چیزی جز گسترش بیداری مسلمین نیست. حقیقت آن است که مسلمین در یکی، دو دهه اخیر، در شرق و غرب جهان اسلام و حتی در کشورهای غیر اسلامی، نهضت حقیقی و عمیقی را شروع کرده‌اند، که باید نهضت «تجدید حیات اسلام» نامیده شود. اینک، این نسل جوان و تحصیلکرده و برخوردار از معارف زمان است که بعکس توقع مستعمران دیروز و مستکبران امروز، نه تنها اسلام را فراموش نکرده، بلکه با ایمانی پرشور، که با استفاده از پیشرفت معارف بشری، بسی روشن‌بینانه‌تر و ژرف‌تر نیز شده است، بدان روی آورده و گمشده خود را در آن می‌جوید، قیام جمهوری اسلامی در ایران و استقرار و

ص: ۷

ثبات و اقتدار روزافزون آن، اوج قلّه این نهضت جوان و ریشه‌دار است، که خود در گسترش بیداری مسلمانان، بیشترین نقش را ایفا کرده است.(۱) پی‌نوشت:

۱- بخشی از پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی، خطاب به زائران بیت‌الله الحرام، مورخ ۸/ ۳/ ۷۲ ه. ش.

ص: ۸

پنجاه و یک فضیلت مشترک مکه و مدینه(۱)

محمد جواد حجتی کرمانی

بی‌تردیـد، حرمیـن شـریفین، شـریفترین و گرامی‌ترین سـرزمینهایند ... در اینکه کـدامیک بر دیگری برتری دارنـد، سـخنان متفـاوت گفته‌انـد امّا نقل اجماع شده است که آن مقدار از خاک مدینه که جسم مطهررسول خدا- ص- را دربرگرفته، ازهمه جای دنیا حتی ازکعبه مشـرفه، اشـرف و افضل است و نیز کعبه مشـرفه از تمامی زمینها؛ چه مکه و چه مدینه و چه سایر اماکن دنیا، اشـرف و افضـل است.

در سـطور ذیل با اسـتفاده از کتاب «مکانهٔ الحرمین الشـریفین» موارد مشترک شرف و فضیلت حرم شریف مکی و حرم شریف مدنی برشمرده شده است.

در این نگارش، ابتدا، به اختصار فضائل مشترک را برمی‌شماریم و آنگاه به ارائه مدارک می‌پردازیم:

۱- نخستین شـرافت مشترک آن است که هم نخستین و هم آخرین «مسـجد» که بـدست یک «پیامبر» بنا شـد، در مکه و مدینه است. کعبه نخستین مسـجدی است که بدست یک پیامبر؛ یعنی حضـرت آدم- ع- ساخته شد و مسـجدالنبی- ص- آخرین مسـجدی است که به دست یک پیامبر یعنی حضـرت محمد- ص- بنا گردید. و بدینسان آغاز مسجدسازی بدست یک پیامبر در مکه است و انجام آن بدست یک پیامبر در مدینه.

۱- فصلی از کتاب در دستِ نگارش: («مکه- مدینه»: دو سرزمین برتر).

ص: ۹

۲- مکّه «برونگاه راستی» و مدینه «درونگاه راستی» است. پیامبر- ص- با «صدق» از مکه «بدر آمد» و به مدینه «اندر آمد».

۳- مکه زادگاه و نشأتگاه پیامبر- ص- است و مدینه، هجرتگاه، رحلتگاه و آرامگاه او.

۴- مکّه و مدینه هر دو حرم امن خدایند.

۵- هم مکه و هم مدینه به دستور خدا، حرم امن شده‌اند.

۶- «حَرَم» شدن «مکه» و «مدینه»، هر دو، به وسیله پیامبر خدا بوده است: مکه به وسیله حضرت ابراهیم- ع- و مدینه به وسیله حضرت محمد- ص-.

۷- «مکان» کعبه برای ابراهیم- ع- برگزیده شد و «مکان» مسجدالنبی- ص- برای پیامبر خاتم- ص-.

۸- ابراهیم- ع- برای کعبه بسیار دعا کرد و حضرت رسول- ص- برای مسجد مدینه.

۹- «حجّ» به سوی مکه قرار داده شد و «هجرت» به سوی مدینه.

۱۰- بار سفر به سوی مکّه و مدینه بستن به ترتیب واجب و سنت است.

۱۱- ثواب نماز در مسجدالحرام و مسجدالنبی- ص- (یا مکه و مدینه؟) از همه جا بیشتر و چندین برابر- صد یا هزار برابر جاهای دیگر است.

۱۲- پیامبر- ص- مکه و مدینه را از همه جای دنیا بیشتر دوست می‌داشت.

۱۳- «ایمان» در هر عصری، به مکه و مدینه درمی‌پیچد و این دو شهر را احاطه می‌کند.

۱۴- خدا این دو شهر را محلّ قیام و برپا ایستی برای ذکر و عبادت

ص: ۱۰

قرار داده است.

۱۵- «مقام‌ابراهیم-ع-» در مسجدالحرام و «منبر پیامبر» در مسجدالنبی- ص- «دو موجود بهشتی‌اند».

۱۶- هر کس وارد مکه یا مدینه می‌شود، سنت است که از مسجدالحرام و مسجدالنبی- ص- بیاغازد.

۱۷- در هر دو شهر سنت است که دخول و خروج از دو راه متفاوت باشد. این سنت را رسول خدا- ص- پایه گذاشته است- چون خود چنین می کرد-.

۱۸- سنت است کسی که شبانه می‌خواهد وارد مکه یا مدینه شود، در حومه «شهر اتراق» کند و روز وارد شود این سُنّت نیز از رسول خدا- ص- است که شب وارد این دو شهر نمی‌شد.

۱۹- پیامبر- ص- بر مردم مکّه منت نهاد و آنان را آزاد ساخت و نیز از مسلمانان مدینه خواست که گناهکاران انصار را عفو کنند.

۲۰- به موجب آیات قرآن و حوادث زمان پیامبر- ص- اهل مکه از تجاوز به شهر مدینه و نیز مسلمانان مدینه از تجاوز به مکه بازداشته شدند.

۲۱- «مکه» به وسیله مردم «مدینه» فتح شد.

۲۲- طواف به دور خانه کعبه و نیز زیارت مسجد پیامبر- ص- است.

۲۳- مسح دُو رکن- رُکن یمانی و حجرالاسود- در مسجدالحرام و نیز نماز نزد «اسطوانه‌های» مسجدالنبی- ص- موجب ریزش گناهان است.

۲۴- تکرار پی‌درپی عُمره در «مکه» مستحب است و نیز نماز در مسجد قُبا در مدینه معادل عمره شمرده شده است.

۲۵- نماز در حجرِ اسماعیل در مکه ونیز در روضه پیامبر- ص- در مدینه ثواب بی‌شمار دارد.

۲۶- کار نیک و عمل صالح هم در مکه و هم در مدینه ثواب

ص: ۱۱

مضاعف دارد.

۲۷- نوشیدن آب زمزم در مکه و نیز نوشیدن از آب چاهی در مدینه که «بئر بضاعه» نام دارد سُنّت است.

۲۸- به موجب پاره‌ای از روایات، آب زمزم و خاک و خرمای مدینه شفاست.

۲۹- همانگونه که آب زمزم در مکه با پای «جبریل» جوشید، در مدینه آب از انگشتان پیامبر- ص- جوشید.

۳۰- همانگونه که آب زمزم را به این سو و آن سو می‌بردند و می‌برند، آب چاههای مدینه را نیز چنین می‌کردند و این بنابر منقول، سنت پیامبر- ص- بوده است.

۳۱- همانگونه که «حجرالاسود» را در مکه باید بزرگ داشت، «منبر شریف پیامبر- ص-» را در مدینه، نیز باید بزرگ داشت و طبق روایت، نباید صدا را در نزد منبر رسول- ص- بلند کرد.

۳۲- اهل مکه «اهل اللّه» و اهل مدینه «جیران رسول‌اللّه» نامیده شده‌اند.

۳۳- فضائل مسجد خیف در مکه (منی) و مسجد قبا در مدینه با هم برابری می‌کنند. در روایت است که در مسجد خیف قبر ۷۰ پیامبر و نماز در مسجد قبا معادل عمره است افزون بر مساجد دیگر مدینه: که همه دارای فضیلتند مانند «مسجد القبلتین»، «مسجد الغمامه» (المصلی)، «مسجد الفتح»، «مسجد الاجابهٔ»، و جز اینها.

۳۴- در مکه وادی «سُرَر» و در مدینه وادی «عقیق» وجود دارد که برای هر دو مکان فضائل بسیار نقل شده است.

۳۵- مطابق روایات وارده هر مؤمنی که در مکه یا مدینه بمیرد، در قیامت در شمار «آمنان» یعنی کسانی‌که دارای امان و امنیت هستند،

ص: ۱۲

محشور می‌شود.

۳۶- زیارت قبرستان «مُعلّی» در مکّه و قبرستان بقیع در مدینه، مورد تأکید فراوان پیامبر- ص- قرار گرفته است و روایات در این باره فراوان رسیده است.

۳۷- طبق روایت، اهل مکه واهل مدینه، نخستین کسانی هستندکه با پیامبر- ص- محشور می‌شوند.

۳۸- نخستین کسانی که پیامبر- ص- برای آنان شفاعت می کند، اهل مکه و مدینه‌اند.

۳۹- در مکه سنگ و درخت و کوه بر پیامبر- ص- سلام می کردند و در مدینه «اسطوانه حَنّانه» از فراق پیامبر- ص- ناله می کرد.

۴۰- در مکه «حِراء» و «ثبیر» و در مدینه کوه «احُد» زیر پای رسول خدا- ص- برخود می‌لرزید.

۴۱- پیامبر- ص- مدّت رسالت خود را طی دو دوران، در مکه و مدینه گذراند.

۴۲- هجرت پیامبر- ص- از مکه به مدینه آغاز تاریخ مسلمانان شد.(۱)

۴۳- سرودن شعر در مکه و مدینه و نیز در مسجدالحرام و مسجدالنبی- ص- رُخصت است.

۴۴- هرگونه گناه مخصوصاً احتکار خوراکیهای مردم در مکه و مدینه کیفر دو چندان دارد.

۴۵- با آنکه مکه و مدینه حرم امن الهی‌اند، ولی مُجرمان و بزهکاران نه در مکه و نه در مدینه از کیفر و اقامه حدّ، مصون نخواهند ماند.

۴۶- کسی که مردم مکه یا مردم مدینه را بترساند، کیفر ویژه و افزون خواهد یافت.

۱- افزوده نگارنده است.

ص: ۱۳

۴۷- هر کس بـا «الحـاد» و سـتم وارد مکه یـا مـدینه شـود، به موجب آیه قرآن در مورد مکّه و روایـات وارده در مورد مـدینه، کیفر سخت خواهد یافت.

۴۸- کسی که در مکه یا مدینه به بدعت یا الحاد گراید، کیفر مضاعف خواهد یافت.

۴۹- مکه و مـدینه: آخرین شـهرهایی هسـتند که در پایـان جهـان ویران شونـد و در روایات است مردم مکّه و مـدینه تا پایان جهان، مؤمن خواهند ماند.

۵۰- هیچگاه کفار بر این دو شهر مسلط نخواهند شد.

۵۱- لشکریانی که بخواهند با این دو شهر بجنگند به زمین فرو خواهد رفت.

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۴

طواف و اهمیّت آن در اسلام

سید علی قاضی عسکر

طواف خانه خدا، یکی از زیباترین و پرجاذبه‌ترین اعمال و مناسک حج است. عاشقان و دلباختگان حریم کبریایی، با پشت سرگذاردن فرسنگ‌ها راه، خود را به مکه؛ حرم امن الهی رسانده و چونان انسان تشنه‌ای که دسترسی به آب را نزدیک می‌بیند، در انتظار رسیدن به مسجدالحرام و کعبه معظّمه، لحظه‌شماری می‌کنند.

برای ورود به مسجدالحرام و طواف کعبه، هر انسان حج گزاری ابتدا باید خود را با آب توبه بشوید و بار سنگین گناهان را از دوش خویش بر زمین بگذارد. آنگاه غسل کرده، تکبیرگویان، همراه باآرامش خاطر و متانت کامل وارد مسجدالحرام شود.(۱) و عاشقانه گرد کعبه بچرخد تا خداوند از آنان خشنود شود؛ همانگونه که از ملائکه خشنود گردید.(۲)

هر رکنی از ارکان کعبه، ویژگی خاصّی داشته، و طواف کننده از نقطه شروع تا پایان، مراحلی را برای وصول به قرب حق طی می‌کند:

در رکن حجرالأسود، که «باب الرحمه» اش نامند، درب رحمت به سوی او گشوده می‌شود.

در رکن شامی، درب انابه و توسّل و در رکن یمانی باب توبه باز است و از اینجا تا حجر، به باب آل محمد- ص- و شیعیان آنان معروف است.(۳)

فرشتگان نگاهبانان این مسیرند. آنان از آسمان به زمین آمده، شب و روز گرد کعبه طواف می‌کنند تا آن را از پیروان شیطان و ستمگران حراست کنند.(۴)

و تو انسان حج‌گزار، باید در این مکان الهی زبانت را نگهداشته،

۱- مستدرک، ج ۹، ص ۳۱۷، ح ۱، ۲ و ۳.

۲- مستدرک، ج ۹، ص ۳۲۵.

۳- مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۶.

۴- مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۸.

ص: ۱۵

سخنـانی سودمنـد بر آن جـاری کنی؛ «سـبحان‌اللّه» و «لاـاله الّا اللّه» فراوان بگویی، کار نیک انجام دهی، نماز شب بخوانی، قنوت را طولانی کرده، فراوان طواف کنی و اگر توانستی از مکه خارج نشوی تا ختم قرآن نمایی، چنین کن.(۱)اهمیت طواف

امام صادق- ع- از پدرانش و آن بزرگوار از رسول اکرم- ص- نقل کرده‌اند که فرمود:

«زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است».(۲) و در حدیثی دیگر پیامبر- ص- طواف را چون نماز دانسته‌اند، با این تفاوت که در طواف می‌توانند سخن بگویند امّا در نماز نه.(۳)

و نیز فرمود:

«خداونـد به طواف کننـدگان فخر می‌کنـد و اگر قرار بود ملائـکه بـا کسـی مصـافحه کننـد، بـا طواف کننـدگان خانه خـدا مصافحه می‌کردند».(۴)

امام رضا- ع- نیز فرمودند:

«بر شما باد به نماز شب، قنوت طولانی و زیاد طواف نمودن».(۵)

مستحب است کسانی که به مکه می‌آیند سیصد و شصت طواف، و اگر مقدورشان نیست، سیصد و شصت شوط طواف کنند. و اگر نمی‌توانند تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می‌توانند طواف نمایند.(۶)

عبداللّه بن عمر گفته است: «بهترین کار نزد پیامبر- ص- هرگاه به مکه می‌آمد طواف خانه خدا بود».(۷)

عثمان بن یثار نیز گفته است: به من خبر رسیـده- و خداوند داناتر است- که: «چون پروردگار فرشته‌ای را برای انجام کاری به زمین گسیل می‌دارد فرشته اجازه می‌گیرد که به خانه کعبه طواف کند و به آرامی به زمین

۱- مستدرک ج ۹ ص ۳۶۳.

۲- مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۳۷۵.

۳- سنن ترمذی ص ۱۵۳.

۴- شفاء الغرام ج ۱ ص ۲۹۲.

۵- مستدرک ج ۹ ص ۳۷۷.

۶- مستدرک ج ۹ ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

۷- شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۸۷.

ص: ۱۶

فرود آید».(۱)

بـدلیل همین اهمیت است که کعبه در تمام سال طواف کننـده دارد و شـگفت‌انگیزتر آن که هنگام باران، مردم به جای پناه بردن به زیر سـقف، به سوی کعبه شـتافته، تلاـش می‌کننـد خود را کنـار کعبه و زیر نـاودان طلاـ برساننـد و از آب بارانی که از بام کعبه فرو می‌ریزد استفاده نموده، متبرّک شوند.

حافظ محب‌الدین طبری می‌گوید:

«گفته‌انـد از روزی که خداونـد کعبه را پدیـد آورد، همـواره انسان‌هـا، جنّیـان و فرشـتگان گرداگرد آن طواف نموده‌انـد و هرگز از طواف کننده خالی نبوده است.(۲)

برخی از شـیفتگان طوافِ خانه خدا هنگام جاری شدن سیل در مسجدالحرام نیز، دست از تلاش برنداشته، شناکنان گرد کعبه طواف می‌کردند ابن زبیر از زمره این کسان است.(۳)

قاضـی عزالدین نیز از جدّ خویش شـنیده که: شناکنان خانه خدا را طواف کرده است و آب به حدّی بوده که هنگام رسیدن به رکن حجرالاسود، در آب فرو می‌رفته تا بتواند حجرالأسود را لمس نماید.(۴)

زین‌العابدین بن نورالدین علی حسینی کاشانی در این زمینه می‌نویسد:

ظهر روز چهارشنبه ۱۹ ماه شعبان ۱۰۳۹ سـیل عظیمی در مکه آمـده و آب فراوانی داخل مسـجدالحرام شد و حدود ۴۴۲ نفر از بین رفتند که یک معلّم با سـی دانش‌آموزش که در مسجد مشغول درس بودند جزو آنان بود. من در روز پنجشنبه بیستم ماه شعبان وارد مسجدالحرام شدم در حالی که هیچ طواف‌کننده‌ای در آن نبود آنگاه در درون آب طواف کرده، نماز طواف

۱- اخبار مکه، ازرقی، ص ۲۸.

۲- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۶۲.

۳- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۶۳.

۴- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۶۳.

ص: ۱۷

را- اجباراً- بالای منبر خواندم.(۱)

فردی به نام سید محمد هادی بن علوی که از دوستان مؤلف کتاب «التاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌اللّه الکریم» است در سال ۱۳۶۰ ه. ق. در حالی که سیل عظیمی در مکه جاری شده بود، خانه خدا را شناکنان طواف کرده است.(۲)

البته برخی از اوقات، کعبه به دلایلی طواف کننده نداشته است:

هنگام توسعه مسجدالحرام به علّت استفاده از دینامیت در تخریب کوه صفا، بعد از نماز ظهر، مطاف از طواف‌کنندگان تخلیه می‌شد تا پرتاب سنگ‌های منفجر شده، به کسی آسیب نرساند، این عملیات معمولًا بیش از نیم ساعت طول نمی‌کشیده است.(۳)

مردم در دوره جاهلیت نیز، برای کعبه و طواف، قداست خاصی قائل بوده به هنگام شروع و ختم طواف حجرالاسود را لمس می‌کرده‌اند و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه درب کعبه را گشوده و به احترام کعبه کفش‌ها را بیرون خانه درآورده، سپس وارد کعبه می‌شدند.(۴)

مسافت طی شده در هفت شوط طواف هشتصد و سی و شش ذراع و بیست انگشت است.(۵)

۱- اخبار مکهٔ ج ۲ ص ۳۹۴.

۲- مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶.

۳- مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶.

۴- مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶.

۵- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳.

ص: ۱۸

پاداش طواف کنندگان

یکی از ثمرات طواف خانه خدا، آمرزش گناهان است. محمد بن قیس می‌گوید: امام باقر-ع- در مکه برای مردم سخن گفته می‌فرمود:

چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهد و پیمانی نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت پس از آن شرم می‌کند تو را عذاب نماید.

سپس فرمود: هنگامی که هفت شوط طواف زیارت کردی، و بعد در مقام ابراهیم-ع- دو رکعت نماز طواف گزاردی، فرشته‌ای بزرگوار دست بر دو شانه‌ات می‌زند و می‌گوید: امّا آن گناهانی که در گذشته از تو سرزده است همگی بخشیده شد عمل را در این یکصد و بیست روز از نو آغاز کن.(۱)

حسین بن سعید اهوازی می‌گوید: امام صادق-ع- فرمود:

هرکس هفت مرتبه گرد این خانه، طواف نماید، خداوند-عزّوجلّ- شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناهش را می‌بخشد و شش هزار درجه او را بالا می‌برد.(۲)

پیامبر-ص- فرمود: «طواف بسیار کنید، کمترین چیزی که در روز قیامت در نامه عمل شما یافت می‌شود همانا طواف است».(۳)

در روایت دیگری آمده است: «کسی که این خانه را هفت مرتبه طواف کرده، دو رکعت نماز بگزارد، مانند آن است که بنده‌ای را آزاد کرده باشد».(۴)

امام صادق-ع- نیز فرمود: «خداوند-عزّوجلّ- اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت قرار داده، که شصت رحمت آن مخصوص طواف‌کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه‌کنندگان- به کعبه- است.(۵)

همین روایت را اهل سنت به نقل از رسول خدا-ص- آورده‌اند.(۶)

حسان بن عطیه پس از نقل این روایت می‌گوید: «پس از دقّت معلوم شد تمامی یکصد و بیست رحمت از آن طواف کننده است؛ زیرا او هم طواف می‌کند، هم نماز می‌خواند، و هم به کعبه می‌نگرد.(۷)

۱- شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸، ح ۲۱۳۸.

۲- مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶.

۳- مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶.

۴- مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶.

۵- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳.

۶- اخبار مکه، ج ۲، ص ۸ دارالثقافه.

۷- التاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌الله الکریم، ج ۴، ص ۱۵۲.

ص: ۱۹

شاعری عرب زبان این روایت را در سروده خود اینگونه آورده است:

و جاء فی الحدیث ما معناهینزل اللّه تعالی الله

لبیته المحفوف بالکرامهٔفی کل یوم بل وکل لیلهٔ

عشرین رحمهٔ مضافا لمائهینالها قوم همو خیر فئهٔ

منقسم للطائفین نصفهاوللمصلّین یخص ثلثها

والناظرون البیت یأخذوناعشرین و هوسدسها یقینا(۱)

در روایت دیگری آمده است:

«ان مَنْ طاف بالبیت خرج من ذنوبه».

«هر کس خانه خدا را طواف کند، از گناهان خود خارج می گردد».

عبدالله بن عمر گفته است شنیدم که رسول خدا- ص- فرمود:

«کسی که هفت مرتبه خانه خدا را طواف کند، برای هر گامی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش نوشته می‌شود، یک گناه از او بخشیده می‌شود و [مقامش] یک درجه بالا می‌رود [و هر گام آن] برابر با آزاد کردن یک بنده است».

همین روایت را با اندکی تغییر، ترمذی و نسائی نیز نقل کرده‌اند.(۲)

همچنین پیامبر- ص- فرمود: «هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب با سر و پای برهنه گِرد این خانه طواف کند، در حالی که پیاده در حرکت بوده، گامهای خود را کوتاه برمی‌دارد، چشمانش را به زمین می‌دوزد و در هر شوطی از طواف؛ حجرالاسود را لمس می کند، بدون آنکه کسی را آزار رساند و یاد و ذکر خدا از زبانش بیفتد، مگر آن که خداوند در هر گامی که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنه برای او ثبت نموده، هفتاد هزار گناه او را پوشانده و او را هفتاد هزار درجه بالا می‌برد و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار برده که قیمت هر یک ده هزار درهم باشد به او می‌دهد، و می‌تواند هفتاد نفر از بستگانش را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجت او برآورده می‌شود اگر

۱- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲- فاسی مکی، شفاءالغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۳؛ دارالکتاب العربی (۱۴۰۵ ه. ق).

ص: ۲۰

خواست در دنیا و اگر خواست در آخرت».(۱)

شبیه این روایت را اهل سنت از ابن عباس به نقل از رسول خدا- ص- با کمی تغییر آورده‌اند.(۲)

دانشمند و محقق ارزشمند، آقای علی اکبر غفاری در رابطه با اختلاف ثواب‌هایی که در اینگونه روایات و نظایر آن آمده می‌نویسد:

اختلاف در مقدار ثواب، که درباره بعضی اعمال در روایات آمده است، به اعتبار مخاطب و موقعیت و کمال عمل است. گاهی ممکن است ثواب طواف از آزاد کردن بنده بیشتر باشد؛ چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حق زندگی می‌کنند و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر می‌برند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیتی بالاتر است و گاهی، به عکس است و در این وقت، طواف که موجب آزادی بنده‌ها را تقویت می‌کند و انسان را در مقامی از قرب به حق می‌رساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران هزار خلق خداست، از این رو ثواب طواف او بیشتر می‌شود. پس ثواب وابسته به موقعیت و کیفیت عمل است و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر، سالی چندین بار به جا می‌آورده‌اند، ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده است، آری این ثوابها همگی شرط و شروطی دارد و مطلق نیست و با اختلافِ شرایط، کم و زیاد می‌شود.(۳)

ابن عباس نقل کرده که رسول خدا- ص- فرمودند:

«کسی که پنجاه مرتبه طواف کند از گناه پاک می‌شود، همچون زمانی که از مادر متولّد شده است».(۴)

برخی از دانشمندان معتقدند که لازم نیست پنجاه مرتبه طواف در یک زمان و پی‌درپی صورت بگیرد، بلکه اگر در طول زندگی در نامه عمل او

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۱۲، حدیث ۳؛ من لایحضرهٔالفقیه، ج ۳، ص ۳۳.

۲- شفاءالغرام ج ۱۴ ص ۲۸۵.

۳- علی اکبر غفاری، شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴.

۴- شفاءالغرام ص ۴۸۴.

ص: ۲۱

پنجاه طواف ثبت شده باشد، چنین ثوابی را خواهد داشت.

محب طبری نیز می گوید: برخی از علما برای عدد طواف هفت مرحله ذکر کرده‌اند:

۱- پنجاه بار طواف کردن در روز و شب، ۲- بیست و یک مرتبه، ۳- چهارده مرتبه، ۴- دوازده مرتبه؛ ۵ بار در روز و ۵ بار در شب، ۵- هفت مرتبه، ۶- سه مرتبه، ۷- یک مرتبه.(۱) (لازم به ذکر است که مراد از هر مرتبه طواف، هفت شوط می‌باشد.)

ثواب طواف و منافع آن به قدری زیاد است که امام صادق-ع- حتّی در شدّت بیماری برای انجام آن، به بیت‌الله الحرام می‌آمدند: ربیع بن خیثم گفته است: امام صادق-ع- را در حالی که به شدت بیمار بود دیدم که ایشان را در محلی اطراف کعبه طواف می‌دادند. حضرت هر گاه به رکن یمانی می‌رسید می‌فرمود: تا ایشان را زمین بگذارند، سپس دست خویش را از محمل خارج کرده و بر زمین می‌مالید آنگاه می‌فرمود: مرا بلند کنید. و در روایت دیگری آمده که حضرت در پاسخ سؤال کسی که علّت این کار را جویا شده بود با اشاره به آیه «لیشهدوا منافع لهم» فرمودند: همانا من دوست می‌دارم از منافعی که خداوند فرموده، بهره بگیرم.(۲)

خانه کعبه خانه دلهاست‌ساحت قدس و جلوه گاه خداست

نیکبخت آن که همچو پروانه‌در طواف است گرد آن خانه

چون نصیب تو نیست فیض حضورباش اندر طواف خانه زدور

در رکوع و سجود سویش باش‌تو هم از زائران کویش باش

هفت شوط طواف

ابوحمزه ثمالی می گوید: «به امام سجاد-ع- عرض کردم چرا طواف هفت شوط است؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «انّی جاعلٌ فی الأرض خلیفهٔ»، ملائکه بر خلاف فرموده خداوند، گفتند: «أتجعل

۱- شفاءالغرام ج ۱ ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۲- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ وسایل، ج ۸، ص ۷۰.

ص: ۲۲

فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء» خداوند فرمود: «انّی أعلم مالاتعلمون».

[بدنبال آن] پروردگار متعال هفت هزار سال نور خود را از آنان پوشانید، ملائکه هفت هزار سال به عرش پناه بردند، پس خداوند بر ایشان رحمت آورد و توبه‌شان را پذیرفت و بیت‌المعمور را که در آسمان چهارم بود برای آنان قرار داد (وجعله مثابهٔ ...)، و بیت‌الحرام را برای مردم [در روی زمین] مقابل بیت‌المعمور قرار داد (فجعله مثابهٔ للناس و امناً).

پس طواف بر بندگان هفت شوط واجب شد؛ برای هر هزار سال یک شوط.(۱)

در نقل دیگری آمده است که: قبل از اسلام طواف در میان قریش عدد خاصّی نداشت، عبدالمطلب آن را هفت شوط تعیین کرد و خداوند نیز پس از پیدایش اسلام همان را قرار داد.(۲) هروله در طواف

در جریان فتح مکه، رسول خدا- ص- پس از ورود به شهر، خانه ابوسفیان را- مکان امن- قرار داد، مردم نیز به این خانه پناه آورده، در به روی خویش بسته و جنگ‌افزارهایشان را بر زمین نهادند. آنگاه پیامبر- ص- نزد حجرالأسود آمده، آن را لمس فرمود و مشغول طواف شد. حضرت به بتی رسید که کنار کعبه قرار داشت، آنگاه با کمانی که قوس آن را در دست گرفته بود، در چشم بت فرو کرده، فرمود:

«جاء الحق و زهق الباطل انَّ الباطل کان زهوقا».(۳)

و چون از طواف خانه فارغ شدند به کوه صفا آمده از آن، بالا رفتند و از آنجا به خانه کعبه نگاه کرده، دستها را بلند نمود و دعا کرد.(۴)

امام باقر-ع- فرمود: «هنگامی که رسول خدا- ص- به مسجدالحرام وارد شدند ... هفت شوط طواف کردند؛ سه شوط را با حالت

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۰۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۳ تا ۸۳.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶ ص ۳۸۴.

۳- اسراء: ۸۱.

۴- فتوح البلدان، ص ۵۹.

ص: ۲۳

هروله و تند رفتن و چهار شوط را به حالت راه رفتن».(۱)

این که چرا پیامبر- ص- در فتح مکه به اصحاب و یاران خود این‌گونه دستور دادند، دلیلی شنیدنی دارد؛ شخصی از ابن عباس پرسید که برخی گمان دارند رسول خدا- ص- به هروله کردن و دویدن در حال طواف دستور داده‌اند گفت: هم دروغ گفته‌اند و هم راست!

گفتم چگونه؟

پاسخ داد: پیامبر- ص- در عمرةالقضاء در حالی وارد مکه شد که مردم مشرک بودند، به مکیّان خبر داده بودند که یاران محمد- ص- در سختی بسر برده، و خسته‌اند پیامبر- ص- [برای خنثی نمودن این شایعه] فرمود: «خدای رحمت کند مردی را که صلابت و قدرت خود را به آنان نشان دهد و بنمایاند». پس آنها را فرمان داد و آنان نیز در حالی که رسول خدا- ص- بر ناقه خود سوار بودند و عبدالله بن رواحه افسار شتر حضرت را در دست داشت، سه شوط را هروله کنان انجام داده، قدرت خویش را آشکار ساختند مشرکان نیز در برابر ناودان [کعبه] آنها را نگاه می‌کردند. پس از آن، رسول خدا- ص- بار دیگر حج گزارد ولی [در طواف] هروله نکرد و مردم را نیز بدان امر ننمود. پس آنها هم راست گفتند و هم دروغ.(۲)

همچنین در روایتی آمده است: دیدم علی بن الحسین- ع- در طواف راه می‌رفت و هروله نمی‌فرمود.(۳) طواف در شب:

نخستین کسی که برای طواف کنندگان در مسجدالحرام، چراغ روشن کرد، عقبهٔ بن ازرق بن عمرو غسانی بود که بر لبه دیوار خانه خود چراغی بزرگ می‌نهاد، تا مسجد را برای طواف‌کنندگان و دیگر کسانی که در آن بودند، روشن کند.

۱- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۱۲.

۲- مستدرک ج ۹ ص ۳۹۴.

۳- مستدرک ج ۹ ص ۳۹۵.

ص: ۲۴

محمد بن سائب بن برکهٔ از مادرش نقل کرده که گفته است: شبی عایشه همسر پیامبر- ص- به چراغداران پیام داد چراغ‌ها را خاموش کردند و آنگاه در حجاب کامل و پوشیده طواف کرد.(۱)

پس از آن خالد بن عبدالله قسری چراغی کنار چاه زمزم و روبروی حجرالاسود نهاد و این به روزگار حکومت عبدالملک بن مروان بود و اینها را از گذاشتن آن چراغ منع کرد.(۲)

در حکومت مأمون عباسی، محمد بن سلیمان، حاکم مکه شد و چراغی دیگر بر ستونی بلند مقابل آن و کنار رکن غربی نهاد و چون محمد بن داود حاکم مکه شد دو ستون بلند دیگر یکی مقابل رکن یمانی و دیگری مقابل رکن شامی نهاد و چون هارون (الواثق بالله) خلیفه شد دستور داد ده ستون بلند که قندیل داشت بر اطراف محل طواف نهادند و در آنها چراغ روشن می‌کردند.(۳)

گفته‌اند: ستونهای زرد مسی که اطراف کعبه نصب شده بود، ابتدا در کاخ بابک خرمی در ارمنستان بوده و در صحن خانه او روشن می‌شده است و چون خداوند او را زبون ساخت و کشته شد (و پسرش را به سامرا آوردند و در شهرها گرداندند و خانه‌اش را خراب کردند، زیرا او گروه بسیاری از مسلمانان را کشته بود و خداوند مردم را از او آسوده کرد) این ستونها را از کاخ وی آوردند که چهارده ستون بود، چهارتای آن را در دارالخلافه سامرا نصب کردند و ده ستون دیگر را معتصم در سال دویست و سی و چند، برای کعبه فرستاد که اطراف کعبه در صف اول نصب کردند.(۴)

خلیفه‌ها و پادشاهان در زمانهای مختلف بر شمار ستونها و قندیل‌های مسجد و چراغهای منطقه حرم و درهای مسجد و منبرها افزودند چنانکه نزدیک به یک هزار و پانصد رسید و همچنان نفت‌سوز و روغن‌سوز بود تا سال ۱۳۳۹ قمری که تمام چراغهای آن به برق مبدّل شد.(۵)

۱- اخبار مکّه ص ۲۶۲.

۲- اخبار مکّه ص ۲۲۰.

۳- اخبار مکّه ص ۲۲۰.

۴- اخبار مکّه ص ۲۲۰.

۵- اخبار مکّه ص ۲۲۱.

ص: ۲۵

دعا و ذکر در طواف

مجاهد گفته است: همراه عبدالله بن عمر در طواف بودیم نظرش به مردی افتاد که به نظر می‌رسید از بیابان نشین‌ها باشد؛ کشیده قامت و مضطرب بود و کمی دورتر از مردم طواف می‌کرد. ابن عمر از او پرسید: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: طواف می‌کنم. گفت: مثل شتر نر پای بر زمین می‌کوبی! نه تکبیر می‌گوئی و نه خدای تعالی را یاد می‌کنی و نه استلام می‌کنی! سپس از او پرسید: نامت چیست؟ گفت: حنین. می‌گوید از آن پس ابن عُمر هرکس را می‌دید که استلام نمی‌کند می‌گفت آیا این مرد حنینی است؟(۱)

عبدالله بن سایب از پدرش نقل می‌کند که پیامبر- ص- میان رکن یمانی و رکن حجرالاسود- در حال طواف- این آیه را تلاوت می‌فرمود: «رَبَّنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخِرة حسنة و قنا عذاب النار».(۲)

عثمان بن ساج از امام صادق- ع- نقل کرده که آن حضرت از پدر بزرگوار خود نقل کردند که پیامبر- ص- در طواف، هرگاه مقابل ناودان می‌رسیدند، عرضه می‌داشتند: «پروردگارا! از تو راحتی به هنگام مرگ و عفو به هنگام رسیدگی به حساب را مسألت می‌کنم». یاد خدا و توجّه به حقّ، بر ارزش طواف خواهد افزود.(۳)

امام صادق- ع- فرمود: در حالی که همراه با سایر مسلمانان گرداگرد خانه طواف می‌کنی، با قلبت نیز همراه با فرشتگان در اطراف عرش طواف کن.(۴)

و باز امام صادق- ع- فرمودند: سخن گفتن و دعا خواندن در طواف اشکالی ندارد، لیکن خواندن قرآن افضل است».(۵)

عبدالسلام ابن عبدالرحمن بن نعیم گوید:

به امام صادق- ع- عرض کردم: من مشغول انجام طواف واجب

۱- اخبار مکّه ص ۲۵۲.

۲- اخبار مکّه ص ۲۵۵.

۳- اخبار مکّه ص ۲۴۰.

۴- مصباح الشریعه، ص ۴۷.

۵- مستدرک ج ۹ ص ۴۰۵.

ص: ۲۶

شدم دعایی به یادم نیامد جز صلوات و درود بر پیامبر- ص- و خاندان او، لذا در طواف و سعی فقط صلوات فرستادم. حضرت فرمود: به هیچ درخواست کننده‌ای بهتر از آنچه تو خواسته‌ای داده نشده است.(۱)

چون خالد بن عبدالله قسری از سوی عبدالملک بن مروان به حکومت مکه آمد و ماه رمضان فرا رسید، دستور داد کسانی که نماز تراویح می‌گزارند جلو بیایند و پشت مقام نماز بگزارند و صفها دایره‌وار بر گرد کعبه تشکیل شود و این به سبب تنگ شدن منطقه بالای مسجد برای نمازگزاران بود. به او گفته شد با این ترتیب طواف را متوقف می‌سازی بدون آنکه دلیل بر جلوگیری از طواف مستحبی باشد، گفت من دستور می‌دهم میان هر دو رکعت نماز تراویح یک دور هم طواف انجام شود، گفته شد ممکن است در گوشه و کنار کعبه افرادی متوجه نباشند که وقت طواف تمام شده و آماده نماز گردند. خالد به خدمتگزاران کعبه دستور داد که بر گرد کعبه در شش دور طواف، الحمدلِلّه واللّه اکبر بگویند و چون در دور ششم به حجرالاسود رسیدند میان الحمدلله و الله اکبر اندکی فاصله بیاندازند تا مردمی که در حجر اسماعیل و دیگر جاهای مسجد قرار دارند، برای نماز آماده شوند و از فاصله میان تکبیر متوجه شوند و نماز خود را با عجله خوانده و زودتر به پایان رسانند. و آنها تا پایان دور هفتم به تکبیر ادامه می‌دادند و سپس کسی با صدای بلند می‌گفت: نماز، نماز، خدایتان رحمت فرماید.(۲)

خالد بن عبدالله قسری از فرماندهان ستمگر عبدالملک بن مروان است که به سفارش حجاج بن یوسف ثقفی امیر مکه شد و حجاج با همه سفاکیش او را لعنت می‌کرده است.(۳) آزار دیگران هنگام استلام حجرالأسود

استلام حجرالأسود در هر شوط از طواف، مستحب و کاری پسندیده

۱- کافی، ج ۴ ص ۴۰۷.

۲- همان ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۳- ترجمه نهایهٔ‌الارب، ج ۶، ص ۲۵۲، ۲۵۳ و ۲۶۰.

ص: ۲۷

است، لیکن هنگام ازدحام جمعیت، نباید بر دیگران فشار آورده، و به آنان آزار رساند.

عبدالرحمن بن حجاج می گوید:

در حال طواف بودم و سفیان ثوری نیز نزد من بود. از امام صادق-ع- سؤال کردم: رسول خدا- ص- هرگاه به‌حجرالأسود می‌رسیدند چه‌می کردند؟ فرمود: رسول خدا- ص- در هر طواف واجب و مستحب، حجرالأسود را لمس می‌نمود.

ابن جریح نیز گوید: به من خبر داده‌اند که پیامبر- ص- هنگامی که سواره طواف می‌فرمود، با چوبدستی خود، به حجرالاسود می کشیدند و سپس نوک آن را می‌بوسیدند.(۱)

عبدالرحمان می‌افزاید: حضرت مشغول طواف بودند و من با کمی فاصله دنبال ایشان حرکت می کردم، دیدم امام صادق-ع- به حجرالاسود که رسیدند آن را لمس نکردند، به ایشان عرض کردم: آیا شما به من خبر ندادید که رسول خدا- ص- در هر طواف واجب و مستحبی، حجرالأسود را لمس می‌فرمود؟ فرمودند آری، گفتم شما از حجرالاسود گذشتید و آن را لمس نکردید، حضرت فرمودند: رسول خدا- ص- هرگاه به حجرالاسود می‌رسیدند، مردم برای ایشان راه باز می کردند تا حجرالأسود را لمس کنند ولی اکنون این کار را نمی‌کنند و من ازدحام و شلوغی را خوش ندارم.(۲)

در روایت دیگری آمده که امام صادق-ع- به سیف تمار فرمود:

«اگر حجرالاسود خلوت بود آن را استلام کن و گرنه، از دور اشاره کن».(۳)

همچنین از امام رضا-ع- در این زمینه سؤال شد، فرمودند:

«هرگاه جمعیت برای استلام حجرالأسود زیاد بود با دستهایت به آن اشاره کن».(۴)

بکّه نامیدن کعبه نیز بدان خاطر است که مردم در طواف نسبت به

۱- اخبار مکه ص ۲۵۸.

۲- کافی ج ۴ ص ۴۰۵.

۳- کافی ج ۴ ص ۴۰۵.

۴- همان مدرک.

ص: ۲۸

یکدیگر ایجاد زحمت و ازدحام می کردند.(۱)

ابوبصیر نیز به نقل از امام صادق-ع- می گوید:

«چند چیز برای زنان لازم نیست: ۱- با صدای بلند لبیک گفتن، ۲- حجرالأسود را لمس کردن، ۳- ورود به کعبه، ۴- هروله نمودن بین صفا و مروه».(۲)

عایشه به خانمی چنین گفت:

برای لمس حجرالأسود ایجاد مزاحمت نکن، اگر دیـدی خلوت است اسـتلام کن و اگر دیـدی جمعیت زیاد است «اللّه اکبر» و «لااله الّا اللّه» بگو و بگذر.(۳)

در گذشـته فشـار زنان برای اسـتلام حجر، گاهی موجب درگیری لفظی می‌شـد. مثنی بن صـباح می گویـد: همراه عطاء بن ابی رباح طواف می کردیم که او متوجه شد زنی می‌خواهد اسـتلام [حجر] کند بر سرش فریاد زد و گفت: دستت را بپوش، زنان را حقی برای استلام حجر و رکن نیست.(۴)

در نقل دیگری آمده که عطا گفت: فرزند هشام زنان را از طواف کردن همراه با مردان، منع کرد.(۵)

غازی در جزء دوم از تاریخش گفته است:

در گذشـته مردان و زنان همراه با هم طواف می کردند لیکن از زمانی که خالد بن عبدالله قسری از سوی عبدالملک مروان به امارت مکّه منصوب شـد طواف مردان و زنـان را از یکـدیگر جـدا سـاخت. وی در کنـار هر رکنی از ارکان کعبه، پاسبانی تازیانه بدسـت گماشت تا میان مردان و زنان فاصله ایجاد کند و او اولین کسی است که چنین کرد.(۶)

علی بن حسن هاشـمی نیز که امارت مکه را در خلافت مهتدی فرزند واثق به عهده داشت، اوّلین کسـی است که میان مردان و زنان در نشستن در مسجدالحرام ایجاد فاصله نمود. وی دستور داد ریسمانهایی را

۱- اخبار مکّه، ص ۲۱۶.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۵.

۳- شفاءالغرام، ص ۲۸۰.

۴- اخبار مکه، ص ۲۵۳.

۵- صحیح بخاری، کتاب‌الحج، باب طواف النساء مع الرجال.

۶- التاریخ القویم لمکّهٔ و بیت‌اللّه الکریم، ج ۴، ص ۲۷۴.

ص: ۲۹

میان ستونهای مسجد، آنجا که مردم می‌نشستند ببندند و بدین وسیله مردان و زنان در نشستن از هم جدا شدند. محمد طاهر مکی کردی می گوید:

گمان می کنم این داستان به بعد از سال ۲۵۵ هجری قمری مربوط می‌شود.(۱)

حمّاد بن عثمان می گوید: مردی از دوستان بنی‌امیه به نام ابن ابی عوانه که با اهل بیت عصمت و طهارت دشمنی داشت، هرگاه امام صادق- علیه‌السلام- یا یکی از بزرگان اهل بیت به مکه می‌آمدند به دنبال آنان رفته و با حرفهای بیهوده آزارشان می‌داد. روزی وی به امام صادق-ع- برخورد کرده گفت: چرا حجرالاسود را لمس نکردید؟ حضرت فرمود: من دوست نمی‌دارم ضعیفی را آزار رسانده، یا خود اذیت شوم.(۲)

گفت: گمان دارم که رسول خدا- ص- آن را لمس می کرد. حضرت فرمود: آری، لیکن مردم وقتی رسول خدا- ص- را می‌دیدند حق او را می‌شناختند ولی حق مرا نمی‌شناسند.(۳)

در روایتی از امام کاظم-ع- به نقل از رسول خدا- ص- آمده است:

«ویستلم الحجر فی کلّ طوافٍ من غیر أن اوذی احداً»؛ «در هر طوافی، بدون آن که کسی را آزار دهد، حجرالاسود را لمس می‌فرمود».(۴) از این تعبیر می‌توان فهمید که آزار نرساندن به دیگران در استلام حجر، یک شرط مهم و اساسی است.

ایجاد مزاحمت برای دیگران گاهی منجر به فوت و یا مجروح شدن طواف کنندگان گردیده است. نافع گفته است:

عبدالله بن عمر در هر طوافی، استلام آن دو رکن را رها نمی کرد.

یک بار در شدت ازدحام چنان به زحمت افتاد که بینی‌اش خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی خود را شست، برگشت، بازهم گرفتار ازدحام شد و به حجرالأسود نرسید و بینی او دوباره خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی

۱- همان ج ۴ ص ۲۷۴.

۲- «أکره ان أوذی ضعیفاً او أتأذی».

۳- کافی ج ۴ ص ۴۰۹.

۴- کافی ج ۴ ص ۴۱۲.

ص: ۳۰

خود را شست و برگشت و دست برنداشت تا آنکه حجرالاسود را استلام کرد.(۱)

ابن عباس در این زمینه می‌گوید:

«مسلمانی را آزار مده و کسی هم تو را آزار ندهد. اگر خلوت بود، حجرالاسود را ببوس یا بر آن دست بکش وگرنه برو».(۲)

بنابراین آن همه توصیه به لمس حجرالاسود در ابتدا و پایان طواف، برای آن زمانی است که جمعیت کم و استلام حجر به آسانی صورت بگیرد، لیکن در این زمان و خصوصاً در موسم حج که جمعیت فراوان است، آنگاه که طواف کنندگان مقابل حجرالأسود رسیدند بهتر این است که با دست به آن اشاره کرده، اللّه اکبر بگویند و بگذرند تا مزاحمتی برای سایر طواف‌کنندگان ایجاد نکنند؛ خصوصاً که بسیاری از این کسان مشغول انجام طواف واجب‌اند.

یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امام صادق- ع- سؤال کردم: وقتی در مقابل حجرالاسود رسیدم چه بگویم؟ فرمود: تکبیر بگوی و بر پیامبر- ص- و آل او- علیهم‌السلام- درود بفرست.

عبدالله بن عباس گوید: پیامبر- ص- به عایشه- که همراه ایشان طواف می‌کرده- هنگام دست کشیدن به حجرالأسود فرمود: ای عایشه اگر نه این است که پلیدی و ناپاکی‌های مردم دوره جاهلیّت با حجرالأسود آمیخته شده است همه دردها با آن بهبود می‌یافت و می‌توانستیم آن را به همان صورتی ببینم که خداوند از بهشت نازل فرمود.

نمایش قدرت

در اوج قدرت عبدالملک مروان، فرزند و ولیعهدش هشام در موسم حج به مکه آمد و مشغول طواف شد، خواست حجرالاسود را لمس کند، لیکن

۱- اخبار مکّه ص ۲۴۹.

۲- اخبار مکّه ص ۲۵۱.

ص: ۳۱

جمعیت انبوه طواف‌کنندگان، این اجازه را به او نداد، به ناچار منبری برای او گذاشتند. روی آن نشست و شامیان نیز گرد او نشستند، ناگهان مردی زیباروی، در حالی که ازار و ردایی بر تن داشت و آثار سجده در پیشانی‌اش آشکار بود، از درب مسجدالحرام وارد و به طواف مشغول شد و چون به حجرالاسود رسید مردم برای او راه باز کردند و وی به راحتی حجرالأسود را لمس نمود.

مرد شامی به هشام بن عبدالملک گفت: ای امیر مؤمنان! این کیست؟ هشام برای آن‌که شامیان به آن حضرت گرایش پیدا نکنند گفت: او را نمی‌شناسم!

فرزدق که [شاعر و حقوق‌بگیر دربار است] آنجا حضور داشت، گفت:

ولی من او را می‌شناسم. مرد شامی پرسید: ای أبا فراس او کیست؟ فرزدق این قصیده را سرود:

هذَا الّذی تَعْرِفُ البَطْحاءُ وَطْاتَهُوَالبَیْتُ یَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ والْحَرَمُ

هذَا ابْنُ خَیْرِ عبادِاللَّهِ کُلِّهِمُهذَا التَّقیُّ النّقی الطاهِرُ الْعَلَمُ

هذا عَلِیٌّ رَسُولُ اللَّهِ والِدُهُامْسَتْ بِنُورِ هُداهُ تَهْتَدی الْاُمَمُ

اذا رَاتْهُ قُرَیْشٌ قالَ قائِلُهاالی مَکارِمِ هذا یَنْتَهِی الْکَرَمُ

یُنْمی الی ذَرْوَةِ العِزِّ الَّتی قَصُرَتْعَنْ نَیْلِها عَرَبُ الاسْلامِ وَالْعَجَمُ

یَکادُ یُمْسِکُهُ عِرْفانَ راحَتِهِرُکْنُ الْحَطیمِ اذا ماجاءَ یَسْتِلِم(۱)

فرزدق در این بیت (یکاد یمسکه ...) به یک نکته تاریخی اشاره کرده است:

به خاطر جنگ حجاج با ابن زبیر، خانه کعبه تخریب گردید، پس از آن، حجاج اقدام به تعمیر خانه خدا کرد. هنگامی که خواستند حجرالأسود را نصب کنند، هر یک از علما، قضات و یا زهاد را برای نصب حجر می‌آوردند، حجرالاسود لرزیده و در جای خود استقرار نمی‌یافت، تا آنکه حضرت علی

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۶۹.

ص: ۳۲

بن الحسین امام سجاد- ع- آمده، نام خدا را بر زبان جاری و آن را در جای خود گذاشتند، حجرالأسود استقرار یافت و مردم تکبیر گفتند و فرزدق این جریان را در شعر خود اینگونه آورده است:

یَکادُ یُمْسِکُهُ عِرْفانَ راحَتِهِرُکْنُ الْحَطیمِ اذا ماجاءَ یَسْتَلِمُ(۱)

در اهمیت این سروده فرزدق، عبدالرحمن جامی در سلسلةالذهب می‌نویسد: زنی از کوفه فرزدق را در خواب دیده، از وی پرسید: خدا با تو چه کرد؟

فرزدق گفت: خداوند برای قصیده‌ای که در مدح علی بن الحسین- ع- سرودم مرا آمرزید. آنگاه عبدالرحمن جامی که مشهور به ناصبی بودن است می‌گوید: سزاوار است که خداوند به واسطه این قصیده تمام مردم را بیامرزد.(۲) طواف نیابتی

مستحب است حاجی تا زمانی که در مکه حضور دارد برای خود و یا به نیابت از دیگران طواف کند، آنان که دارای معرفت بیشتری هستند به نیابت از پیامبر بزرگوار اسلام- ص- و امامان معصوم- علیهم‌السلام- طواف نموده، حج خود را با حج پیامبر و ائمه- علیهم‌السلام- پیوند می‌زنند. موسی بن قاسم می‌گوید: به امام جواد- ع- عرض کردم: می‌خواستم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، به من گفتند برای اولیای خدا [و به نیابت از آنان] نمی‌توان طواف کرد. حضرت فرمود: هر اندازه برای تو امکان دارد [برای آنان] طواف کن که جایز است.

سه سال بعد [خدمت آن حضرت رسیده] عرض کردم: من برای انجام طواف به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان کسب اجازه کردم و شما اجازه فرمودید و آنچه خدا خواست به نیابت از شما طواف کردم، سپس مسأله‌ای

۱- مرحوم شیخ عباس قمی، زندگانی رهبران اسلام (ترجمه انوارالبهیه) ص ۱۲۳.

۲- همان ص ۱۲۵.

ص: ۳۳

در ذهن من آمد که به آن عمل کردم، حضرت فرمودند: آن مسأله چه بود؟

گفتم: روزی به نیابت از رسول خدا- ص- طواف کردم، امام جواد سه مرتبه فرمود: درود خدا بررسول‌اللّه. روز دوّم را به‌نیابت از امیر مؤمنان-ع-، روز سوّم به نیابت از امام حسن-ع- روز چهارم ازامام حسین-ع- روز پنجم از امام سجاد-ع- روز ششم از امام باقر-ع- روز هفتم از امام صادق-ع- روز هشتم از امام موسی بن جعفر-ع- روز نهم از پدرتان علی بن موسی الرضا-ع- روز دهم از طرف شما، مولای من! اینان کسانی هستند که به ولایت و دوستی آنها دین خود را پذیرفتم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند هم اینک نیز دارای دین خدا هستی، دینی که خداوند غیر آن را از بندگانش نمی‌پذیرد.

گفتم و گاهی هم به نیابت از مادرتان فاطمه- س- طواف نمودم و گاهی نیز طواف نکردم امام-ع- فرمودند: [برای مادرم زهرا- س-] فراوان طواف کن؛ زیرا که بهترین عملی که انجام می‌دهی همین است- انشاءالله تعالی-.(۱) ارتباط طواف و ولایت

امام صادق-ع- به مردمی که خانه خدا را طواف می‌کردند نگریست، آنگاه فرمود: طواف می‌کنند همچون طواف جاهلیت، به خدا سوگند به چنین کاری فرمان داده نشده‌اند. آنان مأمورند گِرد این سنگها طواف کرده، سپس به سوی ما برگردند و دوستی خویش را به ما نشان دهند و یاری خویش را به ما عرضه کنند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ثم الیَقْضُوا تفثهم والیوفوا نذورهم ولیطوّفوا بالبیت العتیق».(۲)

قال، التفث، الشعث، والنذر لقاء الامام.(۳)

در این آیه حضرت «نذر» را «لقاء الإمام» معنا فرموده‌اند.

زراره و ابی حمزه ثمالی هر دو به نقل از امام باقر-ع- همین مطلب

۱- کافی، کتاب الحج، باب الطواف و الحج عن الائمه، حدیث ۲.

۲- حج: ۲۹. سپس چرک از خود دور کنند و نذرهای خویش را ادا کنند و بر آن خانه کهن طواف کنند.

۳- تفسیر البراهان، ج ۳، ۹۰/ ۲۹.

ص: ۳۴

را آورده‌اند، همچنین در روایت دیگری سدیر به نقل از امام باقر- ع- می گوید:

از مکّه آغاز و به ما ختم کنید.(۱)

اسماعیل بن مهران نیز از امام صادق- ع- نقل می کند که فرمود:

«هرگاه یکی از شما حج گزارد، حج خود را با زیارت ما به پایان ببرد؛ زیرا زیارت ما شرط تمامیّت حج است».(۲)

امام باقر- ع- نیز فرمود: «تمام الحج لقاء الإمام»؛ «کامل شدن حج، دیدار با امام است».

از این روایات، و روایات دیگری که در این زمینه رسیده، می‌توان فهمید: حج پیوندی عمیق و ناگسستنی با ولایت داشته و در نتیجه اگر شروع سفر از مکّه و پایان آن مدینه و دیدار با پیامبر- ص- و ائمه معصوم- علیهم‌السلام- و تجدید بیعت با آنان باشد بهتر است و چنین عملی حج را کامل می کند. لذا شخصی از امام باقر- ع- سؤال کرد: [حج را] از مدینه آغاز کنم یا از مکّه؟ امام فرمودند:

«از مکه آغاز و به مدینه ختم کن، این بهتر و افضل است».(۳)

این شیوه حج گزاردن، موجب خواهد شد تا این فریضه الهی از یک عبادت خشک و بی‌روح خارج، و با الهام گیری از رهنمودهای رهبران الهی در تار و پود وجود انسان مسلمان اثر گذارد.

جابر می گوید: پس از انجام مناسک حج، همراه با گروهی از حج‌گزاران محضر امام باقر- ع- شرفیاب و موقع خداحافظی خواستار توصیه‌ها و سفارشات آن حضرت شدیم، فرمودند:

بایـد قدرتمنـدان شـما، ضـعیفانتان را یاری دهند و ثروتمندانتان بر فقیران مهربانی کنند و هر یک از شـما نسـبت به برادر دینی خود خیرخواهی نماید؛ آنگونه که برای خود خیر و خوبی را طلب می کند، اسرار ما را پنهان

۱- وسائل، ج ۱۴، احادیث ۱۹۳۱۸، ۱۹۳۱۰ و ۱۹۳۱۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ح ۱۹۳۱۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، حدیث ۱۹۳۰۹.

ص: ۳۵

داشته، مردمان را بر گردن ما سوار نکنید، به ما بنگرید و روایاتی که از ما برای شما نقل می‌کنند؛ اگر آن را با قرآن موافق یافتید، ضبط نموده و بدان عمل کنید و اگر مخالف بود ردّ کنید و اگر مشتبه بود در آن توقف کرده، به ما مراجعه نمایید تا برای شما توضیح دهیم آنگونه که برای ما شرح داده شده است.(۱)

معلوم می‌شود دیدار با امام پس از حج، با دستورالعمل‌ها و رهنمودهای مهم و ارزشمندی همراه است که در چگونه زیستن و رفتار مردم دقیقاً اثر خواهد گذاشت.

طواف و حوائج مردم

حل گرفتاریهای مردم، و رفع نیاز نیازمندان آن چنان اهمیّت دارد که پیشوایان دین به آنان که طواف انجام می‌دهند، اجازه داده‌اند طواف را قطع، و مشکل برادر دینی خود را حلّ کنند.

امام صادق- ع- فرمود:

«قدم برداشتن مسلمان برای رفع گرفتاری مسلمانی دیگر، از هفتاد طواف مستحبی بیت‌اللّه الحرام برتر است».(۲)

همچنین فرمود: «برآوردن نیاز مؤمن بهتر است از طواف و طواف و ... تا ده مرتبه آن را برشمردند».(۳)

مردی از حلوان می‌گوید: مشغول طواف خانه خدا بودم که فردی از یاران ما آمد و از من دو دینار قرض خواست در حالی‌که من فقط ۵ شوط طواف کرده بودم، به او گفتم هفت شوط طواف می‌کنم، سپس از مطاف خارج خواهم شد، در شوط ششم به امام صادق- ع- برخوردم، دستشان را بر شانه من نهادند، من هفت شوط را تمام کردم، لیکن چون دست حضرت بر شانه‌ام بود، به طواف ادامه دادم، به حجرالاسود که می‌رسیدیم این مرد به

۱- زندگانی رهبران اسلام، ترجمه انوارالبهیه، ص ۴۱۶.

۲- اختصاص مفید، ص ۲۶.

۳- مستدرک ج ۹ ص ۴۰۳.

ص: ۳۶

من اشاره می‌کرد، حضرت سؤال فرمودند: این که اشاره می‌کند کیست؟ گفتم فدایت شوم، او مردی از دوستان شماست دو دینار از من قرض خواسته، گفته‌ام طواف را تمام کرده به سوی تو می‌آیم. امام صادق- ع- مرا از خود دور کرده فرمودند: برو و دو دینار را به او بده.(۱)

شبیه این روایت را سکین بن عمار از امام صادق- ع- نقل کرده، در ادامه می‌گوید: به امام عرض کردم طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری، گفتم:

اگرچه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، اگر چه واجب باشد.(۲) طواف عاشقانه

یکی از لحظات شیرین و به یادماندنی حج زمانی است که حاجی پس از انجام طواف پرده کعبه را در دست گرفته، خود را به کعبه چسبانده، قطرات اشکش مروارید گونه از گونه‌هایش سرازیر گردد و با خدا راز و نیاز کند. عاشقان حریم دوست، آنگاه که در کنار خانه یار قرار می‌گیرند حالاتی خوش و دیدنی دارند.

اصمعی می‌گوید: شبی گِرد کعبه طواف

۱- مستدرک ج ۹ ص ۳۷۶.

۲- مستدرک ج ۹ ص ۳۷۶.

ص: ۳۷

می کردم، جوانی ظریف انـدام را دیدم که به پرده کعبه چنگ زده، می گفت: چشم‌ها در خوابند و سـتارگان برآمده‌اند، و تو پادشاه زنده پایداری، پادشاهان درب‌هایشان را بسته و بر آن نگاهبانانی گمارده‌اند [ولی] درب خانه تو برای درخواست کنندگان باز است به سوی تو آمدم تا به رحمت خود به من نظر کنی ای مهربانترین مهربانان.

سپس این شعر را می‌خواند:

یا من یجیب المضطر فی الظلم‌یا کاشف الضر و البلوی مع السقم

قد نام و فدک حول البیت قاطبةو انت وحدک یا قیوم لم تنم

أدعوک ربّ دعاء قد أمرت به‌فارحم بکائی بحق البیت والحرم

ان کان عفوک لایرجوه ذوسرف‌فمن یجود علی العاصین بالنعم

اصمعی می گوید: جستجو کردم فهمیدم این جوان، زینت عبادت‌کنندگان؛ امام سجاد- ع- است.(۱)

علی بن مزید بیاع سابری نیز گفته است:

امام صادق- ع- را در حجر اسماعیل دیدم، زیر ناودان ایستاده، صورتش را به کعبه گذاشته و دست‌هایش را گشوده و می‌فرمود: «اللهم ارحم ضـعفی و قلّت حیلتی، اللّهم انزل علی کفلین من رحمتک، و ادرأ علیّ من رزقک الواسع، و ادرأ عنی شـرّ فسـقة الجنّ و الإنس و شرّ فسقة العرب و العجم، اللّهم اوسع علیّ من الرزق ولاتقتر علیّ».

خالد بن ربعی نیز گفته است:

امیر مؤمنـان علی- ع- برای برخی نیازهـا وارد مکـه شدنـد [در مسـجدالحرام] مرد عرب بیابـانی را دیدنـد کـه پرده کعبه را گرفته و می گفت:

ای صاحب خانه، خانه خانه تو است و مهمان نیز مهمان تو، هر مهمانی از میزبانش نیکی می‌بیند پس امشب احسانت به من، آمرزش گناهانم باشد.

امیر مؤمنان- ع- به یاران خود فرمودند: آیا نشنیدید سخن اعرابی را؟ گفتند: آری شـنیدیم، حضـرت فرمود: خداوند کریم‌تر از آن است که میهمانش را براند.

شب دوّم دیدند بار دیگر این مرد آمده خود را به رکن چسبانده و می گوید: «یا عزیزاً فی عزّک، فلا أعز منک فی عزّک، أعزّنی بعزّ عزّک فی عزّ لایعلم احـد کیف هو، أتوجه الیک، واتوسل الیک بحق محمـد و آل محمد- علیهم‌السـلام- علیک، أعطنی مالایعطینی احدٌ غیرک، واصرف عنی مالایعرفه احد غیرک» سپس امیر مؤمنان- ع- به یاران خویش فرمودند:

«به خـدا سوگنـد این اسم اکبر به زبـان یونـانی است که حبیب من رسول خـدا- ص- آن را به من خبر داده است. او بهشت را طلب کرد و خداوند به او عنایت

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۳، حدیث ۱۱۰۵۸.

ص: ۳۸

نمود، او از خداوند خواست آتش را از وی بگرداند و خداوند نیز چنین کرد.(۱)

طاووس یمانی نیز گفته است:

در دل شب مردی را دیدم که پرده کعبه را در دست گرفته و می‌گوید:

الا ایّها المأمول فی کلّ حاجةٔشکوت الیك الضر فاسمع شکایتی

ألا یا رجائی أنت تکشف کربتیفهب لی ذنوبی کلّها واقض حاجتی

فزادی قلیل لا أراه مبلّغیألزاد أبکی أم لطول مسافتی

أتیت بأعمال قباح ردّیهفما فی الوری عبد جنی کجنایتی

أتحرقنی فی النّار [بالنّار] یا غایهٔ المنیفأین رجائی ثم أین مخافتی

طاووس می‌گوید: دقت کردم دیدم علی بن الحسین امام سجاد- ع- است.(۲)

پی‌نوشتها:

۱- مستدرك الوسائل، باب استحباب التعلّق باستتار الکعبهٔ والدعاء عندها، ج ۹، ح ۱.

۲- کافی، ج ۹، حدیث ۱۱۰۵۷.

ص: ۳۹

بعضی از آداب حجّ

ملا احمد نراقی

بـدان که: حـجّ، اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضـرت ربّ العالمین نزدیک می‌سازد. و آن اهمّ تکلیفات الهیّه و اصـعب عبادات بـدنیّه است. تارک آن از خیل یهود و نصاری محسوب، و از بهشت برین محجوب است. و اخبار در فضـیلت آن، و ذمّ تـارک آن مشـهور، و در کتـب اخبـار، مسـطور است. و شـرایط و آداب ظـاهریّه آن وظیفه علم فقه، و در آن علم شـریف مذکور. و در اینجا در چند فصل اشاره به بعضی از اسرار خفیّه و آداب باطنیّه آن می‌نماییم.

فصل اوّل: بعضی از أسرار آداب باطنیّه حجّ

بدان که: غرض اصـلی از خلقت انسان، شـناختن خدا و وصول به مرتبه محبّت و انس به او است. و آن موقوف است بر صفای نفس و تجّرد آن. پس هر چه نفس انسانی صاف‌تر و تجّرد آن بیشتر شـد انس و محبّت او به خدا بیشتر می‌شود. و حصول صـفای نفس و تجّرد آن موقوف است بر دوری از شـهوات طبیعیّه و بازداشـتن آن از لذّات شهویّه و ترک متاع و زخارف دنیویّه و صرف جوارح و اعضا به جهت خدا در اعمال شاقّه و مداومت به یاد خدا و متوجّه ساختن دل به او.

از این جهت خدای- تعالی- قرار عباداتی را فرمود که متضمّن این امور هستند؛ زیرا بعضی از عبادات، بذل مال است در راه خدا که باعث دل کنـدگی از متاع دنیوی می‌گردد؛ چون: زکوهٔ و خمس و صـدقات. و بعضـی متضـمّن ترک شـهوات و لذّات است؛ چون: روزه. و بعضی دیگر مشتمل بر یاد

ص: ۴۰

خدا و متوجّه ساختن دل به او و صرف کردن اعضا در عبادت او است؛ چون:

نماز. و از میان عبادات، حجّ مشتمل بر همه این امور است با زیادتی؛ زیرا در آن است ترک وطن و مشقّت بدن و بذل مال و قطع آمال و تحمّل مشقّت و تجدید میثاق الهی و طواف و دعا و نماز.

یا اشتمال آن به اموری است که: مردمان به آنها انس نگرفته‌اند و عقول، سرّ آنها را نمی‌فهمند؛ مثل: زدن سنگریزه، و «هروله» میان صفا و مروه؛ زیرا به امثال این اعمال کمال بندگی، و غایت ذلّت و خواری ظاهر می‌شود. زیرا که: سایر عبادات، اعمالی هستند که: بسیاری از عقول، علّت آنها را می‌فهمند و به این جهت طبع را به آنها انس، و نفس را میل حاصل می‌گردد.

و امّا بعضی از اعمال حجّ، اموری است که: عقول امثال ما را راهی به فهمیدن سرّ آنها نیست. پس به جا آوردن آنها نیست مگر به جهت محض اطاعت امر و بندگی مولای خود. و در چنین عملی اظهار بندگی بیشتر است؛ زیرا بندگی حقیقی آن است که: در فعل آن سببی به جز اطاعت مولا نباشد.

بنده‌ایم و پیشه ما بندگی استبندگان را با سببها کار نیست

می‌نخواهد کار بنده علّتیجز که فرموده است مولا خدمتی

و از این جهت بود که حضرت رسول- صلّی اللَّه علیه و آله- فرمود:

«در حجّ، به خصوص «لبّیک بحجّهٔ حقّاً تعبّداً و رقّاً»؛ یعنی: «خداوندا! اجابت تو را به حج کردم از راه بندگی و رقّیت».(۱) و در عبادات دیگر شرایع این را نفرموده. پس چنین عبادتی که عقل کسی به جهت آن نرسد در اظهار بندگی کامل‌تر است. پس تعجّب بعضی از مردمان از این افعال عجیبه ناشی از جهل ایشان است به اسرار عبودیّت و بندگی. و این سرّ در قرار داد حجّ است با وجود این که هر عملی از اعمال آن نمونه حالی از حالات آخرت یا متضمّن اسرار دیگر است؛ همچنان که اشاره به آن خواهد شد.

۱- محجهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷.

ص: ۴۱

علاوه بر اینها این که: عبادتِ حجّ لازم دارد اجتماع اهل عالم را در موضعی که مکرّر نزول وحی در آنجا شده بعد از این روح القدس که ناموس اکبر است به آنجا فرود آمده و ملائکه مقرّبین به آنجا آمد و شد نموده‌اند و به خدمت رسول اعظم رسیده‌اند. و سابق بر آن منزل خلیل ربّ جلیل بوده و ملائکه ملکوت در آنجا بر او نزول کرده‌اند. بلکه آن مکان مقدّس سرزمینی است که: پیوسته منزلگاه خیل انبیا از آدم تا خاتم، و همیشه مهبط وحی و محلّ نزول کرّوبیان بوده. و در آنجا سیّد انبیا متولّد گشته و قدم همایون او و سایر انبیا به اکثر آن سرزمین رسیده. و خداوند ذوالجلال آن را خانه خود نامیده؛ و به جهت عبادت و تخفیف گناه بندگان خود بر پای داشته، و اطراف و حوالی حرمخانه خود و حرمگاه آن قرار داده. و عرفات را مثل میدانی در ابتدای حرمخانه خود کرده. و اذیّت حیوانات را و کندن درختان و نباتات را به جهت اکرام خانه خود در آنجا حرام نموده. و آن را به طریق پایتخت پادشاهان مقرّر فرموده، که زیارت کنندگان، از راههای دور، و ولایات بعیده، ژولیده مو و غبار آلوده، قصد آنجا کنند تا تواضع از برای صاحب خانه خود نموده باشند؛ با اعتراف ایشان که او منزّه از زمان و مکان است.

و شکّی نیست که: اجتماع در چنین موضعی مکرّم با وجود اینکه باعث حصول الفت و مصاحبت مردمان و رسیدن به خدمت خوبان که از اطراف عالم به جهت حجّ می‌آیند و سرعت اجابت دعوات است، موجب یاد آمدن پیغمبر- صلّی اللَّه علیه و آله- و بزرگی او و سعی و اهتمام او در ترویج دین الهی و نشر احکام خدایی می‌شود. و این سبب رقّت قلب، و صفای نفس می‌گردد.

فصل دوم: اموری که هنگام توجّه به حجّ باید مراعات شود

کسی که اراده حجّ می‌کند، در وقت توجّه به جانب حجّ، مراعات چند

ص: ۴۲

امر را باید بکند:

اوّل این که: نیّت خود را از برای خدا خالص کند به نحوی که شایبه هیچ غرضی از اغراض دنیویّه در آن نباشد. و هیچ باعثی بر حجّ، جز امتثال امر الهی نداشته باشد. پس نهایت احتیاط کند که مبادا در خفایای دل او نیّتی دیگر باشد از ریا و یا احتراز از مذمّت مردم به سبب نرفتن حجّ، یا خوف از فقر و بر تلف شدن اموال؛- چونکه مشهور است که: تارك الحجّ مبتلا به فقر و ادبار می‌شود- یا قصد تجارت و شغل دیگر؛ زیرا همه اینها عمل را از قربت و اخلاص، خالی می‌کند. و مانع از مراتب ثواب موعود می‌گردد. و چه احمق کسی است که: متحمّل این همه اعمال شاقّه که واسطه تحصیل سعادت ابدی گردد به جهت خیالات فاسده که به جز خسران فایده ندارد.

دوّم آن که: از گناهانی که کرده توبه خالص کند. و حقّ النّاسی که در ذمّه او باشد خود را بریءالذّمّه سازد و دل از همه علایق بکند، تا دل او بالکلّیّه متوجّه خدا شود. و باید چنان تصوّر کند که: از این سفر بر نخواهد گشت. و وصیّت خود را مضبوط سازد و آماده سفر آخرت گردد؛ زیرا اصل این سفر نیز از جمله تدارك خانه آخرت است. و باید در وقت بیرون آمدن از برای سفر حجّ و قطع علاقه از وطن و اهل و عیال و مال و اموال، یاد آورد زمانی را که: قطع علاقه از اینها خواهد نمود به جهت سفر آخرت.

سوّم آن که: در وقت اراده سفر، متذکّر عظمت خانه و صاحب خانه گردد، و به یا آورد که: او را در این وقت، ترك اهل و عیال و مفارقت از مال و جاه و دوری دوستان و مهاجرت از اوطان را اختیار کرده به جهت قصد امری رفیع الشّأن و عظیم‌القدر؛ یعنی: زیارت خانه‌ای که خدا آن را مرجع مردم قرار داده.

پس بداند که: این سفر، مثل سایر سفرهای دنیا نیست. و متذکّر گردد که: چه امری اراده کرده است و رو به چه جایی آورده و قصد زیارت که را

ص: ۴۳

دارد. و بداند که: او متوجّه است به زیارت آستانه حضرت مالك الملك و از جمله کسانی است که منادی پروردگار او را صلای دعوت داده و او به جان و دل قبول نموده. پس قطع علایق و تبرّك خلایق کرده رو به خانه رفیع‌القدر و عظیم‌الشّأن آورده تا دل خود را فی الجمله به ملاقات خانه تسلّی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال، که لقای جمال جمیل ایزد- متعال- باشد، سازد.

چهارم آن که: دل خود را فارغ سازد از هر چیزی که در راه یا مقصد، دل او را مشغول می‌سازد و خاطر او را پریشان می‌کند؛ از: معامله و تجارت و نحو اینها، تا دل او مطمئن بوده متوجّه یاد خدا باشد.

پنجم آن که: سعی کند که توشه سفر و خرجی راه او از ممرّ حلال باشد. و در آن وسعت دهد امّا نه به حدّی که به اسراف منجر شود. و مراد از «اسراف»، آن است که: انواع اطعمه لذیذه را صرف نماید، همچنان که طریقه خوش گذرانان اهل روزگار است. و امّا بذل کردن مال بسیار به اهل استحقاق، پس آن اسراف نیست.

همچنان که رسیده است که: هیچ خیری در اسراف نیست. و هیچ اسرافی در خیر نیست.

ششم آن که: در این سفر هر نقصان مالی یا اذیّت بدنی که به او برسد به او خرسند و دل شاد گردد؛ زیرا آن، از علامات قبول حجّ اوست.

هفتم آن که: با رفقا و اهل سفر خوش خلقی نماید و گشاده رو و شیرین کلام باشد. و با ایشان تواضع کند. و از کج خلقی و درشت گویی غایت اجتناب نماید. و فحش نگوید. و سخن لغو از او سر نزند. و سخنی که رضای خدا در آن نیست نگوید. و با کسی جدال و خصومت نکند.

حضرت رسول- صلّی اللَّه علیه و آله- فرمود که: «حجّ مبرور، هیچ جزایی ندارد مگر بهشت. شخصی عرض کرد: یا رسول اللَّه! مبرور کدام

ص: ۴۴

است؟ فرمود: آن است که: بـا آن، خوش کلامی و طعام دادن باشد».(۱) و باید بسیار اعتراض بـا رفیق و جمّال و غیر اینها از هم سفران نکند.

بلکه با همه، همواری کند. و با راه روان خانه خدا فروتنی و خفض جناح نماید. و حسن خلق را پیشه خود کند. و حسن خلق، همین نیست که: اذیّت او به کسی نرسد، بلکه اگر اذیّتی از دیگری به او رسد متحمّل شود.

هشتم آن که: ژولیده و غبار آلوده باشد و خود را در راه، زینت نکند. و میل به اسبابی که باعث فخر و خونمایی است ننماید. و اگر تواند پیاده راه رود، خصوصا در مشاعر معظمه، یعنی از مکّه و منی و مشعر و عرفات. به شرطی که: مقصود او از پیاده رفتن، صرفه اخراجات نباشد؛ بلکه غرض او زحمت و مشقّت در راه خدا باشد. و اگر مقصود صرفه باشد سواری بهتر است اگر وسعت باشد. و همچنین از برای کسی که پیاده روی باعث ضعف او از عبادت و دعا شود سواری بهتر است.

فصل سوّم: اسرار باطنیّه مقدّمات و اعمال حجّ

بـدان که: آدمی چون به قصد حجّ از وطن خود بیرون برود و داخل بیابان گردد و گریوه‌ها و عقبات را مشاهده کند و رو به خانه خدا آورد باید متذکّر گردد بیرون رفتن خود را از دنیا و گرفتاری به گریوه‌های عالم برزخ و محشر، تا ملاقات حضرت داور. و از تنهایی راه، یاد تنهایی قبر کند. و از تشویق «قطّاع الطّریق» و درندگان صحرا، یاد هول موذیات عالم برزخ نماید. و چون میقات رسد و جامه احرام پوشد، به فکر پوشیدن کفن افتد و یاد آورد زمانی را که: به کفن خواهند پیچید و با آن جامه به حضور پروردگار خواهند برد؛ زیرا جامه احرام، شبیه به کفن است؛ و چون احرام بست و زبان به «لبّیک اللّهمّ لبّیک» گشود بداند که: معنی این کلام اجابت ندای پروردگار است اگر چه باید امیدوار به قول لبّیک او باشد. امّا از ردّ آن نیز خوفناک باشد

۱- محجهٔ‌البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۱.

ص: ۴۵

و بترسـد که: مبادا جواب او رسد که «لا لبیّک و لا سـعدیک». پس باید متردّد میان خوف و رجاء باشد واز خود و عمل خود نومید، و به فضل و کرم الهی امیدوار باشد. و بداند که: وقت لبیک گفتن، ابتدای عمل حجّ است و محل خطر است.

مروی است که: «حضرت امام زین العابدین- علیه السّلام- چون احرام بست و بر مرکب سوار شد رنگ مبارک او زرد شد و لرزه بر اعضـای شـریفش افتـاد، نتوانست که لبیّک گویـد. عرض کردنـد که: چرا لبیّک نمی‌گوییـد؟ فرمود که: می‌ترسم که پروردگار من گویـد: «لا ـ لبّیـک و لا سـعدیک». پس چون زبان به تلبیه گشود و لبیک گفت بیهوش گشـته از مرکب بر زمین افتاد؛ او را به هوش آوردند و سوار کردند. و لحظه به لحظه چنین می‌شد تا از حجّ فارغ گردید».(۱) و چون صدای مردمان به تلبیه بلند شود متذکّر شود که: این اجابت ندای پروردگار است که فرموده است: «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا». خلاصه معنا آنکه: «ندا کن مردمان را که به حجّ حاضر شوند».(۲) و از این نـدا به یاد نفخ صور و بر آمدن مردم از قبور افتد، که کفنها در گردن به عرصات قیامت ایشان را می‌خوانند.

و چون داخل مکّه شـد به فکر افتـد که: حال، داخل حرمی گردید که هر که داخل آن شود در امن و امان است. و امیدوار شود که: بـه این واسـطه از عقـاب الهی ایمن گردد. و دل او مضـطرب باشـد که: آیـا او را قبـول خواهنـد کرد و صـلاحیّت قرب حرم الهی را خواهد داشت یا نه؛ بلکه به دخول حرم، مستحقّ غضب و راندن خواهد شد و از اهل این مضمون خواهد بود:

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم‌ندادندکه تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

و باید امید او در همه حالات غالب باشد؛ زیرا شـرف خانه، عظیم است؛ و صاحب خانه کریم، و رحمت او واسع، و فیض او نازل، و حقّ زیارت

۱- محجهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- حج، (سوره ۲۲)، آیه ۲۷.

ص: ۴۶

کنندگان خود را منظور دارد. و کسی که پناه به او آورد ردّ نمی‌نماید.

و چون نظر او به خانه افتد مستشعر عظمت آن گردد، و چنان تصوّر کند که: گویا صاحب خانه را می‌بیند. و امیدوار شود که: چنان که به ملاقات خانه فایز شد به ملاقات صاحب خانه نیز مشرّف خواهد شد. و شکر خدا را به جا آورد که: به این موهبت کبری رسید.

و چون شروع به طواف نماید، دل خود را از تعظیم و محبّت و خوف و رجاء مملوّ سازد و بداند که: در حال طواف شبیه است به ملائکه مقرّبین که پیوسته در حول عرش اعظم طواف می‌نمایند. و بداند که: مقصود کلّی، طواف دل است به پروردگار خانه. پس ابتدا و ختم طواف را به یاد او کند. و روح طواف و حقیقت آن طواف دل است در حضرت ربوبیّت و خانه، مثال ظاهری است در عالم جسمانی. و خانه در عالم ملک و شهادت نمونه‌ای است از حضرت ربوبیّت در عالم غیب و ملکوت.

و آنچه رسیده که: «بیت المعمور در آسمان در مقابل خانه کعبه است و طواف ملائکه بر آن چون طواف بنی‌آدم است بر کعبه».(۱) دور نیست که اشاره به این مشابهت باشد.

و چون رتبه اکثر نوع انسان از طواف خانه اصلی قاصر است امر شد به ایشان که: متشبّه به انسان شوند در طواف خانه مکّه.

«فانّ من تشبّه بقوم فهو منهم»؛ یعنی: «هر که خود را شبیه به قومی کند از ایشان محسوب است».

پریشان نیستی می گو پریشان.

و چون به نزد حجرالاسود آید که آن را ببوسد متذکّر این شود که: آن به جای دست خداست در زمین و عهود بندگان در آن است.

از حضرت پیغمبر- صلّی اللّه علیه و آله- مروی است که:

«حجرالاسود دست خداست در میان خلق، که آن بندگان مصافحه می کنند

۱- محجهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۲۰۲.

ص: ۴۷

با او چون مصافحه بنده با آقا، یا دخیل کسی با کسی»(۱)از حضرت امام جعفر صادق- علیه السّلام- مروی است که: چون خدای- تعالی- عهود از بندگان خود گرفت امر فرمود به حجرالاسود تا آن را فرو برد. پس، از این جهت در نزد آن می گویند: «امانتی ادّیتها و میثاقی تعهدّته»؛ یعنی: امانت خود را ادا کردم و پیمان خود را نگاهداشتم» تا حجرالاسود به این شهادت دهد.(۲) و فرمود که: «رکن یمانی دری است از درهای بهشت که از روزی که گشوده شده است هرگز بسته نشده است».(۳)و باید قصد آدمی در وقت بوسیدن ارکان و چسبانیدن خود به مستجار بلکه هر جزئی از خانه، طلب قرب باشد از راه محبّت و شوق به خانه و صاحبخانه. و تبرّک جستن باشد به رسیدن بدن به خانه. و امید داشتن به اینکه: به این وسیله بدن او از آتش جهنّم محفوظ بماند.

وچون چنگ در دامن خانه کعبه زند نیّت آن کند که: دست در دامن خدا آویخته و طلب مغفرت و امان می‌کند مثل تقصیر کاری که دست در دامن بزرگی زند. و چنان قصد کند که: دیگر مرا ملجأ و پناهی نیست. و به جز عفو و کرم تو راه به جایی ندارم. و دست از دامن خانه تو بر نمی‌بردارم تا مرا ببخشی و مرا امان عطا فرمایی.

و چون به میان صفا و مروه به جهت سعی آید باید متذکّر شود که:

اینجا شبیه است به میدانی که در بارگاه پادشاهی واقع باشد که بندگان در آنجا آمد و شد می‌کنند. گاهی می‌آیند و زمانی می‌روند و به جهت اظهار اخلاص خدمت و امید نظر رحمت در آنجا تردّد می‌نمایند. مثل کسی که: به خدمت پادشاهی رسیده باشد و بیرون آمده باشد و نداند که پادشاه در حقّ او چه حکم خواهد فرمود. پس در دور خانه آمد و شد می کند که شاید در یک مرتبه بر او ترحّم کند. و در وقت آمد و شد در آنجا، یاد آورد آمد و شد خود را در

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۵، ح ۲۲. (با اندک تفاوتی).

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۶، ح ۲۶.

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۰. (با اندک تفاوتی).

ص: ۴۸

عرصات محشر میان دو کفه میزان اعمال خود.

وچون به عرفات حاضر شد نظر به ازدحام خلایق کند و ببیند که:

مردمان به لغتهای مختلفه صداها بلند کرده‌اند و هریک به زبانی به تضرّع و زاری مشغولند. و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود آمد و شد می‌کنند، یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را. و پراکندگی مردمان در آنجا بطور حیران و سرگردان. و هر امتّی به گرد پیغمبر و امام خود جمع شده و چشم شفاعت بر او انداخته‌اند. پس چون به این فکر افتاد دست تضرّع بردارد و با نیّت خالص به درگاه خدا بنالد که خدا حجّ او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد. و چنان داند که: نومید نخواهد شد؛ زیرا روز، روز شریف، و موقف، موقف عظیمی است. و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمع‌اند و دلهای همه به خدا منقطع است. و همّتهای همه مصروف دعا و سؤال است. و دستهای همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است. و همگی چشم بر در فیض و رحمت او انداخته و گردنها به سمت لطف و کرم او کشیده.

و البتّه چنین موقفی از نیکان و اخیار خالی نیست؛ بلکه ظاهر آن است که:

ابدال و اوتاد ارض در خدمت صاحب عصر در آنجا حاضرند.

پس دور نیست که: از حضرت ذوالجلال به واسطه دلهای پاک و نفوس مقدّسه، رحمت بر کافّه مردمان فایض شود. و چنان گمان نکنی که همه این خلایق آنجا جمع‌اند و با هزار امیدواری راه دور و دراز پیموده‌اند و اهل و وطن را دور افکنده و کربت غربت برخود قرار داده و رو به در خانه چنین کریمی آورده‌اند. خداوند کریم همه را ناامید کند! و سعیشان را نابود سازد! و بر غریبی ایشان ترحّم نکند! زنهار! زنهار! دریای رحمت از آن وسیع‌تر است که در چنین حالی تنگی کند.

و از این جهت رسیده است که: «بدترین گناهان آن است که آدمی به عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده». (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۳، ح ۴۴.

ص: ۴۹

و چون از عرفات برگردد و دوباره داخل حرم شود از اینکه خدا باز او را اذن دخول حرم داده تفأّل زند که خدا او را قبول فرموده و خلعت قرب بر او پوشانیده و از عذاب خود، او را ایمن ساخته.

و چون به منی آید و متوجّه «رمی جمرات» گردد، نیّت او از رمی جمرات، بندگی و قصد امتثال امر الهی باشد. و خود را متشبّه کند به حضرت خلیل الرّحمن در وقتی که در این مکان، شیطان بر او ظاهر گردید. پس خدای- تعالی- او را امر فرمود که: آن لعین را با سنگ‌ریزه برانـد. و چنان قصد کند که: سـنگ ریزه‌ها را بر روی شـیطان می‌اندازد و پشت او را می‌شـکند. و چون ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که:

به سبب حجّ بر شیطان و نفس امّاره غالب گشتم و ایشان را کشتم و از عذاب الهی فارغ گشتم. پس در آن وقت، سعی کند در توبه و بازگشت از اعمال قبیحه که سابق مرتکب بود تا در این اشاره صادق باشد. و فی الجمله شیطان و نفس امّاره را ذلیل کرده باشد.

و از این جهت رسیده است که: «علامت قبول حجّ، آن است که:

حال آدمی بعد از حجّ، بهتر از سابق گردد».

و در خبری دیگر وارد اسـت کـه: «از علاـمت قبـول حـجّ، ترک معاصـی است که سـابق می‌کرد. و بـدل کردن همنشـینان بـد را به همنشـینان خوب، و مجـالس لهو و غفلت را به مجالسـی که در آن یـاد خـدا می‌شود».(۱) و از حضـرت امـام به حقّ نـاطق، جعفر بن محمّد الصادق- علیه السّلام- حدیثی وارد است که متضمّن عمده اسرار و دقایق حجّ است. و خلاصه آن این است که فرمود: «چون اراده حـجّ کنی پس دل خود را خالی کن از هر چه آن را از خـدا مشـغول می‌کند، و پرده میان تو و خدا می‌گردد. و همه امور خود را به خدا واگذار. و در جمیع امور خود بر او توکّل کن. و سر تسلیم بر قضای او نه. و وداع کن دنیا و استراحت و خلق را. و حقوق مردم را

۱- رک: محجهٔالبیضاء، ج ۲، ص ۱۹۶.

ص: ۵۰

که بر ذمه توست ادا کن. و اعتماد مکن بر زاد و راحله و رفقا و خویشان و جوانی و مال خود؛ که بر هر کدام اعتماد کنی وبال تو می‌شود. و چنان مهیّای سفر شو که امید بازگشتن نداشته باشی. و با رفقا نیکو سلوک کن. و اوقات نمازهای واجبی و سنّتهای نبوی را مراعات کن. پس به آب توبه خالص از همه گناهان غسل کن. و جامه صدق و صفا و خضوع و خشوع را در بر کن. و از هر چه ترا از یاد خدا باز می‌دارد و از اطاعت او مانع می‌گردد احرام بند، یعنی: بر خود حرام کن و لبّیک گو. یعنی: اجابت کن ندای خدا را اجابتی صاف و صادق، و پاک و خالص از برای خدای- تعالی- و چنگ در عروهٔ الوثقی زن. و در دل خود با ملائکه در حول عرش طواف کن؛ چنان که با جسم خود با مسلمین در دور خانه طواف می‌کنی. و به هروله از هوا وهوس خود فرار کن. و از حول و قوّه خود بیزار شو. چون به منی رسی تمنّای هر چه از برای تو حلال نیست از دل بیرون کن. و در عرفات، اعتراف به تقصیرات خود کن. و عهد یگانگی خدا که در نزد تو است تازه ساز. و در هنگام ذبح قربانی، حلقوم هوا وهوس و طمع را قطع کن. و در وقت انداختن جمرات، شهوات نفسانیّه و خساست و دنائت و صفات ذمیمه را از خود بینداز. و چون سر خود را تراشی همه عیوب باطنیّه و ظاهریّه را از خود بتراش. و چون در حرم خدا داخل شوی و پا به خانه خدا نهی در کنف امان الهی و ستر و حفظ او داخل شو. و تعظیم صاحب خانه و جلال و عزّت او را در دل خود ثابت کن.

و در «استلام حجر» به جهت عظمت و سلطنت او خاضع شو. و چون طواف وداع کنی ماسوای خدا را وداع کن. و چون به صفا رسی باطن و ظاهر خود را از برای لقای الهی صاف کن؛ و در عهد و محبّت خود ثابت بایست تا روز قیامت. و بدان که: خدای- تعالی- حجّ را واجب نکرده و آن را نسبت به خود نداد. و پیغمبر- صلّی اللَّه علیه و آله- شریعت مناسک را نیاورد مگر از برای اشاره کردن به مرگ و بعث و قبر و حشر و قیامت».(۱)

۱- مصباح الشّریعهٔ، باب ۲۲، ص ۱۴۲.

ص: ۵۱

پی‌نوشت‌ها:

مناسک حج یا سیر تکاملی انسان

مرتضی جوادی آملی

مقدمه

گرچه انسان و جهان به اراده مبدأ هستی صادر شده و از کتم عدم به دیار وجود قدم نهاده و همه موجودات عالم مخصوصاً انسان در حال سفر به سمت مقصد وحید و منتهای فرید است (یا ایّها الإنسان انّک کادحٌ الی ربک کدحاً فملاقیه) (۱) و بلکه در حال صیرورهٔ به سوی او و مظهر اسماء او شدن است (و یُحذّرکم الله نفسه و الی الله المصیر)(۲) ، لیکن ویژگیهای فوق العاده حج و سفر قیامت گونه آن، به نحوی است که خداوند کریم باب وسیعی را در عالیترین تجلّی خود، قرآن کریم،(۳) و(۴) بدان اختصاص داده و به لسان

۱- انشقاق: ۶.

۲- آل عمران: ۲۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۴- دعای شب مبعث.

ص: ۵۲

اصفیای خود و اوصیای آنها، اهمیّت مضاعفِ آن‌را به شکل شکیل و هیئت جمیلی جاری ساخته؛ کما این‌که در سیره عملی آنها موقعیت این سفر را به زیباترین وضع ممکن ارائه نموده است.

این سفر که جدا شدن از خود و برترین صورتِ هجرت، از رجز و پلیدی است (والرُّجْزَ فاهجر)(۱) و رساترین نمودار قرب به طهارت محض و پاکی صرف است، از ابتدا تا انتهایش مملوّ از حقایقی است که جز اندیشه‌های شحّام و بصیرتهای نافذ به عمق آن راه ندارد.

مراحل این مسیر بگونه‌ای انتخاب شده که بسان نردبان ترقی، راقی این مسیر را هدایت می‌کند. گویا ربّ البیت از آغاز تا انجام مسیر را گلکاری و چمن‌آرایی نموده و در هر گلی عِطر دل‌انگیز یکی از مراتب کمالیِ خود را نهاده است، تا عبد با استشمام رایحه دل‌نواز آن، یکی پس از دیگری، مراحل قرب را بیابد و راه را به پایان رساند و جلوس بر سفره کرامت حق را که منتهای این سفر است، کمال نهایی بداند که این همان مقام عنداللّهی انسان کامل است، که «ما عنداللّه خیرٌ و أبقی»(۲) بلکه «والله خیر و أبقی»(۳).

و اساساً می‌توان امتیاز حج بر سایر فرائض الهی را در همین دانست که از ابتدا تا انتهای مسیر، مواقفی وجود دارد که گذر از آن، عبور از مقاطع رشد و قرب به حق است. اگرچه بظاهر مواقفند، در باطن مراقیند که به تفصیل مناسب، به نقش یکایک آنها خواهیم پرداخت.

حج بار عام الهی

فراخوانی خداوند متعال به زیارت بیت‌الله و انجام فریضه حج، شمول همه جانبه دارد. پروردگار انسانها در این دعوت عمومیِ و بار عام، با کمال اطمینان به رسولش ابراهیم- ع- می‌فرماید:

۱- مدّثر: ۵.

۲- قصص: ۶۰.

۳- طه: ۷۳.

ص: ۵۳

«اعلام و اذان فراگیر الهی را در بین مردم بگستران و مطمئن باش که هجرت مردم سواره یا پیاده، از راههای دور و نزدیک به سوی بنای جاویدت قطعی است.» (و أَذِّن فی النّاسِ بِالحجِّ یأتوکَ رجالًا و عَلی کُلِّ ضامرٍ یأتین من کلّ فجٍّ عمیقٍ)(۱).

این همه خوانی اقتضا می‌کند که افراد از نزدیکترین نقطه تا اقصی نقاط سکونت خود، سیر خود را به سمت کعبه آغاز کنند. و لذا خداوند سبحان در عالیترین ظهور خود، قرآن کریم، می‌فرماید: «همه باید در این مراسم شرکت کنند خواه عاکف و مقیم باشند، خواه باد و غیر ملازم کعبه».

(والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواءاً العاکف فیه و الباد).(۲)فلسفه استطاعت در حج

تنها شرطی که پروردگار عالم در این اعلام عمومی برای سفر حج، و قصد بیت بیان فرموده، همانا «استطاعت» است: «ولِلّه علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلا»(۳): ذکر صریحِ شرطِ استطاعت، با در نظر گرفتن این نکته که آن از جمله شرایط عمومی تکلیف می‌باشد، قابل تأمّل و دقّت است؛ زیرا این شرط در تمامی تکالیف اعمّ از مالی؛ مانند: خمس و زکات، و غیر مالی؛ مانند: نماز و روزه وجود دارد و هرگز خداوند حکیم تکلیف به مالایطاق یا بیرون از وسع متعارف انسانها، نمی‌فرماید (لا یُکلّف الله نفساً الا وسعها)(۴). گذشته از آنکه خداوند متعال در قرآن به طور مکرّر تکالیف را فرع بر استطاعت دانسته و این واژه را بکار برده است.

این تصریح می‌تواند بعنوان یک لطف خاص از طرف خداوند نسبت به بنده تلقّی شود که علاقمندان به حج، خود را در وادی حَرَج و صعوبت برای تحصیل استطاعت قرار ندهند.

نکته لطیف دیگری که از این صراحت در بیانِ شرط، می‌توان

۱- حج: ۲۷.

۲- حج: ۲۵.

۳- آل عمران: ۹۷.

۴- بقره: ۲۸۶.

ص: ۵۴

استفاده نمود، و هیأت تأویلی دارد آن است که: این سفر شایسته کسی است که استطاعت سیر به سمت خدا را داشته باشد؛ یعنی نه‌تنها استطاعت مالی و نظایر آن برای سفر به خانه خدا و انجام مناسک آن لازم ااست، بلکه اگر بخواهد به عمق این هجرت دست یابد و واقعیّت حج را اکتناه کند، لزوماً باید استطاعت سیر الی الله را نیز داشته باشد؛ زیرا ضمیر «الیه» یا بلاواسطه به الله تعالی برمی‌گردد یا به واسطه «حجّ البیت». امّا به هرحال این سیر، سیر الی اللّه است و لذا خداوند در آیه دیگر به این معنا تصریح می‌فرماید که: «و اتّموا الحج و العمرهٔ للّهِ»(۱).

از آنچه گذشت، ضرورت معرفت و شناخت دقیق نسبت به مقاطع سفر و آشنایی با فلسفه و موقعیّت باطنی مناسک و سپس انجام آن در بهترین شیوه ممکن که در قالب «آداب حج» از طریق قرآن و عترت- علیهم السلام- رسیده است، آشکار می گردد و لذا سالك الی الله و مهاجر در راه خدا، شایسته بلکه بایسته است که با مراقبت و محاسبه تمامی گذرگاههای این واجب الهی را دنبال کند و از قیامت صغری (عالم دنیا) برای بعثت کبری (جهان آخرت) بهره‌ای تحصیل کند. از اینجاست که ذیل آیه حج در سوره بقره می‌فرماید: «و تزوّدوا، فانّ خیر الزاد التقوی و اتّقونِ یا اولی الألباب»(۲).

فصل اوّل: «حج و آداب سفر»

واضح است که حکم مقدمات یک امر، عقلًا تابع حکم خود آن امر است. اگر چیزی واجب شرعی محسوب شود انجام مقدّمات آن نیز عقلًا واجب است، خواه شرعاً آن‌را واجب بشماریم و خواه نشماریم. و چون واجبات نفسی هر یک دارای درجه و ارزش خاص خود است و بدین جهت برخی از میزان اهمّیت بیشتری برخوردارند و برخی کمتر. واجب نسبی و

۱- بقره: ۱۹۶.

۲- بقره: ۱۹۷.

ص: ۵۵

مقدّمی نیز به تبع آن چنین خواهد بود. بنابراین سفر حج از این نقطه نظر، واجب مقدّمی است و به خاطر فوق‌العاده بودن فریضه عالیه حج از اعتبار والایی برخوردار است. و این اعتبار حکم می‌کند، همانطوری که، هنگام وضو ساختن برای نماز دقّت در انجام صحیح و آداب آن لازم است، در مورد آداب سفر حج و ذکر اوراد و ادعیه وارده و نظایر آن نیز کمال دقّت به عمل آید. و همین ویژگی که برای سفر حج ذکر شد بیانگر تفاوت جوهری سفر حج با سایر سفرهاست. و لذا گرچه در کتب حدیث پیرامون سفر و آداب آن، روایات و بیانات سودمندی فراهم آمده، لیکن در مورد سفر حج مسأله تفاوت می‌کند و حتی با سفرهای مستحبی دیگر؛ مانند زیارت قبر مطهّر رسول‌الله- ص- و ائمّه بقیع- علیهم السلام- که به نوبه خود حج اصغر است، بخاطر وجود مناسک مخصوص و کیفیّت انجام آن، نیز اختلاف فراوان دارد. و این نکته ضمن بیان آداب حج وامتیاز آن ازدیگر سفرها، از متن و از لابلای کلمات و نحوه اعمال خود آنها در انجام حج استفاده می‌شود.

امر اوّل/ ایجاد شوق و عزم

الف: توجّه بیشتر و تفکر افزونتر پیرامون حقیقت و هدف سفر، خود منشأ شوق و علاقه زاید الوصفی است که همه محبوبها را بی‌رنگ و عشق به این سفر را پررنگ می‌سازد؛ زیرا انسان می‌فهمد به جایگاهی سفر می‌کند که مصدر صدورش و مورد ورودش بوده؛ یعنی به سوی وطن اصلی خود حرکت می‌کند آری لقاء الله موطن اصلی انسانها است. انسان در این سفر به سمت خانه‌ای گام برمی‌دارد که منتسب به عزّ قدس ربّ العالمین است.

چشمانش را به جایی می‌دوزد که آیت عظمای حق است. به دور خانه‌ای می‌گردد که روح معبود در آن تجلّی کرده است. روانه مقصدی است که عتق و حریّت انسان مرهون طواف حول آن است. متوجّه هدفی است که محل

ص: ۵۶

جواز و عبور انسانها به سوی خیر محض و منبع کمال است. او که همه خیرات از او و همه شرور از او منصرف است. و به دهها و صدها آیتی که آن جمال مطلق، خود را در آنها به انسان می‌نمایاند.

با ایجاد علاقه و شوق نسبت به سفر و زدودن غم و اندوهِ سختیهای راه و نظایر آن اراده را در قدم نهادن به میدان حج استوار و عزم در وادی لقاء را مصمم‌تر می‌نماید، آنگونه که عاشق در راه نیل به معشوق، همه سختیها را با اراده، آسان و تمامی صعوبتها را با اهرم عشق نرم می‌کند.

ب: از عمده‌ترین عواملی که شعله ارادت و لهیب عشق به این سفر را همچنان فروزان و افروخته نگاه می‌دارد، یاد فضیلت حج و ذکر عظمت آن است. یعنی انسان متذکّر این معنا باشد که حج گذشته از آنکه عبادت جامعی است، ظرف عبادتهای دیگر همانند صلاهٔ است، از آنها نیز برتر است؛ زیرا رسول اکرم- ص- در خصوص فضیلت حج می‌فرماید:

«هیچ چیز برتر از حج نیست، مگر صلاهٔ در حج، که در حج صلاهٔ هست ولی در صلاهٔ حج نیست»(۱) و این حاکی از جامعیّت این فریضه است.

کما این که امام صادق- ع- طیّ حدیث شریفی از رسول اکرم اسلام- ص- به فضیلت آن نسبت به سایر عبادات، از نقطه نظر دیگر نیز اشعار می‌دهد که: «مصلّی در حال صلاهٔ دقایقی از خود و خاندانش دوری گزیده است و همچنین صائم به اندازه روشنایی یک شبانه‌روز از خود و اهلش جدا گشته است و لیکن این حاجی است که بدن خود را به تعب و رنج وادار می‌کند، جانش را به سختی می‌کشاند، مالش را انفاق می‌کند و از اهلش غیبت طولانی دارد. در حالی که در این سفر امیدی به بهره مالی ندارد، و به تجارتی هم نمی‌اندیشد.» در اینجا امام صادق از قول پدر بزرگوار خود امام باقر- علیهما السلام- نقل می‌فرماید: که حضرتشان فرمودند:

«چقدر با فضیلت است آن انسانی که اهلش را به سفر حج می‌برد و

۱- علل الشرایع، ص ۴۵۷، ح ۱.

ص: ۵۷

در حالی که مردم در سرزمین عرفات هستند او و اهلش خدای متعال را می‌خوانند»(۱).

رسول اکرم- ص- پذیرش سختیها و مشکلات سفر حج و انجام مناسک آن‌را با بیان قرآنی تبیین فرمودند که:

«و تحمل اثقالکم الی بلد لم تکونوا بالغیه الّا بِشِقّ الأنفُسِ».(۲)

«جز از طریق به زحمت انداختن جان، پا به بلدِ امن اله نهادن و به قربش بار یافتن، میسور نیست.»

ج: از امور دیگری که زبانه‌های محبّت و شراره‌های عشق به این «فرار الی الله» را در ژرفای جان آدمی زنده و مشتاق می‌دارد. آن است که بداند مواقف و مکانهایی که در آن پا می‌نهد، از جمله شریفترین و مقدّسترین امکنه است که نمونه‌های انسانیّت و ثمرات باغ هستی؛ یعنی انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ به دیده احترام به آن نگریسته و خاطره‌های ارزنده‌ای برای بشریّت به یادگار نهاده‌اند و یا در کنار آن آرمیده‌اند. اساساً جای جای این وادی مقدس در نقطه نقطه این صحرای لم‌یزرع(۳)که‌اکنون به‌این‌صورت درآمده، ازطریق‌فرشته‌وحی؛ جبرئیل امین نشانه گذاری شده و انبیای الهی از آدم تا خاتم مأمورند از خط ترسیم شده‌ای که معلّم حقیقی به وسیله ملک مقرّبش بر صفحه زمین نقش بسته است پیروی کنند تا با گذر از هر موقفی، پله‌ای از نردبان کمال، زیر پا قرار گیرد.

د: زنده نگهداشتن این واقعیّت که اجر و ثواب اخروی حجِّ مقبول، طبق بیانات مکرر اولیای الهی زاید الوصف و بیرون از حدّ اندازه گیری است، بدون غفلت از این معنا که این اجر جزیل و پردامنه مناسب و در مقابل مجموعه حج است و برای هر عمل و عبادتی، پاداش همگون مقرّر است.

بدیهی است که اگر سخن از پاداش و جزای الهی مطرح است هرگز با امور مادی و پاداشهای دنیایی قابل مقایسه نیست و نمی‌توان تبشیر الهی را با

۱- همان مصدر، ح ۲.

۲- نحل: ۷.

۳- ابراهیم: ۳۷.

ص: ۵۸

بشارتهای انسانی نظیر دانست؛ کما این که انـذار الهی را نمی‌توان با تنذیر انسانی برابر گرفت. بعنوان نمونه به قسـمتی از حدیثی که از امام رضا- ع- در ارتباط با ثواب و اجر انجام حج رسیده است اشاره می کنیم که حضرتشان فرمودند:

«... و ما من احد یکثر الحج الّا نبی الله- عزّ وجلّ- له بکل حجة مدینةً فی الجنّة فیها غرف ...»(۱)

«در مقابل هر حجّی خداونـد متعال مـدینه و شـهری در بهشت با غُرفه‌ها و خانه‌های متعـدد بنا نموده و برای سالکان کویش آسایش تمام فراهم کرده است».

لازم به توضیح نیست که همه این گونه واژه‌ها، از بـاب تشبیه و تمثیـل و تقریب به ذهن بیـان شـده و بایـد امورات عالم غیب را بر اساس معیارهای دیگری محاسبه نمود.

امر دوّم/ نزاهت نفس از شوب گناه

راهیِ این راه و مسافرِ این سـفر، بعـد از شـناخت موقعیّت و تـأثیر والای حـج و ایجـاد شوق و اراده، به اوّلین نکته‌ای که عملًا بـاید بپردازد. همانـا «ازاله رجس» و «هجرت از رجز» است که در طول مـدت زنـدگی عالمانه یا غیر عالمانه، بر جانش نشانـده، آری «من کسب سیّئةً و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار.»(۲)

زیرا بعد از علم به آنکه حج، هجرت الی الله است. مقدّمه آن که کوچ کردن از پلیدی و تباهی است ضرورت پیدا می کند. بگونه‌ای که بدون آن حقیقت سـفر تحقّق نیافته؛ زیرا همانطوری که نماز که قربان و عامل تقرّب متّقی است. یک طهارت ظاهری بنام وضو و یک طهارت باطنی بنام استغفار و توبه لازم دارد، در مورد حج نیز مسأله اینچنین است هم استطاعت

۱- محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۵.

۲- بقره: ۸۱.

ص: ۵۹

مالی می‌طلبد و هم استطاعت معنوی، که اوّلی به شرط طهارت در مال و دوّمی به شرط تهذیب جان حاصل می‌شود.

واضح است که در ظلمتکده دل، زمانی نور می‌تابد که حجب انداخته شود، و در مَهد دل زمانی فرشته در می‌آید که دیو برون رود و قرب به حق زمانی عاید می‌شود که بُعد از باطل نصیب گردد.

مکانت سبّوحی و قدّوسی حق، اقتضا می‌کند که انسان غیر منزّه در آن راه نیابد و اوّل شرط ورود در حریم پاك یار، طهارت منظر نظر او که روح انسانی است می‌باشد.

امر سوّم/ انصراف جان از غیر خدا

از جمله ارکان این سفر، منصرف کردن اندیشه و قلب از تمامی اموری است که غیر خدا و دستور او می‌باشد. این مسأله غیر از نزاهت و طهارت نفس است. مفاد این ادب آن است که در این سفر آهنگی در دل و نغمه‌ای در اندیشه، جز نوای دلنشین «اذان ابراهیمی» نواخته نشود. نه قصد تفرّج باشد، نه میل تجارت، نه طلب حاجت و نه اهداف دیگر.

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود حدیثی را از طریق اهل‌بیت- علیهم السلام- نقل می‌نماید که مرحوم فیض آن‌را در محجة البیضاء ذکر می‌فرماید، و آن این‌که:

«اذا کان آخر الزمان خرج النّاس للحج أربعة اصناف، سلاطینهم للنزهة و اغنیاؤهم للتجارة، و فقراؤُهم للمسألة و قُرّاؤهم للسُمعة.»(۱)

و لذا حتّی کسانی که حج نیابی می‌پذیرند تا از این طریق دنیای خود را تأمین کنند، اگرچه تکلیف از منوب عنه ساقط است، عملی مکروه و کاری ناستوده دارند. البته، اگر قصد در این نیابت، روشن کردن چشم سر و دل به جمال مظهر جمیل مطلق کعبه مکرّمه است، فعلی ممدوح و سعیی مشکور

۱- محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۸۹.

ص: ۶۰

خواهد بود. در این مورد است که عمل چنین شخصی در روایات ما تشبیه به کار مادر موسی شده که هم به فرزند خود شیر می‌داد و هم در مقابل آن اجرت می‌گرفت (مثل الّذی یغزو فی سبیل الله و یأخذ اجراً مثل ام موسی ترضع ولدها و اخذ اجرها)(۱).

و لذا قطع علایق و دوری از محبوبها در این سیر الی‌الله، یک امر اجتناب ناپذیر است.

امر عدم اشتغال فکری و روحی، یک اصل فراگیر است، هم نسبت به آینده سفر خود، اندیشه‌ای غیر از انجام فریضه حج نباشد و هم نسبت به گذشته و ...

پی‌نوشتها:

مقام ابراهیم و سیر تاریخی آن

مهدی پیشوایی- حسین گودرزی

۱- محجةالبیضاء، ص ۱۹۰.

ص: ۶۱

قداست و سابقه تاریخی مقام ابراهیم

از جمله آیات و نشانه‌های خداونـد در روی زمین «مقام ابراهیم» است(۱) و آن عبارت از سـنگی است به مقـدار یک ذراع در یک ذراع که اثر پای حضرت ابراهیم در آن باقی است.(۲)

مقام ابراهیم از جمله سـنگهای مقدس روی زمین است. روایت شده است که از سنگهای بهشتی در روی زمین؛ یکی سنگ «مقام» و دیگری «حجرالأسود» است.(۳) مقام از یادگارهای حضـرت ابراهیم- ع- است که هزاران سال بر آن گذشته و از حوادث گوناگون طبیعی و اجتماعی مصون مانده است، و چنانکه گفته شد قرآن آن را از آیات روشن خداوند می‌داند.(۴) این حاکی از آن است که کسـانی که کعبه را مقـدس می‌دانسـتند، نشانه‌هـای ابراهیم، معمـار کعبه را نیز ارج می‌نهاده‌انـد. از این‌رو در حفظ و حراست شـکل کعبه و آثار مربوط به آن، نهایت تلاش و جـدیت را نموده‌اند که از مهمترین آنها «حجرالأسود» و «سـنگ مقام» است که چه قبل از اسـلام و چه بعـد از آن، مورد توجّه و احترام و تقـدّس بوده‌انـد. اما سـرگذشت این دو اثر، متفاوت است؛ چون محل حجرالأسود از همان آغاز معین بود و در گوشه کعبه و کنار دَرِ آن کار گذاشـته شـده بود، در تغییراتی که در اثر حوادث و مرور زمان بر این خانه پیش می‌آمـد محـل آن تغییر نکرده است ولی در مورد مقـام ابراهیم که در بنـای کعبه جـای مخصوصـی نداشـته و در خارج و کنار کعبه بود دچـار جابجـایی شـده است. از آنجا که این تغییر در روایات و تاریـخ مورد بحث قرار گرفته است و از طرفی در فقه شـیعه واجب و از نظر اهل سـنت مستحب است که نماز طواف، پشت مقام خوانده شود، سـزاوار است این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که محل اصلی مقام کجا بوده و چرا و چگونه و به دست چه کسی تغییر مکان پیدا کرده است؟!

۱- «فیه آیات بیّنات مقام ابراهیم ...»، آل عمران: ۹۷.

۲- در مورد نامگذاری مقام و باقی ماندن جای پای حضرت ابراهیم- ع- در سنگ مزبور سه وجه گفته‌اند:

الف: چون هنگام ساختن کعبه دیوارها بلنـد شد و دسترسـی ابراهیم به آن دشوار بود، اسـماعیل سـنگی را که به مقام مشـهور است آورد و ابراهیم روی آن می‌ایسـتاد و خانه را می‌ساخت و آن سـنگ را همچنان گرد خانه می‌گردانید، تا آنکه روبروی در خانه خدا رسید.

ابن عباس می‌گوید: چون ابراهیم روی آن سنگ می‌ایستاد، به مقام ابراهیم مشهور شده است. همچنین از او نقل شده است که چون ابراهیم روی آن سـنگ ایستاد، دو پـای او در آن فرو رفت. (ازرقی، اخبـار مکه، مکه مکرمه، دارالثقافهٔ ۱۴۰۳ ه. ق. ج ۱، ص ۵۹؛ نظام الدین نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، حاشیه تفسیر طبری، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ج ۱، ص ۳۹۵).

ب: آنگاه که به ابراهیم فرمان داده شـد که به مردم اعلان حج کند، ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! صدای من بر همگان نمی‌رسد، خداونـد فرمود: تو اعلان کن، بر عهـده من است که صـدای تو را به همگان برسانم. ابراهیم بر فراز مقام قرار گرفت و مقام چنـدان مرتفع شد که از کوهها بلندتر گردید و چون ابلاغ کرد سنگ تاب نیاورد و دو پای ابراهیم در آن فرو رفت. (ازرقی، همان مدرک، ج ۲، ص ۳۰؛ صدوق، علل الشرایع، قم، مکتبهٔ الداوری، ص ۴۲۳).

ج: بار دوم که ابراهیم از شام برای سرکشـی به اسـماعیل و هاجر به مکه آمـد، همسر اسـماعیل سـنگی برای ابراهیم آورد که بر آن بایسـتد تا سرش را شسـتشو دهد، چون ابراهیم پا بر آن نهاد، پای وی در سـنگ فرو رفت و اثرش باقی ماند (مجمع البیان، طبرسـی، تهران، مکتبهٔ العلمیهٔ الإسلامیه، ج ۱، ص ۲۰۳).

برخی احتمال داده‌اند که حضرت ابراهیم در هر سه مورد، روی همین سنگ قرار گرفته است؛ یعنی سنگی که همسر اسماعیل برای

ابراهیم آورد تا بر آن پا نهد که سرش را شستشو دهد، همان سنگ را اسماعیل برای او آورد تا بر آن بایستد و خانه را بسازد و ابراهیم باز بر همان سنگ ایستاد و فرمان زیارت خانه خدا را ابلاغ کرد (نظام الدین نیشابوری، همان مدرک، ص ۳۹۵).

۳- ابو علی الفضل بن حسن الطبری، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ازرقی، اخبار مکه، مکه، دارالثقافه، ۱۴۰۳ ه. ق.، ج ۲، ص ۲۹.

۴- آل عمران: ۹۷.

ص: ۶۲

محل اصلی مقام

در روایات بسیاری از اهل سنت و شیعه و گزارش مورخان آمده است که:

«کان المقام ملصقاً بالبیت»؛ «مقام ابراهیم به خانه [خدا] چسبیده بوده است».(۱)

هنگامی که ابراهیم خانه را می‌ساخت آنگاه که دیوارها بلند شد و دست ابراهیم به آن نرسید، اسماعیل این سنگ را برای او آورد و ابراهیم روی آن می‌ایستاد و گرد خانه می‌گشت و سنگهای دیوار را کار می‌گذاشت و آنگاه که بنا تمام شد، سنگ (مقام) را کنار خانه گذاشت. این موضوع را «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» نقل می‌کند.(۲) چسبیده بودن «مقام» به خانه خدا علاوه بر مآخذ اهل سنت در منابع و کتب شیعه نیز آمده است.(۳)

ازرقی در اخبار مکه از ابوسعید خُدری نقل می‌کند که ابراهیم مأمور شد مقام را قبله خود قرار دهد و آن را کنار دَرِ کنونی کعبه قرار داد و مدتها قبله بود و پس از آن اسماعیل نیز به جانب آن روبروی دَرِ کعبه نماز می‌گزارد و مدتها قبله بود. پیامبر اسلام- ص- چون به مکه می‌آمد، چنان روبروی کعبه قرار می‌گرفت که مقام روبروی ایشان؛ میان او و خانه واقع می‌شد.(۴)

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که قبله قرار دادن مقام، از زمان ابراهیم و اسماعیل تا زمان پیامبر- ص- سابقه تاریخی دارد. قرآن نیز مسلمانان را بدین معنا دعوت می‌کند: «مقام را جایگاه نماز قرار دهید».(۵) معلوم می‌شود که مقام ویژگی و خصوصیتی دارد که باید محل نماز و قبله نمازگزار باشد.

بنابر این می‌توان از احادیث و گزارشهای فراوان تاریخی، اطمینان پیدا کرد که جای مقام، محل فعلی آن نبوده و نزدیک دَرِ خانه و چسبیده به

۱- ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۱۶۹؛ فاکهی، اخبار مکه، مکه المکرمة، مکتبة و مطبعة النهضة الحدیثه، ج ۱، ص ۴۵۴ و ۴۵۵؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم انتشارات اسماعیلیان (افست)، ج ۱۲، ص ۷۵؛ جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفا، منثورات الشریف رضی (افست)، ص ۱۳۷؛ رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- ازرقی همان کتاب ج ۲ ص ۳۲.

۳- صدوق، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۴۲۳؛ کلینی، الروضة من الکافی، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۷ ه. ق. ج ۱، ص ۹۶- ۹۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت- علیهم السلام- ۱۴۱۲ ه. ق. ج ۱۳، ص ۳۵۰.

۴- ازرقی همان کتاب ص ۳۰ و ۳۱.

۵- «و اتخذوا من مقام ابراهیم مُصلّی»؛ بقره: ۱۲۵.

ص: ۶۳

آن بوده است، چنانکه «فأسی» و «فاکهی» از مردم مکه نقل می‌کنند که بین مقام و کعبه به مقدار عبور بزی فاصله بوده است.(۱)تغییر محل مقام توسط چه کسی انجام پذیرفت؟

اکنون‌که روشن‌شد مقام به‌بیت متصل‌بوده، باید دیدمحلّ آن‌چگونه، چرا وبه وسیله چه کسی تغییر یافته و مقدار ۲۷ ذراع میان خانه و مقام فاصله ایجاد شده است؟ آنچه در گزارش مورخان و کتب حدیث به دست می‌آید این است که خلیفه دوم محلٍّ مقام را تغییر داده است. این معنا گاهی در ضمن بیان حادثه‌ای طبیعی، به نام سیل «ام نهشل» نقل شده، و گاهی به عنوان ادلیات و ابداعات و ابتکارات مهم عمر در دوران خلافتش، و گاهی بصورت گزارشی در باب مقام یاد شده است. ما برای اینکه همه جوانب تاریخی این حادثه روشن شود هر سه گزارش را از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم و سپس به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- ابوالولید ازرقی، مؤلف کتاب اخبار مکه، از پدربزرگ خود از داود بن عبدالرحمن از ابن جُریج از کثیربن کثیربن مطلب بن ابی وداعه سهمی(۲) از پدرش و او از پدربزرگش نقل می‌کند که می‌گفته است: پیش از این که عمر بن خطاب سنگ چین منطقه بالای مکه را درست کند، از ناحیه درِ بنی‌شیبه سیلاب وارد مسجد الحرام می‌شد؛ آن چنان که این در را «در سیل‌ها» نام گذارده بودند و گاهی مقام را از جای خود می‌کند و آن‌را کنار کعبه می‌برد تا آن‌که به روزگار حکومت عمر بن خطاب سیلی آمد که به سیل «ام نهشل» معروف شد؛ زیرا ام نهشل دختر ابی عبیدهٔ بن ابی احیحه، سعید بن عاص را با خود برد و او در آن سیل غرق شد و مرد، این سیل مقام را از جای کند و برد و آن‌را در محله پایین مکه بدست آوردند و آوردند و به پرده‌های کعبه متصل کردند و در این‌باره برای عمر نوشتند و او در حالی که از این واقعه

۱- فاکهی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵۵؛ فاسی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- از راویانی است که برخی او را ضعیف و برخی قوی و مورد اعتماد دانسته‌اند، رک به: میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۴۰۹، ذیل شماره ۶۹۴۸- م.

ص: ۶۴

ترسیده بود در ماه رمضان به قصد عمره به مکه آمد(۱) محل اصلی مقام را سیل از میان برده بود و نشانه آن هم محو شده بود، عمر مردم را فراخواند و گفت شما را به خدا سوگند می‌دهم هرکس اطلاعی از جای دقیق مقام دارد مرا آگاه کند، مطلب بن ابی وداعه(۲) سهمی گفت: ای امیرمؤمنان من می‌دانم؛ زیرا از چنین پیشامدی بیمناک بودم و اندازه فواصل آن‌را تا حجرالأسود و حجر اسماعیل و چاه زمزم با نخ گرفته‌ام و در خانه‌ام موجود است، عمر به او گفت: همین جا بنشین و بفرست آن نخ را بیاورند. چون نخ و ریسمان را آوردند و اندازه گرفتند جای مقام همین جای کنونی تعیین شد، عمر از مردم دیگر هم پرسید و با آنان مشورت کرد، گفتند: آری همین جا محل مقام است و چون این موضوع ثابت شد و برای عمر مسلم شد؛ نخست برای آن پایه‌ای ساختند و سپس مقام را به جای خود منتقل کردند که تا امروز همچنان بر جای خود باقی است.(۳)

۲- مورخان و رجال‌نویسان اهل سنت در شرح زندگانی و خلافت عمر، بدون آن‌که به انگیزه کار، اشاره کنند، می‌نویسند:

«هو (عمر) الّذی اخّر المقام الی موضعه الیوم و کان ملصقاً بالبیت»؛ «عمر بود که مقام را به عقب کشید و در محل کنونی قرار داد و قبلًا چسبیده به کعبه بود».(۴)

در منابع شیعه نیز تغییر محل مقام، به عمر نسبت داده شده است.(۵)

۳- فاکهی از سعید بن جبیر نقل می‌کند: مقام ابراهیم کنار کعبه بود و هنگامی که دیوارها بالا می‌آمد، روی بر آن می‌ایستاد تا بر دیوارها مسلّط شود، و چون جمعیت زائران بسیار شد، عمر ترسید که آن را پایمال کنند. از این‌رو آن را به جایی که امروزه هست برگرداند.(۶)

«ابن حجر عسقلانی» این معنا را بدین گونه مطرح می‌کند: چون

۱- طبری می‌گوید این سیل در سال هفدهم هجرت بوده است.

۲- مطلب روز فتح مکه مسلمان شد، پدرش در جنگ بدر اسیر شد، مطلب مدتی ساکن کوفه بود و سپس به مدینه برگشت، رک به: ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۷۴- م.

۳- اخبار مکه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد مستضعفان، ۱۳۶۸ ه. ش. ج ۲، ص ۳۲۷.

۴- فاکهی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ابن سعد، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ابن ابی‌الحدید، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۶۹؛ سیوطی، همان کتاب، ص ۱۳۷؛ رشید رضا، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ازرقی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۲.

۵- صدوق، همان کتاب، ص ۴۲۳؛ ابوالقاسم کوفی، الأستغاثهٔ، ص ۴۳؛ کلینی، الروضهٔ من الکافی، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامیهٔ، ۱۳۹۷ ه. ق. ص ۹۶- ۹۵؛ مظفر، دلائل الصدق، بیروت، دارالوفاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

۶- فاکهی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵۴.

ص: ۶۵

عمر دید ماندن مقام در محل اصلی موجب تضییق بر نمازگزاران و طواف‌کنندگان می‌شود، آن را در محلی قرار داد تا رفع مشکل و تنگنا از حجاج بشود.(۱) انگیزه تغییر محل مقام؟

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که مقام ابراهیم بوسیله عمر جابه‌جا شده است اما این که انگیزه او در این کار چه بوده مورد اختلاف است:

چنانکه گذشت، برخی این تغییر را به حادثه سیل «ام نهشل» که شرحش گذشت مرتبط دانسته‌اند و غالباً چنین گفته‌اند:

«سیل مقام را جابه‌جا کرد، عمر آن‌را به اینجا که محل اصلی آن است برگردانید.»

باید دید این محل همان محل زمان رسول‌خدا است، یا این که به محلی برگردانده که خود قبلًا به آنجا انتقال داده بود؟!

«ابن حجر» از «ابن عیینه» نقل می‌کند که مقام در زمان رسول خدا به خانه چسبیده بود و عمر آن‌را تغییر داد، پس از آن سیلی آمده، آن‌را برد و عمر به جایی که قبلًا تعیین کرده بود برگردانید.(۲)

این گزارش نشان می‌دهد که پیش از واقعه سیل، عمر مقام را تغییر داده بوده و بعد از این واقعه، آن را مجدداً به همان محل برگردانیده است.(۳)

چنانکه گذشت، عده‌ای دیگر برای تغییر محل مقام، توجیهی دیگر گفته‌اند: چون مقام پایمال نمازگزاران می‌شد، عمر دست به این تغییر زد، و برای این که محل، برای طواف و نماز وسیعتر شود، مقام را به عقب برگردانید.

برخی از علمای اهل سنت، تغییر محل مقام توسط عمر را، با گزینش مقام ابراهیم بعنوان «مصلّی» (نمازگاه) ارتباط داده و گفته‌اند: نزول

۱- فتح الباری، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۶۶

آیه: «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» موافق پیشنهاد عمر به پیامبر بوده است، چنانکه عبدالله بن عمر می گوید: پیامبر دست عمر را گرفت و نزد مقام برد و فرمود: این مقام ابراهیم است. عمر گفت: یا رسول‌الله چرا آن‌را «مصلّی» قرار نمی‌دهی؟ و بعد از آن آیه «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» نازل شد.(۱)

«ابن حجر» تغییر محل مقام به وسیله عمر را به نزول آیه یاد شده چنین ارتباط می‌دهد: چون به درخواست عمر، مقام، «مصلّی» شده بود، تغییر محل آن برای او آسان بود و آمادگی چنین کاری را داشت.(۲) وی برای این که کار عمر را شرعی قلمداد نماید چنین اضافه می کند: از این که صحابه و تابعین هیچ‌گونه اعتراضی به این اقدام نکردند، معلوم می‌شود که این کار مورد تأیید آنان بوده و مورد اتفاق و اجماع واقع شده است.(۳) نقد و بررسی گزارشها و اقوال

در بدو نظر تشخیص واقعیت قضیه از میان این گزارشها و اقوال و روایاتی که پیرامون این قضیه در منابع اهل سنت وارد شده، مشکل می‌نماید. از این رو برخی از دانشمندان معاصر اهل سنت، در ارزیابی صحّتِ این گزارشها، به زحمت افتاده و از میان آنها گزارش نخست را برگزیده‌اند و نظریه دوم را از این نظر بعید شمرده‌اند که عمر، به خود جرأت و اجازه نمی‌داده که محل مقام را از جایی که زمان پیامبر- ص- و ابوبکر بوده، تغییر دهد.(۴) و به نظر می‌رسد نقل دوم درست باشد.

ولی ارتباط این موضوع با پیشنهاد عمر راجع به مقام و نزول آیه مربوط به مقام ابراهیم به این مناسبت، مشکوک به‌نظر می‌رسد؛ زیرا راوی این روایت، عبدالله بن عمر است و به گفته دانشمندان علم حدیث یکی از موارد، انگیزه جعل حدیث «فضائل افراد» است. حال اگر فرزندی فضیلت

۱- ابن حجر، همان کتاب، ج ۱، ص ۶۹. البته در صفحات آینده خواهیم گفت که تغییر محل مقام، مورد اعتراض امامان معصوم و جانشینان واقعی پیامبر واقع شده است.

۲- همان.

۳- همان.

۴- حسین عبدالله سلامه، تاریخ عمارهٔ مسجدالحرام، جدّه، ۱۴۰۰ ه. ق. الکتاب العربی السعودی، ص ۱۵۰.

ص: ۶۷

پدر را نقل کند، جای تأمل بیشتری است. از این گذشته مفسّران گفته‌اند:

سوره بقره (که آیه مزبور جزء آن است) در مدینه نازل شده است و این آیه را استثنا نکرده‌اند. بنابر این نزول آیه مربوط به مقام، ارتباطی با عمر نداشته تا- چنانکه ابن حجر عنوان می‌کند- زمینه‌ای برای تسهیل تغییر محل آن باشد! تلاش افرادی مانند ابن حجر برای ارتباط این دو موضوع با یکدیگر، تلاش برای موجه جلوه‌دادن کار خلیفه دوم به نظر می‌رسد.

در منابع و روایات شیعه، تغییر محل مقام توسط عمر، جزء بدعتهای او شمرده شده است. بنابر این اگر قضیه سیل ام نهشل درست باشد، معلوم می‌شود سیل، مقام را بعد از تغییر محل آن توسط عمر، جابجا کرده و او آن را به محل قبلی برگردانیده است.

اعتراض امامان به تغییر محل مقام

نقل شده است که روزی علی- ع- در حضور جمعی از اهل‌بیت و یاران خاص خود خطبه‌ای خوانده و ضمن آن، پس از برشمردن تحریفها و دگرگونیهایی که زمامداران پیشین- دانسته و آگاهانه- در احکام اسلام به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرد و فرمود: اگر من بخواهم امت اسلامی را به زمان رسول خدا برگردانم و آنان را وادار به اجرای صورت درست این احکام کنم، سپاهیان من از اطرافم پراکنده می‌شوند، و جز تعداد اندکی از شیعیان و کسانی که موقعیت و فضیلت مرا می‌شناسند، و امامتم را قبول دارند، کسی با من نمی‌ماند. امام در این خطبه یکی از احکام تحریف شده را، تغییر محل مقام از محل زمان پیامبر اسلام- ص- معرفی فرمود.(۱)

امام صادق- ع- فرمود: چون خداوند به ابراهیم وحی نمود:

«و اذّن فی الناس بالحج یأتوك رجالًا و علی كلّ ضامرٍ یأتین من

۱- کلینی، الروضة من الکافی، ط ۲، تهران، ۱۳۸۹ ه. ق. دارالکتب الاسلامیه، ص ۶۳- ۵۸.

ص: ۶۸

کلّ فجٍّ عمیق».

«و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده، از راههای دور، نزد تو بیایند».(۱)

ابراهیم سنگی را که هنوز اثر پاهایش در آن است، برگرفت و آن را جنب خانه و چسبیده به آن قرار داد. سپس روی آن ایستاد و با صدای بلند آنچه را خدا فرمانش داده بود گفت. چون ندا داد، سنگ تاب نیاورد و پای ابراهیم در آن فرو رفت. ابراهیم پای خود را بیرون کشید و سنگ در همان محل باقی ماند. و چون بعدها جمعیت بسیار شد و مردم ازدحام آوردند [پیشینیان] رأیشان بر این قرار گرفت که آن را در این محل قرار دهند تا این که محل طواف برای طواف کنندگان باز شود. چون خداوند محمد- ص- را مبعوث کرد او مقام را به جایی که ابراهیم قرار داده بود برگردانیـد. تا زمانی که رسول خدا زنده بود و زمان خلافت ابی‌بکر و آغاز خلافت عمر در همـان محـل قرار داشـت، لیکن عمر گفت مردم در محـل مقـام ازدحـام می‌کننـد، چه کسـی جـای آن‌را در زمـان جـاهلیت می‌داند؟ مردی گفت: من محل آن را با معیاری اندازه گرفته‌ام. عمر گفت آن نزد تو است؟ گفت: آری، عمر گفت: آن را بیاور، و آنگاه دستور داد مقام را برداشته و به جایی که الآن هست انتقال دهند.(۲) تأثیر فقهی جابجایی مقام

جابجـایی مقـام توسـط خلیفه دوم مـوجب گشت که بعـدها در ذهن و انـدیشه مردم در مـورد نمـاز طـواف، این سؤال پیش‌آیـد که تکلیف نماز پشت مقام چگونه است؟ آیا خواندن نماز طواف در محل فعلی مقام صحیح است یا نه؟ بر این اساس از امام رضا- علیه السلام- در این مورد چنین سؤال می‌شود: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست

۱- حج: ۲۷.

۲- صدوق، علل الشرایع، نجف، مکتبة الحیدریة، ص ۴۲۳.

ص: ۶۹

بخوانم یا جایی که در عهـد رسول خـدا- ص- بوده است؟ امام می‌فرماید پشت جایی که فعلًا مقام هست بخوان.(۱)محمد بن مسلم می گوید: [از حضـرت صادق یا باقر- علیهماالسـلام-] درباره محدوده طواف، در اطراف خانه خدا، محدوده‌ای که اگر کسی خارج از آن طواف کند، دور خانه طواف ننموده است، پرسیدم.

امام فرمود: مردم در عهـد رسول خـدا- ص- بر گرد خانه و مقام طواف می‌نمودنـد و شـما امروزه میان مقام و خانه طواف می کنید. محـدوده طواف جایگاه فعلی مقام است، هرکس از آن تجاوز کنـد از جمله طواف کننـدگان محسوب نمی‌شود. محدوده طواف در روزگار پیشین و امروزه یکی است: به مقـدار فاصله بین مقام و خانه، از هر طرف. هرکس طواف کنـد و بیش از فاصله مـذکور از خانه دور شود، خانه را طواف ننموده است؛ چونکه بر مسجد [الحرام] طواف نموده، نه بر دور کعبه. و چون در محدوده طواف، دور نزده است طوافش درست نیست.(۲)

بر اساس همین دلایل روایی، فقهای معاصر شیعه در فقه استدلالی، در مورد محل نماز طواف تصریح می کنند که باید پشت مقام در محل فعلی، خوانده شود نه پشت محل مقام که در زمان پیامبر بوده است.

به عنوان نمونه به نقل دو فتوا اکتفا می کنیم:

۱- چنـانکه طواف حـد معینی دارد، نمـاز طواف هم محـل معینی دارد و در غیر آن محل نبایـد خوانـده شود، و آن، محل مقام فعلی است نه محل مقامی که در عهد رسول خدا بوده است.(۳)

۲- مشـهور میان فقهای شـیعه این است که نماز طواف باید نزد مقام خوانده شود و مقصود از مقام، محل فعلی آن است نه جایی که در عهد رسول خدا و یا در عهد ابراهیم، بنیانگذار کعبه بوده است.(۴)

۱- شیخ حرّ عاملی، همان مدرک، ج ۱۳، ص ۴۲۲، ح ۱۸۱۱۲.

۲- همـان، ص ۳۵۰، ح ۱۷۹۲۰؛ توضیـح: خوانندگان گرامی توجه داشـته باشـند که نظر فقهای شیعه در مورد محدوده طواف بدین شرح است:

الف: امام خمینی- قده-: در صورت امکان ولو در وقت خلوت باید طواف در حد بین مقام ابراهیم و خانه که مسافت بیست و شـش ذراع و نیم است باشد و دورتر از آن حد، کفایت نمی‌کند و در صورت عدم امکان ولو در وقت خلوت، طواف در خارج حد مزبور مانع ندارد با مراعات الاقراب فالاقرب. (امام خمینی- ره-، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۲۱).

ب: آیـةالله خویی- ره-: ظـاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت بیست و شـش ذراع و نیم نیز کافی باشـد؛ خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشـقّت داشـته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکّن بهتر و اولی است. (افتخاری، آراء المراجع، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم، ص ۲۳۱).

ج: آیـةالله گلپایگانی- ره-: در صورت ازدحام طواف کنندگان، تا حدّی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد، در فاصـله بیشتر از حدّ مـذکور، در پشت مقـام ابراهیم- علیه السّـلام- نیز طواف صـحیح است، و در این حال تفاوتی بین مضـطرّ و غیر آن نیست. (آداب و احکام حج، انتشارات دارالقرآن الکریم، ص ۲۰۰).

۳- آیةالله داماد، کتاب الحج، (تقریر آیةالله جوادی آملی)، ج ۱، ص ۴۷۲.

۴- آیةالله داماد، همان مدرک، ص ۴۶۲.

ص: ۷۰

پی‌نوشتها:

گزارشی از طرح قربانی حج سال ۱۳۷۲

طهماسب مظاهری

قربانی نمودن، یکی از مناسک حج است و هر ساله، حداقل به تعداد حجاج بیت‌الله الحرام، ذبح انجام می‌شود.

این مرحله از مناسک یکی از مراحل- تا حدّی- پرزحمت حج، برای زائران بوده و هست. انتخاب گوسفند و ذبح آن، در کشتارگاههای سنتی انجام می‌شود و پس از ذبح، لاشه قربانی در میان لاشه‌های دیگر، رها می‌گردد تا دفن یا سوزانده شود.

از این رو در سال ۷۲، سازمان حج و زیارت تصمیم بر آن گرفت که با بهره برداری از امکانات و تأسیسات موجود و استفاده از تجربه سال گذشته، نسبت به بازیابی گوشت‌های قربانی، در یک سطح وسیع، اقدام نماید. لذا در این زمینه طرحی را تهیه کرده و در سال ۷۲ به اجرا در آورد.

ص: ۷۱

در سالیان دور، به دلیل کم بودن تعداد زائران، و شرایط اقتصادی کشور عربستان، اکثر قریب به اتّفاق گوشت‌های قربانی را زائران یا آنان که استحقاق دارند مصرف می‌کردند، تا این که به مرور زمان، با افزایش تعداد زائران و بالا رفتن سطح بهداشت، درصد بیشتری از گوشت‌های قربانی بدون استفاده مانده و پس از ذبح، در انتظار سوزاندن یا دفن شدن، در محل باقی می‌ماند.

دولت عربستان از حدود ۹ سال قبل، شروع به ایجاد واحدهای کشتارگاه صنعتی نموده و تا سال ۷۲ سه کشتارگاه صنعتی با ظرفیت حدود ۵۰۰ هزار رأس، در مدت سه شبانه روز احداث کرده است. این کشتارگاهها، دارای آغل، خطوط ذبح، نقاله‌های برقی، سالن خنک ۵ درجه و تونل انجماد ۱۸ درجه می‌باشند. همچنین محل استراحت و غذاخوری‌های مناسبی برای ذابحین و پرسنل درنظر گرفته شده است. سرمایه‌گذاری این تأسیسات از محل بودجه دولت عربستان انجام شده و اداره و بهره برداری و مدیریت تأسیسات، طی قراردادی به بانک توسعه اسلامی واگذار شده است.

بانک توسعه اسلامی هر ساله نسبت به خرید گوسفند، از استرالیا و زلاندنو از طریق یک شرکت پیمانکاری، اقدام می‌نماید. برای ذبح گوسفندان، با یک شرکت پیمانکاری قرار داد می‌بندد. آن شرکتِ پیمانکاری، با یک تیم ذابح که اکثریت قریب به اتفاق آنان از ترکیه هستند، تعهّد ذبح تعداد معینی گوسفند را، در مدت ۷۲ ساعت در هر کشتارگاه می‌کنند. شرکت پیمانکاری دیگری مسؤولیت آوردن گوسفندان از آغل تا خطوط ذبح را دارد که برای این کار بطور عمده از افراد بنگلادشی استفاده می‌شود. یک شرکت دیگر نیز طرف قرارداد بانک توسعه اسلامی است.

برای این که تأسیسات فنی کشتارگاه را نگهداری و تعمیر کند و آماده کار

ص: ۷۲

نگه دارد.

ارتباط بانک توسعه اسلامی و زائران در چار چوب زیر تنظیم می گردد:

۱- بانک توسعه اسلامی هر ساله به تعداد گوسفندان مورد نظر برای ذبح در هر سه کشتارگاه، کوپن سه قسمتی چاپ می کند.

۲- این کوپنها در اختیار یکی از مؤسسات مالی و صرافی عربستان قرار می گیرد تا با تبلیغاتی که می‌شود، به حجاج داوطلب فروخته شود.

۳- بهای گوسفندان که در روی کوپنها درج شده ثابت می‌باشد و در صورت نوسان قیمت بازار آزاد، این قیمت تغییر نمی کند.

۴- بهای تعیین شده برای گوسفندان، شامل کلیه هزینه‌های خرید، حمل، نگهداری، تغذیه، ذبح، انجماد، حمل و نقل تا محل توزیع، و توزیع گوسفندان می‌باشد. براساس اظهارات مسؤولین بانک توسعه اسلامی، این بانک، در این عملیات سودی برای خود در نظر نگرفته است و مبلغ مختصری (حدود ۲۰ میلیون ریال سعودی) هم در هر سال ضرر یا سوبسید می‌دهد.

۵- عملیات ذبح در کشتارگاهها، در طول سه شبانه روز، از صبح روز دهم ذیحجه در سه شیفت انجام می‌شود و هر شیفت ۸ ساعت کار می کند و در پایان هر شیفت، تمامی پرسنل ذابحِ داخل کشتارگاه، تغییر کرده و جای خود را به گروه دیگر می‌دهند.

۶- بر اساس فتوای علمای اهل سنت، حجاج اهل تسنن الزامی به رعایت ترتیب اعمال رمی جمره عقبه، ذبح، حلق و تقصیر ندارند. این حجاج با خریدن کوپن گوسفند، به بانک توسعه اسلامی وکالت می‌دهند که از طرف آنها، در فاصله روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ذیحجه، گوسفندی را ذبح کند و با دادن این وکالت، در روز عید قربان نسبت به انجام سایر اعمال (رمی

ص: ۷۳

جمره عقبه و حلق و تقصیر و خروج از احرام) اقدام می‌نمایند و برای آنها مهم نیست که چه موقع ذبح گوسفند آنان انجام می‌شود. این روش امکان استفاده از حداکثر ظرفیت کشتارگاهها را فراهم می کند.

۷- علاوه بر مورد فوق الذکر، ذبح گوسفندان در کشتارگاه بدون ذکر نام حجاج انجام می‌شود و معین نمی‌شود که کدام گوسفند به نیابت و وکالت از کدام حاجی است. تنها کنترلی که می‌شود این است که به تعداد کوپن فروخته شده به حجاج، گوسفند ذبح می‌شود. در سال جاری، پیش بینی شده است که حجاجی که مایل باشند بر ذبح گوسفندان نظارت کنند، می توانند حداقل هر ۳۰ نفر به یک نفر وکالت دهند که به کشتارگاه بیاید و بر ذبح گوسفندان مربوط به موکّلین خود نظارت کند و در واقع آن گوسفندان را گوسفندان مربوط به موکّلین خود فرض کند و از ذبح گوسفندان موکّلین خود مطمئن شده و مراتب را به آنان اطلاع دهد. البته تعداد بسیار محدودی از حجاج، از این امکان استفاده می کنند.

گوسفندانی که به عنوان کفاره یا دیه ذبح می‌شود بصورت گرم در مکه معظمه بین فقرای مکه و حجاج مستحق توزیع می‌شود. از گوسفندانی که ذبیحه حجاج هستند نیز تعدادی در مکه بصورت گرم بین نیازمندان توزیع می گردد و قسمت عمده آن بر اساس تصمیم مدیریت بانک توسعه اسلامی، به کشورهای اسلامی- عمدتاً در قاره آفریقا- حمل و توزیع می‌شود.

ظرفیت ذبح، در سه کشتارگاه صنعتیِ موجود، کمتر از نصف گوسفندانی است که هر سال ذبح می‌شود و هنوز بخش بیشتری از گوسفندان در کشتارگاههای قدیم، بصورت قبلی ذبح، دفن و سوزانده می‌شوند. بر اساس اظهار مسؤولین بانک، طرح یک کشتارگاه بزرگ در محل کشتارگاه قدیمی، تهیه و ماشین آلات و ابزار و وسائل آن خریداری

ص: ۷۴

شـده است. این کشـتارگاه به تنهـایی ظرفیّتی معـادل هر سه کشـتارگاه فعلی را خواهـد داشت و ظرفیت اسـمی آن ۵۵۰ هزار رأس گوسفند در ۷۲ ساعت برآورد می‌شود. برنامه‌ای که اظهار می‌شـد، این است که عملیات اجرایی کشـتارگاه جدید، حداکثر ۴۰ روز بعد از موسم حج امسال شروع شده و برای سال آتی قابل استفاده خواهد بود.

دیدگاه و نقش ایران پیرامون قربانگاه جدید

عملیات مربوط به احداث کشتارگاههای صنعتی از ۹ سال پیش شـروع شده، لیکن جمهوری اسلامی ایران تا سال قبل در استفاده از این امکانات، مشارکتی نمی‌کرد.

عمده دلایل عدم مشارکت ایران در این طرح، عبارت بود از:

۱- عدم رعایت ترتیب و ذبح نشدن قربانی به نام افراد.

۲- ذبح گوسفندان توسط ذابحین ترک که عمدتاً از اهل تسنن بودند.

۳- تصور برخی از روحانیون و مـدیران محترم کاروانها که کشـتارگاههای قـدیمی در منی و کشـتارگاههای جدید در خارج از آن سرزمین می‌باشـد و در مواردی هر دو را خارج از منی می‌دانسـتند. لزوم رعایت اقربیت در انتخاب محل ذبح موجب می‌شد که ذبح در کشتارگاههای قدیمی انجام شود.

سرانجـام در سال ۷۱، وقتی روشن شـد که بانـک توسـعه اسـلامی مجری و بهره‌بردار طرح ذبـح قربانی است. توسط مسؤولین حـج، تصـمیم به اسـتفاده ایران از این امکانات و شـرکت در این طرح گرفته شـد. این تصـمیم در آخرین لحظات سال ۷۱؛ یعنی یک روز قبل از عرفه، اتخاذ گردید. در چنان فرصت کوتاهی، طبعاً برنامه‌ریزی و تنظیم امور در حد مطلوب و

ص: ۷۵

اجرای کار درحد وسیع میسّر نبود و این کار در حدّ محدودی، برای تعدادی از زائران و کارکنان داوطلب بعثه و ستاد حج انجام شد و در مجموع حدود ۱۳۵۰ رأس گوسفند ذبح شد. این کار، در عین محدود بودن، نقطه شروعی بود برای وارد شدن ایران در این مجموعه. سازمان حج و زیارت از آن زمان تصمیم به وارد شدن فعال در این طرح گرفت. ضمن ثبت تجربیات سال اول، طرحی تهیه و برای ذبح قربانی در سال ۷۲ مقدمات لازم را تهیه نمود براساس آن تصمیم، هدف سال ۷۲ ذبح ۴۰ تا ۵۰ هزار رأس گوسفند تعیین شد.

طرح قربانی سال ۷۲

براساس تجربیات حاصل از کاری که در سال قبل انجام شده بود، طرحی برای سال ۷۲ تهیه و تنظیم شد.

طرح فوق بر اساس هدف حدود ۵۰ هزار رأس گوسفند طراحی شده بود.

در این طرح فرض شد که کشتارگاه شماره ۱، که ظرفیت ذبح ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ رأس گوسفند در هر ساعت را دارد (۵۲ خط هر خط ۷۰ تا ۸۰ گوسفند در هر ساعت) برای روز عید قربان در اختیار ستاد حج ایران قرار گیرد. با چنین ظرفیتی، به فرض شروع ذبح از صبح روز دهم تا غروب آن روز، برای ۱۳/۵ ساعت زمان، با حساب زمان توقف ظهر برای نماز و نهار، نیل به هدف ۵۰ هزار رأس پیش بینی شد.

از اصول این طرح این بود که کلیه افرادی که برای همکاری در طرح انتخاب می‌شوند و مسؤولیت قبول می‌کنند، قصد عمره مفرده نمایند تا بتوانند در روزهای نهم و دهم و یازدهم و در صورت اقتضا، روز دوازدهم در کشتارگاه بوده و تمام وقت آماده کار باشند و بعلاوه روزهای قبل از ایام

ص: ۷۶

تشریق هم بتوانند رفت و آمد بین مکه و منی و منطقه بنمایند.

در بررسیهای بیشتر، با توجه به حجم کاری که باید در کشتارگاه انجام شود و نظم و انضباطی که لازمه کار در کشتارگاه صنعتی است، تصمیم بر این شد که تعداد ۴۰ تا ۴۵ نفر از ذابحین حرفه‌ای با معرفی و مشورت سازمان گوشت کشور انتخاب شوند و این همکاران، علاوه بر انتخاب ذبیحه در روزهای هفتم تا نهم ذیحجه، بطور تمام وقت، در ایام تشریق برای ذبح گوسفندان در کشتارگاه، آماده کار خواهند بود.

- به منظور کاهش تعداد نیروی انسانی مورد نیاز برای طرح، پرسنل ستادی طرح، در حداقل ممکن طراحی شد و در طرح پیش بینی گردید که پرسنل ستادی مورد نیاز، در روزهای دهم و یازدهم، از میان افراد ستادهای مکه و مدینه و جده و داوطلبین سایر ستادهای حج انتخاب و در آن روز با طرح همکاری کنند.

- علاوه بر تأمین ذابحین حرفه‌ای، جهت افزایش راندمان کار آنان و مساعت به ذابحین برای آوردن و خواباندن گوسفندان و آماده کردن آنها برای ذابح، پیش بینی شد که ذابحین داوطلب و آماتور کاروان‌ها نیز برای این کار پذیرفته شوند.

توافقات به عمل آمده با بانک توسعه اسلامی:

۱- کشتارگاه شماره ۲ از سحرگاه روز دهم ذیحجه، با ظرفیت کامل، در اختیار ایران قرار گیرد.

۲- تعداد ۱۵۰۰۰ رأس گوسفند بطور قطعی، توسط ایران خریداری شود. بهای آن معادل ۵۱۰۰۰۰۰ ریال سعودی به بانک توسعه اسلامی پرداخت شود و تعداد ۱۵۰۰۰ کوپن گوسفند تحویل ایران گردد.

۳- چنانچه در طول عملیات ذبحِ روز دهم و یازدهم، تعداد ذبح از

ص: ۷۷

۱۵۰۰۰ رأس تجاوز کرد، بدون نیاز به هیچگونه اقدام یا اخذ تأییدی، تا مرز ۲۰ هزار رأس، کار را ادامه داده و پس از پایان ذبح، نسبت به تسویه حساب و پرداخت ما به التفاوت به بانک اقدام شود.

۴- محل کار و استراحت مناسبی در محل کشتارگاه برای پرسنل و ذابحین ایرانی در اختیار ایرانیان قرار گیرد.

۵- استفاده از خط تلفن کشتارگاه برای ستاد طرح قربانی مجاز باشد.

۶- ذبح در کشتارگاه توسط ذابحین ایرانی انجام شود.

۷- اجازه ورود به وکیل کاروانها جهت قرائت نام زائرین و نظارت بر ذبح، به هر تعداد که نیاز باشد داده شود. به این منظور، برگه‌های ورود به کشتارگاه که به دفعات قابل استفاده خواهد بود، در اختیار ایران قرار گیرد.

۸- تغذیه پرسنل ایرانی در کشتارگاه، در حد برنامه غذایی کشتارگاه عملی خواهد شد. علاوه برآن، در صورت تمایل، امکان آوردن غذا و نوشابه از ستاد نیز به کشتارگاه فراهم باشد.

۹- ابزار و وسائل لازم از قبیل ماسک، کلاه، چکمه و روپوش توسط ستاد تأمین شده و کشتارگاه هر کمبودی را تأمین نماید.

۱۰- مقاطعه کار تأمین گوسفند برای بانک توسعه اسلامی، موظّف شده است که گوسفندان دارای شرایط ذبح (که شرایط مشترکی با شرایط ما داشتند) را انتخاب و به آغل کشتارگاه بیاورد. در عین حال اجازه داده می‌شود که از بین گوسفندان خریداری شده برای بانک، گوسفندانی که دارای شرایط ذبح نباشند، پس زده شود. محل انتخاب گوسفندان، می‌تواند بندر جده یا آغلهای کشتارگاه باشد.

۱۱- گوسفندان ذبح شده توسط حجاج ایرانی می‌تواند برای حمل و توزیع، به ایران تحویل شود. لیکن از هزینه‌های توزیع که جزئی از قیمت

ص: ۷۸

تمام شده و قیمت خریداری گوسفندان می‌باشد، چیزی کسر نخواهد شد.

۱۲- غیر از ذبح گوسفند توسط ذابحین ایرانی، بقیه کارهای کشتارگاه اعم از نگهداری گوسفندان، آوردن آنان به آغل کوچک، خوابانـدن گوسفند جهت ذبح و عملیات پس از ذبح (پوست کنی و بیرون آوردن امعاء و احشاء آن و شستشو و کفن کردن و انجماد آنان) بر عهده کشتارگاه و توسط پیشمانکاران مربوطه انجام خواهد شد. هزینه ذبح از قیمت تمام شده کسر نخواهد شد.

۱۳- بانک توسعه اسلامی جهت صدور کارت تردد برای مسؤولین و خود روهای ستاد، جهت تسهیل رفت و آمد به منطقه، قول مساعد دادند (لیکن موفق به اجرای آن نشدند).

توزیع سهمیه بین کاروانها:

با توجه به اعلام قبلی و در جریان گذاشتن کاروانها، مبنی بر هدف ذبح ۵۰ هزار گوسفند و درخواست از مدیران کاروانها برای اعلام تعداد داوطلب هر کاروان، آماری از کاروانها در تهران گرفته شد که در مکه معظّمه تکمیل گردید و حدود ۲۵۰ کاروان، آمادگی خود را برای مشارکت در طرح، به همراه تعداد زائران داوطلب خود، اعلام کرده بودند. عدم تکمیل فرمها توسط برخی مدیران کاروان هم به دلیل نرسیدن فرم به آنان یا فرصت نکردن برای ارسال فرمها به ستاد طرح قربانی بود که متعاقباً در مکه فرمها را ارائه می‌نمودند.

البته تعداد اعلام شده توسط کاروانها، تقریبی بوده و همه زائران هم تصمیم قطعی خود را نگرفته بودند و تصمیم قطعی زائرین در بسیاری موارد، تابع شرایط قیمت بازار و خبرهای مربوط به تفاوت قیمت گوسفند در طرح و بازار بود. نظر و برداشت روحانیون و مدیران کاروان‌ها هم از طرح بسیار

ص: ۷۹

متفاوت بود و در پاسخ به سؤال زائرین، پاسخهای متفاوتی ارائه میدادند.

بعثه مقام معظم رهبری و امور روحانیون بعثه، ضمن نگرانی و تردیدهایی که در مورد موفقیت طرح داشتند، از طرح حمایت و تأیید سازنده‌ای داشتند و در جلسه‌ای که روحانیون کاروان در مکه معظمه داشتند، توضیحات مسؤولین بعثه در ایجاد جّو اطمینان به طرح، بسیار مؤثر و کارساز بود.

در نهایت، پس از کاهش هدف طرح از ۵۰ هزار، تعداد ۱۵ هزار رأس بین کاروانهای داوطلب توزیع شد.

نمودار تعداد و ساعت ذبح در کشتارگاه:

این نمودار نشان می‌دهد که در صبح روز یازدهم، که لیستها آماده بود، همچنین در ساعات عصر روز دهم، کار ذبح، با ظرفیت بسیار بالاتری نسبت به ظرفیت اسمی کشتارگاه انجام شد.

ص: ۸۰

ص: ۸۱

عملکرد اقتصادی طرح:

طرح برای ذبح حدود ۵۰ هزار رأس سازماندهی و طراحی شده بود، لیکن بدلیل محدودیتهای فیزیکی، از نظر ظرفیت کشتارگاه و محدودیتهای شرعی (که قبلًا توضیح داده شد) هدف طرح به ۱۵۰۰۰ رأس محدود و ۱۶۰۰۰ رأس عمل شد.

در حد همین ۱۶۰۰۰ رأس، از بعد اقتصادی طرح می‌توان محاسبات زیر را نمود:

قیمت گوسفند در کشتارگاههای قدیم، در روز اول بین ۳۸۰ تا ۴۵۰ ریال سعودی بود که روز دوم تا ۶۰۰ ریال رسید. در حالی که قیمت آن در این طرح، در رقم ۳۵۰ ریال ثابت ماند. و این در حالی است که کیفیت گوسفندان داخل کشتارگاه- به شهادت اکثر قریب به اتفاق افرادی که در هر دو کشتارگاه گوسفند خریده و ذبح کردند- حداقل ۴۰ درصد بهتر از گوسفندان آزاد بود.

اگر از تفاوت کیفی گوسفندان صرفنظر کنیم و آن را در محاسبه دخالت ندهیم بطور متوسط هر گوسفند دست کم ۷۰ ریال سعودی ارزانتر به حجاج ایرانی فروخته شد و ۱۱۲۰۰۰۰ ریال سعودی ارز از حجاج کمتر وصول و خرج شد. ۱۱۲۰۰۰۰/ ۷۰* ۱۶۰۰۰

این رقم ضربدر هر ریال سعودی؛ یعنی ۴۴ تومان، معادل ۴۹۲۸۰۰۰۰ ریال ایرانی، چیزی در حدود ۵۰ میلیون تومان صرفه جویی مستقیم.

از بعد دیگر، این طرح موجب شد که گوشت ۱۶۰۰۰ رأس گوسفند هدر نرفته و بازیابی شود و به مصرف واقعی خود که هدیه و تغذیه مستحقین و مسلمانان فقیر است، برسد. اگر هر رأس گوسفند را با همان قیمت فروخته شده، ۳۵۰ ریال سعودی در نظر بگیریم، در مجموع معادل-

ص: ۸۲

۵۶۰۰۰۰۰/ ۳۵۰* ۱۶۰۰۰ ریال سعودی؛ یعنی ۲۴۶۴۰۰۰۰۰۰ ریال ایرانی گوشت از بین نرفت و احیا شد (حدود ۲۵۰ میلیون تومان). هزینه اجرای طرح را نیز می‌توان محاسبه کرد. یکی هزینه‌های مستقیم طرح که از محل ارز وصول شده از حجاج (گوسفندی ۱۰ ریال سعودی) تأمین گردید و از این منبع کل هزینه‌های طرح و حق الزحمه ذابحین برآورد و تأمین شد و در انتها نیز از محل همین ۱۰ ریال‌ها، مبلغ ۷۰۱۵۶ ریال سعودی به سازمان حج و زیارت پرداخت شد (معادل ۱۸۹۶۱ دلار یا ۳۰۸۶۸۰۰۰ ریال ایرانی) که این رقم را اگر به تعداد افراد شاغل در طرح تقسیم کنیم-/ ۴۸۹۹۷۸/ ۶۳: ۳۰۸۶۸۰۰۰ ریال ایرانی به ازای هر فرد شاغل در طرح، به سازمان حج و زیارت پرداخت شد. یادآور میشویم که بخشی از آن هزینه، خرید تجهیزات و لوازمی است که مصرف شدنی نبوده و برای سال آتی قابل استفاده است ولی برای سهولت محاسبه آنها را به حساب هزینه منظور کرده‌ایم.

مخارجی که سازمان حج و زیارت صرف کرد، هزینه اعزام ۶۳ نفر پرسنل طرح بود و ما مبنای محاسبه را بالاترین رقم ممکن یعنی ۳۵۰ هزار تومان برای هر نفر فرض می‌کنیم، که هزینه سازمان مسلماً از این رقم کمتر است.

با حساب فوق رقم هزینه سازمان حج و زیارت برای هر نفر-/ ۳۰۱۰۰۲۲/ ۴۸۹۹۷۸- ۳۵۰۰۰۰۰ ریال می‌شود وبرای کل افراد-/ ۱۸۹۶۳۱۰۰۰/ ۶۳* ۳۰۱۰۰۲۲ ریال ایرانی یا ۹/ ۱۸ میلیون تومان. اگر این رقم را به ۱۶۰۰۰ رأس گوسفند تقسیم کنیم ۱۱۸۵۲/ ۱۶۰۰۰: ۱۸۹۶۳۱۰۰۰ ریال ایرانی یا ۱۱۸۵ تومان به ازای هر رأس گوسفند خواهد بود.

علاوه بر محاسبات فوق، این نکته هم قابل ذکر است که اصولًا

ص: ۸۳

هدف از اجرای طرح، مشابه سایر امور حج یک هدف اقتصادی خالص نبوده است و چنانچه هدف، صرف اقتصادی می‌بود، می‌توانست با اخذ ۳۰ ریال از هر گوسفند بجای ۱۰ ریال سعودی؛ یعنی فروش گرانترِ گوسفندان به حجاج، به ازای هر گوسفند ۳۷۰ ریال سعودی، کل هزینه اعزام را بر مبنای ۳۵۰ هزار تومان هر نفر، به دست آورد و این در حالی است که قیمت گوسفند آزاد، در بهترین شرایط و حداقل قیمت ۳۸۰ ریال سعودی برای زائرین بود.

مسائل اجتماعی و سیاسی، و نکات مثبت از دیدگاه زائرینی که از طرح استفاده کردند، و همچنین از دیدگاه مسؤولین بانک توسعه اسلامی که عملکرد تیم ایرانی موجب شد نگرانیهای قبلی و پیش داوریهایی که داشتند رفع شود، و همچنین روشن شدن نقاط بحرانی طرح قربانی و راه حلهای مناسب آن، که زمینه اجرای طرح را برای سالهای آتی در حجم بسیار بالاتری، در حد کل زائرین فراهم کرده، دستاوردهای دیگر طرح است که در محاسبات اقتصادی ما منظور نشده است.

مسائل مالی طرح:

تنظیم امور مالی طرح، یکی از نقاط قوت طرح است و بدون هیچگونه کم و کاستی، حساب روشن و قابل ارائه‌ای تهیه شده است.

گردش منابع مالی طرح، بدین ترتیب بود که ابتدا مبلغ ۵۱۰۰۰۰۰ ریال سعودی بابت بهای ۱۵۰۰۰ رأس گوسفند (هر رأس ۳۴۰ ریال)، از امور مالی سازمان حج زیارت (حساب جده) اخذ و به بانک توسعه‌اسلامی پرداخت شد. مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال سعودی نیز در دو مرحله به عنوان تنخواه گردان، از امور مالی ستاد مکه وصول شد تا صرف هزینه‌های جاری طرح شود. در موقع فروش گوسفندها به مدیران کاروان، با هماهنگی امور مالی ستاد مکه، فرمی (به نام فرم سه قسمتی) تنظیم شد که مدیران کاروان

ص: ۸۴

بهای گوسفندان را به حساب ستاد مکه واریز میکردند و این پرداختها در امور مالی ستاد و امور مالی طرح ثبت می‌شد بطوری که در انتها، اختلاف رقم و مغایرتی در تعداد گوسفند فروخته شده و وجوه وصول شده وجود نداشت.

قربانگاه قدیم

ص: ۸۵

نظارت بعثه:

یکی از فرازهای درخشان و نقاط مثبت طرح، ارتباط دائمی، اخذ راهنمایی و ارشاد و کسب تأیید و حمایتهای بی دریغ بعثه مقام معظم رهبری و بعثه‌های حضرات آیات عظام بود. این ارتباط از ابتدای کار، در زمان طراحی و سازماندهی تا آخرین مراحل ذبح؛ در روز عید قربان و در هر زمانی که مشکل و سؤال شرعی مطرح می‌شد برقرار بود و این ارتباط پشتوانه بزرگ و محکم طرح بود. حاصل این ارتباط، نظارت دقیق بر صحت روند کار و بیمه آن، به لحاظ رعایت دقایق شرعی و ایجاد اطمینان در مسؤولین بعثه و ستاد و مدیران و روحانیون کاروان و حجاج محترم بود. در اینجا، به طور خاص بایستی همفکری، راهنمایی و تأییدات «امور روحانیت» بعثه مقام معظم رهبری، حجهٔالاسلام و المسلمین جناب آقای قاضی عسکر و جناب حجت الاسلام والمسلمین فلاح زاده را یادآور و از آنان تشکر و سپاسگزاری نماییم.

حسن ختام طرح، ملاقات روز دوازدهم ذیحجه با حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی در دفتر ایشان بود که به همراه جناب آقای رضایی سرپرست سازمان حج و زیارت و آقای شاپوریان رئیس ستاد مکه و تعدادی از اعضای طرح قربانی انجام گرفت.

ایشان در این ملاقات، اجرای طرح را بسیار خوب ارزیابی کردند و تأکید نمودند که برای سال آینده بایستی برنامه ریزی شود که در حجم بالاتر و پوشش بیشتری اجرا شود. به لحاظ اجرای بهتر کار و استفاده از

ص: ۸۶

زمان صبح عید قربان، همکاری فعالتر مدیران و روحانیون محترم کاروانها را لازم می‌دانستند و تأکید داشتند که برای سال آتی در این زمینه، باید جهت جلب این همکاری اقدامات جدی‌تری انجام شود.

در یک جمع بندی کلی، نتیجه بررسی گزارش عملکرد طرح، در سال ۷۲ را می‌توان در سه بند زیر بیان نمود:

الف- عملکرد طرح در سال ۷۲ مثبت، رضایت بخش و قابل قبول و منطبق با ضوابط شرعی ارزیابی شده است.

ب- اجرای طرح سال جاری، تردیدها و شبهات احتمالی در مورد طرح را، چه به لحاظ شرعی و چه به لحاظ عملی و واقع بینانه بودن طرح، از بین برد و لذا برای سال آتی انتظار و توقع بیشتری از این طرح می‌رود و باید برای سال آتی حجم کار را افزایش داد.

ج- علاوه بر رشد کمّی و تعداد ذبح در سال آتی، لازم است که برای بهبود کیفی طرح نیز اقدام جدی شود و تدابیر لازم برای رفع محدودیتها، نواقص، کمبودها، اشکالات و حل مسائلی که در سال جاری مبتلا به طرح بوده است، اتخاذ و با استفاده از فرصت نسبتاً مناسبی که در اختیار است، نسبت به اعمال آن تدابیر و پیاده کردن آن روشها اقدام نمائیم.

ص: ۸۷

استفتاآت

به اهتمام: محمد حسین فلاح‌زاده

مناسک و احکام حج از مهمترین مسائل آن است، که فراگیری آنها زمینه استفاده معنوی بیشتر از این مراسم عبادی- سیاسی را فراهم می‌آورد. و باید گفت که مراتب معنوی حج بدون انجام دقیق اعمال و مناسک به دست نخواهد آمد.

فقهای حوزه‌های علمیه و مراجع بزرگوار اسلام- قدس‌الله اسرارهم- هر یک در عرصه و زمان خود، همواره برای تنظیم مبانی فقهی، کشف قوانینِ الهی، پاسخگویی به استفتاآت مردمی، نگارش و نگهداری فقه به معنای عام و گسترده آن و مسائل حج بطور خاصّ و تطبیق قوانین کلّی بر نمونه‌های مختلف اعصار، زحمات فراوان کشیده و گامهای بلندی برداشته‌اند، امّا از آنجا که تغییر اماکن و پدید آمدن مصداقهای جدید در حج، هر ساله مسائل نوینی بر مناسک می‌افزاید، همیشه باید ارتباط دست‌اندرکاران حج و زائران عزیز با فقهای عظام برقرار باشد و در پیچ و خم اجرای دقیق برنامه‌های عمره و حج، حکم الهی را دریابند و به وظیفه شرعی خود عمل کنند.

در این راستا فصلنامه «میقات حج» که عهده‌دار ارائه فرهنگ و معارف این واجب الهی است، از این شماره، مسائل جدیدی را که از محضر مراجع بزرگ تقلید استفتاء شده است، می‌آورد.

ص: ۸۸

بدان امید که ارائه این مسائل راهگشای زائران عزیز بیت‌الله الحرام باشد.(۱)

س ۱- کسانی که با دریافت وام منزل مسکونی ساخته‌اند و یا سایر لوازم زندگی را تهیه کرده‌اند و طی اقساط باید وام را بپردازند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارا باشند باید حجةالاسلام بجا آورند؟

(آیةالله اراکی): اگر بسهولت می‌تواند در وقت پرداخت کند و سایر شرایط استطاعت را دارد باید حجةالاسلام بجا آورد.

س ۲- کارمندانی که در منازل سازمانی زندگی می‌کنند و هم‌اکنون مشکلی از نظر مسکن ندارند ولی مالک منزل مسکونی هم نمی‌باشند ولی سایر شرایط استطاعت را دارا هستند باید حجةالاسلام بجا آورند یا نه؟

(آیةالله اراکی): اگر به منزل احتیاج ندارد و سایر شرایط دارا است مستطیع است.

س ۳- جانبازان و آزادگانی که با خرج دولت به حج می‌روند، حج آنها بذلی است یا نه؟ در هر دو فرض که دولت پول قربانی آنها را بدهد یا ندهد.

۱- از تمامی افرادی که استفتای جدیدی در اختیار دارند و در جایی منتشر نشده، تقاضا داریم که آن را به آدرس تهران، صندوق پستی ۵۸۵۶/ ۱۴۱۵۵ برای ما بفرستند تا در موقعیتهای مناسب برای درج در فصلنامه استفاده شود.

ص: ۸۹

(آیةالله اراکی): اگر مخارج حج را به آنها می‌دهند و یا پول مخارج را به آنها بذل می‌کنند حج بذلی است.

س ۴- آیا مخارج ازدواج فرزنـد هم جزو مؤونه است و بر فرض که فرزند نیاز به ازدواج داشـته باشد، آیا رفتن به حج مقدم است یا ازدواج فرزند؟

(آیـةالله گلپایگانی): اگر به مقـدار متعارف خرج کنـد جزء مؤونه محسوب می‌شود و حـجّ واجب مقـدّم است مگر اینکه ترک اقدام برای ازدواج فرزند عرفاً موجب عسر و حرج برای او باشد، والله العالم.

س ۵- شخصـی برای عمره تمتع در مسـجد شـجره محرم می‌شـود ولی به علت گم کردن کـاروان خود و بازمانـدن از آن به مـدینه برمی‌گردد، آیا در بازگشت به مدینه و همچنین در فاصله مدینه تا مسجد شجره هنگام برگشت به مکّه می‌تواند زیر سایه برود یا نه؟

(آیةالله گلپایگانی): محرم هستند بنابراین در مسیر مدینه و برگشت نباید در روز زیر سقف بروند، والله العالم.

س ۶- عـدم جواز عمره مفرده بین عمره تمتّع و حـج تمتّع، به جهت حرمت خروج از شـهر مکه است، چون لازم است به ادنی الحل برود یا دلیل

ص: ۹۰

جداگانه دارد؟

(آیةالله گلپایگانی): عدم جواز به جهت خروج از مکّه نیست، والله العالم.

س ۷- بلند گفتن تلبیه برای خانمها چه صورتی دارد؟ و در صورت حرمت آیا موجب بطلان اعمال نیز می‌شود یا خیر؟

(آیةالله اراکی): اگر مفسده نداشته باشد اشکال ندارد.

س ۸- اگر در طواف دستجمعی بین ۶ و ۷ شک کند در صورتی که سایر همراهان به ۷ شوط یقین داشته باشند تکلیف شخص شاک چیست؟

(آیةالله اراکی): اگر طواف‌کننده اطمینان پیدا می‌کند ولو بگفته همراه، به اطمینان عمل کند وگرنه یقین آنان برای او کافی نیست.

س ۹- چه مقدار فاصله بین اشواط طواف سبب بهم خوردن موالات و بطلان آن می‌گردد؟

(آیةالله اراکی): موالات عرفیه معتبر است و مقدار خاصی برای آن تعیین نشده است.

س ۱۰- گاهی مأمورین دولت سعودی خانمها را از محدوده طواف

ص: ۹۱

(فاصله مقام و کعبه) بیرون می کنند حکم طواف آنها در این صورت چیست؟

(آیةالله اراکی): اگر قبل از نصف شوط چهارم از مطاف خارج شده باشند و موالات بهم نخورده باشد می‌توانند طواف را تمام کنند و می‌توانند از سر بگیرند و اگر موالات بهم خورده باید از سر بگیرند. و اگر بعد از نصف شوط چهارم با عذر از مطاف خارج شده‌اند. در اتمام طواف و استیناف مختارند. چه موالات بهم خورده باشد یا نه.

س ۱۱- آیا حرمت زن و شوهر بر یکدیگر در حال احرام، مانند حرمت زن و مرد نامحرم است و آیا نگاه به یکدیگر و لمس بدن بدون قصد لذّت نیز حرام است؟ و محدوده حرمت زن و مرد در حال احرام چیست؟

(آیةالله گلپایگانی): نگاه کردن به زوجه و لمس بدون شهوت و التذاذ اشکال ندارد. بلی بوسیدن آن مطلقاً جایز نیست و کفّاره دارد، والله العالم.

س ۱۲- وظیفه کثیرالشک در تعداد ریگها- در رمی- چیست؟ و ملاک کثیرالشک بودن، نیز چیست؟

(آیةالله گلپایگانی): کسی‌را همراه ببرد تا اطمینان به رمی صحیح پیدا کند، والله العالم.

ص: ۹۲

س ۱۳- مردان محرم، در عرفات بر اثر گرمی هوا، حوله‌های احرام «رداء» را زمین می‌گذارند، این عمل تا چه حدّ صحیح است؟

(آیةالله گلپایگانی): اگر در معرض دید نامحرم نباشند اشکال ندارد، والله العالم.

س ۱۴- کسی که تنها در رمی نیابت دارد، طبق فتوای مرجع تقلید خودش عمل کند یا مطابق فتوای مرجع تقلید منوب عنه؟

(آیةالله گلپایگانی): مطابق نظر مرجع تقلید خود عمل کند مگر آنکه عمل او به نظر مرجع تقلید منوب عنه باطل باشد، والله العالم.

س ۱۵- زنی به جهت خوف از حیض متأخر اعمال بعد از منی را بر وقوفین مقدم داشته و پس از طواف حج و نماز آن از انجام بقیه اعمال ناتوان شده و بدون انجام بقیه آن، با احرام حج به عرفات رفته است، تکلیف او نسبت به بقیه اعمال حج و اعمال بعد از منی چیست؟

(آیةالله گلپایگانی): در فرض سؤال، بعد از اعمال منی و مراجعت به مکّه، چنانچه برای او ممکن است احتیاط آن است که طواف حجّ و نماز آن‌را اعاده کند و بعد طواف نساء و نمازش را بجا آورد، والله العالم.

ص: ۹۳

س ۱۶- اخیراً توسط بانک توسعه اسلامی، وابسته به کشورهای اسلامی و همکاری دولت عربستان، مسلخ‌هایی برای ذبح قربانی به صورت کاملًا مکانیزه تأسیس شده است که در وادی معیصم قرار دارد. با توجه به دو نکته ذیل قربانی در آن مسلخ‌ها چه حکمی دارد؟

الف: دیگر مسلخ‌ها هم بنا به نقل، خارج منی است ولی به منی نزدیکتر است.

ب: گوشت حاصل از قربانی در مسلخ جدید با وسائل پیشرفته بسته‌بندی شده و برای نیازمندان کشورهای اسلامی ارسال می‌شود، در حالی که لاشه‌های قربانی در دیگر مسلخ‌ها سوزانده و از بین می‌رود.

(آیـﺔالله اراکی): ذبح در مسلخ‌های جدیدالتأسیس بر فرض عدم امکان ذبح در منی در صورتیکه شرایط شرعی ذبح رعایت شود مانعی ندارد هرچند نسبت به سایر مسلخ‌ها از منی دورتر باشد و رعایت اقربیت به منی لازم نیست.

ص: ۹۴

(آیـةالله گلپایگانی): در فرض مسـئله چنانچه سایر شـرایط صـحت ذبـح در مذابـح مذکوره محقق باشد رعایت اقربیت به منی واجب نیست اگرچه اولی و مطابق احتیاط است، والله العالم.

س ۱۷- ابتـدا و انتهای وقت ذبح در روز عید چه زمانی است، و آیا کسانی که رمی را در شب انجام می‌دهند می‌توانند قبل از طلوع آفتاب روز عید، قربانی کنند یا نه؟

(آیةالله اراکی): از طلوع آفتاب تا غروب آن است و قبل از طلوع آفتاب نمی‌توانند قربانی کنند.

(آیـةالله گلپایگـانی): نظر به اینکه بنـابر احتیاط بایـد ذبـح بعـد از رمی جمره عقبه انجام شود و وقت رمی جمره بعـد از طلوع آفتاب است تـا غروب لـذا قربـانی قبل از رمی خلاف احتیاط است. بلی برای کسانی که رمی شب عیـد جایز است و رمی هم انجام داده‌اند قربـانی بعـد از ظـاهر شـدن طلوع فجر و تحقق صـبح قبـل از طلوع آفتاب جایز است چه آنکه بین الطلوعین از لحظات روز محسوب است، والله العالم.

ص: ۹۵

س ۱۸- به نظر کارشناسان «استیل» هم نوعی آهن است و بعضی از این چاقوها هم جذب آهن‌ربا می‌شود، ذبح با چنین چاقوهایی چه حکمی دارد؟

(آیةالله اراکی): میزان صدق عرفی آهن است و اگر معلوم نباشد که کاردهای استیل آهن است یا نه ذبح صحیح نیست.

(آیةالله گلپایگانی): اگر آهن باشد کفایت می‌کند، والله العالم.

س ۱۹- آیا در ذابح قربانی حج، ایمان شرط است یا اسلام کفایت می‌کند؟

(آیةالله گلپایگانی): اسلام کفایت می‌کند، والله العالم.

س ۲۰- آیا ذابح قربانی حج باید شیعه باشد و یا اگر سنی هم باشد کفایت می‌کند؟

(آیةالله اراکی): ذابح لازم نیست مؤمن باشد و خودش باید قصد

ص: ۹۶

قربت بنماید.

س ۲۱- کسی که در ذبح از طرف دیگری وکیل شده، آیا به فتوای مرجع تقلید خودش عمل می‌کند، یا به فتوای مرجع تقلید موکّل خود؟

(آیهٔالله اراکی): به فتوای مرجع تقلید خودش عمل می‌کند.

س ۲۲- آیا در مسأله ذبح، کسی که از طرف چند نفر وکالت دارد، باید تک تک افراد را جداگانه هنگام ذبح مشخص کند، یا همین که از طرف آنها وکالت دارد و بطور کلّی چند گوسفند را ذبح می‌کند، کافی است؟

(آیهٔالله اراکی): ظاهراً باید تک تک افراد را هنگام ذبح مشخص کند.

س ۲۳- اگر کسی در روز عید قربان موفق به قربانی نشد، آیا می‌تواند در شب انجام دهد و یا باید روز یازدهم قربانی کند؟

(آیهٔالله اراکی): کفایت قربانی در شب مشکل است.

(آیهٔالله گلپایگانی): بنابر احتیاط روز یازدهم قربانی کند، والله العالم.

ص: ۹۷

س ۲۴- در ایامی که مطاف بسیار شلوغ است، گاهی مشاهده می‌شود، برخی از خانم‌ها برای بوسیدن حجرالأسود، وسط جمعیت رفته و هنگام اقدام به این عمل بدنشان با فشار زیاد جمعیت با بدن نامحرمان تماس می‌گیرد و گاهی در کشاکش جمعیّت چادر و روسریشان کنار رفته و موهایشان ظاهر می‌شود، لطفاً حکم شرعی را در این خصوص بیان فرمایید.

(آیةالله گلپایگانی): در فرض سؤال باید از جلو رفتن خودداری نمایند، والله العالم.

س ۲۵- هم اکنون بین شبستان مسجدالحرام و سالن صفا و مروه دیوار کوتاهی به بلندی حدود نیم متر و عرض یک متر وجود دارد، آیا بانوان در ایام عادت که نمی‌توانند به مسجد الحرام وارد شوند، می‌توانند روی این دیوار که مشترک بین مسجد و مسعی می‌باشد، بنشینند؟

(آیةالله گلپایگانی): اگر یقین به جزء مسجد بودن آن محل ندارند نشستن در آنجا برای آنها اشکال ندارد، والله العالم.

س ۲۶- آیا می‌توان قرآن را از مسجدالحرام جهت قرائت بیرون برد و مجدداً به مسجد بازگردانید؟

(آیةالله اراکی): در صورتی که اطلاق وقفیت احراز نشود جایز نیست.

س ۲۷- در نماز جماعت مکّه و مدینه، گاهی مشاهده می‌شود برخی از

ص: ۹۸

نمازگزاران شیعه اتصال صفوف را مراعات نمی‌کنند حکم نماز جماعت آنها چیست، و آیا بر ما واجب است به آنها اعلام کنیم؟

(آیهٔالله اراکی): احوط مراعات اتصال است. واعلام لازم است بنابر احتیاط.

تاریخ حرم ائمه بقیع

قبر فاطمه زهرا- سلام‌الله علیها- یا فاطمه بنت اسد

(۴)

محمد صادق نجمی

پس از بررسی تاریخ حرم و ضریح ائمه بقیع، که در سلسله مقاله‌های گذشته ملاحظه فرمودید، به این پرسش می‌رسیم:

«قبری که داخل حرم مطهر ائمه بقیع به فاطمه- ع- نسبت داده می‌شود، فاطمه زهرا است یا فاطمه بنت است؟»

توضیح و بیان این موضوع، که مهمترین و جالبترین بخش از تاریخ

ص: ۹۹

حرم ائمه بقیع را به خود اختصاص است، ایجاب می‌کند که چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد.

مدفن حضرت زهرا- سلام‌اللّه علیها- کجاست؟

یکی از مسائل مسلّم و قطعی در مورد حضرت زهرا- سلام اللّه علیها- این است که قبر آن حضرت مخفی است و تا به حال، بطور مشخص و قطعی قبری به آن حضرت نسبت داده نشده است.

و امّا مدفن و محلی که ممکن است پیکر پاک آن حضرت در آن جایگاه دفن شده باشد آن هم از نظر تاریخی، دقیقاً معلوم نیست و جای بحث و گفتگو و مورد اختلاف است.

علت اختفا

سمهودی می‌گوید: «سبب اختفای قبر فاطمه- س- و مشخص نبودن آن و بعضی دیگر از قبور بزرگان، این است که در صدر اسلام علاوه بر اینکه ساختن بنا بر روی قبور و یا استحکام قبور با گچ و آجر بطور عموم معمول نبوده، درباره اختفای قبور اهل بیت- بخصوص-، انگیزه دیگری نیز وجود داشته و آن عداوت و دشمنی حکام درگذشته و امروز! با اهل بیت است؛ بطوری‌که بنا به نقل مسعودی در سال دویست و سی و شش، متوکّل دستور داد قبر حسین بن علی محو و با خاک یکسان و کسانی‌که در کنار این قبر می‌باشند، شدیداً مجازات شوند و در اجرای این دستور، پولهای زیادی صرف و پاداشهای فراوانی به مجریان این فرمان پرداخت گردید.(۱)

بخش دوم گفتار سمهودی درست و دقیقاً مطابق با حوادثی است که در طول تاریخ، از سوی حکومتها در مقابل اهل بیت رسول خدا- ص- به وقوع پیوسته است و دلیل روشن بر گفتار وی، قبل از اقدام متوکّل که در

۱- وفاء الوفا ج ۳ ص ۹۰۶.

ص: ۱۰۰

اواسط قرن سوّم صورت گرفته است اقدام بنی‌امیه در تخریب و انهدام خانه فاطمه زهرا- ع- است که در قرن اول صورت گرفت لیکن بخش اول گفتار سمهودی را- در مورد قبر یگانه یادگار رسول خدا- باید یک نوع تحریف تاریخ و تغییر واقعیّت دانست؛ زیرا وی به جای انگیزه واقعی این موضوع، رایج نبودن بنا و ساختمان بر قبور بزرگان را دلیل اختفای قبر آن حضرت معرفی می کند. در صورتی که قبور عده‌ای از صحابه و اقوام دیگر رسول خدا- ص- در مکه و مدینه در داخل و خارج بقیع مشخص می‌باشد و لذا باید علت اختفای قبر آن حضرت را در جای دیگر جستجو کرد و انگیزه واقعی آن را همانگونه که هست، بیان نمود؛ همان انگیزه و علّتی که در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت منعکس گردیده است و آن عبارت است از وصیت و تأکید فاطمه زهرا- سلام‌الله علیها- بر این که پیکر پاکش شبانه دفن شود و قبر مطهرش پنهان و مخفی گردد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در ضمن نقل جریان اختلافِ‌نظر حضرت زهرا- س- با اقدام و عملکرد ابوبکر در مورد فدک و ارث رسول خدا- ص- از عایشه چنین آمده است:

«فوجدت فاطمهٔ علی أبی بکر فی ذلک فحجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعدالنّبی- ص- ستهٔ اشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلًا و لم یؤذن بها أبابکر و صلّی علیها».(۱)

فاطمه- علیهاالسلام- از این جهت نسبت به ابوبکر رنجش خاطر پیدا کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

عایشه اضافه می کند: «فاطمه پس از رسول خدا- ص- شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی، ابوبکر را از وفات وی مطلع نساخت و خودش بر پیکر او نماز خواند و شبانه دفن نمود.»

ابن عبدالبر می گوید: «وکانت اشارت علی زوجها أن یدفنها لیلًا»(۲):

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹۹۸؛ صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ح ۱۷۵۹.

۲- استیعاب مطبوع در حاشیه اصابه، ج ۴، ص ۳۷۹.

ص: ۱۰۱

«فاطمه به همسرش علی اشاره کرده بود که به خاکش بسپارد.»

این اشارت از سوی حضرت زهرا و دفن شدن پیکرش به هنگام شب، که در منابع اهل سنت فراوان نقل گردیده، در منابع شیعه قدری صریحتر ذکر شده است:

در روایتی آمده است که: امیر مؤمنان- ع- به هنگام شدّت مرض و در آخرین روزهای حیات همسرش، در پاسخ پیام عمویش عباس که در مورد تجهیز و تشییع جنازه فاطمه زهرا به آن حضرت پیشنهاداتی را ارائه می‌داد چنین فرمود:

«و أنا اسئلك یا عمّ أن تسمح لی ترك ما أشرت به، فانّها وصّتنی بستر امرها»(۱):

«ای عمو! درخواست من این است که اجازه دهی از پیشنهاد تو در این مورد صرف‌نظر کنم؛ زیرا خود فاطمه بر من وصیت نموده است که مراسم تدفین وی مخفیانه انجام پذیرد.»

مرحوم شیخ مفید از حسین بن علی- ع- نقل می کند:

«فلمّا حضرتها الوفاة وصت امیرالمؤمنین ان یتولّی امرها و یدفنها لیلًا و یعفی قبرها، فتولّی ذلك امیرالمؤمنین و دَفنها و عفی موضع قبرها».(۲)

و بنابراین بعضی از روایات، امیر مؤمنان- ع- بر چهل قبر در بقیع آب پاشید و شبیه هفت قبر به وجود آورد تا قبر حضرت زهرا به هیچوجه شناخته نشود.(۳)

بهرحال این وصیت و این نوع تدفین موجب گردیده که قبر حضرت زهرا- علیهاالسلام- مخفی و اقوال و آراء مختلف در میان محدّثان و مورّخان در محل دفن وی پدید آید. از این‌رو است که عده‌ای می گویند قبر فاطمه- سلام‌الله علیها- در بقیع واقع گردیده و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که در داخل خانه‌اش قرار گرفته و بعضی دیگر احتمال می‌دهند در مسجد رسول

۱- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۲۱۰.

۲- امالی مفید، ص ۱۴۶.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۸۳.

ص: ۱۰۲

خدا- ص- و در میان بیت و منبر آن حضرت باشد و بطوری‌که ملاحظه خواهید فرمود، کسانی‌که قبر آن حضرت را در بقیع دانسته‌اند، با اختلاف شدید سخن گفته و احتمالات متعددی را مطرح ساخته‌اند.

مدفن حضرت زهرا از دیدگاه روایات

روایات متعدد و مسند و مورد اعتمادی‌که از ائمه معصوم- علیهم‌السلام- در محل دفن حضرت زهرا- سلام‌اللّٰه علیها- در منابع شیعه نقل گردیده، نشانگر این است که آن حضرت در داخل خانه خودش که در کنار مسجد و در جوار خانه رسول خدا- ص- قرار داشت، دفن شده است؛ خانه‌ای که به دستور بعضی از حکام و خلفای بنی‌امیه تخریب و به مسجد ضمیمه گردید(۱) و ما در این زمینه به نقل چند روایت اکتفا می‌کنیم:

۱- مرحوم صدوق از ابی نصر بزنطی نقل می‌کند که از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا- علیه‌السلام- از محل قبر فاطمه- علیهاالسلام- سؤال نمودم، فرمود:

«دُفِنَت فی بیتها فلمّا زادت بنو امیة فی المسجد صارت فی المسجد».(۲)

این روایت را مرحوم کلینی(۳)ابن شهرآشوب(۴) و علامه مجلسی(۵) نیز نقل کرده‌اند.

۲- همچنین بزنطی نقل می‌کند از حضرت رضا- ع- سؤال کردم که فاطمه دختر رسول خدا- ص- در کجا دفن شده است؟ فرمود: «شخصی همین موضوع را در مجلسی که علی بن موسی(۶) نیز حاضر بود از جعفر بن محمد- ع- سؤال نمود، عیسی در پاسخ وی گفت:

فاطمه- ع- در بقیع دفن شده است. آن شخص به جعفر بن محمد عرض کرد: شما چه می‌فرمایید؟ فرمود: عیسی بن موسی به سؤال تو پاسخ داد،

۱- در آینده توضیح خواهیم داد که از قرن ششم این خانه مجدداً با نرده کشی اطراف آن، بطوری‌که امروز می‌بینیم، از مسجد مجزّا و محوطه آن مشخص شده است.

۲- عیون الأخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۴- مناقب ج ۳ ص ۳۶۵.

۵- بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۱.

۶- عیسی بن موسی از محدّثین و علمای اهل سنت و معاصر با امام صادق- علیه‌السلام- است. نک: تهذیب التّهذیب.

ص: ۱۰۳

وی بار دیگر عرض نمود: خدا شما را به سلامت دارد. من با عیسی بن موسی چه کار دارم! شما نظر پدرانتان را به من بگویید، حضرت فرمود

«دفنت فی بیتها.»(۱)

۳- سید بن طاووس- ره- از کتاب: «المسائل واجوبتها من الأمه» در ضمن سؤالهایی که از امام علی الهادی- ع- کتباً به عمل آمده است، این مطلب را نقل می‌کند که: محمد همدانی می‌گوید: به آن حضرت نوشتم: «اگر صلاح می‌دانید مرا از محل دفن مادرتان فاطمه آگاه سازید که آیا در داخل مدینه است یا همانگونه که مردم می‌گویند در بقیع قرار دارد؟ آن حضرت در جواب من نوشت: «هی مع جدّی صلوت اللّه علیه»(۲).

مدفن حضرت زهرا از نظر علمای شیعه

این بود سه نمونه از روایاتی که در مورد مدفن حضرت زهرا نقل نمودیم و اینک توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه عده‌ای از علما و محدثین بزرگ شیعه در این مورد جلب می‌نماییم:

۱- نظریه شیخ صدوق و کیفیت زیارت او:

مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق.) پس از نقل اختلاف در محل دفن آن حضرت، می‌گوید:

«عده‌ای از محدثین روایاتی را نقل و مضمون آنان را پذیرفته‌اند که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت در داخل خانه‌اش که در اثر توسعه بنی‌امیه به مسجد ضمیمه گردیده، به خاک سپرده شده است.» سپس می‌گوید: «و هذا هو الصحیح عندی».

آنگاه کیفیّت زیارت خویش را بیان می‌کند و می‌گوید: «من به توفیق خداوند متعال به‌هنگام مراجعت از حجّ بیت‌اللّه الحرام، وارد مدینه شدم و چون زیارت رسول خدا- ص- را به جای آوردم، در حالی که غسل زیارت نیز

۱- قرب الإسناد به نقل بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲.

۲- اقبال الاعمال ص ۶۲۳.

ص: ۱۰۴

انجام داده بودم توجهم را به سوی خانه فاطمه منعطف ساختم و حدّ این خانه از اسـتوانه مقابل باب جبرئیل است تا محوطه‌ای که قبر رسول خدا در آن واقع گردیده و در نزدیکی این محوطه، به طوری ایستادم که مدفن رسول خدا در سمت چپم و قبله در پشت سرم و خـانه فـاطمه در مقـابلم قرار گرفت(۱) آنگـاه این زیـارت را خوانـدم: «السّـلام علیـك یـا بنت نبی اللّه، السّـلام علیك یا حبیب‌اللّه ...».(۲)

سپس می گوید: «چون در اخبار و احادیث، زیارت مشخصـی برای حضرت فاطمه- سلام‌اللّه علیها- نیافتم، برای کسانی که کتاب مرا می‌خوانند، همان زیارت را می‌پسندم که برای خود پسندیدم».(۳)

وی در معانی‌الأخبار می گوید: «قول صـحیح از نظر من در مورد قبر فاطمه- سـلام‌اللّه علیها- مضـمون همان روایت است که پدرم از طریق محمد بن عطار از حضـرت رضـا- علیه‌السلام- نقل نموده است که فاطمه زهرا در داخل خانه‌اش دفن شد و این خانه به هنگام توسعه مسجد، به وسیله بنی‌امید به مسجد منضم گردید.»(۴)

۲- نظریه شیخ مفید- ره-:

مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق.) می گوید:

«ثمّ قف بالروضـهٔ و زر فاطمـهٔ- علیهاالسـلام- فانّهـا هناك مقبورهٔ»(۵) «پس از زیـارت رسول خـدا- ص- در کنـار روضه بـایست و فاطمه را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاك سپرده شده است.

۳- نظریه شیخ طوسی- ره-:

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق.) می گوید: «اصوب انها مدفونهٔ فی دارها او فی الروضهٔ».(۶)

۴- نظریه طبرسی- ره-:

مرحوم طبرسی از اعلام قرن ششم، پس از اشاره به اختلاف نظر در

۱- غربی و محدوده اصلی داخل مسجد.

۲- این زیارت همان زیارت معروف است که در کتب ادعیه و زیارات نقل شده است، به انضمام صلوات مخصوص برای هر یک از معصومین- علیهم‌السلام-.

۳- من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۵۷۴- ۵۷۲.

زیـارت معروف: «یا ممتحنـهٔ امتحنک اللّه الّذی خلقک ...» را مرحوم علامه مجلسـی در مزار بحار از طریق محمـد عریضـی، از امام باقر- ع- نقل نموده است. لابد این زیارت منقول، به دست مرحوم صدوق نرسیده و یا در سند آن مناقشه فرموده است.

۴- معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

۵- مقنعه، طبع دبیرخانه کنگره شیخ مفید، ص ۴۵۹.

۶- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۶۵.

ص: ۱۰۵

مدفن آن حضرت، می گوید:

«والقول الأول بعید و القولان الآخران اشبه»:

اما قوم اوّل که آن حضرت در بقیع مدفون است، بعید است و دو قول دیگر که در داخل خانه‌اش و یا در روضه دفن شده است صحیح به نظر می‌رسد».(۱)

۵- نظریه سید بن طاووس- ره-:

سید بن طاووس (متوفای ۶۷۳ ه. ق.) می گوید:

«والظّاهر انّ ضریحها المقدس فی بیتها المکلّل بالآیات و المعجزات».(۲)

و همو پس از روایتی که بصورت مکتوب از امام هادی- ع- نقل شده است(۳)می گوید: «این گفتار صریح و نص واضح از امام هادی- ع-، به تنهایی کفایت می کند در این که: فاطمه زهرا- سلام‌اللّه علیها- در کنار مدفن رسول خدا- ص- به خاک سپرده شده است و نه در جای دیگر.»(۴)

۶- نظریه علامه مجلسی- ره- و توضیح او در مورد روضه:

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه. ق.) می گوید: «همانگونه که در کتاب مزار بیان کرده‌ایم، اصحّ اقوال این است که آن حضرت در داخل خانه‌اش دفن گردیده است».(۵)

و در کتاب مزار می گوید: «الأظهر انّها- صلوات‌اللّه علیها- مدفونهٔ فی بیتها و قد قدمنا الأخبار فی ذلک».(۶)

و آن مرحوم در مورد روضه که در بعضی از اخبار و در لسان علما وارد شده و این احتمال را مطرح نموده‌اند که: آن حضرت ممکن است در «روضه» دفن شده باشد و همانگونه که در بعضی از احادیث نبوی- ص- آمده است، روضه را هم به فاصله منبر و بیت رسول خدا- ص- منحصر دانسته‌اند، چنین توضیح می‌دهد که منظور از روضه که در روایت ابن ابی

۱- اعلام الوری ص ۱۵۹.

۲- اقبال ص ۲۲۴.

۳- این سومین روایت از روایاتی است که ما نقل نمودیم.

۴- اقبال ص ۶۲۳.

۵- بحار ج ۴۳ ص ۱۸۸.

۶- بحار ج ۱۰۰ ص ۱۹۳.

ص: ۱۰۶

عمیر آمده است، یک مفهوم و معنای وسیعی است که شامل خانه فاطمه زهرا- علیهاالسلام- نیز می‌گردد(۱) و منظور از روضه همان بیت فاطمه- علیهاالسلام- است.

مدفن حضرت زهرا از نظر علمای اهل سنت

این بود نمونه‌ای از روایات و گفتار معروفترین علمای شیعه درباره مدفن حضرت زهرا- سلام‌اللّه علیها-.

نظر علمای اهل سنت:

علمای اهل سنت در مورد مدفن حضرت زهرا- سلام اللّه علیها- دارای سه قول می‌باشند:

۱- در بیت خودش

گذشته از این که دفن شدن حضرت زهرا در داخل بیت خود در ضمن روایاتی از طریق اهل سنت آمده، در منابع آنان از امام باقر و امام صادق- علیهماالسلام- نیز نقل گردیده است.(۲)

بعضی از دانشمندان آنان نیز به این معنا تصریح و دفن آن حضرت را در خانه‌اش تأیید نموده‌اند. از جمله ابن شبه از قدیمی‌ترین مورخ و مدینه‌شناس عبدالعزیز(۳)نقل می‌کند که وی می‌گفت: «انّها دفنت فی بیتها و صنع بها ما صنع برسول‌اللّه- ص- انّها دفنت فی موضع فراشها».(۴)

«فاطمه زهرا همانند رسول خدا- ص- در داخل خانه‌اش و در جایگاهی که به عالم بقاء ارتحال یافته، به خاک سپرده شده است».

و دیار بکری با اشاره به اقوال مختلف می‌گوید: «و گفته شده که قبرآن حضرت در داخل خانه خود و در محلّ محرابی است که در پشت حجره مقدسه قرار گرفته است. سپس این نظریه را تأیید می‌کند و می‌گوید:

«و هذا أظهر الأقوال».(۵)

۱- همان.

۲- حماد بن عیسی عن الباقر- ع-: «دفن علی فاطمهٔ- رض- لیلًا فی منزلها الّذی دخل فی المسجد». عن عبداللّه بن ابراهیم انّ جعفر بن محمد کان یقول: قبرت فاطمه- رض- فی بیتها الّذی ادخله عمر بن عبدالعزیز فی المسجد». این دو روایت را ابن شبه در تاریخ المدینه ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و سمهودی در وفاءالوفا ج ۳، ص ۹۰۲ نقل نموده‌اند.

۳- وی اوّلین مدینه‌شناسی است که در این موضوع تألیفی هم داشته و در سال ۱۹۹ درقید حیات بوده است.

۴- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۸.

۵- تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.

ص: ۱۰۷

۲- در بقیع

عدّه‌ای دیگر از علمای اهل سنت نیز می‌گویند: «آن حضرت در بقیع ولی در خارج از حرم ائمه- علیهم‌السلام- به خاک سپرده شده است».

و این گروه نظرات و احتمالات مختلفی را مطرح ساخته‌اند؛ زیرا بعضی می‌گویند در زاویه بیرونی خانه عقیل، که به بقیع منتهی می‌گردد، دفن شده است.

و بعضی دیگر می‌گویند در مقابل کوچه‌ای که به نام کوچه نبیه بوده به خاک سپرده شده و بعضی دیگر در بیت‌الأحزان که مسجد فاطمه نامیده می‌شد، معرفی نموده‌اند.

و اقوال دیگری که مجموعاً به شش قول بالغ می‌گردد.(۱)

۳- در داخل حرم ائمه بقیع

و این قول را می‌توان قول مشهور در میان علمای اهل سنت دانست.

سمهودی پس از بیان نظرات و مطالب مختلف در مدفن حضرت زهرا می‌گوید: «از آنچه گفتیم، چنین به‌دست می‌آید که قبر آن حضرت دربقیع و درکنار قبر حسن‌بن علی- ع- است».(۲)

مدینه‌شناس معروف ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) پس از نقل وصیت امام مجتبی- ع- که: «ادفنونی الی جنب امّی فاطمهٔ بالمقبرهٔ» می‌گوید: «بنابراین قبر فاطمه- علیهاالسلام- در کنار قبر فرزندش حسن و در زیر قبه است».(۳)

عبّاسی مؤلف کتاب عمدهٔالأخبار می‌گوید: «از قبور واقع در بقیع، قبر فاطمه دختر رسول خدا- ص- است و آن در داخل قبه عباس و در کنار قبر فرزندش حسن- ع- واقع گردیده؛ زیرا نقل شده است که حسن بن علی به هنگام وفاتش وصیت نمود که مرا در کنار قبر مادرم فاطمه به خاک

۱- این اقوال را ابن شبه در تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ و سمهودی در وفاءالوفا ج ۳، ص ۹۰۱ نقل نموده‌اند.

۲- وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۰۱.

۳- اخبار المدینه، ص ۱۵۴.

ص: ۱۰۸

بسپارید».(۱)

و اکثر نویسندگان گذشته و معاصر(۲) همان مطلب را تکرار کرده و مدفن آن حضرت را در داخل حرم ائمه بقیع معرفی نموده اند.

دلیل این نظریه

اگر طرفداران این قول، دلیلی بر نظریه خود ذکر نمی‌نمودند، پذیرش گفتار آنان بعنوان یک مورّخ امکان‌پذیر بود، ولی بطوری که ملاحظه فرمودید آنان در مقابل وجه اول که مضمون روایات و گفتار بعضی از قدیمترین مدینه‌شناسان است وصیت حضرت مجتبی-ع- را دلیل و مستند خود ذکر نموده‌اند که فرمود: «ادفنونی عند قبر امی فاطمهٔ»: اگر از دفن شدن من در کنار جدم مانع گشتند در کنار قبر مادرم فاطمه به خاکم بسپارید. که در گفتار ابن نجار و عباسی بدین دلیل تصریح گردیده و سایر مورّخان نیز با توجه به نقل این وصیت در کنار اظهار نظر خویش، عملًا از همین روش پیروی و به همین دلیل استناد و چنین تلقی نموده‌اند که منظور آن حضرت از «امی فاطمهٔ» مادر عزیزش فاطمه زهرا دخت رسول خدا- ص- می‌باشد.

نقض صریح این نظریه

به عقیده ما در عین این که اصل وصیت امام مجتبی-ع- از نظر تاریخی مورد تأیید است اما برداشت طرفداران وجه سوّم درست نیست، بلکه منظور امام مجتبی-ع- از جمله: «امّی فاطمهٔ» مادر بزرگش فاطمه بنت اسد می‌باشد نه‌مادرش حضرت زهرا-ع-.

در توضیح این موضوع می گوییم: گذشته از اینکه این برداشت مخالف با روش اهل بیت- علیهم‌السلام- در پنهان نگهداشتن قبر مطهر حضرت زهرا- علیهاالسّلام- است و قطع نظر از اینکه مخالفت مضمون

۱- عمدهٔ الاخبار، ص ۱۵۴.

۲- مانند علی حافظ در کتاب خود فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸.

ص: ۱۰۹

روایات منقول از اهل بیت- علیهم‌السلام- به طریق شیعه و اهل سنت و مخالف نظر علما و دانشمندان دیگر در دفن آن حضرت در بیت خود می‌باشد و گذشته از این که اطلاق کلمه «امّ» به مادر بزرگ، یک اطلاق شایع است، گفتار و نقل صریح این مورّخان در موارد دیگر، ناقض این برداشت و مؤید این است. فاطمه‌ای که در حرم بقیع دفن شده، فاطمه بنت اسد است و نه فاطمه زهرا- سلام‌اللّه علیها-.

از این موارد می‌توان گفتار این مورخان در محل دفن جناب عباس عمومی پیامبر را ذکر نمود. که ابن شبه و سمهودی از قدیمترین مدینه‌شناس؛ عبدالعزیزچنین نقل می‌کند: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمهٔ بنت اسد بن هاشم فی اول مقابر بنی‌هاشم التی فی دار عقیل».(۱)

عباسی در ضمن نقل متن بالاـ گفتار دیگری را از ابن حبان(۲) می‌آورد که وی در مورد تشییع و تجهیز پیکر امام مجتبی- ع- تصریح کرده است: «... دفن بالبقیع عند جدّته فاطمهٔ بنت اسد بن هاشم».(۳)

بطوری که ملاحظه می‌شود، این دو جمله از قدیمترین مورّخان و محدّثان صراحت دارد بر اینکه بانویی که در حرم بقیع دفن شده و عباس عموی پیامبر و امام مجتبی- ع- در کنار آن به خاک سپرده شده‌اند، جده و مادر بزرگ حضرت حسن بن علی فاطمه بنت اسد است نه فاطمه زهرا دختر رسول خدا- ص-.

قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل

در تأیید و توضیح مطالب گذشته این نکته نیز قابل توجه است؛ همانگونه که در مورد حرم ائمه بقیع و دفن شدن پیکر پاک آنان، توضیح دادیم که این محل، خانه‌ای بوده متعلق به عقیل بن ابی‌طالب و پس از دفن

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.

۲- ابن حبان از بزرگترین محدّثان و علمای اهل سنت در قرن چهارم (متوفای ۳۵۴) می‌باشد و کتاب او از بهترین کتابهای حدیث به شمار می‌آید.

۳- عمدهٔ الأخبار، ص ۱۵۳.

ص: ۱۱۰

شدن پیکر فاطمه و عباس و سه تن از ائمه چهارگانه- علیهم‌السلام- از حالت مسکونی به صورت زیارتگاه و عبادتگاه عمومی تغییر یافته است و در همین بخش از بحث، با ذکر شواهد تاریخی متذکر شدیم که دفن شدن افراد در داخل منازل خود در صدر اسلام و مخصوصاً در مورد افراد مشخص، یک برنامه عادی و عملی رایج به شمار می‌آمده است.

بـا توجه به این حقیقت و بـا در نظر گرفتن مطـالب گذشـته، چگونگی دفن شـدن مـادر امیر مؤمنان در داخل این خانه از نظر تحلیل تاریخی روشن می‌شود و به دست می‌آید؛ وی که در سال چهارم هجری از دنیا رفته، با احترام و اهتمام فوق‌العاده‌ای که فرزندان آن بانوی مکرمه و شـخص رسول اکرم- ص- بر او قائل بودنـد، پیکرش را با آن تشـریفات خاصـی‌که در منابع تاریخی نقل شده است، در داخـل خانه متعلق به فرزنـدش عقیل دفن نموده‌انـد و پس از مـدت کمی؛ یعنی در سال سـی‌ام هجری، پیکر عباس عموی رسول خـدا بر همین منوال در همـان محـل و در کنـار قبربنت‌اسـد وسپس‌ائمه چهارگانه- علیهم‌السلام- به ترتیب در همین خانه به خاک سپرده شده‌اند.

سیاست و تحریف واقعیت

این بود مضـمون روایات و نظر معروفترین علما و محدّثان شیعه در مورد مدفن فاطمه زهرا- سلام الله علیها-. و همچنین روایات اهل سنت و نظر عـده‌ای از علمای آنان در این موضوع و نیز گفتار بعضـی از مورّخان و مدینه‌شـناسان در مورد مـدفن فاطمه بنت اسـد و تبیین وصیت امام مجتبی- ع- در این مورد و این بود آنچه به نظر ما رسید از نظر تحلیل تاریخی.

و از مجموع این بحث و گفتار، ظن قریب به یقین به دست می‌آیـد که قبر مطهّر حضـرت زهرا- سـلام اللّه علیها- در بیت خود و در کنار مسجد

ص: ۱۱۱

رسول خدا- ص- و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع قرار گرفته است. ولی نبایـد این نکته را نادیـده گرفت که تحریف این واقعیت و اصـرار و تلاش نویسندگان و حکومتها در طول تاریخ، در جهت معرفی قبر حضرت زهرا- ع- در داخل حرم ائمه بقیع و حتی ایجاد و ترسیم شبیه قبری و نسبت دادن آن به دختر رسول خدا- ص- در غیر محل قبلی آن، که پس از تخریب این حرم به وسیله حکومت سعودی، انجام پذیرفته، همه در جهت تقلیل فشار سیاسی و تخفیف تهاجم فکری، عقیدتی و سرپوش گذاشتن به ایراد و انتقادی بوده است که در طول تاریخ از سوی پیروان مکتب اهل بیت- علیهم‌السلام- به پیروان خط فکری مخالف و به حکومتها از لحاظ مخفی بودن قبر یگانه یادگار رسول خدا وارد می‌گردیده است.

و لـذا حکومتها مجبور بودند به هر عنوانی که شده، قبری برای فاطمه دخت رسول خدا- ص- معرفی نمایند و تطبیق نمودن وصیت امام مجتبی- ع- به فاطمه زهرا- سلام‌اللّه علیها- می‌توانست بطور طبیعی راه حلی برای این معمّا باشـد و در کنار همین حرکت، چه بهتر قرائن و شواهـدی هم ارائه شود و از طرف دیگر طبعاً لازم بود برای فاطمه بنت اسـد هم مـدفن دیگری غیر از مدفن واقعی خود معرفی شود که در هر دو جهت، شاهد تحقّق این حرکت باشیم.

اما در مورد ارائه قرینه و شاهد در تأیید وجود قبر حضـرت زهرا- علیهاالسلام- در داخل حرم بقیع، می‌بینیم در یک مقطع از تاریخ، سنگ نبشـته و قطعه مرمری در روی قبور ائمه بقیع نصب و در آن اعلام می‌گردد که قبر فـاطمه دخت رسول خـدا- ص- در اینجا واقع شده است.

مسعودی در مروج الذهب در مورد این قطعه مرمر چنین می‌گوید:

«و علی قبورهم فی هذا الموضع من البقیع، رخامةٌ علیها مکتوب:

بسم‌اللّه الرّحمان الرحیم، الحمدللّه مبید الأمم و محی الرمم، هذا قبر

ص: ۱۱۲

فاطمهٔ بنت رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و سلّم- سیدهٔ نساءالعالمین و قبر الحسن بن علی بن ابی‌طالب و علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب و محمد بن علی و جعفر بن محمد- رضی‌اللّه عنهم-».(۱)

و در مقطع دیگر و پس از چند قرن مشابه همین کتیبه در بالای درب حرم ائمه بقیع نصب می‌شود.

سید اسماعیل مرندی درباره این کتیبه در کتاب خود که در سال ۱۲۵۵ تألیف نموده می‌گوید:

بالای در، در سنگ مرمر نوشته «هذا قبر فاطمهٔ بنت رسول‌اللّه- ص- و قبر حسن بن علی و قبر محمد بن علی و ...».(۲) و اما در مورد اصل قبر

محب‌الدین طبری (متوفای ۶۹۶ ه. ق.) پس از آن که این مطلب را از ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ ه. ق.) نقل می‌کند که: «در کنار قبر امام مجتبی-ع- که معروف و مشخص است، اثر قبری منتسب به فاطمه وجود ندارد»، می‌گوید: «یکی از صلحا و برادران مؤمن بر من نقل نمود که ابوالعباس مرسی به هنگام زیارت بقیع، در مقابل سمت قبله، داخل قبه عباس (حرم بقیع) می‌ایستاد و به فاطمه سلام می‌گفت و بر وی از راه مکاشفه ظاهر شده بود که قبر فاطمه در داخل این حرم و در این سمت بوده است».

طبری اضافه می‌کند: «و من با اعتماد بر صحت نقل این فرد صالح و مؤمن، قبر فاطمه را به همین ترتیب زیارت می‌نمودم ...».(۳)

از این گفتار ابن عبدالبر و طبری که هر دو از محدّثین و شخصیتهای معروف علمی هستند،(۴) معلوم می‌گردد که اثر قبر فاطمه در داخل حرم از بین رفته بوده و در قرن پنجم و قرن هفتم در داخل حرم بقیع بر خلاف قبور ائمه و قبر عباس علامت قبری آشکار منتسب به فاطمه وجود نداشته است.

۱- مروج الذهب ج ۳، ص ۲۹۷؛ سمهودی در وفاءالوفا ج ۳، ص ۹۰۵ می‌گوید: این گفتار مسعودی متعلّق به سال ۳۳۲ ه. ق. می‌باشد.

۲- توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه میقات حج شماره ۵، ص ۱۱۷.

۳- ذخائرالعقبی، ص ۵۴.

۴- محمد بن عبدالبر قرطبی مالکی (متوفی ۴۶۳ ه. ق.) از شخصیتهای علمی و دارای کتابها و تألیفات متعددی است، از معروفترین آنها «استیعاب فی اسماء الأصحاب» می‌باشد. این کتاب در پاورقی «الإصابه» در مصر چاپ شده است .. محب‌الدین طبری مکی شافعی، محدث و مفتی حرم مکه، مؤلف کتاب «الأحکام و ذخایر العقبی» می‌باشد، وفات وی در سال ۶۷۴ یا ۶۹۴ واقع شده است.

ص: ۱۱۳

بنـابراین، آنچه ما قبلًا در این مورد مطرح نمودیم که در قسـمت جنوبی، داخل حرم بقیع و زیر طاق در مجاورت محراب، شبیه قبری بوده منتسب به فاطمه و این قسـمت به وسـیله شبکه فولادینی از فضای حرم جدا شده بود، مطلبی است جای سؤال و جای تردید، که آیا این قبر و آن دو قطعه مرمر و کتیبه چگونه و در چه تاریخی و به وسیله کدام حکومت و به دست چه کسی بوجود آمده است؟ و همین سؤال در مورد قـبر فعلی نیز که در کنـار قبور ائمه بقیع و منتسب به فـاطمه می‌باشـد، مطرح است که به فرض صـحّت انتسـاب قبری که قبلًا اشاره گردیـد، قبر فعلی از نظر مکان مطابقت با آن محل نـدارد؛ زیرا این قبر مانند سایر قبور در وسط حرم و نه در کنار آن قرار گرفته است.

اما در مورد مدفن فاطمه بنت اسد

بطوری که اشـاره کردیم، چون اصـل مـدفن بنت اسـد که در خانه فرزنـدش عقیل و حرم ائمه بقیع بود، به عنوان مـدفن فاطمه زهرا- سلام‌الله علیهـا- معرفی و برای تثبیت آن، قرائن و شواهـدی هم اقـامه گردیـد، طبعـاً لازم بـود، مـدفن دیگری برای بنت اسـد که با مباشرت شخص رسول اکرم- ص- و با تشریفات خاصی دفن گردیده بود، معرفی و مشخص شود و این برنامه عملی و چند محل به عنوان مدفن فاطمه بنت اسد معرفی گردید.

آری در این مورد، شاهد اختلاف نظر و تشـتت گفتار از سوی مورّخان می‌باشـیم؛ زیرا گاهی می‌گویند: «محل دفن فاطمه بنت اسد، مسجد فاطمه- علیهاالسلام- (بیت الأحزان) است».(۱)

و گاهی می‌گویند که: «پیکر وی در «روحاء» و در کنار قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون دفن شده است».(۲)

و آنچه در میان عده‌ای از مورّخان و در بین مردم اشتهار یافته، این

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲- وفاءالوفا، ج ۳، ص ۸۹۵.

ص: ۱۱۴

است که قبر وی همـان است که در خارج بقیع و در شـمال قبر عثمان بن عفان به فاصـله ۵۰ متر از قبر وی در کنـار قبر دیگری قرار گرفته است.(۱)

سمهـودی پس از نقـل گفتـار بعضـی از مورّخـان که قـبر فـاطمه بنت اسـد در «روحـاء» قرار گرفته و پس از نقـل گفتـار ابن شـبه از عبـدالعزیز که امـام مجتبی در کنـار قبر فـاطمه بنت اسـد بن هـاشم و در اول مقـابر بنی‌هـاشم دفن شـده است، می‌گویـد: «و همه این مطـالب مخـالفت صـریح و نقض آشـکار دارد بـا آنچه معروف شـده است که قـبر وی در نزدیکی قبر عثمـان و در خـارج بقیع واقع گردیـده است و اولین کسـی‌که این مطلب را مطرح کرد ابن نجار بود و دیگران از وی پیروی نمودند و من دلیلی بر گفته وی نیافتم و نظریه صـحیح در نزد من همان است که او در کنار قبر امام مجتبی دفن شـده است؛ زیرا خیلی بعیـد است که رسول خدا- ص- از اصـل بقیع صـرف‌نظر کنـد و پیکر بنت اسـد را در این محل دور و در انتهای کوچه‌ای که در اقصای بقیع واقع شـده است، به خاک بسپارد.

سمهودی اضافه می‌کنـد: «اصـلًا معلوم نیست این محل جزء بقیع باشد؛ زیرا بطوری‌که در آینده خواهیم گفت، محل دفن عثمان جزء بقیع نبوده و این محل که در انتهای کوچه‌ای در قسمت شمالی قبر عثمان قرار گرفته به طریق اولی جزء بقیع نخواهد بود».(۲)

مشـابه همین مطلب را احمـد عباسـی در عمـدةالاخبار آورده سپس به کیفیت شـهادت و محـل دفن سـعد بن معـاذ اشاره می‌کنـد و می‌گویـد: «مـدفن سـعد بن معاذ به مـدفنی که در خارج بقیع به فاطمه بنت اسـد منسوب است، بیشتر قابل تطبیق است تا خود فاطمه بنت اسد».(۳)

خلاصه: بطوری‌که قبلًا اشاره گردیـد، انگیزه اصـلی نصب این کتیبه‌ها و ترسـیم این قبرها در طول تاریـخ و حتی در دوران حکومت سعودی، همان سیاست دفاعی بوده و این سیاست موجب گردیده است که قبر مطهر

۱- اخبار المدینهٔ الرسول، ص ۱۵۶. این دو قبر که در خارج بقیع و دارای گنبـد قدیمی و جداگانه‌ای بودند، پس از تخریب گنبدها بـا احـداث دیواری به دور آنها، مشـخص و مورد توجه عـده‌ای از زائران بودنـد ولی در این چنـد سال اخیر، به علت توسـعه بقیع در داخل بقیع قرار گرفتند و اینک اثری از آنها باقی نیست.

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۳.

۳- عمدهٔ الاخبار، ص ۱۵۳ و ۱۵۷.

ص: ۱۱۵

حضرت زهرا- سلام‌اللّه علیها- مشخصاً در حرم بقیع و برای فاطمه بنت اسد مدفنهای مختلفی غیر از مدفن اصلی وی معرفی گردد و بطوری‌که ملاحظه فرمودید، از نظر عده‌ای از متخصصین در تاریخ مدینه، همه این موارد مردود و در نهایت، مدفن وی در داخل حرم ائمه بقیع معرفی شده است، نه مدفن فاطمه زهرا- علیهاالسلام-.

تاریخ تخریب بیت فاطمه- علیهاالسلام-

در خاتمه این بحث، بیان دو مطلب ضروری به نظر می‌رسد؛ یکی در ارتباط با بیت و حجره فاطمه- سلام‌اللّه علیها- و دیگری در ارتباط با دوّمین خانه امیر مؤمنان- ع-.

بطوری‌که در متن روایات و در گفتار علما و در منابع تاریخی آمده است، بیت فاطمه- سلام‌الله علیها- به وسیله بعضی از حکام بنی‌امیه تخریب و به مسجد پیامبر- ص- ضمیمه گردیده است.

در اینجا نگاهی داریم به تاریخ این تخریب و این حادثه مهم تاریخی و همچنین به تغییر و تحولی که در طول چند قرن تا امروز در این حجره به وجود آمده است.

خانه فاطمه زهرا- س- یکی از خانه‌های متعددی است که طبق دستور رسول خدا- ص- در کنار مسجد آن بزرگوار ساخته شده بود.

مورّخان می‌گویند: این خانه‌ها و حجره‌ها در قسمت شرقی و شمالی و در سمت جنوبی مسجد قرار داشتند،(۱) که هر یک از آنها به یکی از همسران رسول خدا اختصاص داشت؛ همانگونه که حجره فاطمه به آن حضرت اختصاص داده شده بود. از نظر موقعیت، بیت فاطمه در شرق مسجد و در قسمت شمالی حجره‌ای که پیکر پاک رسول خدا- ص- در آن به خاک سپرده شده و به عایشه اختصاص داشت، قرار گرفته بود؛ همانگونه که

۱- الدرة الثمینة فی الأخبار المدینة، ص ۷۳.

ص: ۱۱۶

حجره حفصه در قسمت جنوبی این خانه قرار داشت، با این تفاوت که حجره عایشه و حفصه را راهروی از هم جدا می‌ساخت ولی در میان حجره فاطمه و عایشه فاصله‌ای به جز دیوار وجود نداشت و حتی بنا به نقل بعضی از مورّخان اهل سنت، در میان این دو خانه، روزنه کوچکی تعبیه شده بود که پیامبر اکرم در اوقاتی که در خانه عایشه بسر می‌برد، از همین روزنه با اهل بیت صحبت و از فاطمه و حسنین تفقد و دلجویی می‌فرمود که پس از مدتی به عللی و طبق درخواست حضرت زهرا- س- مسدود گردید.(۱)

این خانه و حجره که در لسان روایات و در متون تاریخی به «بیت فاطمه» و گاهی به «بیت علی»-ع- تعبیر می‌شود؛ مانند سایر خانه‌های متعلق به رسول خدا و بعضی از صحابه و اقوام آن حضرت دارای دو درب بود؛ یکی به داخل مسجد باز می‌شد و دیگری به سمت شرق و به طرف بقیع که در این سمت، دارای حیاط کوچکی هم مانند سایر بیوت بود و رسول خدا- ص- دستور داد همه کسانی که دارای چنین خانه در اطراف مسجد هستند، درب خانه خود را که به داخل مسجد باز می‌شود ببندند مگر خانه علی (و سد الأبواب الّا بابه).

گرچه در این بیت و حجره و مرقد رسول خدا- ص- همانند مسجد آن حضرت در طول تاریخ، تحوّلات و دگرگونیهایی در اثر توسعه و عِلل دیگر به وجود آمده است ولی بطوری که اشاره گردید، هدف ما در اینجا فقط تذکر و یادآوری تغییر و تحوّلی است که در بیت فاطمه-ع- به وجود آمده است.

ولید بن عبدالملک خلیفه اموی(۲)که در سال ۸۸ به قصد سفر حج وارد مدینه شده بود، به هنگام سخنرانیش در مسجد رسول خدا، پرده حجره فاطمه کنار رفت و او متوجه گردید که حسن بن حسن بن علی-ع-(۳) در میان این خانه نشسته در یک دستش آیینه و با دست دیگر محاسنش را شانه می‌زند ولید بلافاصله دستور داد که این خانه تخریب و به مسجد

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲- دوران خلافت وی ده سال از ۸۶ تا ۹۶ هجری بوده است.

۳- ذهبی در تاریخ الاسلام در شرح حال شخصیتهائی که در صدمین سال هجری بدرود حیات گفته‌اند می‌گوید: حسن وصی پدرش امام مجتبی-ع- و متولّی موقوفات امیر مؤمنان-ع- بوده. از این گفتار ذهبی، شخصیت وی و علت سکونتش در حجره فاطمه-ع- و علّت انتقالش به خانه امیر مؤمنان معلوم می‌گردد. و باز ذهبی نقل می‌کند که ولید کتباً دستور داد که به حسن بن حسن یکصد تازیانه بزنند و یک روز تمام در معرض تماشای مردم قرار دهند و در نامه‌اش آمده بود: «واللّه انا قاتله» و امام سجاد-ع- کلمات فرج را به او تعلیم فرمود تا از توطئه‌ای که برای شکستن شخصیت وی طراحی شده بود، نجات یافت.

ص: ۱۱۷

ضمیمه شود. حسن بن حسن و همسرش فاطمه بنت الحسین-ع- با این دستور مخالفت و از ترک نمودن این حجره امتناع ورزیدند. ولید پیام داد که اگر این بیت را تخلیه نکنید بر سر شما ویران خواهم نمود، آنان باز هم مقاومت نمودند ولید دستور داد خانه را بر سر آنها و اطفالشان ویران کنند، چون مأمورین وارد خانه شدند و در اجرای فرمان ولید فرش از زیر پای حسن و فاطمه کشیدند آنان به اجبار این حجره را ترک و به خانه دیگری که متعلق به امیر مؤمنان-ع- بود، منتقل گردیدند.(۱)

بعضی از مورّخین می‌گویند: اصل این حادثه و کنار رفتن پرده این حجره، در حال سخنرانی برای شخص ولید اتفاق نیفتاده، بلکه برای یکی از مأمورین وی که در فاصله‌های مختلف جهت بررسی اوضاع مدینه به این شهر وارد می‌شد اتفاق افتاده و او این موضوع را بعنوان امری برخلاف شؤون خلافت تلقّی و در نزد ولید سعایت نموده، ولید هم چنین دستوری را صادر کرده است.

در ماه ربیع‌الأول سال ۸۸ ولید به عمر بن عبدالعزیز والی خود در مدینه کتباً دستور داد همه خانه‌های اطراف مسجد را که متعلّق به همسران و اقوام و صحابه رسول خدا بود تخریب و به مسجد ضمیمه نماید، او در نامه خود تأکید کرده بود که هر یک از مالکان این بیوت با فروش خانه‌اش موافقت کند خریداری و هرکس مخالفت نماید، قیمت خانه پرداخت و بدون رضایت وی ویران شود.

عمر بن عبدالعزیز سران و علمای مدینه را از مضمون نامه ولید آگاه ساخت، همه آنان با این تصمیم مخالفت نموده و چنین گفتند: اگر واقعاً هدف ولید توسعه مسجد است می‌توان آن را از جوانب دیگر به اجرا گذاشت.

اما این حجره‌ها که متعلق به رسول خدا و یادگار آن حضرت و با این بساطت و سادگی و دیوارهای خشتی با سقفهای کوتاه و با پوشش شاخه‌های خرما

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

ص: ۱۱۸

که بیانگر کیفیت زندگی پیامبر اسلام است موجب جلب توجه زائرین تا قیامت و سبب بهره‌گیری معنوی و سوق دادن مسلمانان به زهد و کناره‌گیری از تجمل‌گرایی می‌باشد و مسلمانان در طول قرنها با مشاهده این مناظر، پی خواهند برد که علاقه به ساختمانهای چند طبقه و گرایش به رفاه و زندگی پر زرق و برق از روش انبیا بدور است و طبعاً به آن حضرت تأسی و از روش وی تبعیت خواهند نمود.

عمر بن عبدالعزیز پیشنهاد سران مدینه را به ولید منعکس نمود.

وی مجدداً دستور داد که باید این خانه‌ها ویران و مسجد از تمام جوانب توسعه پیدا کند!

طبق نوشته مورّخین، به هنگام تخریب این خانه‌ها، مردم مدینه آنچنان ناله و شیون سر دادند و آنچنان گریه و زاری نمودند که ایام رحلت رسول خدا را تداعی می‌نمود وپس از درگذشت غم‌انگیز رسول خدا، در هیچ حادثه‌ای در مدینه چنین تأثر، حزن و اندوهی مشاهده نشده بود.

به هنگام تخریب این حجره‌ها خبیب بن عبداللّه به عمر بن عبدالعزیز گفت: به خدایت سوگند کاری نکنید که آیه «انّ الذین ینادونک من وراء الحجرات» را از بین ببرید. فرزند عبدالعزیز دستور داد در روزی سرد بر بدن خبیب آب سرد بریزند و یک صد تازیانه بزنند که وی در اثر این فشار به شهادت رسید. عمر بن عبدالعزیز بعدها از این اقدام خود اظهار ندامت می‌نمود و می‌گفت ای کاش خبیب را نمی‌کشتم.

بهرحال ولید با تخریب این بیوت مسجد را توسعه داد و از پادشاه روم جهت بنّایی و زیباسازی آن استمداد نمود و چهل نفر معمار و کارگر مسیحی وارد مسجد و مشغول به کار شدند و در سال ۹۱ توسعه و زیباسازی مسجد به پایان رسید.(۱)

گرچه مورّخان بر خلاف دستور ثانوی و تخریب بیوت همسران

۱- خلاصه این حادثه تاریخی، در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی و سایر منابع تاریخی و مشروح آن در البدایهٔ و النهایه، در حوادث سال ۸۸ نقل شده است.

ص: ۱۱۹

پیامبر که در سال ۸۸ بوده، برای تخریب خانه فاطمه تاریخ دقیقی ذکر ننموده‌اند ولی همانگونه که در گفتار بعضی از آنان اشاره شده، وقوع متعاقب این دو حادثه، نشانگر این واقعیت است که تخریب حجره فاطمه و ضمیمه کردن آن به مسجد، در حالی‌که همه خانه‌های موجود به حال خود باقی بوده، موجب جلب توجه هر بیننده و از نظر اجتماعی شدیداً سؤال برانگیز بوده است. ولید هم در اثر فشار افکار عمومی مجبور شده است با اتخاذ چنین تصمیمی و به عنوان «توسعه مسجد» دستور تخریب همه این بیوت را صادر نماید تا در ضمن مشروعیت بخشیدن به عمل خود مسأله تخریب بیت فاطمه هم در بوته فراموشی قرار گیرد.

طبق دستور ولید، عمر بن عبدالعزیز این خانه‌ها را ویران و مانند حجره فاطمه به مسجد ضمیمه نمود و حتی دیوارهای موجود در اطراف حجره و مرقد مطهر رسول خدا را نیز برداشت و برای مشخص شدن مرقد مطهر به جای دیوار قبلی، محدوده آن را با سنگهای سیاه رنگی، شبیه به سنگهای دیوار کعبه ولی صاف و تراشیده شده، دیوارکشی نمود.(۱)

و باز برای این که قبر رسول خدا حالت کعبه را پیدا نکند، قسمت شمالی آن را که محدوده بیت عایشه و حضرت زهرا می‌باشد- با اینکه جزء مسجد شده بود- با دیوار کوتاهی، به شکل مثلثی درآورد که محدوده این دیواره را مقصوره می‌نامند؛ همانطوری‌که به خود دیواره نیز مقصوره می‌گویند.

نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه- ع-

وضع مرقد شریف و بیت فاطمه، قطع نظر از تغییرات جزئی، تقریباً به مدت شش قرن به همان شکلی بود که توضیح داده شد و زائران قبر رسول خدا- ص- می‌توانستند قبر شریف آن حضرت را در فاصله یک متر و

۱- ارتفاع این دیوار تقریباً شش متر و نیم و عرض آن شصت سانتی‌متر بوده است.

ص: ۱۲۰

نیم زیارت کنند و در اطراف مرقد شریف و در محل بیت فاطمه-ع- و سایر بیوت نماز بخوانند و گفتار ائمه هدی- علیهم‌السلام- و محدثان و مورّخان در مقاطع مختلف، بیانگر این حالت و ناظر به این تحول و دگرگونی و تخریب بیت فاطمه و ضـمیمه شدن آن به مسـجد است که به دسـتور ولید انجام گرفته است. ولی در سال ۶۶۸ به دسـتور پادشاه مصر، ملک ظاهر ببرس بندقداری(۱) در میان ستونهایی که در چهار طرف مرقد مطهر قرار داشت، شـبکه چوبینی به ارتفاع تقریباً دو متر نصب و این قسـمت مجدداً از مسجد جدا گردیـد که علاوه از مرقد مطهر بیت عایشه و بیت فاطمه-ع- نیز در داخل این شـبکه قرار گرفته‌اند. این شـبکه دارای سه درب بود؛ یک درب در سمت قبله و درب دوم در طرف شرق و درب سوم در سمت غرب و داخل مسجد قرار داشت.

مورّخین می‌گوینـد در انـدازه‌گیری محـل نصب این شـبکه، ملـک ظـاهر که در سـال ۶۶۷ در مـوسم حـج به مـدینه وارد شـده بود، مباشرت مستقیم داشته و در سال ۶۶۸ آماده و نصب گردید.

پس از نصب این شبکه، فاصله زائران با قبر رسول خدا بیشتر و مسلمانان از نماز خواندن در قسمتی از فضا که به مسجد ضمیمه شده بـود، ممنـوع شدنـد و این موضـوع به عنـوان انتقـاد از اقـدام ملـک ظـاهر و بصورت عملی غیر مشـروع و مـانع از اقـامه نمـاز توسّـط مسـلمانان، در بخشـی از مسـجد، مطرح گردیـد و پاسـخ طرفـداران وی این بود که: «ملک ظاهر با نصب این شـبکه، قـداست حجره شریفه را بیش از پیش حفـظ و احترام محوطه روضه مطهر را که در شـرع انور وارد شـده است، با ممنوع کردن عبور و مرور در آن، برای همیشه ابقاء نمود!»(۲)

گرچه از قرن هفتم تـا امروز در این شـبکه، از لحـاظ ارتفـاع و تبـدیل آن به شـبکه فلزی و دگرگونیهـای مختلـف دیگر، تغییراتی به وجود آمده

۱- وی از سلاطین مقتدر مصر و از کسانی بود که به مسائل اساسی مذهبی توجه بیشتری داشت، از همین رو توانست درسال ۶۶۵ با یک برنامه وسیع، همه عقایـد و مـذاهب فقهی اهل سنت را به چهار مذهب معروف منحصـر نماید. نک: خطط مقریزی، ج ۲، ص ۳۴۴

۲- جریان نصب شبکه به وسیله ملک ظاهر در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۶۰۴ و فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۲۶ آمده است.

ص: ۱۲۱

است، اما محدوده‌ای که برای این شبکه در زمان ملک ظاهر ترسیم شده بود، هنوز هم به حال خود باقی است و تغییری در آن رخ نداده است و محل بیت فاطمه- سلام اللّه علیها- که در سمت شمالی مرقد رسول خدا، در داخل شبکه قرار گرفته بود، فعلًا نیز در داخل شبکه و در همان محدوده قرار دارد.

محراب و ضریح در بیت فاطمه- علیها السلام-

ابن نجار (متوفی ۶۴۳ ه. ق.) پس از اینکه از محمد بن ابراهیم؛ یکی از احفاد و نوادگان امام صادق-ع- نقل می کند که قبر فاطمه- ع- در بیت خودش قرار دارد، می گوید:

«قلت و بیتها الیوم حوله مقصورهٔ و فیه محراب و هو خلف حجرهٔ النّبی- علیه‌السلام-»(۱).

«در زمان فعلی، خانه فاطمه در داخل مقصوره و محدوده واقع شده و دارای محرابی است که در پشت حجره پیامبر- ص- قرار گرفته است».

ظاهراً منظور ابن نجار از «مقصوره»- که قبل از تاریخ نصب شبکه در اطراف بیت فاطمه- سلام اللّه علیها- بوده است- همان دیواری است که در زمان عمر بن عبدالعزیز در قسمت شمالی مرقد شریف نبوی- ص- ایجاد شده بود که با نصب شبکه، این دیواره نیز برداشته شده است.

متن گفتار ابن نجار را سمهودی نقل کرده و اضافه می کند:

«محرابی که ابن نجار از آن یاد نموده که در پشت حجره عایشه قرار دارد، در قسمت مقدم این محراب، محلی هست که مردم، آنجا را به عنوان «قبر فاطمه-ع-» می‌شناسند و بر این نقطه احترام زیادی قائلند و از قدم گذاشتن بر این محوطه امتناع می‌ورزند».(۲)

همانگونه که سمهودی اشاره نموده در داخل بیت فاطمه، نقطه مشخصی به عنوان محل قبر آن حضرت شناخته می‌شده و از گفتار علامه

۱- اخبار مدینهٔ‌الرسول، ص ۷۶.

۲- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹.

ص: ۱۲۲

مجلسی- ره- معلوم می‌شود که در قرنهای گذشته و در زمان آن مرحوم، علامت قبری نیز به عنوان قبر فاطمه در این نقطه وجود داشته است(۱) و امروز هم در داخل بیت فاطمه ضریحی را مشاهده می‌کنیم منتسب به آن حضرت، به ابعاد تقریبی یک متر و نیم در یک متر و نیم که ظاهراً در همان نقطه‌ای که معروف به محل قبر آن حضرت بوده نصب شده و یا علامت قبری که مرحوم مجلسی اشاره فرموده، قابل انطباق است. گرچه تاکنون کیفیت پیدایش اثر قبر و تاریخ نصب این ضریح؛ همانند تاریخ احداث محراب قدیمی- که ابن نجار از آن یاد نموده- معلوم و مشخص نگردیده است.

دومین خانه امیر مؤمنان- ع-

پس از بحث در مورد خانه فاطمه و امیر مؤمنان- علیهماالسلام- و آشنایی با تاریخ این بیت، مناسب است بحث تاریخی دیگری نیز- که بی‌ارتباط با بحث قبلی نیست- مطرح شود و آن، وجود دوّمین خانه امیر مؤمنان- ع- در مدینه می‌باشد.

قبل از بیان اصل موضوع، تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که طبق شواهد تاریخی، رسول خدا- ص- پس از ورود به مدینه، بخشی از زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت، جهت ساختن منزل تقطیع و تقسیم و هر قطعه‌ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزلها متعلق به عبدالرحمان بن عوف بود و خانه او اولین خانه‌ای است که در این نقطه احداث گردیده و این منزل به مناسبت بزرگ بودنش «دار کبری» و به مناسب این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا بود «دارالضیفان» نامیده می‌شد.

و منزل دیگر متعلق به عثمان بن عفان بود. او نه یک باب، که دو

۱- بحار، ج ۱۰۰ ص ۱۹۳.

ص: ۱۲۳

باب منزل متصل به هم ساخته بود. یکی از این دو خانه نسبت به دیگری بزرگتر بود و از این رو به «دارکبری» و دیگری «دار صغری» نامیده می‌شد و جریان محاصره و کشته شدن وی در همان دارکبری به وقوع پیوست.

همانگونه که منزل دیگری متعلق به ابوبکر بود و در مقابل خانه کوچک عثمان قرار داشت و او هم در همین منزل از دنیا رفت(۱) و منازل دیگری نیز بود که به سایر صحابه تعلق داشت و در گذشته اشاره نمودیم که محل دفن ائمه بقیع، خانه‌ای بود متعلق به عقیل؛ همانگونه که در آینده خواهیم گفت، صفیه عمّه رسول خدا در محلی که متصل به خانه مغیرهٔ بن شعبه بود، دفن گردیده است و ظاهراً جمله معروف در معرفی بقیع که در میان مدینه‌شناسان اشتهار دارد «شرقیها نخل و غربیها بیوت»(۲) اشاره به همین بیوت است. براساس شواهد تاریخی، یکی از این منازل نیز متعلّق به امیر مؤمنان- علیه‌السلام- بود. به عنوان تأیید این موضوع، متن چند جمله تاریخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱- ابن شبه قدیمترین مدینه‌شناس در این مورد می‌گوید:

«واتخذ علی‌بن‌ابیطالب بالمدینهٔ دارین احدایهما دخلت فی‌مسجد رسول‌اللّه ص و هی منزل فاطمهٔ بنت رسول‌اللّه التی تسکن فیها و الأخری دار علی التی بالبقیع و هی بایدی ولد علی علی حوزالصدقهٔ»(۳)

«علی بن ابیطالب برای خود در مدینه دو خانه اختیار کرده بود؛ یکی همان خانه‌ای است که در داخل مسجد قرار گرفت و آن همان خانه فاطمه دختر رسول خداست که در آن سکونت می‌فرمود و دیگری خانه‌ای است که در کنار بقیع واقع شده بود و این خانه جزء موقوفات آن حضرت و در دست فرزندان او بود».

۱- در مورد این بیوت نک: تاریخ ابن شبه، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۴۲؛ وفاء الوفا ج ۲، ص ۷۳۱.

۲- تاریخ ابن نجار، ص ۱۵۲؛ عمدهٔ الاخبار، ص ۱۵۱؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹.

۳- به نقل سمهودی در وفاءالوفا، ج ۲، ص ۴۶۹. علی رغم دقّت نظر و صداقت و امانت در نقل سمهودی، که زبانزد مورّخان است، این‌مطلب راکه وی از ابن شبه نقل نموده است در نسخه چهار جلدی- که از تاریخ ابن شبه در اختیار ماست- با بررسی مکرر به دست نیامد و دلیل آن همان است که مصحح این کتاب در صفحات اول آن تذکر داده است که نسخه موجود در اختیار وی از نظر خط غیرخوانا و در مطالب و صفحاتش سقط فراوان وجود داشته است.

ص: ۱۲۴

۲- ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) از سعید بن جبیر نقل می کند که:

«رأیت قبر الحسن بن علی بن ابیطالب فی فم الزقاق الّذی بین دار نبیه و بین دار علی بن ابیطالب»(۱).

«قبر حسن بن علی را در اول کوچه‌ای که در میان خانه نبیه و خانه علی بن ابیطالب قرار دارد، مشاهده نمودم».

۳- باز ابن نجار نقل می کند:

«و روی عن الحسن بن علی بن عبیداللّه بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب انّه هدم منزله فی دار علی بن ابیطالب قال فاخرجنا منه حجرا مکتوباً علیه، هذا قبر رمله بنت صخر».(۲)

«از حسن بن علی بن عبیداللّه نقل شده: موقعی که خانه خود را در داخل منزل علی بن ابیطالب خراب می کرد، قطعه سنگی پیدا نمود که در آن این جمله نوشته شده بود: «هذا قبر رملهٔ بنت صخر».

۴- در مورد تخریب بیت فاطمه- علیهاالسلام- آمده است که حسن بن حسن و همسرش فاطمه بنت الحسین چون مجبور به ترک حجره فاطمه شدند، این حجره را ترک نموده و به خانه علی بن ابیطالب منتقل شدند (فخرجوا منه حتی اتو دار علی نهاراً).(۳)

از این متون تاریخی و مشابه آنها معلوم می‌شود که امیر مؤمنان- علیه‌السلام- علاوه بر بیت و حجره کنار مسجد، منزل دیگری نیز در اختیار داشت که در نزدیکی بقیع قرار گرفته بود و این خانه همانند سایر املاک و باغات و چشمه‌ها، جزء صدقات و موقوفات آن حضرت بود که تولیت این خانه را هم به ترتیب به فرزندانش امام مجتبی و حسین بن علی- ع- محول و کیفیت بهره‌برداری از آن را مشخص فرموده بود.(۴) حوادثی که در این خانه واقع شد

۱- اخبار المدینه، ج ۱، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۱۵۵؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۲.

۳- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

۴- موقوفات امیرمؤمنان در منابع تاریخی، مانند تاریخ ابن شبه، ج ۱، ص ۲۲۹- ۲۱۹ آمده است و او متن وقف نامه جالب آن حضرت را که در جمادی الأولی سال ۳۹ تنظیم فرموده، نقل نموده است و از جملات این وقف‌نامه است: «و انّه یقوم علی ذلک حسن بن علی ... و ان حدث بحسن حدث و حسین حی فانه الی حسین بن علی و ان حسین بن علی یفعل مثل‌الذی امرت به حسناً ...».

ص: ۱۲۵

به عقیـده نگارنـده، حوادث مهم تاریخی که بلافاصـله پس از رحلت جانگداز رسول خدا- ص- یکی پس از دیگری بوقوع پیوسـته است، همه آنها در این منزل بوده نه در بیت فاطمه و در کنار مسجد.

اجتماع عده‌ای از مهاجرین و انصار در مخالفت با بیعت ابوبکر، هجوم به خانه امیر مؤمنان و احراق درب آن خانه،(۱) دوران نقاهت حضـرت زهرا و ملاقاتهـا و حوادثی که در این دوران اتفـاق افتـاده و همچنین مراسم تجهیز و تشـییع آن حضـرت مربوط به این منزل بوده و در این خـانه واقع شـده است که علاـوه براعتبار عقلی، گاهی شواهـدوقرائن تاریخی نیزاین نظریه‌و عقیـده را تاییـد می کنـد- واللّه‌العالم-.

پی‌نوشتها:

۱- حادثه هجوم به خانه فاطمه زهرا و احراق باب آن حضرت در منابع تاریخی اهل سنت، از جمله در منابع زیر آمده است.

تاریخ طبری حوادث سال ۱۱ هجری. الإمامه و السّـیاسهٔ، ج ۱، ص ۱۱؛ عقدالفرید، چاپ مصـر، ج ۳، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

ص: ۱۲۶

نفوذ اسلام در یثرب (۲)

رسول جعفریان

۴- بیعت عقبه دوم

تلاشهای نخستین مسلمانان یثرب و نیز مصعب بن عُمَیر فرستاده رسول خدا- ص- سبب شد تا اسلام در قلب تعداد بسیاری از مردم آن ناحیه، نفوذ یابد. این نفوذ تنها و تنها با خواندن قرآن بر آنان بود. بدین ترتیب در موسم حج آتی مسلمانان بر آن شدند تا همراه کاروانی به مکه درآیند و با رسول خدا- ص- بیعت کنند. یکی از انگیزه‌های آنان، آن بود تا رسول خدا- ص- را از سختی‌هایی که در مکه گرفتار آن است، رهایی دهند.(۱)

این کاروان شامل جمعیّتی پانصد نفری بوده که تعداد هفتاد نفر آنان مسلمان بوده‌اند. بلاذری رقم بیعت‌کنندگان عقبه را هفتاد مرد و دو زن یاد کرده است.(۲) اما در روایت ابن اسحاق از هفتاد و سه مرد و دو زن یاد شده است.(۳)

هشام کلبی علت اختلاف را این دانسته که کسانی از آنها زمانی رسیدند که بیعت تمام شده بود، اما اهل آنان بعدها مدعی شدند که اینان از اهل عقبه بوده‌اند. از آنجا که بنابراین بود تا از هفتاد نفر تجاوز نکند، در نتیجه برخی حذف شده و کسان دیگری جایگزین آنها شده‌اند.(۴)

به هر روی برخی از آنان (عویم بن ساعده و سعد بن خَیْثَمَه و چند تن دیگر(۵)) در مکه با رسول خدا- ص- دیدار کردند. قرار شد در ایامی که حجاج در منی هستند، در «عقبه» با وی ملاقات و دیدار کنند. در شب موعود، مسلمانان یثرب که در آغاز در کنار دیگر حجاج یثربی بودند، پس از گذشت

۱- السیرةالنبویه، ذهبی، ص ۲۹۸. آنها می‌گفتند: «حتی متی نَذرُ رسول‌اللّه- ص- یطوف فی جبال مکة و یخاف».

۲- انساب‌الاشراف ج ۱ ص ۲۵۱.

۳- السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۴۱. به نوشته ابن حزم (جوامع السیرة النبویة ص ۵۹) مجموع شرکت‌کنندگان اوسی یازده مرد بوده‌اند.

۴- انساب الاشراف ج ۱ ص ۲۵۳.

۵- همان ج ۱ ص ۲۵۳.

ص: ۱۲۷

پاسی از شب و در حالی که خود را کاملًا از دید همشهری‌های خود پنهان می‌کردند، تک تک به سوی عقبه- در شِعْبی که در آن ناحیه قرار داشت- حرکت کردند.

واقدی آورده است که آنها وعده کردند تا دومین روز ایام تشریق، شب هنگام در منی، در حالی که ثلث اول شب سپری شده، در شعب دست راست کسی که از منی به سوی پایین عقبه در حرکت است، اجتماع کنند.

واقدی می‌افزاید: همانجا که اکنون مسجد (البیعه) است. رسول خدا به آنها گفت: نباید کسی را بیدار کنند و یا منتظر فرد غایبی بمانند، پس از آن بود که انصار تک تک و دوبدو به سوی این منطقه حرکت کردند.(۱)

دلیل انتخاب چنین شبی در ایام منی این بوده که آنان، روز بعد می‌توانستند مکه را به سوی یثرب ترک کنند.

در روایت ابن اسحاق (که از کعب بن مالک نقل کرده) آمده است که عباس عموی رسول خدا- ص- همراه آن حضرت بوده است. در این باره تردیدی از ناحیه یکی از محققان صورت گرفته است. این تردید از آنجا نشأت گرفته که سخنانی که در آن محفل به عباس نسبت داده شده، از چند جهت قابل تأمل است:

۱- بر مسأله هجرت تکیه کرده و از انصار خواسته است که: «اکنون که برادرزاده‌اش قصد دارد نزد آنها برود، باید تعهّد کنند تا از وی محافظت نمایند»، در حالی که مسأله هجرت در آن زمان روشن نبوده است.

۲- دیگر جملات نقل شده، به گونه‌ای است که عباس را در حدّ یک فرد کاملًا مؤمن نشان می‌دهد، در حالی که حتّی در همان روایت آمده که وی هنوز بر «دین قوم» خود بوده است.

حدس قوی (همانگونه که محقق مورد نظر نیز اشاره کرده) آن است که در آن محفل یکی از انصار با نام عباس بن عبادة بن نضلة الأنصاری نیز

۱- همان، طبقات، ج ۱، ص ۲۲۱.

ص: ۱۲۸

حضور داشته و مطالبی را در آن جمع گفته است. این مطالب با آنچه به عباس منسوب شده شباهت زیادی دارد. محتمل است که در نقلها بطور عمد یا حداقل به سهو، پای عباس بن عبدالمطلب نیز به میان کشیده باشد.(۱) حداقل آن است که حتی اگر عباس حاضر بوده چنین مطالبی را نگفته است.

در برخی از نقلها سخن از حضور علی-ع- به میان آمده است.(۲) حلبی با نقل این روایت می‌نویسد: تعارضی میان آن نقل و روایتی که می‌گوید جز عباس کسی با او نبوده، نیست؛ زیرا در روایت آمده که عباس، علی-ع- را در ابتدای شعب گذاشت (و نیز ابوبکر را در انتهای آن) تا مراقب اوضاع باشند.(۳)

در روایت کعب بن مالک آمده است که پس از سخنان عباس، رسول خدا- ص- برخاسته، آیاتی تلاوت کرد و مردم را به سوی خدا خواند و آنان را به پذیرش اسلام ترغیب نمود. آنگاه حضرت درباره بیعت فرمودند:

«بر این امر با شما بیعت می‌کنم که: همانگونه که از زنان و فرزندانتان حفاظت می‌کنید، از من نیز دفاع کنید» براء بن معرور گفت: ما فرزند جنگ و سلاح هستیم و همانگونه که از ناموسمان دفاع می‌کنیم، از شما دفاع خواهیم کرد. ابن تیّهان نکته دیگری را پیش از بیعت مطرح کرد.

او گفت: ما در یثرب پیوندهایی (با یهودیان) داریم که از این پس باید قطع کنیم. اگر ما چنین کردیم آیا شما بعد از پیروزی، نزد قوم خود آمده و ما را رها خواهی کرد؟ آن حضرت تبسمی کرده و فرمودند:

«ذمّه من ذمّه شما و حرمت من حرمت شماست. شما از من هستید و من از شما؛ با دشمن شما خواهم جنگید و با دوست شما دوستی خواهم کرد.»(۴)

رسول خدا- ص- پس از فتح مکه به مدینه بازگشتند و بدین ترتیب

۱- در این باره نک: الصحیح، ج ۲، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۲- اعلام الوری، صص ۶۰ و ۶۱؛ بحار، ج ۱۹، ص ۱۳.

۳- السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۱۶.

۴- السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، صص ۴۴۲ و ۴۴۳.

ص: ۱۲۹

به پیمان خود وفادار ماندند.

انصار در آن شب، تصمیم بسیار مهمی را گرفتند و باید گفت کسانی از آنان به خوبی از اهمیت چنین تصمیمی آگاهی داشتند. از آن پس آنان در برابر دو گروه مهم؛ یعنی یهود و قریش قرار می‌گرفتند و پی‌آمدهای چنین تقابلی، به سادگی قابل پیش‌بینی و گذشت نبود. عباس بن عبادهٔ انصاری (که در احد به شهادت رسید) در آن جمع برخاست و خطاب به انصار گفت:

آیا شما آگاهید که بر چه چیز با این مرد بیعت می‌کنید؟ شما برای جنگ با احمر و اسود (کنایه از همه فرقه‌ها و دسته‌ها) با او بیعت می‌کنید. اگر چنین گمان می‌کنید که چه بسا با از دست دادن اموالتان و کشته شدن بزرگانتان او را تسلیم خواهید کرد از هم اکنون فکری بکنید. چه، در آن صورت دچار خذلان دنیا و آخرت خواهید شد. اگر می‌بینید که حتی در چنین شرایطی به تعهدات خود پای‌بند باشید با او بیعت کنید. مردم گفتند: ای رسول خدا! اگر ما با وجود چنین خساراتی در مال و جان چنین تعهدی بسپاریم، در برابر آن چه خواهیم داشت؟ آن حضرت فرمود: بهشت. بدنبال آن، تک تک انصار با حضرت بیعت کردند.(۱)

گفته شده که در آن حال، صدایی در عقبه شنیده شد که (خطاب به مشرکان) فریاد می‌زد: آیا شما متوجه مذموم شدگان و صابئی‌ها هستید؟! آنان برای جنگ با شما اجتماع کردند.

رسول خدا- ص- فرمودند: «این صدای شیطان است» آنگاه افزودند: به سوی محل کاروانهایتان متفرّق شوید.

در آن حال عباس بن عباده تأکید کرد که اگر رسول خدا- ص- دستور دهد، فردای همان شب بر روی مردم حاضر در منی شمشیر خواهند کشید. اما رسول خدا- ص- فرمود که اجازه چنین کاری را ندارد و آنان به سوی محل کاروانشان حرکت کنند.(۲)

۱- السیرهٔ النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۴۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، صص ۳۶۳ و ۳۶۴ در باره نخستین بیعت کننده میان اسعد بن زراره، ابوالهیثم بن التیهان و براء بن معرور اختلاف است. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- طبری، ج ۲، ص ۳۶۵؛ السیرهٔ النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۴۸؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۳.

ص: ۱۳۰

اقدام مهمی که توسط رسول خدا- ص- برای ایجاد انضباط در میان انصار صورت گرفت، آن بود که تعداد دوازده نفر از آنان را به عنوان نقیب برگزید تا دیگران را کنترل کرده و مردم با آنان در تماس باشند. در واقع آنان سرپرست افراد زیردست خود به شمار می‌رفتند. پیامبر- ص- تأکید کرد که این عدد را به این دلیل در نظر گرفته که موسی از میان بنی‌اسرائیل دوازده نقیب را برگزید.(۱) آن حضرت آنان را به حواریین حضرت عیسی- علیه‌السلام- تشبیه کرده و فرمود که: کفالت قوم خود را داشته باشند؛ همانگونه که حواریین عیسی- ع- (کفالت قوم خود را) برای عیسی- ع- داشتند.(۲)

در این نقل آمده است که جبرئیل آنان را انتخاب کرده و نباید کسی چیزی به دل بگیرد. نقبا (از اوس) عبارت بودند از: اسید بن حُضَیر، ابوالهیثم مالک بن التیهان، (برخی به جای وی از رفاعة بن عبدالمنذر یاد کرده‌اند.(۳))، سعد بن خَیْثَمَه (و از خزرج عبارت بودند از)، اسعد بن زراره، رافع بن مالک، سعد بن عباده، منذر بن عمرو، براء بن معرور، سعد بن ربیع، عبدالله بن رواحه، عبدالله بن عمرو و عُبادة بن صامت(۴) (که برخی جابربن عبدالله را به جای او نام برده‌اند) دو زن شرکت کننده، یکی ام عماره نسیبه بنت کعب و دیگری ام منیع، اسماء بنت عمرو بن عدی بوده‌اند. در این جمع اسعد بن زراره به عنوان «نقیب النقباء» انتخاب گردید. طبعاً این ناظر به تلاشهای گسترده وی در انتشار اسلام در مدینه بود. به نقل از واقدی وی شش ماه (و به نقل برخی دیگر نُه ماه) پس از هجرت درگذشت.

در مجموع آنچه که در این بیعت از اهمیت برخوردار بود، مسأله «دفاع» از رسول‌اللّه بود. در آن زمان رسول خدا- ص- سخت در معرض تهدید مشرکان بود؛ پیش از آن، در اندیشه آن بود تا اسلام را در طایف ترویج کند و در آنجا پناه گیرد اما ارتباط محکم آن مردم با مکیان، مانع از

۱- انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۴ [ان موسی- علیه‌السلام- اخذ من بنی‌اسرائیل اثنی عشر نقیباً و انّی آخذ منکم اثنی عشر] ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۲. خداوند نیز می‌فرماید: «ولَقَدْ اَخَذْنا میثاقَ اسرائیل و بعثه اثنی عشر نقیبا» مائده: ۱۲. قابل توجه این که آن زمان هنوز سوره مائده- که گفته شده یکی از آخرین سوره‌های نازل شده است- نازل نشده بود. بلاذری با برشمردن بیعت‌کنندگان، آنها را براساس وابستگی خاندانی، جدا جدا یاد کرده و هر چند نقیب که در میان یک طایفه بوده، یاد کرده است. از اوسیان ۱۲ نفر که سه نقیب در میانشان بوده، از بنی‌النجار بن حارثه ۹ نفر که یک نقیب داشته‌اند، از بنی‌الحارث بن خزرج ۷ نفر که دو نفرشان نقیب بوده‌اند، از بنی زریق ۷ نفر که یکی از آنان نقیب بوده است؛ از بنی سلمهٔ بن سعد ۲۸ مرد و یک زن که دو نفرشان نقیب بوده‌اند، از بنی‌ساعده دو نفر مرد و یک زن که هر دو مرد نقیب بوده‌اند، از بنی‌عوف پنج نفر که یکی نقیب بوده است. نک: بلاذری، صص ۲۵۱- ۲۴۰.

۲- انساب‌الأشراف، ج ۱، ص ۲۵۳؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳- جوامع السیرة النبویّة، ص ۶۰.

۴- انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۴؛ السیرة النبویه ابن هشام، ج ۲، صص ۴۴۳ و ۴۴۴، الاستیعاب، ج ۱، ص ۸۳.

ص: ۱۳۱

چنین تحوّلی شد. اکنون یثرب با پذیرش اسلام و قبول تعهد دفاع از رسول خدا- ص- که به معنای دفاع از اسلام بود، می‌توانست نقطه مهم در این بیعت تلقی شود. نصی که از محتوای این بیعت توسط عبادهٔ بن صامت نقل شده حاوی نکات دیگری نیز هست:

«بایعنا رسول اللّه- ص- علی السمع والطاعهٔ فی العسرو الیسر و المکره و المنشط و الّا ننازع الأمر أهله و أنْ الّا نقول بالحق حیث کان ولانخاف لومهٔ لائم».(۱)

در این متن علاوه بر اطاعت و فرمانبری در سختی و راحتی و حالت اکراه و نشاط از این مطلب سخن به میان آمده که «ألّاننازع الأمر أهله» سیوطی در شرح این حدیث آن را به معنای امارت و حکومت گرفته است.(۲)

پیش از این گذشت زمانی که رسول خدا- ص- بنو عامر بن صعصعه را به اسلام دعوت کرد، آنان بدین شرط پذیرفتند که حکومت پس از وی به آنان واگذار شود، امّا رسول خدا- ص- نپذیرفت. محتمل است که در اینجا نیز چنین تعهدی ناظر به همان مسأله باشد.(۳) گویا در این اجتماع مسأله هجرت رسول خدا- ص- نیز مطرح بوده است؛ زیرا علاوه بر آن که در مجموع، مسأله دفاع از رسول خدا- ص- ناظر بدین معناست، به نوشته ابن حزم یکی از موارد که بر آن بیعت نشد همین بود که [أنْ یرجل إلیهم هو و أصحابه].(۴)

فردای آن شب قریش- که گزارش چنین جریانی را شنیده بودند- نزد اوس و خزرج آمده و نسبت به این مطلب که: آنان قصد خارج ساختن محمد- ص- از مکه را داشته و بر جنگ با قریش با او بیعت کرده‌اند، اعتراض نمودند، مسلمانان یثرب، مشرکان اوس و خزرج را گواه گرفتند که چنین گزارشی نادرست است. آنگاه قریش نزد عبداللّه بن أُبیّ که موقعیتی نزد هر دو قبیله داشت آمدند و در این باره از وی سؤال کردند، او نیز اظهار

۱- انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مالک بن انس، الموطأ (چاپ شده با تنویر الحوالک)، ج ۲، ص ۴.

۲- تنویر الحوالک؛ ج ۲، ص ۴؛ الصحیح، ج ۲، ص ۲۰۴ (از همو).

۳- نک: الصحیح، ج ۲، صص ۱۷۷- ۱۷۵.

۴- جوامع السیرهٔ النبویه، ص ۵۸.

ص: ۱۳۲

بی‌اطلاعی کرده وگفت: گمان نمی‌کند قوم وی بدون آگاه ساختن وی، چنین اقدامی را انجام داده باشند. با این حال، قریش به جستجوی برخی از سران مسلمان شده اوس و خزرج پرداختند. آنها سعد بن عباده را در منطقه «اذاخر» در مکه دستگیر کرده و مورد ضرب و شتم قرار دادند، زمانی که جبیر بن مطعم(۱) خبر وی را شنید، بدلیل نقشی که سعد در حفظ مال التجاره آنها در یثرب و مسیر شام داشته، گفت تا وی را آزاد سازند.(۲)

ابن سعد می‌افزاید: انصار که نگران سعد شدند، قصد آن داشتند تا برای خلاصی وی اقدام کنند اما با آمدن سعد همگی به مدینه رفتند. با بازگشت آنان به مدینه، اسلام در این شهر بطور گسترده، شیوع یافت.

۵- دلایل گسترش سریع اسلام در مدینه

نگاهی به چگونگی گسترش اسلام در مدینه نشان می‌دهد که اسلام در همان سالهای نخست، (از ۱۲ بعثت تا هجرت رسول خدا- ص-) در این شهر فراگیر شده و پس از هجرت، جز چند طایفه محدود، دیگران اسلام را پذیرفته بودند. این مسأله، در قیاس با روند گسترش اسلام در مکه، به هیچ روی قابل قیاس نیست؛ به همین دلیل باید دلایل ویژه خود را داشته باشد. در این باره به چند مسأله می‌توان اشاره کرد. برخی از این مسائل گرچه موردی است، اما می‌توانند تا حدودی تعمیم داده شود. موارد دیگر جنبه تحلیلیِ عمومی دارد.

الف: از جمله مسائلی که هم می‌توانند جنبه موردی داشته باشد و هم یک پایه تحلیلی عمومی؛ این است که مردم مدینه آمادگی بیشتری برای تأثیرپذیری از قرآن داشته‌اند. این آمادگی را باید در روحیات ساکنان این شهر و موقعیّت خاص جامعه آنها دانست. ما در قسمتهای بعدی بخشی از این شرایط و تفاوتهای آن را با وضعیت مکّه بیان خواهیم کرد. در اینجا

۱- در طبقات (ج ۱، ص ۲۲۳) و بلاذری، مطعم بن عدی آمده است.

۲- السیرة النبویه ابن هشام، ج ۲، صص ۴۴۹ و ۴۵۰؛ انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۴؛ طبقات‌الکبری، ج ۱، ص ۲۲۳.

ص: ۱۳۳

باید بر خود قرآن به عنوان یک معجزه تکیه کرد. نخستین آشنائی مردم با اسلام، در ضمن دعوت رسول خدا- ص- با تلاوت آیات قرآنی بوده است.

ترویج قطعی اسلام در مدینه نیز توسط فرستاده رسول خدا- ص-؛ یعنی مصعب بن زبیر با تلاوت قرآن بوده است. این تأثیر تا به آنجا بوده که از رسول خدا- ص- نقل شده: «فُتحت المدینة بالقرآن»؛ «مدینه با قرآن گشوده شد.»(۱)

درباره اسلام سعد بن معاذ و اسید بن حضیر که در تمامی منابع از آن یاد شده، مهمترین عامل، همان آیات قرآن بوده است.

ب: همسایگی با یهود و شنیدن اخباری مبنی بر ظهور پیامبری از سوی خدا، به عنوان عاملی مؤثر برای پیشرفت اسلام در میان ساکنان مدینه شناخته شده است؛ به نقل از ابن اسحاق، یهودیانی که در این بلاد با اعراب اوس و خزرج زندگی می‌کردند و اهل کتاب و علم بودند، زمانی که میانشان با اعراب نزاعی درمی‌گرفت، به آنان می‌گفتند: پیامبری ظهور خواهد کرد، ما از او پیروی می‌کنیم و شما را چونان عاد و ارم به قتل خواهیم آورد.(۲) همین امر سبب شد تا در همان آغازِ دعوتِ انصار به اسلام، برخی از آنها به دیگران اظهار کنند: «این همان رسولی است که یهودیان بشارت ظهورش را می‌دادند، اجازه ندهید تا از شما سبقت بگیرند».(۳)

بلاذری نیز می‌نویسد: آنان پیش از آن صفات و یاد وی را از یهودیان شنیده بودند.(۴) درباره اصل آگاهی یهود مدینه از رسالت، قرآن آیات روشنی دارد، آیاتی که نشان می‌دهد این مسأله در آن شرایط کاملًا مطرح بوده است. در این باره به مورد اسلام آوردن «عبدالله بن سلام» از احبار یهودی یثرب، یاد شده است. درباره تاریخ اسلام آوردن وی اختلاف‌نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد دستی برای بزرگ کردن وی در کار بوده است. (یا به دلیل نقش همین اسلام آوردن و یا به دلیل نقشی که بعدها

۱- فتوح البلدان ص ۲۱.

۲- السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، صص ۴۲۸ و ۴۲۹ (با تلخیص)؛ تاریخ طبری، ج ۲، صص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ سبل‌الهدی والرشاد، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳- دلائل‌النبوة، بیهقی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ جوامع السیرة النبویه ابن حزم، ص ۵۶؛ وفاءالوفاء سمهودی، ج ۱، صص ۲۲۳- ۲۲۱.

۴- انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۹.

ص: ۱۳۴

به عنوان یک یهودی مسلمان شده در حدیث و سیاست [بویژه در جریانات عثمان] داشته است). شعبی گفته است که وی در سال هشتم هجری مسلمان شده(۱) و هیچ آیه‌ای نیز در باره او نازل نشده است.(۲) درباره چگونگی اسلام وی به منبع ذیل مراجعه کنید.(۳) آنچه که مورد اتفاق منابع است، این است که وی به استناد نقلهایی که از تورات یا دیگر آثار یهود، درباره ظهور رسول خدا- ص- در دست داشته، مسلمان شده است. اسلام آوردن سلمان فارسی نیز با استناد به همین شواهد صورت گرفته است.(۴) در اینجا باید ضمن پذیرفتن شواهد قطعی فوق، احتمال وجود برخی از اخبار جعلی را نیز در این زمینه دور ندانست؛ بویژه وقتی که راویان آن، یهودیان مسلمان شده‌ای باشند که با نقل این اخبار قصد نفوذ در فرهنگ مسلمانان را داشته و موفقیتهایی نیز به دست آورده‌اند. به علاوه، رنگ قصصی بر این گونه اخبار نیز سایه افکنده و برای به دست آوردن درست حقایق، نیاز به تأمل بیشتر در این گونه اخبار است. تعجب آن است که دربرخی از نقلهای قصصی نه‌تنها درباره رسول خدا- ص- بلکه درباره تک تک خلفا و حتّی افراد معمولی و عادی نیز تا پایان قرن اوّل ادعا شده که اسامی یا صفاتشان در کتب آسمانی آمده است. در اصل، این بحثی است که باید در مباحث اعتقادی [مبحث نبوّت خاصه] دنبال شود.

ج: یکی از دلایل مشخصی که مورخان درباره گسترش اسلام در مدینه اظهار کرده‌اند، وضعیت بحرانی یثرب به لحاظ اختلافات قبیله‌ای است. ما پیش از این، درباره چگونگی روابط اوس و خزرج و نیز یهودیان سخن گفتیم و دلایل و چگونگی دسته‌بندیهای آنان را یادآور شدیم. آنچه که برای ساکنان مدینه اهمیت داشت، دستیابی به وحدت و مصالحه بود. در این باره مقدماتی نیز فراهم ۱ شده بود، اما ظهور اسلام و مطرح شدن آن در مدینه، راه را برای ایجاد صلحی واقعی و دائمی هموار کرد. اولین گروهی که

۱- الإصابه، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- مشغل‌الاثار، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳- الصحیح، ج ۳، صص ۱۵- ۱۱.

۴- نک: دلائل النبوة، بیهقی، ج ۲، صص ۸۲- ۱۰۰.

ص: ۱۳۵

با رسول خدا- ص- برخورد کردند- گروه شش نفری خزرجی- به رسول خدا گفتند: ما در حالی قوم خویش را ترک کردیم که در عداوت و شرارت نسبت به یکدیگر، مانندگی به هیچ قومی ندارند و امید می‌رود که خداوند به وسیله تو آنان را با یکدیگر متحد سازد؛ ما نزد آنان بازخواهیم گشت و همان را که از دعوت تو به عنوان دین پذیرفته‌ایم بر آنان عرضه می‌کنیم؛ اگر خداوند آنان را بر تو مجتمع سازد، عزیزتر از تو در میان آنان نخواهد بود.(۱)

در نقلی دیگر (ازعروه) آمده است که آنها با اشاره به وضع بحرانی و پراختلاف یثرب از رسول خدا- ص- خواستند تا به آنان مهلت دهد آن سال را برگردند تا قدری اوضاع (پس از جنگ بُعاث میان اوس و خزرج) آرام گیرد؛ در سال آینده در موسم حج او را ملاقات خواهند کرد.(۲)

روایتی از عایشه به صراحت نشان می‌دهد که اختلافات پیشین، بویژه جنگ بعاث زمینه مهم نشر دعوت اسلامی در مدینه بوده است. او می گوید: روز بعاث، روزی بود که خداوند آن را درآمدی برای [ظهور] رسول خود قرار داد وقتی آن حضرت به مدینه آمد، سران آنها متفرق، کشته و مجروح شده بودند و این درآمدی برای ورود آنان به اسلام بود.

پس از این هجرت رسول خدا- ص- پیوند اوس و خزرج مستحکم گشت و علی‌رغم وجود برخی از زمینه‌های اختلاف و توطئه برخی از منافقان، تا زمانی که آن حضرت حیات داشت هیچ‌گونه نزاع و اختلافی میان آنان بوجود نیامد.

د: یکی از مسائل خاصی که طایفه بنی عبدالأشهل را یکپارچه به اسلام علاقمند و معتقد ساخت، نقش سعد بن معاذ بود. وی که سرآمد این طایفه بود، به وسیله مصعب و با شنیدن آیات قرآنی مسلمان شد. پس آن نزد افراد بنی‌الأشهل آمده و از آنان، درباره عقیده و نظرشان نسبت به خود سؤال کرد. آنان پاسخ دادند که او را به عنوان سرور خود و عاقلترین و بهترین

۱- دلائل‌النبوهٔ، بیهقی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۴؛ السیرهٔ النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۲۹؛ نهایهٔ‌الأرب، ج ۱۶، ص ۳۱۱؛ جوامع السیرهٔ النبویه، ص ۵۶؛ عیون‌الاثر، ابن سیدالناس، ج ۱، صص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ وفاءالوفاء سمهودی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲- مجمع‌الزوائد، ج ۶، ص ۴۰؛ مغازی رسول‌اللّه لعروهٔ بن زبیر، ص ۱۲۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۶۷.

ص: ۱۳۶

خود می‌شناسند. پس از آن سعد گفت (اگر چنین است) زن و مردتان حق سخن گفتن با من را ندارید مگر آن که به خدا و رسول ایمان آورید. به دنبال درخواست وی بود که تمامی مردان و زنان بنی‌عبدالاشهل ایمان آوردند. از میان آنان تنها عمرو بن ثابت تا احد اسلام نیاورد و وقتی مسلمان شد، قبل از آن که فرصت کند حتی یک سجده برای خدا بجا آورد به شهادت رسید.(۱)

زمانی که بنی النّجار- پس از عقبه اولی- بر اسعد بن زراره سخت‌گیری کردند مصعب بن عمیر نزد سعد بن معاذ رفته و با کمک وی به تلاشهای تبلیغی خود ادامه داد.(۲) در واقع، سعد با استفاده از نفوذ معنوی خود بر بنی‌عبدالاشهل توانست گام مهمی را در ترویج اسلام در یثرب بردارد. باید دانست که ساختار قبیله‌ای که مبتنی بر تبعیت افراد از شرفای قوم بود، برای سالها مانع عمده‌ای در راه پذیرش اسلام در میان اعراب بود، گرچه نمونه‌هایی چون نفوذ سعد در بنی‌عبدالاشهل که سبب اسلام آوردن آنان شد، وجود داشت. همچنین باید دانست که یکی از دلایل اسلام نیاوردن مکیان، وضعیتی درست عکس این حرکت ایجاد شده در بنی‌عبدالاشهل بود.

ه: وجود افکاری توحیدی در مدینه که ادامه گرایش حنیفیت مکی است، می‌توانست زمینه مناسبی برای ترویج اسلام تلقّی شود. افکار حنفا در امر توحید با اسلام توافقی تام داشت و اصولًا می‌توانست پایگاه مناسبی برای رشد اسلام تلقّی شود.

یکی از این حنفای مدنی، ابوقیس صِرْمة بن ابی انس است (که برخی از سیره‌نگاران، وی را با ابوقبیس صیقی بن اسلت خلط کرده‌اند(۳)).

به نوشته ابن قتیبه، وی از بنی‌النجار بوده که رهبانیت گزید، بت‌پرستی را رها کرد و حتّی زمانی تصمیم گرفته تا نصرانی شود، اما در نهایت از پذیرفتن آن خودداری کرد. او می‌گفته که پروردگار ابراهیم را عبادت می‌کنم.

۱- سبل‌الهدی والرشاد، ج ۳، ص ۲۷۴؛ عیون‌الاثر، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲- دلائل‌النبوة، بیهقی، ج ۲، ص ۴۳۲؛ السیرةالنبویه، ذهبی، ص ۲۹۵.

۳- نک: سبل‌الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۷۵.

ص: ۱۳۷

وی می‌افزاید: وقتی رسول خدا- ص- به مدینه مهاجرت کرد او مسلمان شد. او در شعری که در جاهلیت سروده گفته است:

سَبِّحوا شَرْق کُلّ صباح‌طلعت شَمسه وَ کُلَّ هلال

ابن قتیبه اشعاری از وی در ستایش رسول الله- ص- آورده است.(۱)

این نمونه جالبی از حضور افکار توحیدی در یثرب پیش از اسلام است.(۲) حضور چنین اندیشه‌ای، زمینه توحیدی موجود در یثرب برای قبول اسلام که دعوتی ابراهیمی را ترویج می‌کرده، بوده است. درباره اسعد بن زراره و ابوالهیثم بن تیّهان نیز آمده است که «یتکلّمان بالتوحید بیثرب»(۳)؛ «آنها [پیش از اسلام] در یثرب سخن از توحید می‌گفتند».

و: بنیادِ سستِ شرک و بت‌پرستی عامل دیگری در عدم مقاومت مشرکان در برابر اسلام و دفاع از بت‌پرستی بوده است. مکیان علقه بیشتری با بتها داشتند؛ بویژه که با منافع اقتصادی و سیاسی آنان پیوند مستحکمی داشت. اما ساکنان یثرب (با توجه به اینکه قرابت بیشتری با یهودیان به عنوان یک دین آسمانی توحیدی داشتند(۴)) نبایست همچون مکیان پیوندهای محکمی با بت‌پرستی داشته باشند.(۵)البته نه آن مقدار که به سادگی از آن دل بکنند.

نمونه جالبی از وجود خلاء فکری- اعتقادی در مدینه وجود دارد، خلائی که به راحتی می‌تواند در برابر یک نگرش اصیل توحیدی (که در ضمن عربی نیز باشد، نه اسرائیلی همچون یهودیان) سر تسلیم فرود آورد.

روایت اسلام آوردن عمرو بن جموح مصداق این خلاء فکری است. وی پیرمردی از شیوخ بنی‌سلمه بود که حتی بعد از بازگشت بیعت کنندگان عقبه دوّم، بر شرک خویش باقی بود. پیری وی چنین اقتضایی داشت. جوانان طایفه وی نظیر مُعاذ بن جبل و مُعاذبن عمرو، شبانه بتی را که وی در خانه

۱- المعارف، ابن قتیبه، ص ۶۱.

۲- نک: سبل‌الهدی والرشاد، ج ۳، ص ۲۷۵.

۳- طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴- نک: تاریخ الأدب العربی، طه حسین، ج ۱، ص ۱۵۶.

۵- در این باره نک: الصحیح، ج ۲، ص ۱۹۴.

ص: ۱۳۸

خود نگاه داشته بود به چاله‌ای که کثافات در آن بود انداختند. فردای آن شب عمرو بت خود را یافت و تطهیر کرد اما بار دوم نیز آن را درون چاله افکندند.

مجدداً عمرو آن را به دست آورده و تطهیر کرد. شب سوم خطاب به بت گفت: من نمی‌دانم چه کسی با تو چنین رفتاری می‌کند اگر به کار می‌آیی و در تو خیری هست این شمشیر! از خود دفاع کن. آن شب نیز جوانان مسلمان، بت عمرو را در چاله کثافات انداختند و این بار سگ مرده‌ای را به آن بستند، زمانی که عمرو بت را با این وضع دید هشیار شد [اِبْصَرَ شَأْنه] و در برابر دعوت به اسلام، آن را پذیرفت وی در شعری خطاب به بت گفت:

واللّه لو کنتَ الهاً لَمْ تَکُنْ انْت وکَلْبٌ وَسْطَ بِئْرٍ فی قَرَنْ

... الحمدلله العلیّ ذی الْمِنَنْ الْواهب الرَّزّاق دَیّان الدِّیَنْ(۱)

وی با تمام وجود اسلام را پذیرفت و با این که شَل بود در احد شرکت کرد و به شهادت رسید. برخورد جوانان مسلمان مدینه را با بت عمرو باید الهام گرفته از اقدام ابراهیم-ع- در برخورد با بتان قوم خود دانست.

ز: یکی از نکاتی که مانع از اسلام آوردن مردم مکّه بود وجود اشرافیت مالی در آن شهر بود. «اشرافیت مالی» به ضمیمه «اشرافیت قبیله‌ای» ترکیبی به مکه داده بود که در سایر مراکز و قبایل، نظیر نداشت.

اشرافیت مکه که می‌توان آن را (در اصطلاح قرآن) «اتراف» و اشراف را «مترفین» نامید، اسلام را مخالف با موجودیت خود تلقی می‌کرد. اصرار قرآن در مخالفت مترفین با انبیا(۲) نشانه‌ای است از وضعیت حاکم در مکه.

چنین اشرافیتی در مدینه وجود نداشت به دلیل آن که مدینه شهر تجارتی نبود طبعاً حس «نبودن اشرافیت» به معنای آن بود که آن عامل مهمی که می‌توانست با نفوذ بر مردم، مانع از اسلام آوردن آنها شود در آن محیط وجود نداشت و این خود، زمینه‌ای برای گسترش سریعتر اسلام در میان مردم مدینه بود. در برابر، به یک معنا (همچنان که گذشت) باید گفت متنفّذان

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۰۹؛ السیرة النبویه ابن هشام، ج ۲، صص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۲- سباء ۳۴: ۳۴ «و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الّا قال مترفوها انّا بما ارسلتم به‌کافرون» و نک: زخرف ۴۳: ۲۳.

ص: ۱۳۹

یثرب خود در آغاز ایمان آوردند.

ح: ویژگیهای قبیله‌ای را نیز نباید از نظر دور داشت. قبایل شمالی یا عدنانی (که قریش جزو آنان بود) روحیات اعرابی بیشتری نسبت به اعراب جنوب یا قحطانی (که اوس و خزرج از میان آنها بودند) داشتند. روحیه قساوت و تعصب در اعراب شمال بیش از اعراب جنوب بوده و این محتملًا ریشه در برتری فرهنگی موجود در جنوب جزیرةالعرب داشته است.

این روحیه آرام عرب جنوب را، به علاوه شغل عرب مدینه- اداره باغات نخل واحیاناً کشت و زرع- در برابر مکیان تجارت پیشه، بهتر می‌توان درک کرد.(۱) مردم مدینه برخوردی فطری‌تر و طبیعی‌تر داشته و این می‌توانست در پذیرش اسلام مؤثر باشد. رسول خدا- ص- در سخنی درباره اهل یمن فرمود: اهل الیمن اضعف قلوباً وارقُّ افئدة.(۲)

نفس رقابت عرب جنوب و شمال نیز نباید از نظر دور داشته شود.

زمانی که رسول خدا- ص- میان انصار رفت روشن بود که آنان به دلیل رقابت‌های اصولی با اعراب شمال هیچگاه وی را به دست آنان نخواهند سپرد. این امر نیز در تعمیق بیشتر اسلام‌خواهی در مدینه می‌توانسته مؤثر باشد.

رشد سریع اسلام در مدینه حکایت از آن می‌کرد که دعوت اسلامی به هیچ روی رنگ و بوی قبیله، آن هم از نوع قریشی آن نداشت، بلکه به عنوان یک دعوت الهی مورد علاقه پاک فطرتانی که هیچ نوع نسبت قبیله‌ای با صاحب دعوت نداشتند قرار گرفت. در برابر قریش که خاندان رسول خدا- ص- بودند تا سالها پس از آن نیز در برابرش مقاومت کردند.

این گرچه از جهاتی خسارت بود اما برای نشان دادن سلامت درونی دعوت اسلامی، حتی برای امروز ما نیز دلیلی روشن و کافی است.

۱- جواد علی به همین دلیل آنان را نرم‌خوتر و با شرح صدر بیشتر شناسانده، نک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲- البخاری، ج ۳، ص ۸۱.

ص: ۱۴۰

پی‌نوشت‌ها:

احُد در بستر تاریخ

اصغر قائدان

۱- موقعیت جغرافیایی احُد

احد یکی از کوههای بسیار مهم و مشهور مدینه منوره است که در پنج کیلومتری شمال شرقی این شهر قرار داشته و مسافت آن از سطح دریا ۲۰۰ متر می‌باشد. این کوه به رغم این که از سایر کوهها مستقل است ولی بصورت سلسله جبال طویلی با حدود نه هزار کیلومتر طول و دوهزار کیلومتر عرض بوده و به عبارتی طولانی‌ترین کوه در شبه جزیره محسوب می‌شود.

در سمت شرق «جبل تیأب» و جاده فرودگاه مدینه و در سمت غرب «حیّ

ص: ۱۴۱

الطّیاریه» و «العیون» آن را محدود ساخته است. جبل ثور و در شمال غربی و «مقابر شهدای احد» و «جبل عینین» در جنوب آن قرار دارد.

بعضی کوه احد را حدّ شمالی مدینه منوره و کوه عیر را حدّ جنوبی آن دانسته‌اند که بر اساس روایاتی، رسول خدا- ص- بین این دو را حرم خویش دانسته‌اند، همانگونه که خداوند مکه را برای ابراهیم حرم قرار داد.

بعضی نیز طبق روایات دیگری از رسول خدا- ص- حدّ مدینه در شمال و جنوب را از عیر تا ثور (در پشت احد) دانسته‌اند.(۱) در هر حال چه ثور حدّ شمالی مدینه باشد و چه احد، بر اساس روایات فوق الذکر منطقه احد داخل حرم رسول خدا- ص- است و این را می‌توان یکی از فضایل مهم این کوه دانست.

کوه احد از لحاظ رنگ، متمایل به قرمز بوده و دارای قلّه‌های بزرگ و متعددی است. در این قله‌ها نقره‌های طبیعی یافت می‌شود که از هدر رفتن آب‌های جاری جلوگیری می‌کند. مؤلف کتاب «تاریخ المعالم المدینه» از قول یکی از دوستانش نقل می‌کند که بر بالای این کوه نقره‌های معدنی یافته و آن را به قیمت زیادی فروخته است.(۲) ۲- وجه تسمیه اُحُد

در وجه تسمیه «احد» اقوال مختلفی است. بعضی آن را به علت استقلال از سایر کوهها احد نامیده‌اند.(۳) بعضی دیگر اُحُد را نام اوّلین ساکن در این کوه دانسته‌اند که از «عمالقه» بوده و نام او را بر آن نهاده‌اند. عده‌ای نیز آن را اَحَدْ خوانده‌اند که یکی از صفات خداوند متعال است.(۴)

در المغانم المطابه آمده است که: خداوند تعالی اراده فرموده بود که این کوه را به یکی از نامهای خود بخواند، از این‌رو آن را «اُحُد» نامید؛ چرا که انصار در کنار آن توحید را یاری کرده‌اند و سرانجام در دنیا و آخرت با آن

۱- فیروزآبادی، ابوطاهر محمد بن یعقوب؛ المغانم المطابه فی معالم طابه، تحقیق حمد الجاسر، ریاض دارالیمامه ۱۳۸۹، ص ۸۲؛ مسلم، امام محمد، الصحیح شرح الإمام النووی. بیروت، دارالفکر، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۱۴۲

۲- یاسین احمد الخیاری، احمد، تاریخ المدینة المنورة قدیماً و حدیثاً. تحقیق عبیدالله محمد امین کردی، مدینه، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۲۲.

۳- فیروزآبادی، همان کتاب ص ۱۰؛ ابن کثیر دمشقی، عمادالدین ابوالفداء. السیرة النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، مطبعة عیسی البابی الحلبی، قاهره، ۱۳۸۴ ق، ج ۳، ص ۱۸.

۴- محمد غالی، الدر الثمین، فی معام دار الأمین، ص ۱۷۹.

ص: ۱۴۲

برانگیخته خواهند شد؛ پیامبر- ص- نیز (چون در رسالت و اعمال خود یگانه بود) نام این کوه- که یکی از شعارهای یکتایی خداوند است- را با اغراض و مقاصد خود موافق یافت و تأیید نمود. با این‌که احد از احدیّت و یگانگی گرفته شده است لیکن حرکات آن به رفع است و این امر دلیلی بر بزرگی و عُلوّی خدای یکتا می‌باشد.

رسول خدا به این اسم و مسمّی عشق و محبت می‌ورزید و خداوند نیز در مقابل، این کوه را از میان جبال متعدد، مخصوص همراهی او در بهشت قرار داد.(۱) ۳- فضایل اُحُد

انس بن مالک از رسول خدا- ص- نقل می‌کند: هنگامی‌که خداوند بر کوه سینا تجلی یافت، این کوه از عظمت حق تعالی به شش تکه تقسیم شد؛ سه قسمت آن در مدینه و سه قسمت دیگر آن در مکه مستقر گردید و اما در مدینه «اُحُد»، «وَرْقانْ» و «رَضْوی» و در مکه «حِراء» و «ثبیر» و «ثور»(۲) در فضایل اُحُد احادیث فراوانی از رسول خدا- ص- نقل شده است از جمله:

عقبهٔ بن سوید انصاریی از پدرش نقل می‌کند: «هنگامی که همراه پیامبر- ص- از غزوه خیبر بازمی‌گشتیم، احد بر ما آشکار شد. آن حضرت فرمودند:

«اللّه اکبر، جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّهُ و انَّ احُدْ هذا لَعَلی بابٌ مِنْ ابْوابِ الجنّه».(۳)

«احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم و این کوه بر دری از درهای بهشت قرار دارد».

در جای دیگری رسول خدا- ص- فرموده‌اند:

۱- فیروزآبادی، همان کتاب ص ۱۰ و ۱۱.

۲- ابن شبه نمیری، ابوزید عمر. تاریخ المدینهٔ المنوره. حققه فهیم محمد شلتوت. بیروت: دارالتراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق- ج ۱، ص ۷۹؛ سمهودی، ابوالحسن علی بن احمد. وفاء الوفاء، بأخبار دارالمصطفی، حقّقه و فصله محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعهٔ السعاده، چاپ اول ۱۳۷۴ ق- ج ۲، ص ۱۰۹.

۳- سمهودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۷ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر: احیاء کتب السنّهٔ، چاپ دوّم ۱۴۱۰ ق. کتاب المغازی، باب ۱۱۴، ج ۶، ص ۲۰۶.

ص: ۱۴۳

ارْبَعهُ احْبَلُ مِنْ جِبالِ الجنة «احُد» جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّهُ، جَبَلٌ مِنْ جَبَلِ الجَنَهٔ و «وَرْقان» جَبَلٌ مِنْ جِبال الْجَنَهٔ وَ «لُبْنانْ» جَبَلٌ مِنْ جِبال الجَّنه و «طور» جَبَلٌ مِنْ جِبال الجَّنه».(۱)

«چهار کوه از کوههای بهشتند؛ احد کوهی است که ما او را دوست داریم و او نیز ما را دوست می‌دارد و کوهی است از کوههای بهشت، و ورقان، لبنان و طور نیز کوهی از کوههای بهشت هستند».

از ابن حمید نقل شده است که همراه رسول خدا- ص- به سوی تبوک رهسپار شدیم تا به وادالقری رسیدیم، رسول خدا- ص- فرمودند:

«من به سرعت می‌روم، هرکس از شما می‌خواهد همراه من بیاید و هر کس می‌خواهد اندکی درنگ کند». پس همراه رسول خدا- ص- خارج شدیم تا به مدینه اشراف یافتیم، پیامبر- ص- فرمودند: «این (شهر) «طابه» است و این احد کوهی است که او را دوست داریم و او نیز ما را دوست دارد و آن از کوههای بهشت است.»(۲)

از انس بن مالك روایت شده است رسول خدا- ص- فرمودند: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن‌را دوست داریم، پس اگر کنار آن آمدید از (میوه) درختانش بخورید، حتی اگر از تلخ‌ترین آن باشد.»(۳)

ابوحمه از انس بن مالك نقل کرده است که رسول خدا- ص- هنگامی که احد بروی آشکار شد، فرمودند: «این کوه ما را دوست دارد و ما نیز آن‌را دوست داریم. بارخدایا! ابراهیم- علیه السلام- مکه را حرم قرار داد و من بین دو حرّه را حرم قرار می‌دهم.»(۴)

عبدالرحمن الأسلمی از رسول خدا- ص- روایت کرده است که:

«کوه احد دری از درهای بهشت و کوه عیر دری از درهای جهنم است».(۵)

در روایتی دیگر آمده است: «احد، ورقان، قدس و رَضْوَی از کوههای بهشت می‌باشند».(۶)

۱- میثمی، مجمع الفوائد، ج ۴، ص ۱۴. ابن شبه، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۱؛ سمهودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲- مسلم، همان کتاب، ج ۹، ص ۱۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، التزام. عبدالرحمن محمد، بیروت: دار احیاء، چاپ دوم ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۳۷۷؛ میثمی، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۳.

۳- جندی المکی الیمنی، ابن سعید مفضل بن محمد. فضائل المدینه. تصحیح محمد مطیع الحافظ، غزوه بدیر، دمشق: دارالفکر، چاپ اول ۱۴۰۵ ق. حدیث یازدهم؛ میثمی، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۳.

۴- بخاری، همان کتاب، باب ۱۴۴، ج ۶، ص ۲۰۴؛ جندی المکی، همان کتاب، حدیث هشتم و نهم.

۵- ابن شبه، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۳؛ میثمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۱۳.

۶- سمهودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۸.

ص: ۱۴۴

احد یادآور تلخ‌ترین حادثه در اسلام

منطقه احد شاهد یکی از مهمترین حوادث و رخدادهای صدر اسلام و در عین حال تأسف‌بارترین آنها بوده است. معروفیت احد در تاریخ اسلام، به خاطر نبردی است که در سال سوّم هجری، در کنار آن، میان سپاه اسلام و کفر به وقوع پیوست. در این سال مشرکین برای جبران شکست مصیبت‌بار خود در غزوه بدر که بسیاری از بزرگان خود را در آن از دست داده بودند، در تدارک جنگی بزرگ با سپاه اسلام برآمدند. سران آنها از جمله «عبدالله بن ابی‌ربیعه»، را عکرمهٔ بن ابی جهل، «صفوان بن امیّه» و «ابوسفیان» به سازماندهی سپاهی سه هزار نفره از قریش و طوایفی از قبایل کنانه و تهامه پرداختند.(۱)

پیامبر- ص- به وسیله عباس بن عبدالمطلب که در مکه و میان مشرکین ساکن بود از توطئه قریش آگاه شد و نیروهای اطلاعاتی خود را برای بررسی و تحقیق بیشتر و تخمین امکانات و نیروهای دشمن اعزام داشتند.(۲) آن حضرت براساس اهمیت و احترامی که به «شوری» داشتند با یاران خود به مشورت نشستند ابتدا نظر خویش مبنی بر ماندن در مدینه و دفاع از شهر را به اعضای شورا اعلام نمودند.(۳)

جوانانی که ز سعادت جهاد در نبرد بدر بازمانده بودند، با دفاع از مدینه مخالفت کرده و گفتند: «اگر در شهر به دفاع بپردازیم دشمن بر ما جری شده و خواهند گفت از ترس در شهر مانده‌ایم» لذا با اشتیاق تمام به خروج از شهر رأی دادند. در این میان «عبدالله بن ابی سلول» از سرکردگان منافقین نیز نظر خوشی برای بیرون رفتن از شهر نداشت لیکن شورا با اکثریت آراء به خروج از شهر رأی داد.(۴)

پیامبر- ص- نیز که همواره به مسأله شورا اهمیت می‌دادند، به رغم

۱- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن ایوب، سیرةالنبی، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید. قاهره ۱۳۵۶ ق و مصطفی البابی الحلبی ۱۳۵۵ ق، ج ۳، ص ۶۰؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک/ تاریخ طبری بیروت دارالکتب العلمیه، چاپ دوم ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۵۸.

۲- ابن سید الناس، ابی الفتح محمد بن محمد. عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و الیسر بتحقیق محمد العید الحظراوی و محی‌الدین میتو، مدینه، مکتبهٔ دارالتراث- دار ابن کثیر ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۰.

۳- ابن هشام، سیرةالنبی، ج ۳، ص ۶۳.

۴- واقدی، محمد بن عمر المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۱۴.

ص: ۱۴۵

تمایل به ماندند در شهر، رأی اکثریت را پذیرفتند و در روز جمعه ششم شوال، پس از اقامه نماز جمعه و عصر، برای حرکت مسلّح شده و لباس جنگ پوشیدند. در این هنگام جوانان پرشور که نظر خویش را تحمیل کرده بودند، از اقدام خویش پشیمان شده و به پیامبر- ص- گفتند: «ما حق آن را نداشتیم تا شما را علی‌رغم میل خود، به کاری مجبور سازیم، اگر می‌خواهید در شهر می‌مانیم و می‌جنگیم». رسول خدا- ص- فرمود: «بر پیامبری سزاوار نیست که وقتی لباس جنگ پوشید آن را بدون اینکه جنگ کند از تن درآورد. اکنون گوش به فرمانم بوده، به نام خدا حرکت کنید که اگر بردبار باشید، خداوند شما را به پیروزی می‌رساند».(۱)

در این هنگام رسول خدا- ص- همراه هزار تن از نیروهای سپاه به سوی احد رهسپار شدند. آن حضرت سه پرچم برای سپاه بستند:

۱- پرچمی برای نیروهای اوس به دست اسَیْدِ بن حُضَیْر.

۲- پرچمی برای خزرج بدست حَبابِ بنِ مُنْذِرْ.

۳- پرچمی برای مهاجرین به دست علی- ع- یا مصعب بن عمیر.

در میان راه؛ در محلی به نام «شوط»، عبدالله بن ابی سلول، سرکرده منافقین با سیصد تن از اوسیان، به بهانه عدم پذیرش نظرشان از سوی پیامبر- ص- مبنی بر ماندن در شهر، برگشتند؛(۲) بنابراین سپاه با هفتصد تن باقیمانده، مسیر خود را ادامه دادند. عصر روز جمعه پیامبر- ص- در «شیخان» اردو زده و به استعراض و سان دیدن از سپاه پرداختند. در این میان کسانی را که کمتر از ۱۵ سال سن داشته و یا توان جنگی نداشتند، بازگرداندند.(۳)

پیامبر- ص- آنگاه نماز مغرب را در این مکان اقامه فرمود و چون برای اقامه نماز، «زره» یا «درع» خود را درآورده و کناری نهادند، بعدها در این مکان مسجدی ساخته شد که به «مسجد الدرع» معروف گشت. رسول

۱- ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف الدرر فی اختصار المغازی و السیر، تحقیق شوقی ضیف، قاهره ۱۳۹۲، ص ۱۵۷؛ واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- ابن هشام، همان کتاب، ج ۳، ص ۶۴.

۳- طبری، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱.

ص: ۱۴۶

خـدا- ص- سـحرگاه به حرکت ادامه داد. و نماز صـبح را در کنار «عینین» در احـد به جای آوردنـد. فرمانـدهی کل، کوه احد را به منزله استحکامی طبیعی پشت سر سپاه اسلام و منتهی‌الیه دامنه آن- در سمت شمال را- اردوگاه سپاه خود قرار دادند.(۱)

بـدین ترتیب جبـل‌العینین یـا جبـل الرّمـاهٔ در سـمت چپ سـپاه اسـلام واقع می‌شـد. این کوه بسـیار کوچـک بود ولی موقعیت خاص استراتژیکی همانند یک تنگه داشت؛ چرا که نیروهای سـپاه اسـلام از سـمت غرب آن تا دامنه غربی کوه احد مسـتقر بودند و سمت شرق تپه مزبور نیز نخلستانهای بزرگ و انبوهی بود که دشمن امکان عبور از آن را نداشت. تنها راه قابل نفوذ به پشت سپاه اسلام از مرز شروع این نخلستانها تا سمت شرقی این تپه بود؛ لذا پیامبر- ص- برای تأمین امنیت این گذرگاه ۵۰ تن از تیراندازان سپاه خود را به فرماندهی «عبدالله بن جبیر» بر منتهی‌الیه شرقی آن گماشته و فرمان دادند که در هیچ شرایطی- اعم از پیروزی و یا شکست- تنگه را رها نسازند.(۲) این کوه به علت اسـتقرار تیرانـدازان به «جبل الرماهٔ» نیز معروف شد. نیروهای سه هزار نفره مشـرکین به فرماندهی ابوسـفیان و همراهی دویست سـوار، به سوی منطقه نـبرد حرکت کردنـد. فرمانـدهی جنـاح راست را خالـد بن ولیـد و جنـاح چپ را «عکرمهٔ بن ابی جهل» بر عهده داشـتند. «طلحهٔ بن ابی طلحه» نیز پرچمدار اصـلی سـپاه دشمن بود.(۳) نیروهـای قریش به علت وجود اسـتحکامات و موانع طبیعی در جنوب مدینه به ناچار شـهر را دور زده و در شـمال مدینه در سمت مغرب جبل‌الرّماهٔ تا نزدیکی دامنه شرقی احد؛ یعنی در مقابل سپاه اسلام مستقر شدند.

صبح روز هفتم شوال، جنگ بین دو طرف آغاز شد ابتدا پیشـقراولان و شـجاعانِ دو سپاه با یکدیگر درگیر شدند؛ در این میان چند تن از بزرگان قریش به دست علی-ع- و حمزه- س- به هلاکت رسیدند. دوازده تن از

۱- ابن کثیر، همـان کتاب، ج ۳، ص ۲۹؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ السیاسـی الاسـلام، بیروت، دارصادر، دار بیروت [بی تا]، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲- ابن حجر عسقلانی، همان کتاب، ج ۷، ص ۴۰۵؛ ابن هشام، همان کتاب، ج ۳، ص ۶۵؛ ابن کثیر، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۹.

۳- واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۲۰.

ص: ۱۴۷

پرچمداران آنها نیز یکی پس از دیگری به خاک افتادند. کشته‌شدن بزرگان سپاه دشمن، روحیه آنها را تضعیف ساخت و لذا بیشتر مشرکین پا به فرار گذاشتند.(۱) تیراندازانی که بر کوه مستقر بودند با مشاهده پیروزی نیروهای اسلام، به رغم تأکید رسول خدا- ص- و اصرار فرمانده خود «عبدالله بن جبیر» به قصد جمع‌آوری غنائم، تنگه را رها ساخته و داخل منطقه نبرد شدند.

خالد بن ولید فرمانده جناح راست دشمن که از ابتدا به دنبال روزنه‌ای جهت هجوم به پشت سپاه اسلام می‌گشت و موقعیت استراتژیکی تنگه را به خوبی درک کرده بود بلافاصله با سواران خود به سوی آن حرکت کرده و با به شهادت رسانیدن عبدالله بن جبیر و ده تن از تیراندازان باقی مانده در تنگه، از پشت به سپاه اسلام تاخت.(۲) در این هنگام پرچم مشرکین دوباره به اهتزاز درآمده و نتیجه جنگ کاملًا دگوگون شد. مشرکین مجدداً نیرو یافتند و بسیاری از بزرگان اسلام از جمله «حمزة بن عبدالمطلب»، «عبدالله بن جحش»، «مصعب بن عمیر» و در مجموع بیش از هفتاد تن از مسلمین به شهادت رسیدند. رسول خدا- ص- محاصره و مورد اصابت سنگ قرار گرفت؛ بطوری که لبهای او شکافته و خون بر صورتش جاری گشت و حتی چند دندان فک پایین حضرت نیز شکسته شد.(۳) (بعدها به یاد آن واقعه دردناک مسجدی به نام قبةالثنایا بر مکان مذکور ساخته شد).

کسی که مصعب بن عمیر را کشته بود ناگهان فریاد برآورد که محمد- ص- را کشتم. با این سخن سپاه اسلام رو به هزیمت رفته و همگی به سوی احد عقب‌نشینی کردند.(۴) کفار نیز با شنیدن خبر قتل رسول خدا- ص- دست از جنگ کشیده و برای همیشه کار مسلمانان را تمام شده تلقی کردند. این خبر از طرفی نیز باعث حفظ جان رسول خدا- ص- شد.

۱- ابن سید الناس، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۹.

۲- واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۲؛ حسن ابراهیم حسن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳- ابن عبدالبر، همان کتاب، ص ۱۶۱؛ مسلم، همان کتاب، کتاب الجهاد و السیر، ج ۳، ص ۱۴۱۶. حدیث ۱۰۱؛ آن حضرت هفتاد زخم بر بدن شریفش نشست.

۴- واقدی، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ هنگامی که این خبر میان سپاه اسلام پخش شد صحابه از جمله عمر بن خطاب و دیگران به جز علی-ع- همگی گریختند. انس بن نضر عموی انس بن مالک فریاد می‌زد به کجا می گریزید؟! زندگی پس از مرگ رسول خدا- ص- چه ارزشی دارد، پس بمیرید همانطور که رسول خدا- ص- از میان ما رفت لذا انس جنگید تا به شهادت رسید. حسن ابراهیم حسن، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۱۳.

ص: ۱۴۸

پیامبر- ص- که دهها زخم برداشته بودند، به وسیله علی- ع- در دامنه جنوبی احد در داخل شکافی به استراحت نشستند. «ابوعبیدهٔ بن جراح» با دنـدان خویش دو حلقه کلاهخودِ آن حضـرت که بر گونه‌هایشان فرو رفته بود را خارج ساخت که در نتیجه دو دنـدان پیشـین او شـکست، مالك بن سـنان پدر ابی سـعید خدری خون روی رسول خدا- ص- را مکید. علی- ع- با پوستی، از «مهاریس» کوه احـد آبی آورده و فاطمه- س- زخم پـدر را می‌شـست و با حصـیر سوزانـده و پانسـمان می کرد.(۱) پیـامبر- ص- با این حالت می‌فرمودنـد: «غضب و خشم خداونـد بر مردمی که چهره پیامبرشـان را به خون آغشـتند». آنگـاه به علت کثرت جراحـات و ضـعف بـدن، در نزدیکی همان غار، در کنار کوه نماز ظهر را نشسـته اقامه فرمودند و مسـلمانان نیز با ایشان در این مکان نماز گزاردند.(۲) (در این مکان بود که- به نقل مفسّرین- آیات فسح نازل شد و بعدها مسجدی ساختند که به فسح یا احد معروف گشت).

مشـرکین پس از پیروزی به فجیع‌ترین اعمال؛ یعنی مثله کردن شـهدا دست زدنـد. هنـد همسـر ابوسـفیان کبـد حمزه- س- را از بدن مبارك او بیرون آورد. گوش و بینی بعضـی از شـهدا رابریدند. تعداد شـهدای مسلمین را بین ۷۰ تا ۸۱ تن ذکر کرده‌اند.(۳) پیامبر- ص- بر جنازه حضـرت حمزه- س- حاضـر شـده و چون او را بـدین حال رقّت‌بار دیدنـد، به شـدت گریسـتند و فرمودنـد: «هرگز به مصـیبتی سـخت‌تر از این نرسـیدم و هرگز به مصـیبت کسی مانند تو گرفتار نخواهم شد».(۴) سـپس بر جنازه حمزه- س- و شـهدای دیگر نمازگزارده و در هر نماز حمزه- س- را شـریک می‌نمودنـد؛ بطوری‌که مجموع نمازهای اقامه شده بر عموی بزرگوارشان، به هفتاد و دو نماز یا بیشتر رسید.(۵) پیـامبر- ص- زنان را دسـتور می‌فرمود تا کنار قبر حمزه- س- گریه کننـد و خود نیز از غم فراق عموی بزرگوار خویش بسیار می گریست. فاطمه-

---

۱- ابن سـید النـاس، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱؛ مسـلم، همان کتاب، کتاب الجهاد و السیر، ج ۳، ص ۱۴۱۶؛ حدیث ۱۰۱؛ بخاری، همان کتاب، ج ۶، ص ۲۰۳؛ باب ۱۴۱؛ ابن کثیر، همان کتاب، ج ۳، ص ۵۸.

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۳، ص ۷۰؛ ابن عبدالبر، همان کتاب، ص ۱۶۴؛ ابن هشام، همان کتاب، ج ۳، ص ۸۷.

۳- ابن سـعد، ابوعبـدالله محمد، طبقات الکبری، بیروت دارصادر، داربیروت ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۴۲؛ ابن هشـام، همان کتاب، ج ۳، ص ۸۰.

۴- ابن هشام، همان کتاب، ج ۳، ص ۹۸؛ عساف احمد محمد، خلاصهٔ الاثر فی سیرهٔ سید البشر، بیروت: داراحیاء العلوم، چاپ اول ۱۴۰۸ ق، ص ۱۷۴.

۵- ابن هشام، همانجا.

ص: ۱۴۹

س- نیز پس از مرگ پدر، بارها به زیارت حضرت حمزه- س- آمده و می گریستند.

آثار و اماکن تاریخی کوه احد و اطراف آن

۱- محل استراحت رسول خدا- ص- پس از نبرد احد

در دامنه جنوبی کوه احد و حدود یک کیلومتری شمال شرقی مقابر شهدای احد و یکصد متری شمال «مسجد الفسح» شکافی قرار دارد که گویند: رسول خدا- ص- هنگامی که مجروح شده بودند، به وسیله حضرت علی- ع- در این شکاف مخفی شدند. این شکاف که بصورت غاری بسیار کوچک است، حدود ۳ متر ارتفاع، یک متر عرض و به اندازه قامت یک انسان خوابیده طول دارد که یک نفر می‌تواند تمام بدن خود را به راحتی در آن جای دهد و حتی پنج نفر نیز به راحتی می‌توانند در آن بنشینند.

این شکاف تقریباً در ارتفاع پنجاه متری از سطح زمین در دامنه کوه احد قرار دارد. در سمت شرقی این غار محله کوچکی است که مردمی در نهایت فقر در آن بسر می‌برند.

۲- قبه هارون

در بالای کوه احد مکان مقدسی قرار داشته که از دیر باز مورد بازید سیّاحان و زائران بوده است این مکان که به «قبه هارون» معروف است، گفته می‌شود قبر هارون نبی برادر موسی می‌باشد.

به روایت ابن شبه پیامبر- ص- فرمودند: «موسی و هارون برای حج یا عمره حرکت کردند، هنگامی که به مدینه وارد شدند از یهود ترسیده، در کوه احد فرود آمدند؛ در حالی که هارون مریض بود، موسی برای برادرش در احُد قبری حفر کرده و به او گفت: داخل قبر شو که تو مرده‌ای، پس هارون

ص: ۱۵۰

داخل شـد. در این حال بود که، خداوند جان او را گرفت و موسـی نیز بر او خاک ریخت.(۱) قبه هارون بر بالای کوه احد بصورت سنگهای انباشـته شده‌ای در ابعاد ۵/ ۱* ۱ متر و به ارتفاع ۵/ ۱ متر می‌باشد. دست‌یابی به آن بسـیار سخت است؛ چرا که در بالاترین نقطه کوه قرار دارد. البته بعضـی از مردم سـنگهایی به عنوان علامت در سـمت راست و چپ مسیر قرار داده‌اند که صعود را آسانتر می‌سازد. در نزدیکی این قبه در جنوب غربی و شـمال آن دو کتیبه به خط کوفی وجود دارد که از بین رفته و جز نام خـدا و محمد رسول‌الله- ص- چیزی از آن خوانا نیست. در پایین این کتیبه‌ها بعدها دو تاریخ؛ یکی سال ۹۹۳ ه. و به نام «محمد علی جرسخانی» و دیگری سال ۱۳۴۳ ه. ق.

حک شده است.(۲) بعضی نیز در وجود قبر هارون برادر موسی در این مکان شک کرده و گفته‌اند که شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته‌اند برادر موسی بوده‌است.(۳) ۳- مهاریس

در بالای کوه احد شـکاف‌ها و صخره‌هایی است که در داخل آن آب باران جمع شده و مورد استفاده قرار می گیرد. این مهاریس و صخور بسیار فراوان هستند و آب باران جمع شده در داخل آن بسیار گوارا و شیرین می‌باشد. همانگونه که قبلًا ذکر گردید هنگامی که رسول خـدا- ص- در جنـگ احـد مجروح شـده و در شـکاف مـذکور در کوه احـد و یـا در مکـان مسـجد الفسـح به استراحت پرداختنـد؛ علی- ع- از این مهاریس به وسـیله پوستی، آب آورده و پیامبر- ص- چون بوی بـدی داشت نتوانسـتند بیاشامند لذا زخم خود را شستند.

در روایـت دیگری آمـده است که علی- ع- از این آب بر دسـتان فـاطمه- س- می‌ریخت و فـاطمه- س- زخم پـدر می‌شـست ولی خون بند

۱- ابن شبه، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۵.

۲- الصاعـدی، سـعود بن عبـدالمحیی، و مطر المحمدی، الأُحُد، الآثار- المعرکه- التحقیقات مدینه: دارالمجتمع ۱۴۱۳ ق، ص ۲۴ و ۲۵.

۳- ابن حجر عسقلانی، همان کتاب، ج ۷، ص ۳۴۶.

ص: ۱۵۱

نمی‌آمد، لذا قطعه حصیری سوزانیده و بر زخم گذاشت.(۱) ۴- مدفن و مزار شهدای احد

پیامبر- ص- فرمودند: «شهدا را با همان بدن و لباس خونین در منطقه درگیری مدفون سازید». و سپس عموی بزرگوار خود را به همراه برادرزاده او عبداللّه بن جحش یا مصعب بن عمیر به خاک سپردند و هر یک از شهدا را همراه دیگری به تناسبهای مختلف؛ از جمله میزان حفظ قرآن، پیمان اخوت و ... در یک قبر با فاصله اندکی از قبر حمزه مدفون ساختند.(۲)

ابن شبه گوید: «در سال ۴۳ هجری بر قبور عمرو بن جموح و عبداللّه بن عمرو بن حزام که هر دو در یک قبر دفن شده بودند، سیلی وارد شد؛ لذا آنان را به مکان کنونی منتقل ساختند».

وی همچنین گفته است: «جنازه این دو شهید تازه بود، گویی دیروز مرده بودند، یکی از آن دو که مجروح بود، دستش را بر روی زخم خود قرار داده و به این حالت مدفون گشته بود وقتی دست او را از زخم برداشتند خون فوران زد، لذا فوراً او را به همان حال بر گرداندند».(۳)

این سیل به قبر حضرت حمزه- س- نیز آسیب وارد ساخت و نزدیک بود بدن مبارک ایشان نمایان شود؛ لذا جنازه حضرت حمزه و عبداللّه بن جحش را خارج ساخته و کمی آن طرف‌تر، جایی که اکنون محل قبر آنهاست مدفون ساختند. در دوران سعودی قبه و مسجد ساخته شده در دوره عثمانی بر فراز قبر حضرت حمزه- س- تخریب و یک چهار دیواری بر گِرد آن کشیده شد. مکان کنونی قبر حضرت حمزه- س- و عبداللّه بن جحش حدود پنجاه متر جلوتر از سایر شهدا قرار دارد. هم اینک زائران آن سلحشوران اسلام، از زیارت نزدیک آنها محرومند و به ناچار پشت درهای بسته خاطره آن فداکاران را پاس می‌دارند. نرده‌های آهنینی که در دیواره

۱- بخاری، همان کتاب، حدیث ۴۰۷۵.

۲- طبری، تهذیب الآثار، السفر الثانی، مسند عمر بن خطاب، تحقیق محمود شاکر، قاهره، المؤسسهٔ السعودیه [بی‌تا]، همان کتاب، باب ۱۴۴، ج ۶، ص ۲۰۵؛ ابن عبدالبر، همان کتاب، ص ۱۶۷.

۳- ابن شبه، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۳۰.

ص: ۱۵۲

جنوبی کار گذاشته شده، قبلًا گرداگرد قبور ائمه بقیع بوده است که به این مکان منتقل ساخته‌اند. محل دفن شهدای احد، حدود صد متری شمال جبل الرماۀ و یک کیلومتری که احد می‌باشد.

۵- مسجد حمزه سیدالشهداء- س-

هنگامی که حضرت حمزه به شهادت رسید، به دستور رسول خدا- ص- همراه عبدالله بن جحش در مکانی نزدیك قبور کنونی آنان مدفون شدند. در دوران مروان خلیفه اموی، این دو قبر بر اثر سیلی دچار آسیب شده و نزدیک بود بدنهای مبارك آنها کشف شود، لذا به دستور وی جنازه حمزه- س- و عبداللّه را به مکان دیگری که محل امروزین مقبره آنها است منتقل ساخته و سپس مسجدی بر فراز آن ساخته شد که به مسجد حمزه سیدالشهدا معروف گشت. این مسجد به مرور زمان رو به تخریب رفت.

در سال ۵۷۰ هجری مادر الناصرلدین اللّه، خلیفه عباسی، بنای محکمی به جای آن ساخت و بر آن، گنبد و دری از آهن قرار داد. سلطان اشرف قایتبای به سال ۸۹۳ آن را ترمیم نمود و چاهی در کنار آن حفر کرد.

در داخل مسجد، قبر حضرت حمزه- س- در میان تابوت و ضریحی بود که با پوششی از مرقد رسول خدا- ص- آن را پوشانیده بودند.

در دوران عثمانی بنای این مسجد بطور زیبایی ترمیم و تجدید گردید.(۱) در دوران خلافت سعودی بنابر آنچه که یکی از مؤلفین وابسته به حکومت سعودی، بطور علنی ذکر می‌کند این که چون زوّار این مسجد را مسح و لمس نموده و هدایا و نذورات می‌دادند، لذا مسؤولین نیز آن را تخریب ساخته و دیوار آن را با زمین مساوی کردند. چون قبور شهدا مکشوف شد و نیاز به حفظ آن بود حکومت سعودی به سال ۱۳۸۲ ه. دیواری بر گرد قبور شهدای احد کشیده و آن را محصور ساخت.(۲)

۱- رفعت پاشا، ابراهیم، مرآۀالحرمین، اوالرحلات الحجازیه و الحج و مشاعرۀ الدینیه، مصر: دارالکتب المصریه ۱۳۴۴ ق، ج ۱، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۲- یاسین احمد الخیاری، همان کتاب، ص ۱۳۷.

ص: ۱۵۳

در این حال توسط حکومت سعودی مسجد زیبا و مستحکمی در سمت شرقی مزار شهدای احد و حدود ۵۰ متری آن به نام «مسجد حمزه» ساخته شد که دارای یک مناره می‌باشد. در عرف عام، این مسجد به مسجد احد یا مسجد علی-ع- نیز معروف است و شاید حضرت علی-ع- در این نقطه علیه مشرکین در نبرد احد می‌جنگیده‌اند.

۶- مسجد جبل احُد: مسجد الفَسْح

فسح به معنای گشایش در زمین است(۱) پیامبر-ص- پس از نبرد احد، در دامنه کوه و در یکصد متری همان شکافی که هنگام جراحت به وسیله علی-ع- مخفی شده بودند، جهت اقامه نماز ظهر و عصر از صخره کوچکی بالا رفتند و به علت وضعیت نامساعد جسمی خود، نشسته به اقامه نماز پرداختند. در این حال تعدادی از صحابه نیز برای جماعت بر صخره رفتند لیکن فضای کافی برای همه نبود لذا خداوند باری تعالی آیات مبارکه فسح را در این مکان نازل فرمودند:

«یا ایُّها الَّذینَ آمَنُوا اذا قیلَ لکم تفسحُوا فِی المَجالِس فَافسحُوا یفسِح اللّه لکم وَاذا قیل انْشُزوا فَانْشُزوا یَرفَع اللّه الّذین آمَنُوا فیکُمْ وَالذین اوتُوا لعِلَم دَرَجات وَاللّه بِما تعلَمُونَ خبیر».(۲)

«ای اهل ایمان، هرگاه به شما گفتند که در مجالس خود جای را بر دیگری باز کنید، امر خدا را بشنوید و چنین کنید که خداوند بر توسعه (مکان و منزلت) شما بیافزاید و هرگاه گفتند که از جای خود برخیزید نیز حکم خدا را اطاعت کنید که خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع می‌گرداند و خدا هر چه کنید آگاه است.»

و لذا به علت نزول آیات مذکور، بعدها مسجد کوچکی به مساحت دوازده متر ساخته شد که به «مسجد الفسح» یا «مسجد احد» معروف گردید.

۱- ابن منظور، امام علامه لسان العرب، تحقیق علی سیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۰۸ ق. ماده فسح، ج ۱۰، ص ۲۶۰.

۲- مجادله: ۱۱.

ص: ۱۵۴

شایان گفتن است عده‌ای محل نزول آیات فسح را ایوان صفه دانسته‌اند.

این مسجد در شعب جرار(۱) ودر سمت راست کسی که به سوی غار و محل اختفای پیامبر می‌رود قرار داشته و حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. در سمت چپ آن بعدها خانه‌هایی ساخته شد که امروزه این خانه‌ها همچنان موجود و مردمی بسیار فقیر در آنجا زندگی می‌کنند. در دوران عثمانی در این مسجد تعمیراتی بعمل آمد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد. اکنون چیزی جز دیواره‌های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. مخروبه مذکور کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۷- جبل العینین یا جبل الرماة

در جنوب کوه احد و تقریباً ۱/۵ کیلومتری آن کوه کوچکی به نام «جبل العینین» یا «جبل الرماة» قرار دارد. این کوه که به مثابه تپه‌ای کوچک است، همانگونه که قبلًا گفته شد، نقش بسیار مهم و مؤثری به عنوان یک گذرگاه استراتژیکی در نبرد مهم «احد» ایفا کرده بود و پیامبر- ص- نیز چون بخوبی نسبت به موقعیت بسیار حساس آن واقف بودند، تعداد پنجاه تن از تیراندازان خود را بر آن گماشتند. (که بعدها در مکان استقرار این تیراندازان مسجدی ساخته شد که نام مسجد جبل الرماة برخود گرفت.)

حمزه سید الشهد در چند متری این تپه مورد اصابت نیزه قرار گرفت و به شهادت رسید. مدفن ایشان و سایر شهدای نبرد احد، در حدود یکصد متری شمال این تپه قرار دارد. چنانکه گفته شد وجه تسمیه آن به «جبل الرّماة» به خاطر تیراندازانی بوده که پیامبر- ص- بر این کوه مستقر ساخته بودند و از آن جهت «جبل العینین» نامیده‌اند که این کوه کوچک در نبرد احد همچون چشمانی محافظ سپاه اسلام بوده و نگهبانان و دیده‌بانان

۱- ابن شبه، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷.

ص: ۱۵۵

سپاه اسلام بر آن مستقر بوده‌اند ولی وجه تسمیه آن به عینین بیشتر به خاطر دو چاهی بوده که در کنار آن قرار داشته است. اکنون در عرف مردم بومی به «جبل الرّماة» مشهور است. بنا به گفته اندلسی روز نبرد احد، شیطان بر این کوه ایستاده و فریاد برمی‌آورد که آگاه باشید که محمد- ص- کشته شده است.(۱)

در قرون متمادی خانه‌هایی بر روی این تپه ساخته شده و بعضاً به مرور زمان تخریب گشته و از بین رفته است که هنوز آثار و بقایای بعضی از پایه‌های خشتی آن دیده می‌شود. بر اساس تصاویر موجود، طول و ارتفاع این تپه از اندازه کنونی آن بسیار بزرگتر و بیشتر بوده است که ساخت و سازها و رفت و آمدهای مکرر در قرون مختلف نیز باعث فرسایش این تپه شده است. و در سالهای اخیر بقایای خانه‌ها تخریب و برای توسعه میدان اطراف تپه و ایجاد پارکینگ‌ها و ... مقداری از تپه را نیز صاف کرده‌اند. اکنون به نظر می‌رسد ارتفاع آن از پنجاه متر و طول آن از دویست متر متجاوز نباشد.

۸- مسجد جبل عینین یا مسجد جبل الرّماة

بر سمت شرقی جبل الرّماة یا جبل عینین که مکان و سنگر تیراندازان سپاه اسلام در جنگ احد بود، مسجدی ساخته شد که اکنون جز دیواره‌های کوتاه و خشتی آن چیزی نمانده است. اینجا سنگر و یا عبادتگاه پنجاه تیرانداز به فرماندهی عبدالله بن جبیر بوده است که به دستور رسول خدا- ص- بر این مکان گماشته شدند تا به محافظت از عقبه سپاه اسلام پرداخته و دشمن را از نفوذ به پشت سپاه مسلمانان بازدارند. این مسجد که بعدها در مکان مذکور ساخته شد به نام مسجد جبل الرّماة معروف گردید. در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی‌توجهی تقریباً از بین رفت. اکنون در منتهی الیه شرقی این تپه پایه‌های مخروبه‌ای از

۱- اندلسی بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، معجم ما استعجم، قاهره، دارالنشر، چاپ اول ۱۳۶۴ ق، ج ۴، ص ۹۸۷.

ص: ۱۵۶

خشت و گل و دیواره‌ای به بلندی یک متر که فضایی به اندازه دوازده متر را احاطه کرده، دیده می‌شود که همان پایه‌ها و دیوارهای مسجد جبل الرّماۀ است. نگارنده بعضی از مردم بومی را مشاهده کرد که به این مکان توجه داشته و در آن‌جا نماز می‌گذاردند. البته این مکان کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۹- مسجد ثنایا: قبۀ الثنایا

به هنگام جنگ احد، پیامبر مجروح شده و چند دندان مبارک از فک پایینش شکسته شد، بعدها در مکان این واقعه تلخ، در نزدیکی کوه احد، مسجد کوچکی ساخته شد که به قبۀ الثنایا معروف گردید. این مکان در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدا قرار داشته و سابقاً دارای گنبد بوده، لیکن به مرور زمان گنبد آن از بین رفته است.(۱) اکنون دیواره‌های مخروبه این مسجد که نیمی از آن بیشتر نمانده دیده می‌شود که به سختی قابل تشخیص و همچون سنگهای انباشته شده‌ای نمایان است.

۱۰- مسجد الدرع: مسجد الشیخین یا البدائع

ابن شبه روایت کرده است که پیامبر- ص- هنگام عزیمت به سوی احد در مسجدی در «شیخان» بیتوبته کرد و ضمن اقامه نماز صبح، برای نبرد احد حرکت کردند. این محل به البدائع نیز معروف بوده است و به نقل از ابن عباس، رسول خدا- ص- در این مکان نماز عصر و عشای روز قبل از جنگ احد و نماز صبح در روز نبرد را اقامه فرموده‌اند. این مسجد بعدها به «مسجد الدرع» معروف شد؛ چون پیامبر- ص- هنگام بیتوته و اقامه نماز، زره خود را که برای نبر احد پوشیده بودند از تن درآورده و کناری نهادند.(۲)

مسجد نیمه مخروبه «الدرع» اکنون در سمت چپ کسی است که به

۱- احمد یاسین الخیاری، همان کتاب، ص ۱۳۹.

۲- سمهودی، همان کتاب، ج ۳، ص ۸۶۶.

ص: ۱۵۷

سوی احـد و مقـابر شـهدای این جنـگ می‌رود و در مقابـل این مسـجد، خانه معروف «شیـخ حکیم درویش» در بیست متری خیابان اصلی قرار دارد.(۱) بنای مخروبه وقـدیمی کنونی آن از دوران عثمانی است و صـحن و رواق کوچکی دارد، چاهی نیز در کنار آن بوده که اکنون تخریب شده است.

۱۱- مسجد المصرع: مسجد الوادی یا مسجد العسکر

این مسـجد در سمت شرقی «جبل الرماۀ» و تقریباً در دامنه این تپه قرار داشته است. هنگامی که حمزه- س- در کنار شرقی این تپه با نیزه مجروح گردیـد، خود را تـا این مکان کشانیـده و سـپس به شـهادت رسـید. این مسـجد در مکان شـهادت حضـرت حمزه- س- ساخته شده و لذا به «مسجد مصرع» یعنی محل شهادت معروف گشت.

سمهودی سـنگ نبشـته‌ای که بر قبر حمزه- س- قرار داشـته را در این مسـجد دیـده است.(۲) مساحت مسـجد المصرع ۱۸ ۱۸ متر و بصورت مربع بوده است. در دوران سـعودی پس از تخریب گنبـد و بارگاه مقبره حضـرت حمزه- س- این مسـجد را نیز در تعریض خیابان کنار جبل الرّماۀ و صاف کردن بخش شرقی آن تخریب کردند.

۱۲- مسجد المستراح

پیامبر اکرم- س- پس از بازگشت از نبرد احد در همان مسـیری که آمده بودند به علت خسـتگی شدید و رنج و تبی که از جنگ و راه طولانی عارض ایشان شده بود در مکانی به استراحت نشستند. بعدها در دوران عثمانی در مکان استراحت و جلوس رسول خدا- س- مسجدی ساختند که به «مسجد المستراح» معروف شد. مکان آن در سمت راست کسی است که

۱- یاسین الخیاری، همان کتاب، ص ۱۳۴.

۲- سمهودی، همان کتاب، ج ۳، ص ۸۴۱ تا ۸۴۵.

ص: ۱۵۸

به سمت مقابر شهدای احد و حمزه- س- می‌رود و دقیقاً پس از مدرسه عمرو بن جموح قرار دارد. مسجد المستراح نسبتاً کوچک و با بنایی قدیمی است که نیم‌متر از سطح زمین بالاتر است و تابلوی «مسجد المستراح» نیز بر آن دیده می‌شود. این مسجد بحمدالله از تخریب مصون مانده است.

پی‌نوشتها:

با پیامبر در مدینه

محمد نقدی

خُبَیْب(۱)

اواخر سال سوم هجری، پس از جنگ احُد، که در اثر سهل‌انگاری و نافرمانی عده‌ای با شکست مسلمانان پایان یافت؛ کفار قریش به خود

۱- «خبیب» از گروه انصار و از افراد قبیله اوس مدینه بود. در جنگ بدر حضور داشته، او در تاریخ اسلام اولین کسی است که قبل از شهادت، نماز بجای آورده.

ص: ۱۵۹

مغرور شده و با توطئه و تحریک در صدد تضعیف مسلمانان و گرفتن انتقام کشته‌های خود در جنگ بدر برآمدند.

آنها سعی داشتند به هر وسیله، و با انتقام‌جویی، عقده درونی خود را بگشایند.

قبیله «بنی لحیان»(۱) از جمله کفاری بودند که در سرزمین مکه سکونت داشتند. آنان برای خونخواهی کشته‌های خود در جنگ بدر، دست به حیله تازه‌ای زدند.

برای عملی ساختن نقشه شوم خود، نزد دو قبیله تازه مسلمان «عَضَل» و «قاره»(۲) رفته و با قول کمک‌های مالی، آنان را فریفته و از ایشان خواستند که نمایندگانی به مدینه فرستاده و از پیامبر تقاضای مبلّغ کنند تا پیامبر در اجابت درخواست آنان، افرادی را برای ارشاد و هدایتشان اعزام دارد و قبیله «بنی لحیان» با آمادگی قبلی، آنان را اسیر کرده به مکه برند و در مکه به کفار قریش بفروشند.

با این کار، خواسته قلبی آنها عملی می‌شد؛ چون کفار مکه به خونخواهی کشته‌هایشان آنان را خواهند کشت و «بنی‌لحیان» هم با فروش اسرا و این خوش‌خدمتی، پول خوبی به چنگ خواهند زد.

آن روزها برای کفار زخم خورده قریش، چیزی خوشتر از این نبود که از سپاه اسلام، کسی را دستگیر و او را شهید و مُثله نمایند.

*** هفت نفر(۳) از دو قبیله «عَضَل» و «قاره» این مأموریت شوم را به عهده گرفته، عازم مدینه شدند.

آنها خدمت پیامبر رسیدند، و با اقرار به اسلام اظهار داشتند:

ای رسول‌خدا، اسلام در بین ما گسترش پیدا کرده و ما اکنون نیاز به افرادی داریم که به ما قرآن و احکام دینی را بیاموزند.

۱- طایفه‌ای از هذیل بوده‌اند که در محلی بین عسفان و مکه اقامت داشته‌اند. صحیح‌مسلم، ج ۳، ص ۲۷ و ۲۸.

۲- «عضل» و «قاره» نام دو طایفه از تیره «هون بن خزیمهٔ بن مدرکه» هستند که در نزدیکی مکه سکونت داشته‌اند. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۷۸.

۳- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۵۴.

ص: ۱۶۰

پیامبر در پاسخ به این خواسته آنان، هفت نفر(۱) از یاران خود را همراهشان فرستاد.

فصلنامه «میقات حج» ؛ ج۷ ؛ ص ۱۶۰

ها برای رسیدن به سرزمین اعزامی، روزها در پناه کوهها و سایه بوته‌ها استراحت می‌کردند و شبها راه می‌پیمودند.

قبیله «بنی لحیان» از قبل، یکصد نفر مرد مسلح را برای این کار آماده کرده بود، که در کمین نشسته بودند و عده‌ای از آنها، در تجسس برای پیدا کردن مسیر راه نیروهای اعزامی پیامبر بودند.

یاران پیامبر در مسیر راه، در محلی به نام «رجیع»(۲) که آبگاه قبیله «بنی هذیل» بود، توقف نمودند، در آنجا غذا خوردند و قدری استراحت کردند و سپس به راه خود ادامه دادند.

زنی از قبیله «هذیل» برای چراندن گوسفندان خود بیرون آمده بود، به نزدیک آبگاه رسید، هسته‌های خرمای بازمانده از گروه، نظرش را جلب کرد؛ از اندازه و شکل آنها دانست که شبیه خرماهای مدینه است.

با عجله به سوی قومش شتافت و فریاد برآورد: بیایید که ردّپای یاران پیامبر را یافتم.

مردانِ «بنی هذیل» با شتاب آمدند و با دیدن هسته‌های خرما یقین کردند که آنها تازه از این مکان کوچ کرده‌اند و ممکن است در همین نزدیکیها اقامت کرده باشند.

در کوههای اطراف به جستجو پرداختند و سرانجام آنها را یافته و محاصره کردند. اصحاب پیامبر که خود را در محاصره مردان مسلح دیدند، به بلندی کوه رفته شمشیرهای خود را کشیدند و آماده نبرد شدند.

دشمنان پیامبر فریاد زدند: تسلیم شوید و امان ما را بپذیرید، ما هرگز قصد کشتن شما را نداریم، فقط می‌خواهیم شما را به مکّه بُرده و به قریش تحویل دهیم تا در ازای آن چیزی عایدمان شود.

۱- در انگیزه اعزام این افراد و در تعدادشان، بین اصحاب حدیث و تاریخ اختلاف است؛ گروهی آنها را شش نفر، برخی هفت نفر و جمعی ده نفر دانسته‌اند. نگاه کنید به کتاب «الصحیح من سیرة النبی الاعظم»، ج ۵، ص ۱۹۰.

۲- نام محلی است که در آن چاه آبی برای طایفه هذیل قرار داشته، این محل بین مکه‌و طائف واقع شده.

ص: ۱۶۱

چهار نفر از یاران پیامبر حاضـر نشدند امان کفار را بپذیرند و درجا، به نبرد برخاسته و با آنها جنگیدند، عده‌ای را کشتند و خود هم شهید شدند.

اما سه نفر دیگر به نامهای «خبیب بن عدی»، «زید بن دثنه» و «عبدالله بن طارق» اسیر شدند.

کفار تیر و کمان آنها را گرفته و با ریسـمان کمان، دسـتهایشان را بسـتند و به سوی مکه رهسپار شدند، در مسیر راه به محلی به نام «ظهران»(۱)رسیدند.

در این محل یکی از اسرا به نام «عبدالله بن طارق» خود را از بند رها ساخت و با آنها، به جنگ برخاست.

هر چه خواسـتند دوباره دسـتهای او را ببندند، او امان نداد، شمشیر خود را کشید و بر آنها یورش برد؛ همه از اطرافش گریختند و از دور با سـنگ او را هـدف قرار دادند، به قدری بر او سـنگ زدند که از پا درآمد و همانجا جان به جان آفرین تسـلیم کرد. قبر او در «ظهران» مشهور است.

آنها، بقیه راه را با «خبیب» و «زید» سپری کردند تا به مکه رسیدند.

قریش با دیدن این دو اسیر از یاران پیامبر، خوشحال شدند و در خریدن آن دو، بر هم سبقت می‌جستند.

سرانجام «خبیب» به هشـتاد مثقال طلا و «زید» به پنجاه عدد شتر فروخته شد. چون این دو اسیر در یکی از ماههای حرام(۲) وارد مکه شده بودند، و در ماههای حرام قتل و کشتار بین اعراب حرام بود؛ لذا آن دو را زندانی کردند تا پس از ماههای حرام به قتل رسانند. «خبیب» را در خـانه زنی به نام «ماویه»(۳) که از افراد قبیله «بنی عبـد مناف» بود حبس کردنـد، و «زید» را پیش گروهی از قبیله «بنی جمح».

«ماویه» بعـدها مسـلمان شـد و در دین خود فردی ثابت قدم گردید، او برای زنها، ماجراهای زمان اسارت «خبیب» را نقل می‌کرد که چگونه شبها

۱- «ظهران» نـام محلی است نزدیـک شـهر مکه و قریه‌ای آباد در کنار آن قرار دارد به نام «مَر» که به مر ظهران معروف است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۶۳.

۲- در ماه ذی القعده وارد مکه شدند و تا آخر ماههای حرام آنها را در زندان نگه داشتند. شرح مواهب الدّنیه، ج ۱، ص ۶۸.

۳- در بعضی مصادر «ماریه» نقل شده، اما صحیح آن ماویه است. «الصحیح من سیرة النبی الاعظم» ج ۵، ص ۱۹۷- ۱۹۶.

ص: ۱۶۲

را تـا به صـبح به تلاوت قرآن و مناجات بـا خـدا سپری می‌کرد. و زنهـا بـا شـنیدن حرفهـای «مـاویه» بی‌اختیـار اشـکهایشان جـاری می‌گشت. او می‌گفت به خدا سوگند احدی را به خوبی خبیب ندیده‌ام.

روزی به او گفتم:

«خبیب»! اگر حاجتی داری به من بگو.

«خبیب» گفت:

فقـط از تو می‌خواهم، آب گوارا به من بـدهی، هرگز از غـذاهایی که گوشت آن برای بت‌هـا قربانی شـده برایم نیاوری و زمانی که خواستند مرا به قتل رسانند خبرم کنی.

«ماویه» گفت: وقتی ماههای حرام تمام شد، به نزدش آمدم و گفتم:

«خبیب»! فردا قصد دارند ترا بکشند.

به خـدا سوگنـد هنگامی که این خبر را شـنید هیچ تغییری در او حاصل نشد، تنها از من کارد تیزی خواست تا با آن ناخنها و موهای بلند خود را اصلاح کند و خود را آماده سازد.

من هم کارد تیزی به دست پسر کوچکم دادم که برایش ببرد.

همین‌که پسـرم از من دور شد، با خودم گفتم: نکند «خبیب» می‌خواهد قبل از مرگ انتقام بگیرد، و پسـرم را بکشد؛ حالا چه خاکی بر سرم کنم؟! بی‌اختیار به طرف او دویدم و فریاد زدم، اما دیدم پسرم در بغل «خبیب» نشسته است.

«خبیب» با لبخندی گفت: نترس ماویه من هرگز قصد سوئی نسبت به او ندارم، خدعه و نیرنگ در مذهب ما راه ندارد.

با شنیدن این حرف دلم آرام گرفت.

*** آن روز سپری شد. فردا «خبیب» و دوستش را با زنجیر آهنی دست

ص: ۱۶۳

بسته به بیرون شهر مکه و به سوی «تنعیم»(۱) حرکت دادند.

چون قبلًا اهالی مکه را خبر کرده بودنـد، همه مردم از زن و مرد و کوچک و بزرگ راه افتاده بودنـد و در شـهر، احـدی باقی نمانده بود.

عـده‌ای از آنان که نزدیکانشان در جنگ بدر و احد کشـته شده بود، می‌آمدند تا با دیدن قتل «خبیب» تشـفی بجویند. و دیگران هم که کشته‌ای نداده بودند با دین «خبیب» مخالف بودند.

سرانجام به تنعیم رسیدند، دستور دادند زمین را حفر کنند تا چوبه دار را در آن نصب کنند.

همه چیز آماده شد، وقتی «خبیب» را به پای چوبه دار آوردند، رو کرد به آنها، و گفت:

آیا به من مهلت می‌دهید دو رکعت نماز بگزارم؟!

گفتند: آری.

«خبیب» وضو ساخت و در کمال خضوع دو رکعت نماز بجای آورد و گفت:

به خدا سوگند اگر فکر نمی‌کردید که از ترس مرگ نماز را طول می‌دهم، بیشتر با خدای خودم راز و نیاز می‌کردم.

سپس سر به سوی آسمان بلند کرد و آنها را نفرین نمود.

دست و پای او را با طناب به چوبه دار بسـتند و رویش را به سوی مدینه گرداندند. سـپس به او گفتند: از دین خود برگرد تا رهایت کنیم.

«خبیب» در پاسخ گفت: به خدا سوگند اگر آنچه در دنیاست به من بدهید از دینم دست برنخواهم داشت!

گفتند: آیا دوست داشتی پیامبر بجای تو باشد و تو راحت در بین فرزندانت باشی؟

در پاسخ گفت: به خدا سوگند دوست ندارم خاری به پای پیامبر فرو

۱- نـام محلی اسـت در نزدیکی شـهر مکه از طرف مـدینه که حـدود ۱۲ کیلومتر با مسـجد الحرام فاصـله دارد. با توسـعه شهر مکه، اکنون این محل داخل شهر قرار گرفته است. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۹.

ص: ۱۶۴

رود و من راحت در بین خانواده‌ام باشم.

کفار طاقتشان تمام شده، فریاد می‌زدند: به لات و عزّی قسم اگر از دین برنگردی تو را خواهیم کشت.

«خبیب» با خونسردی پاسخ داد:

مرگ من لحظاتی بیش طول نخواهد کشید.

همینکه خواستند دستور قتل را اجرا کنند، «خبیب» گفت:

چرا صورتم را از قبله برگردانده‌اید؟

خدایا! تو شاهد باش که جز روی دشمن چیزی نمی‌بینم. و در اینجا کسی نیست که سلام مرا به پیامبرت برساند، پس تو سلامم را به او برسان.

یکی از اصحاب پیامبر بنام «اسامهٔ بن زید» از قول پدرش نقل می‌کند، در همان هنگام پیابر با اصحاب در مدینه نشسته بود که ناگهان تکانی خورد شبیه حالتی که وحی بر او نازل می‌شد. و این کلمات را بر زبان جاری نمود:

درود و برکات حضرت حق بر او باد.

سبب را از او پرسیدم، فرمود:

این جبرئیل است که سلام «خبیب» را به من رساند.(۱)

کفار وقتی اصرار و پایمردی «خبیب» را دیدند، بچه‌های کسانی را که پدرانشان در جنگ بدر کشته شده بود صدا زدند و به دست هر کدام تیری دادند و گفتند: این قاتل پدر شماست بکشید او را.

همه شروع کردند به تیرانداختن.

لرزشی بر اندام «خبیب» افتاد که در اثر آن بدنش به سوی قبله برگشت.

در این هنگام این زمزمه را بر لب جاری ساخت:

سپاس خدای‌را که صورتم را به سوی قبله‌ای گردانید که هم

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۶۱- ۳۶۰.

ص: ۱۶۵

خودش دوست دارد و هم پیامبر و بنده‌های با ایمانش.

کفار کورباطن، صبرشان لبریز شد و دیگر نتوانستند رشادت و مقاومت او را تحمل کنند. هر کدام ضربه‌ای بر او زدند.

«خبیب» در حالی که نیزه سینه‌اش را شکافته و از پشتش به در آمده بود، تا ساعتی مشغول نیایش و راز و نیاز با معبود بود.(۱)

پی‌نوشت‌ها:

در میقات جحفه(۲)

در میقات جحفه (۲)

به اهتمام: عبدالله ناصری طاهری

۱- مشروح این واقع تحت عنوان «غزوة الرجیع» یا «بعث الرجیع» در کتب تاریخ و مغازی ذکر شده. اما نقل آن همراه با مطالب متناقض است. استاد جعفر مرتضی در کتاب «الصحیح من سیرة النبی الاعظم»، ج ۵، از صفحه ۱۷۹ تا صفحه ۲۴۰ بحث مفصلی پیرامون این واقعه و اختلافات نقل در کتب حدیث و سیره دارند و موارد متناقض را یک یک می‌شمارند.

اما بر این واقعیت اعتراف دارند که اصل ماجرا صحت دارد و وقوع پیدا کرده و تعدادی در منطقه رجیع و دو نفر هم در مکه به دست کفار به شهادت رسیده‌اند.

با این که اصحاب سیره و تاریخ دو عامل اساسی را برای این کشتار نقل کرده‌اند، یکی مسأله درخواست مبلغینی جهت تبلیغ و دیگری اعزام پیامبر افرادی را برای خبرگیری از اوضاع قریش؛ اما آقای جعفر مرتضی هیچکدام از دو احتمال را تقویت نمی‌کند.

ما بر اساس مستندات و آنچه می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد، از جمله سخنان خبیب هنگام شهادت که گفت: «اللّهم بلّغنا رسالة نبیک ...» و دیگر این‌که این واقعه پس از جنگ احد و اواخر سال سوم هجری رخ داده که ایشان هم آن‌را تأیید می‌کنند، علّت و انگیزه اصلی را انتقام گرفتن کفار زخم خورده می‌دانیم که در شکل خدعه و نیرنگ بروز کرده و به شهادت تعدادی از یاران پیامبر که برای تبلیغ و اشاعه اسلام مأمور شده بودند منجر شده. و در بیان این داستان از نقل مطالبی که مستند صحیحی ندارد سعی کرده‌ایم پرهیز شود.

برای این نوشته به مصادیر ذیل مراجعه شده:

۱- سیره ابن هشام.

۲- شرح المواهب اللدنیة.

۳- صحیح مسلم.

۴- صحیح بخاری.

۵- فتح الباری.

۶- مغازی واقدی.

۷- اسد الغابه فی معرفة الصحابه.

۸- طبقات ابن سعد.

۹- سیر اعلام النبلاء.

۱۰- سیره حلبی.

۲- این نوشتار، از مقاله دکتر عبدالهادی الفضلی اقتباس و با ملاحظاتی برگردان شده است. مقاله مذکور با عنوان «من معالم الحج والزیارة الجحفه» و در شماره شانزدهم مجله الموسم در هلند چاپ شده است.

ص: ۱۶۶

جحفه به دلیل سابقه مهمّ تاریخی‌اش، و به جهت موقعیّتش که در راه حرمین و مسیر هجرت پیامبر اکرم- ص- قرار گرفته و بالاخره بدان جهت که میقات حاجیان است از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

جحفه در روزگاران قدیم، مَهْیَعَه(۱) خوانده می‌شد. خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب «العین» و ذیل ماده «هَیَعَ»، مَهْیَع را مسیر فراخ و سرزمین وسیع می‌داند و آن منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده‌اند. سپس جحفه نامیده شد؛ چون سیل جحاف آن وادی را از بین برد.

زبیدی در تاج العروس می‌نویسد(۲) عمالیق،(۳) بنوعبیل(۴) را از مدینه بیرون راندند، آنان به مهیعه آمدند و سیل نابودشان کرد.

عایشه در روایتی از پیامبر- ص- نام قدیم و جدید منطقه را بدین شرح نقل می‌کند که: پیامبر هنگامی به مدینه درآمد که وبا در آنجا رواج داشت. رسول خدا- ص- دعا کرد: «اللّهمّ انقل وباء المدینهٔ الی مهیعهٔ».

و در روایتی دیگر که در صحیح بخاری آمده، پیامبر فرمود: «اللّهمّ حبّب الینا المدینهٔ کحبّنا مکهٔ او أشدّ و صحّحها و انقل حماها الی الجحفهٔ».(۵)

همینطور ابو ایوب خزاز از امام صادق- ع- روایت کرده: «و وَقّت لأهل المغرب الجحفهٔ، و هی عندنا مکتوبهٔ مهیعهٔ».(۶) جحفه در کتب جغرافیدانان مسلمان

همدانی می‌نویسد: از جحفه تا ابواء بیست و سه میل است.(۷) بکری موقعیت جحفه را سه میلی غدیر خم می‌داند.(۸) ادریسی جغرافیدان مغربی، جحفه را در اقلیم روم(۹) و در ساحل شرقی دریا و در بیست و شش میلی ابواء

۱- به فتح میم، یا و عین و سکون هاء. برخی مانند قاضی عیاض بکسر «هاء» نوشته‌اند. شرف الدین السیاغی، الروض النضیر، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲- ذیل ماده «جحف».

۳- بنا به نوشته قلقشندی، آنان اعراب اصیل و فرزندان عملاق بن لاوذ بن ارم بن سام بن نوح هستند که در تنومندی و بزرگی جثّه ضرب‌المثل‌اند. نهایهٔ الارب فی معرفهٔ انساب العرب، ج ۵، ص ۱۴۲.

۴- آنان نیز از اعراب اصیل بائده هستند و بنابه نوشته ابن کلبی، جدّ آنها عبید نه عبیل است. عبید بن ارم بن سام بن نوح. همان منبع، ص ۳۲۱.

۵- معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۶- همان منبع.

۷- صفهٔ جزیرهٔالعرب، ص ۳۰۱.

۸- معجم مااستعجم، ج ۱، ص ۳۶۸.

۹- نزههٔ المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۷.

ص: ۱۶۷

دانسته است.(۱)

اصطخری می‌نویسد: «ودّان» بریک منزلِی جحفه باشد و از آنجا تا ابواء کی بر غربی راه حج باشد شش میل بود».(۲)

مقدسی که جحفه را در پنج مرحله‌ای مکه و شش مرحله‌ای مدینه نام برده(۳) آورده است: «جحفه، شهری است آباد که فرزندان جعفر در آن هستند و دژی با دو در دارد و چند چاه در آن است و در دو میلی آن یک چشمه و برکه بزرگِ آب هست».(۴)

ابن خردادبه، جحفه را از ناحیه تهامه، دارای چاههای آب و در بیست و هفت میلی ابواء می‌داند.(۵) یا قوت حموی فاصله منطقه جحفه تا غدیر خم را دو میل ثبت کرده است.(۶) امروز فاصله مکه تا جحفه ۱۸۹ کیلومتر است. یعنی از مکه تا فرودگاه رابغ ۱۸۰ کیلومتر و از آنجا تا جحفه ۹ کیلومتر و مسیر آن بدین صورت است.

جحفه- رابغ- صعبر- سه‌راهی (جده، مدینه، مکه)- خلیص- جموم- مکه

مسافت مذکور در نقشه وزارت راه سعودی ثبت شده است و این در حالی است که برخی مراجع(۷) فاصله جحفه تا مکه را ۲۲۰ کیلومتر دانسته‌اند.

نویسنده فقه‌السنه چنین نوشته است: «و وقّت لأهل الشام الجحفه:

موضع فی الشمال الغربی من مکهٔ، بینه و بینها ۱۸۷ کیلومتر».(۸)

با مراجعه به منابع قدیم، فاصله جحفه از مکه سه، چهار و پنج مرحله ثبت شده است. و این اختلاف چهارگانه به علت معنای مرحله و مسیر مورد اشاره می‌باشد. آنان که سه مرحله را ضبط کرده‌اند، راه هجرت پیامبر را به شرح ذیل نوشته‌اند:

مکه- عُسفان- خیمه ام معبد- جحفه

مسیر نویسندگان چهار مرحله به این صورت است:

۱- همان منبع، ص ۱۴۲.

۲- المسالک و الممالک، ص ۲۴.

۳- احسن التقاسیم فی معرفهٔ الاقالیم، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴- همان منبع، ص ۱۱۲.

۵- المسالک و الممالک، ص ۱۰۷.

۶- معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷- آیهٔ‌الله العظمی گلپایگانی- ره-.

۸- فقه‌السنه، ج ۱، ص ۶۵۲.

ص: ۱۶۸

مکه- جموم- عسفان- دف- جحفه

مراد از پنج مرحله این است:

مکه- جموم- عُسفان- دف- طارف- جحفه

و گروهی نیز مسافت میان مدینه منوره و جحفه را شش مرحله و مسیر ذیل را نوشته‌اند:

مدینه- فریش- مسیجید- سقیا- بئرمبیریک- ابواء- جحفه

سرانجام باید گفت: جحفه در شرق شهر رابغ قرار دارد و فاصله آن از مرکز شهر ۲۲ کیلومتر و از فرودگاه ۹ کیلومتر می‌باشد.

جحفه در گذشته و حال

جحفه بعد از سیل جحاف تا قرن پنجم هجری آباد بوده است.

بکری می‌نویسد: «وقی قریهٔ جامعهٔ، بها منبر».(۱) و از نوشته یاقوت حموی برمی‌آید که جحفه در سده ششم و هفتم ویران بوده است. او می‌نویسد:

«کانت قریهٔ کبیرهٔ ذات منبر ... و هی الآن خراب».(۲)

ابوالفداء که تدوین اثر جغرافیایی خود را در ۷۲۱ ه. ق. به پایان برده، جحفه میقات مصریان را مکان خالی از سکنه نوشته است.(۳)

ابوالحسن علی بن محمد قلصادی اندلسی از حاجیان غرناطه در اواخر قرن نهم در سفرنامه‌اش به ویرانی جحفه اشاره دارد و می‌گوید خود از منطقه رابغ محرم شده است.(۴)

در ابتدای جحفه از سمت مدینه منوره، مسجدی واقع است به نام «مسجدالنبی» و در آن سوی جحفه، مسجدالأئمه. میقات فعلی که مسجد جدیدی است و توسط حکومت سعودی بنا شده، در کنار آثار مسجدالائمه و در فاصله کمی از روستای قدیم جحفه بنا شده و فاصله آن تا جاده مکه-

---

۱- معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲- معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳- تقویم البلدان، ص ۱۱۱.

۴- رحلهٔ القلصادی، ص ۱۳۰.

ص: ۱۶۹

مدینه ۹ کیلومتر می‌باشد. آن سوی مسجد، آثاری از قصر علیا که ظاهراً از آثار دوره عبّاسی است به نظر می‌رسد.

ساکنان امروز جحفه را قبائلی زبید که با عوف آمیخته‌اند، تشکیل می‌دهند.(۱)جحفه به روایت شرع

معاویهٔ بن عمار از امام صادق- علیه‌السلام- نقل کرده: «من تمام الحج و العمرهٔ ان تحرم من المواقیت الّتی وقّتها رسول‌اللّه- ص- لاتجاوزها الّا و انت محرم، ... و وقّت لأهل المغرب الجحفهٔ، و هی مهیعهٔ ...».(۲)

ابوایوب ابراهیم بن عیسی خزاز به امام صادق- ع- عرض کرد:

«حدِّثْنی عن العقیق اوقت وقته رسول اللّه- ص-، او شیءٍ صنعه الناس فقال: انّ رسول‌اللّه وقت لأهل المدینهٔ ذالحلیفهٔ و وقّت لأهل المغرب الجحفهٔ- و هی عندنا مکتوبهٔ مَهْیَعَهٔ- و وقت لأهل الیمن یَلَمْلَمْ، و وقت لأهل الطائف قرن المنازل، و وقت لأهل نجد العقیق».(۳)

ابن عباس روایت کرده است: «انّ رسول اللّه- ص- وقت لأهل المدینهٔ ذا الحلیفهٔ، و لأهل الشام الجحفه، و لأهل نجد قرن المنازل، و لأهل الیمن یلملم، و قال: هن لهم و لکلّ آتٍ اتی علیهن من غیرهن، ممن اراد الحج و العمرهٔ، و من کان دون ذلک فمن حیث أنشأ، حتی أهل مکهٔ من مکهٔ».(۴)

مسلم در روایت دیگری از پیامبر- ص- (نقل از عبدالله بن عمر) آورده: «... و مُهَلُّ اهل الشام مَهْیعهٔ و هی الجحفهٔ».(۵)

فقهای شیعه نیز چنین آورده‌اند:

در فقه الرضا(۶) و المقنع(۷) «وقّت لأهل الشام المهیعهٔ و هی

۱- علی طریق الهجرهٔ، ص ۵۷.

۲- وسائل الشیعه، فصل المواقیت، باب یکم.

۳- الحدائق الناظرهٔ، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۴- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵- صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۴، ص ۸۵.

۶- الینابیع الفقهیه، ص ۴.

۷- همان منبع، ص ۲۰.

ص: ۱۷۰

الجحفة».

در الهدایه(۱) و المقنعه(۲) «وقت لأهل الشام الجحفة».

در النهایة،(۳) الجمل و العقود،(۴) السرائر(۵) و المواسم(۶) «و میقات اهل الشام الجحفة». در کتاب الاصباح(۷)و الغنیه(۸) «و لمن حجّ علی طریق الشام الجحفة».

البته در صورت اضطرار، اهل مدینه نیز از جحفه محرم می‌شدند.

در صحیح حلبی آمده است: «من أین یحرم الرجل اذا جاوز الشجرة؟ قال: من الجحفة، و لایجاوز الجحفة الّا محرِماً». فقهای اهل سنت نیز میقات اهل شام، مصر و مغرب را جحفه می‌دانند.(۹)

فقیهان و مراجع معاصر نیز مانند مرحوم آیةالله العظمی حکیم،(۱۰) آیةالله العظمی خوئی،(۱۱) و آیةالله العظمی گلپایگانی(۱۲) جحفه را میقات حاجیان شام، مصر و مغرب می‌دانند.

آیةالله العظمی امام خمینی- رحمةالله علیه- می‌فرماید: «بدانکه محل احرام بستن برای عمره تمتع که آن را میقات می‌نامند ... پنج محل است: ... پنجم- جحفه است و آن میقات کسانی است که از راه شام به حج می‌روند».(۱۳) راههای منتهی بر جحفه (از مدینه به مکه)

الف- راه قدیم مدینه به جحفه

۱- مدینه- ذوالحلیفه- حفین- ملل- سیالة- روحاء- خیف‌نوح- خیام- اثیل- بدر- جحفه.

۲- مدینه- ذوالحلیفه- حفین- ملل- سیالة- روحاء- رویثه- صفراء- بدر- جحفه.

۳- مدینه- ذوالحلیفه- حفین- ملل- سیاله-

۱- همان منبع، ص ۴۸.

۲- همان منبع، ص ۶۹.

۳- همان منبع، ص ۱۷۴.

۴- همان منبع، ص ۲۲۷.

۵- همان منبع، ص ۴۶۷.

۶- همان منبع، ص ۳۳۹.

۷- همان منبع، ص ۲۵۶.

۸- همان منبع، ص ۴۱۷.

۹- رک: الفقه علی المذاهب الأربعة.

۱۰- منهاج السالکین، ص ۳۰.

۱۱- مناسک الحج، ص ۶۶.

۱۲- مناسک الحج، ص ۴۱.

۱۳- مناسک حج.

ص: ۱۷۱

روحاء- روثیه- اثایه- عرج- سقیا- ابواء- جحفه.

۴- مدینه- ذوالحلیفه- حفین- ملل- سیاله- روحاء- روثیه- اثایه- عرج- سقیا- ابواء- ودّان- عقبه فرش- ذات الاصافر- جحفه.

ب- راه قدیم جحفه به مکه

۱- جحفه- طارف- دف- عسفان- جموم- مکه.

۲- جحفه- خیمه ام معبد- عسفان- جموم- مکه.

ج- راههای جدید مدینه به مکه از طریق جحفه

۱- مدینه- مسیجید- بدر- مستوره- رابغ- جحفه- قضیمه- خلیص- عسفان- جموم- مکه

در مسیر مذکور از سه راهی قضیمه به ثول، سپس به ذهبان و جده می‌روند.

ص: ۱۷۲

نقشه

نام‌های مدینه منوّره

احمد زمانی

مدینه میزبان بزرگترین شخصیت عالم انسانیت و خاتم انبیاء است.

مدینه پایگاه دوّم رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- و محل پیدایش امامت صالحین بر روی زمین است.

مدینه در زمان رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- مصدر مرانگی، تعهّد، راستی، صداقت، فضیلت و کرامت بوده است، پیامبر خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- برایش دعا کرد:

«بار خدایا! برکت را بر مدینه نازل گردان ...» سپس فرمود: «سوگند

ص: ۱۷۳

به آن کسی که جان من در دست اوست هر راه و کوره راهی که به مدینه منتهی شود، دو ملک از آن حفاظت و پاسبانی می کنند.(۱)

شاعر فارسی زبان، با ذوق پر حلاوتش مدینه منوّره و صاحب لولاک را چنین توصیف می کند:

ای ختم رسل مدینه جسم است تو جان‌نام تو گرفته قاف تا قاف جهان

در لفظ مدینه بس ز اعجاز تو چون‌مه شق شده و گرفته دین را به میان

مدینه منوره از جهت وجود پر برکت رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- و دربرداشتن چهره‌های معصوم دیگر همچون فاطمه اطهر- سلام الله علیها- و ائمه غریب بقیع- امام مجتبی، زین العابدین، محمد باقر و جعفر بن محمد الصادق- علیهم‌السلام- دارای نام‌های گوناگونی است که هر کدام بیانگر مفاهیمی ژرف و بلند است. کثرت نام‌های مدینه برگشت به عظمت و بزرگی آن شهر دارد، این نام‌ها براساس ارتباط و علاقه موجود این شهر و آن مفاهیم پی ریزی شده که در بعضی شدت علاقه سبب شهرت آن گردیده و در بعضی دیگر که وابستگی و ارتباط ضعیفی دارد بر زبان‌ها کمتر جاری شده و چه بسا غیر حقیقی تلقی شود.(۲)

ما در این نوشتار برای مدینه رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- ۹۰ نام به ترتیب الفبا ذکر می‌کنیم و ذیل بعضی از آنها توضیحاتی را به همراه روایات می‌آوریم زیرا اکثر آنان بر اساس وحی- آیات قرآن- و یا فرمایشات رسول خدا- ص- نام گذاری شده، جوینده برای دستیابی بیشتر می‌تواند به کتبی که در پاورقها معرفی می‌شود مراجعه کند.

۱- أثْرِب: نام دیگری از خانواده «یثرب»(۳) است که توضیح آن خواهد آمد.

۲- أرْضُ اللّه: بعضی از مفسرین عامّه مانند ثعلبی، مقاتل، مجاهد و قتاده

۱- وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، سمهودی، ج ۱، ص ۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الحج، باب ترغیب فی السکنی، ص ۱۰۰۱.

۲- در شرح مختصر، تفتازانی، علم البیان، ص ۱۵۶؛ انواع علاقه را در نام گذاری- وجه تسمیه- بیان می کند.

۳- لسان العرب، ج ۱، ص ۲۳۴، مادّه: ثرب.

ص: ۱۷۴

در تفسیر آیه شریفه «ألم تکن أرض اللّه واسعهٔ فتهاجروا فیها»(۱) گفته‌اند:

مقصود از «أرض اللّه» مدینه منوّره است(۲) و بعضی دیگر از علمای شیعه و سنّی آن را مطلق زمین معنا کرده‌اند و توضیح داده‌اند: توصیف «أرْض اللّه» به «وَاسِعَهٔ» بیانگر مطلق زمین است و بر همین اساس دستور هجرت را به هر جایی که بتوانند دینشان را حفظ کنند، داده است.(۳) ۳- أرْضُ الهِجرهٔ: زمینی که در آن هجرت تحقق پیدا کرد، رسول خدا- ص- به همراه عده‌ای از مسلمانان از مکّه مکرمه به مدینه منوّره هجرت کردند که آنان را «مهاجرین» نامیدند و کسانی که در مدینه پناه دادند نیز «أنصار» نامیده شدند.

بنابر نقل طبرانی پیغمبر اکرم- ص- مدینه را «أرض الهجرهٔ» نامیدند.(۴) ۴- ۵- أَکّالَهُ القُری، و به عبارت دیگر: أکّالهٔ البلدان می‌باشد رسول خدا- ص- فرمود: «أُمرتُ بقریهٔ تأکل القُری»(۵) مأمور شدم به روستا و شهری بروم که أهل آن به خاطر اسلام آوردنشان بر شهرهای دیگر چیره خواهند شد و خداوند آنان را یاری خواهد کرد.

علمای اهل حدیث، این روایت را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

۱- مدینه مرکز اصلی لشکریان اسلام بوده است و از آنجا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که در فکر توطئه علیه اسلام بر می‌آمدند، حمله می‌شد و بعد از پیروزی، اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می‌شد.

۲- مخارج شهر مدینه در آن روز از طریق پرداخت مالیات شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می‌گردید و لذا آن را «أکّالهٔ البلدان» و یا «أکّالهٔ القری» نامیده‌اند.(۶)

۱- نساء: ۹۷. به مستضعفین در مکّه گفته می‌شد: چرا مهاجرت نکردید تا در حفظ دین‌در وسعت باشید.

۲- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۰.

۳- المیزان، ج ۵، ص ۵۰.

۴- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۵- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۰۶، ح ۱۳۸۲.

۶- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۰۶، باب المدینه تنفی شرارها- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۳ ماده: أکل.

ص: ۱۷۵

۶- الایمان: در تفسیر بیضاوی آمده است: مدینه را «ایمان» می گویند؛ زیرا مردم مدینه منوّره الگو، نمونه و مظهر ایمان بوده‌اند.(۱) عبـداللّه بن جعفر بن أبی طـالب گفته است: خـدای سـبحان برای مـدینه دو نـام قرار داده: ۱- دار ۲- ایمان(۲) ۷- ۸- البارَّة (البَرَّة): معنای دوواژه یکی است. مقصود از آن دو، زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می‌شود.

سمهودی می گویـد: از آنجا که مدینه منوره سرچشـمه اسـرار معنوی و محلّ درخشـش أنوار الهی و برکات نبوی است «البَرَّة» نامیده شده است.(۳) ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- «البَحْر»، «البَحْرَةْ»، «البَحِیرَةْ» و «البُحَیْرَة»

چهار واژه فوق بر مدینه منوّره اطلاق گردیده است. یا قوتی می گوید: «اسـتبحار» و «بحر» به سرزمین وسیع گفته می‌شود و «البحر» به روستا نیز اطلاق شده است.(۴)

در حـدیثی آمده است سـعدبن عباده انصاری هنگامی که مریض شده بود، رسول خدا- ص- به عیادتش رفت، آن حضـرت پس از احوالپرسـی و عیـادت او، از برخورد ناخوشاینـد «عبـدالله بن أُبیّ بن سـلول» گِله کرد. سـعد عـذر خواهی نمود و برای او درخواسـت بخشش کرد و گفت:

«اعف عنه یا رسول اللّه و اصـفح ... و لقد اصـطلح أهلُ هذه البحیرة أن یُتَوَّجوه فیعصِّبوه بالعصابة.»(۵) ای رسول خدا او را ببخشید و از او بگذرید ... زیرا مردم این بحیره بر این نوع برخوردها عادت کرده‌اند و خوشنودند.

۱- انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیضاوی، ج ۲، ص ۴۸۱، سوره: حشر: ۸.

۲- تاریخ المدینة المنوّرة، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۲.

۴- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۲.

۵- صـحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ج ۳، ص ۱۴۲۳، ح ۱۷۹۸- صـحیح بخاری، کتاب التفسیر، ۴۵۶- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۹، ح ۳، باب ۱۷.

ص: ۱۷۶

سعدبن عباده مدینه را «بُحیرة» نامیده که در حقیقت تصغیر «بحر» است.

۱۳- البَلاط:

معمولًا به سرزمین سنگ فرش «بَلاط» گفته می‌شود، و همچنین بر قسمتی خاص از بین مسجد النبی- ص- و بازار مدینه منوره بلاط گفته شده است، در زمان رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله و سلم- بر جنازه مسلمانان در آن موضع نماز می‌گزاردند که آنجا را «بَطْحاء» نیز می‌نامیدند.(۱)

بَلاطة الحمراء یا حجر السماق به سنگی اطلاق شده که علیّ بن ابی طالب- علیه‌السلام- در میان کعبه معظمه بر روی آن به دنیا آمده است و الآن آن سنگ در نزدیکی درب کعبه می‌باشد.(۲)

حاکم نیشابوری از علمای بزرگ أهل سنت در مورد ولادت آن حضرت در میان کعبه مدعی تواتر اخبار است،(۳) و صاحب وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی در اشعاری که به همین مناسبت سروده در بعضی ابیات می‌گوید:

مَوْلِدُه بِمَکَّةٍ قَدْ عُرِفافِی داخِل الکَعْبَةِ زِیدَت شَرَفا

علی رُخامَةٍ هُناکَ حَمْراءمَعْرَوفَةٌ زادَتْ بِذاکَ قَدْراً(۴)

۱۴- البَلَدْ:

در تفسیر آیه شریفه «لا أقسم بهذا البلد»(۵) قرطبی می‌گوید:

خداوند قسم می‌خورد به شهری که رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- بازندگی و وفاتش به آن شهر شرف و برکت عنایت کرد و آن مدینه منوّره است.

۱- قاموس محیط، فیروز آبادی، ج ۲، مادة: بَلَطَ.

۲- مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، مادّه: بلط.

۳- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۸۳.

۴- علیّ ولید الکعبة، محمد علی الارد وبادی، ص ۵۵. ترجمعه اشعار: ولادت علیّ بن أبی طالب- علیه السلام- در مکه معظّمه معروف است، در میان کعبه سبب ازدیاد عزت و شرف کعبه شد. ولادتش بر روی سنگ مرمر قرمزی بود که الآن آنجاست این سبب زیادی ارزش و قیمت آن سنگ گردید.

۵- بلد: ۱.

ص: ۱۷۷

تفسیر فوق را قاضی؛ عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرون یحصبی سبتی. مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.(۱) ۱۵- بَلَدُ رسولِ اللّه: یکی از دیگر نامهای مدینه «بَلدُ رسول اللّه» است. بزّاز عالم بزرگ حنفی از علیّ بن أبی طالب- علیه السلام- نقل می کند که رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:

«انَّ الشَیاطینَ قَدْ یَئِستْ أنْ تَعْبدَ ببلدی هذا- یَعْنی المدینهٔ- و بِجَریرَهٔ العَرَبِ، ولکنَّ التَحْریشَ بَیْنَهُم».

همانا شیاطین مأیوس گردیدند از این که در مدینه و جریرهٔ العرب هوا خواه و عبادت کننده داشته باشند. ولیکن در میان مردم ایجاد نفاق کردند.(۲)۱۶- «بیتُ رسول اللّه»؛ خانه رسول خدا- ص-

مرحوم طبرسی- ره- در تفسیر آیه شریفه «کما أخرجک ربک من بیتک بالحقّ و انَّ فریقاً من المؤمنین لکارهون(۳)» می‌فرماید: مراد بیرون رفتنِ رسولِ خدا- ص- از مدینه منوّره به جنگ بدر است. و بر مدینه کلمه «بیتک» که خطاب به رسول خدا است- اطلاق شده است. و به عبارت دیگر «بیتک»؛ یعنی بیت رسول اللّه- ص-.(۴) ۱۷- التّین: واژه «تین» بر میوه انجیر اطلاق شده است، أبی ذر- ره- از رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- نقل می کند که فرمود: اگر گفتم در میان میوه‌ها میوه‌ای از بهشت آمده همانا آن «انجیر» است؛ زیرا میوهای بهشتی بدون هسته می‌باشد. پس از آنها بخورید که بواسیر را از بین می‌برد

۱- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۲، ص ۴۰.

۲- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۲۹۹.

۳- انفال: ۵.

۴- مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲۰- تفیسر سوره انفال، آیه ۵.

ص: ۱۷۸

و ورم مفصل‌ها را کم خواهد کرد.(۱) خدای- سبحان- در سوره ۹۵ به آن قسم یاد کرده است. (والتین و الزیتون).

امام موسی بن جعفر- علیهماالسلام- از اجداد گرامش نقل می کند که رسول خدا- ص- فرمود: «انّ اللّه اختار من البلدان أربعهٔ، فقال:- عزّوجلّ- «والتّین والزّیتون و طور سینین، و هذا البلد الأمین» التّین؛ المدینهٔ، والزیتون؛ بیت‌المقدس، و طور سینین؛ الکوفهٔ، و هذا البلد الأمین؛ مکهٔ.»(۲)

همانا خدا برگزید از میان شهرها، چهار شهر را: أوّل تین که همان مدینه منوره است. دوّم زیتون که مراد بیت‌المقدس است. سوّم طور سینین که کوفه است و آخری بلد أمین که مکّه معظّمه می‌باشد.

۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- جُبار، جابِرَه، جَبَّاره، مَجْبُورَه.

أوّلی از نامهای چهارگانه بر وزن «جُزام» است که آن را ابن شبّه با اعتماد بر حدیث نبوی نقل کرده(۳)و سه نام دیگر را سمهودی و ابن شبه نقل می کنند و نسبت به کتاب تورات می‌دهند. این چهار نام به دو جهت بر مدینه اطلاق شده:

۱- فقیر و ورشکسته در این شهر بی نیاز می گردید.

۲- مدینه منوره دیگر شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول دین مبین اسلام می‌نمود.

۲۲- ۲۳- «جَزیرَهٔ»، «جزیرهٔالعرب»

ابو داود از رسول خدا- ص- نقل می کند که فرمود: «أخرجوا المشرکین من جزیرهٔالعرب».(۴)

عباس- ره- می گوید: با رسول خدا- ص- از مدینه خارج شدیم، آن

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۱ «، ص ۵۱۰- نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۳، حدیث ۴- نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۶- النحصال، شیخ صدوق، ص ۲۱۲.

۳- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۳ و ۱۶۲.

۴- سنن أبی داود، کتاب «الخراج و لاماره باب: اخراج الیهود من جزیرهٔ العرب، ۳۰۲۹.

ص: ۱۷۹

حضرت رو به سوی مدینه نموده، فرمود: «انَّ اللّه- تعالی- قد بَرَأ هذه الجزیرة من الشرک»(۱)

به قرینه روایت دوّم، گفته شده که مراد از جزیرة العرب در حدیث أوّل، همان مدینه منورّه است، گرچه از مالک بن انس نقل شده که مقصود «حجاز» می‌باشد.

۲۴- جُنَّه؛ سپری که انسان را از بلاها حفظ می‌کند. در روایات آمده است که رسول خدا- ص- در غزوه أُحُد فرمود: «أَنَا فی جُنَّةٍ حَصینة»(۲)؛ من در قلعه و حصار محافظت شده، هستم.

همین روایت را مسند أحمد بن حنبل با تفاوت مختصری نقل می‌کند که جابربن عبداللّه انصاری گفت رسول خدا- ص- فرمود: «رأیت أنّی فی درع حصینة و رأیت بقرا تنحر»؛ «خواب دیدم که در میان ذرهی محکم مصون و محفوظم و دیدم گاوی را قربانی می‌کنند» سپس خواب خود را تأویل نمود که درع حصنیه مدینه است و گاو همان گاو است و سپس فرمود: خیر و نیکی در دست خداست.(۳) ۲۵ – ۲۶ – ۲۷ – ۲۸- «حَبیبَه»، «مُحِبَّه»، «مُحبَّبَه»، «مَحْبُوبَه»: این چهار نام از مادّه واحد «حبَبَ» گرفته شده و معنای مشترکی دارند. که می‌توان گفت:

شئ دوست داشتنی. و علّت نامگذاری روایت ذیل است.

رسول خدا- ص- از خداوند درخواست کرد تا دوستی مدینه را در دلش جایگزین کند، فرمود: «اللهم حبّب الینا المدینة کما حّببت الینا مکّة أو أشَدّ»(۴) بار خدایا دوستی مدینه را در قلب ما جای ده، همانگونه که مکّه را برای ما محبوب قرار دادی و یا بیشتر از آن. باید گفت روایات زیادی مضمون فوق را تأیید می‌کند.

۱- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲- وفاء الفوفا، ج ۱، ص ۱۳.

۳- المسند، ج ۶، ص ۳۵۱.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۳، ح ۵.- صحیح مسلم، ج ۲، ح ۱۳۷۶.- صحیح‌بخاری، ج ۳، ص ۶۱، ح ۱۴۸.

ص: ۱۸۰

۲۹- ۳۰- حَرَمْ، مُحَرَّمَه: جایی است که از مصونیّت و تقدس خاصّی برخوردار است و انجام بعضی از اعمال در آن ممنوع می‌باشد همان طوری که از رسول خدا- ص- نقل شده که فرمود: «المدینهٔ حرم فمن أحدث فیها حدثاً أو آوی محدثاً فعلیه لعنهٔ اللّه ....».

«مدینه حرم است، پس کسی که حادثه‌ای بوجود آورد یا بوجود آورنده حادثه را پناه دهد نفرین خدا بر او باد.»(۱)

جمیل بن درّاج از امام صادق- علیه السلام- سؤال کرد که مقصود از «حادثه» در کلام رسول خدا- ص- چیست؟ فرمود: مراد «قتل و کشتار» است.(۲) و به همین قرینه می‌توان گفت که مقصود از «مُحدِث»، قاتل می‌باشد.

در بعضی از روایات نیز آمده است که نبیّ گرامی- ص- فرمود: «انَّها حَرَمٌ آمِنٌ»؛ «مدینه حرمی است که از مصونیت برخوردار است.»(۳)

از ماده «ح، ر، م» واژه دیگری به نام: «المُحرَّمَه» نیز بر مدینه اطلاق گردیده است.

۳۱- حَرَمُ رَسُولِ اللّه- ص-

نام دیگر مدینه «حَرَم رسول اللّه- ص-» است؛ زیرا خود فرمود: «إنَّ مکّهٔ حرم اللّه حرّمها ابراهیم- ع- و إنَّ المدینهٔ حرمی ...»؛ «همانا شهر مکّه حرم خداست که ابراهیم آنجا را حرم قرار داد و همانا مدینه حرم من است.»(۴)

امام صادق- علیه السلام- از قول جدش امیرالمؤمنین- ع- فرمود:

«مکّه حرم خدا و مدینه حرم رسول الله است و سپس فرمود کوفه حرم من است، هیچ زورگو و ستمگری دست به کشتار در این سه مکان نخواهد زد

(۱)-

(۲)-

(۳)-

(۴)-

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ح ۱۳۷۱، باب فضل المدینه.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، باب وجوب احترام مکّه و المدینه ... ح ۱۹۳۹۰- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵، ح ۶.

۳- صحیح مسلم، باب فضل المدینه، ح ۱۳۷۵.

۴- فروع کافی، ج ۴، باب تحریم المدینه، ص ۵۶۴، ح ۵.

ص: ۱۸۱

مگر اینکه خدای- سبحان- او را مغلوب می کند.(۱) ۳۲- حَسَنَه

در تفسیر آیه شریفهٔ: «والذین هاجروا فی اللّه من بعد ما ظلموا لنبوّئنَّهم فی الدینا حسنهٔ ولأجر الاخرهٔ أکبر لو کانوا یعلمون»(۲) آمده است که خداوند در دنیا به مهاجران از مکّه- بعد از آنکه فشار زیادی را تحمل کردند- حَسَنه؛ یعنی مدینه را عنایت کرد.

فخر رازی از قول راویانی همچون: قتاده، شعبی و حسن نقل می کند که مقصود از حسنه در آیه شریفه «مدینه» است.(۳)

مرحوم طبرسی همین مطلب را از قول ابن عباس نقل می کند.(۴) و گروهی دیگر از مفسرین حسنه را «بلدهٔ حسنه» که همان مدینه باشد معنا کرده‌اند.(۵) ۳۳- ۳۴- خَیِّره و خِیَرَه: هر دو نام از یک ماده هستند؛ یکی با فتح خا و تشدید رای مکسوره و دیگری با کسر خا و تخفیف یای مفتوحه. از آن جهت که شهر مدینه دارای خیرات زیادی است و در روایت آمده است: «و المدینهٔ خیر لهم لو کانوا یعلمون» مدینه برای أهلش خیر فراوان دارد. بر همین اساس مدینه را خَیِّره و خَیَره- نامیده‌اند.(۶) ۳۵- دارُ الأبْرارِ: جایگاه نیاکان و انسانهای شایسته همچون مهاجرین و انصار بویژه در سال هفتم هجرت که «قلعه‌های خیبر» بدست لشکریان اسلام فتح شد در مدینه تحولی بوجود آمد و حاکمیت و کثرت جمعیت از آن مسلمانان گردید.(۷) ۳۶- ۳۷- دارُ المُخْتارِ: منزلگاه انتخاب شده. رسول خدا- ص- مدینه را

۱- فروع کافی، ج ۴، باب تحریم المدینه، ص ۵۶۳، ح ۱.

۲- النحل: ۴۱.

۳- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۰، ص ۳۴.

۴- مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۶۱.

۵- تفسیر القران الکریم، سید عبدالله شُبَّر- تفسیر الجلالین، ذیل آیه شریفه ۴۱ سوره نحل.

۶- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۰۸، ح ۱۳۸۸.

۷- کامل ابن اثیر، ج ۲، سال هفتم.

ص: ۱۸۲

منزلگاه دوّم خود اختیار نمود که مقداری از زندگی را در آنجا سپری کرد، و مرگش نیز در آنجا واقع شد. که بر این اساس مدینه را «مختاره» هم می‌نامند.(۱) ۳۸- دارُ الایمانِ: در واژه «ایمان» توضیح داده شد. و در روایات دیگر با همین هیئت ترکیبی هم آمده است چنانکه می‌خوانیم رسول خدا- ص- فرمود:

«المدینهٔ قبّهٔ الاسلام و دار الایمان و أرض الهجرهٔ و مَبْوَءُ الحلال و الحرام».

شهر مدینه همانند گنبدی، مظهر و نمایانگر دین مبین اسلام می‌باشد، که «دارایمان» و سرزمین هجرت و محلّ احکام خدا (حلال و حرام) است.(۲) ۳۹- دار الّسُنَّهٔ: محلّی که شریعت قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده.(۳) ۴۰- دار الّسَلامَهٔ: همان زرهی است که انسان جنگجو را به هنگام مبارزه، از گزند دشمن حفظ می‌کند. رسول خدا می‌فرماید: «در خواب خودم را در مقابل حیله‌های دشمنان در درع حصینه دیدم و سپس فرمود تأویل و تعبیر آن، بودنم در مدینه است.»(۴) خدای- سبحان- رسول گرامیش را در مدینه منوّرهٔ حفظ نمود.

۴۲- ذاتُ الحُجَر(۵)مدینه دارای خانه‌های زیادی بود که از آن جهت «ذات حُجَر» نامیده شد و مفرد آن «حُجْرَهٔ» است که جمع آن بر دو هیئت «حُجَرْ و

۱- صالحی شامی، فضائل المدینهٔ المنورهٔ، ص ۴۷.

۲- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۲۸۹، باب فضل مدینه سید نارسول الله- ص-.

۳- عمدهٔ الاخبار، احمد بن عبدالحمید عباسی، ص ۶۹.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۵۱.

۵- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۵.

ص: ۱۸۳

حُجَراتْ» آمده؛ مانند غرفهٔ به معنای خانه و اطاق که جمع آن «غُرَفْ و غرفات» شده است.

۴۳- ذاتُ الحِرار: حِرار جمع «حَرَّة» است که به سنگ‌های سیاه اطلاق گردیده و از آن جهت که مدینه دارای سنگ سیاه فراوانی است «ذات حِرار» نامیده شد.

۴۴- ذاتُ النَخْل: مدینه دارای درختهای خرمای فراوانی بوده که الآن هم نخلستان‌های آن گواه است و در لسان بعضی مانند ابن توأم حمیری(۱) و عمران بن عامر از مدینه تعبیر به ذات نخل شده و در روایتی آمده است:

«أُرِيتُ دار هجرتی ذات نخل و حَرَّة.»

بر من روشن گشت که محلّ مهاجرت من دارای درختهای خرمای زیاد و سنگهای سیاه فراوانی است.(۲) ۴۵- السَّلِقَة: این نام گرفته شده از کتاب تورات است که آن را ابوعبدالله محمد بن أحمد بن أمین اقشهری نقل نموده است. و جهت این نام دوری شهر مدینه از کوههای اطراف آن است.(۳) ۴۶- سیِّدة البُلدان: مدینه در میان شهرها و بلاد جهان، بعد از مکّه معظّمه برترین آنهاست آنجا سید المرسلین و خاتم النبیین را در خود دارد. بنابر نقل أبونعیم اصفهانی در کتاب «حلیة الاولیاء» فرزند عمر بن خطّاب رو به مدینه کرد و گفت: «یا طیبة یا سیّدة البلدان».(۴) معمولًا این بر زبان صحابه جاری شده است.

۴۷- الشافِیَة: مدینه را شافیه نامیده‌اند؛ زیرا که رسول خدا- ص- فرمود:

۱- ابن توأم حمیری معروف به «خُنافِر» از ساحران مشهور و با جنّیان در ارتباط بود که جنّیان برای او بعضی از کارها را باز می‌کردند.

۲- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۵- الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۴۶۴.

۳- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۶.

۴- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۶.

ص: ۱۸۴

«ترابها شفاء من کلّ داء»؛ «خاک مدینه دوای هر دردی است». ابن مُسدی(۱) می گوید: چنانچه نامهای مدینه منوره را نوشته و برگردن مریض مبتلای به تب بیاویزند، شفا می‌یابد.(۲) نامهای مدینه گناهان را از بین می‌برد و شخص مبتلی به گناه را از ناراحتیهای آن شفا می‌بخشد.

ابن اثیر از سعد نقل نموده، آنگاه که پیامبر به همراه یاران از غزوه «تبوک» برگشتند، فضای مدینه منوّره در اثر حرکت رزم آوران و اسبانشان غبار آلود شده بود عدّه‌ای از مردم مدینه به همراه بعضی از کسانی که بر اثر تنبلی، کسالت و یا أمور دیگر تخلّف کرده و در مدینه مانده بودند، به استقبال حضرت و یارانش آمده و در آن هنگام بعضی از یاران رسول خدا- ص- که با پارچه‌ای جلو بینی خود را گرفته بودند. رسول خدا- ص- پرده از جلو صورت کنار زد و فرمود:

«والّذی نفسی بیده انَّ فِی غُبارها شِفاء من کلِّ داء».

«سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست، همانا گرد و غبار مدینه شفای هر دردی است.»(۳) ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- «طابَهْ»، «طَیْبَه»، «طَیِّبه»، «طائب»، «مُطَیَّبَه»

این پنج واژه از یک ریشه و خانواده هستند که از نظر هیأت و صیغه، تفاوت مختصری دارند. دو هیأت طابَه و طَیْبَه- در روایتی که از ابن شبّه نقل شد، گذشت. جابربن سمره نسبت به واژه اوّل (طابه) می گوید: شنیدم رسول خدا- ص- فرمود:

«انَّ اللّه- تعالی- سَمّیَ المدینهٔ طابهٔ».(۴)

«خداوند- تعالی- مدینه را «طابهٔ» نامیده است.»

بعضی از این اسامی مانند «مُطَیَّبهٔ، طائب و طَیِّبَهٔ» در تورات وارد شده است. سمهودی می گوید: این اسامی پنجگانه در حقیقت بیانگر آیه

۱- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۶- الوفاء، ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲- ابن مُسدی عالم و حافظ قرآن و دارای سفرهای طولانی بود. او در أواخر عمرش مجاور بیت اللّه الحرام جاراللّه گشت و مشهور شد که شیعه شده و در سال ۶۶۳ ه. او را ناجوانمردانه کشتند. نامش «حافظ أبوبکر بن محمد بن یوسف أزدی غرناطی اندلسی مهلبی» بود. شذرات الذهب، ج ۵، ص ۳۱۳.

۳- جامع الأصول، ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۳۴.

۴- صحیح مسلم، کتاب الحجّ، باب: المدینه تنفی شرارها، ح ۱۳۸۵. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غیث بلادی، ج ۵، ص ۲۴۳.

ص: ۱۸۵

شریفه «حتّی اذا کنتم فی الفلِك و جَرَینَ بهم بریحٍ طیّبة(۱)» می‌باشد؛ زیرا باد گوارا و دلنشین بعد از مناجات و استغاثه جهت نجات از کشتی بوده است و خاک مدینه همان باد گوارا را داراست.

۵۳- ۵۴- طِبابا، ظَبابا

حموی می گوید: یکی از نامهای دیگر مدینه «طِبابا» است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می‌شود و «ظَبابا» از مادّه- ظَبَّ و ظبظب به معنای سرزمین گرم و داغ است،(۲) خدای سبحان- به برکت دعای رسول الله- ص- گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود.(۳) ۵۵- العاصمه: سمهودی می گوید: ازآن جهت که مدینه‌مهاجرین وانصار راحفظ کرد، رسول‌خدا- ص- آن را «جنّة حصینة»؛ «سپر نگهدارنده» نامید، رسول خدا- ص- و یارانش در آن‌جا در امان بودند. که آنجا را عاصمه به معنی معصومه نامیده‌اند.

۵۶- العذراء: این واژه نیز از تورات نقل شده است. بر مدینه (عذراء) اطلاق گردیده؛ زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست صاحب حقیقی آن؛ رسول خدا- ص- رسید.(۴) ۵۷- العَرَاء: از آن جهت که ساختمان‌های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می‌شده است تا از خانه رسول خدا- ص- مرتفع تر و بلندتر نگردد، تشبیه به شتری شده است که دارای کوهان کوچکی است و یا اصلًا کوهان ندارد.

و در حدیث آمده است: «فَکَرِهَ أن یعروا المدینة»، «دوست نداشت خانه‌های مدینه طوری باشد که در فضا پیدا شود.»(۵)

۱- یونس: ۲۲.

۲- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۵۵۶- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵، ص ۸۳: طول مدینه ۱۲ ۶۰ درجه و عرض مدینه ۲۰ درجه است.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۳، ح ۵.

۴- فضائل مدینه منوّره، الصّالحی الشامی، ص ۵۲.

۵- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۹- ۴۶، ماده: «ع، ر، ی.»

ص: ۱۸۶

أزهری می گوید: «عُری» مردانی بزرگ بودند که ضعفا به آنان پناه برده و در سایه آنان زندگی می کردند.(۱) باید گفت: از آن جهت که بعد از رسول خدا- ص- مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند، تا در پناه آن حضرت زندگی سعادتمندی داشته باشند مدینه را «عُری» نامیده‌اند.

۵۸- العَرُوض: (بر وزن صبور) به سرزمینی اطلاق می‌شود که دارای پستیهایی است که سیل بر آنها جاری می‌شود و سرزمین مدینه دنباله صحرای نجد است و سیلهای وادی نجدگاه بر آن جاری می گردد. خلیل گفته است: مدینه را از این جهت عروض نامیده‌اند.(۲) ۵۹- الغَرّاء: این کلمه أفعل التفضیل و مؤنث «أغَرّ» است که بر سفیدی جلو پیشانی اسب اطلاق می‌شود. به آن «غُرَّه» هم گفته شده و همچنین به معنای زیبایی و نجابت و بزرگواری است که این اوصاف کریمه در مدینه رسول الله- ص- جمع است و این شهر بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد.(۳) ۶۰- غَلَبِه: مدینه را قبل از اسلام «غَلَبِه» می‌نامیدند؛ زیرا در دوران جاهلیّت، یهود بر عمالقه غلبه پیدا کردند و سپس قبایل أوس و خزرج بر یهود غالب شدند و آنگاه بعد از ظهور اسلام مهاجرین و انصار بر آنان غالب و پیروز گردیدند.(۴) ۶۱- فاضحه: دیگر نام از نامهای مدینه «فاضحه» است. کُراع می گوید: از آن جهت که افراد فاسد العقیده با پوشش نفاق نمی‌توانند در آنجا به زندگی خود ادامه دهند بلکه رسوا و مفتضح می گردند، فاضحه نامیده می‌شود و چه

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۹- ۴۶، ماده: «ع، ر، ی.»

۲- وفاءالوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۸.

۳- فضائل المدینة المنورة. الصالحی الشامی، ص ۵۳.

۴- عمدة الأخبار فی مدینة المختار، احمد بن عبدالحمید عباسی، ص ۷۵.

ص: ۱۸۷

بسا این مفاد و معنای جمله معروف «تنفی خبثها»(۱) می‌باشد.

۶۲- القاصمه: این واژه از کتاب تورات نقل گردیده و از آن جهت به مدینه قاصمه گفته شده که دشمنان ستمگری که بدانجا تجاوز کردند، خود شکست خوردند و نابود گردیدند.

۶۳- قَبَّةُ الاسلام: این واژه برگرفته از حدیث شریف معروفی است که به نقل از مجمع الزوائد ذکر گردید (المدینة قبّة الاسلام ...)(۲) ۶۴ - ۶۵- القریة، قریة الأنصار: قریه (با فتح قاف و کسر آن) بر شهری اطلاق گردیده که مردمش را جمع کرده و نیازمندیهای آنان را برمی‌آورد. و به تعبیر أهل لغت: «المصر الجامع».

ابو هلال عسکری گفته است: عرب به هر شهر کوچك و بزرگی- قریه- اطلاق می‌کند.(۳) شاهد بر گفته او ۵۴ مورد از آیات قرآنی است که بر شهرهای بزرگ و کوچك اطلاق «قریه» نموده و در آیه شریفه «لو لا نزّل هذا القرآن علی رجلٍ من القریتین عظیم»(۴) مقصود از قریتین «دو شهر» مکّه معظّمه و طائف است.(۵)

و لغویها بر مدینه منورّه «قریة الانصار» گفته‌اند.، جمع آن قُری و قِری است.(۶) و در حدیث منقول از عباس- ره- «انّ اللّه قد طهّر هذه القریة من الشرك» بر مدینه قریه اطلاق گردیده است.(۷) ۶۶- قریة رسول اللّه- ص-: نسبت دادن قریه و یا مدینه به رسول خدا- ص- امری است طبیعی و عادی و بر زبان راویانی همچون طبرانی جاری گشته است.

۱- اشاره به حدیثی است که رسول خدا- ص- فرمود: «انّما المدینة کالکیر تنفی خَبَثَها و ینصع طیبها»؛ «همانا مدینه مثل کوره آهنگر از بین می‌برد آلودگیها را و آشکار و ظاهر می‌سازد پاکیها و فضیلتها را. کتاب الجامع، موطأ، ج ۲، ص ۸۸۶- صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الحج، ح ۱۳۸۳.

۲- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۳- فضائل مدینه منوّره، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، ص ۵۴- المنجد، ماده «ق، ر، ی».

۴- ز حزف: ۳۱.

۵- مجمع البیان، طبرسی، ج ۹، ص ۴۶.

۶- المنجد، ماده «ق، ر، ی».

۷- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۲۹۹.

ص: ۱۸۸

أحمـد بن حنبل و طبرانی نقل می‌کننـد: که دجّال سیر می‌کند تا می‌رسد به مدینه منوره و در آنجا جلوش گرفته شده و اجازه ورود داده نمی‌شود، و سپس می‌گوید: «هذه قریة ذاک الرجل» که در اینجا قریه؛ یعنی همان مدینه، به رسول خدا- ص- نسبت داده شده است.(۱) ۶۷- قلب الایمان: ابن جوزی در حـدیث «المدینة قبّة الاسـلام»، «قلب الایمان» را نیز اضافه نموده است.(۲) ۶۸- مؤمنه: ابن زباله روایتی نقل می‌کند که رسول خدا- ص- فرمود:

«والّذی نفسی بیـده انَّ تربتهـا لمؤمنـة»؛ «قسم به کسـی که جـان و روان من در دست اوست، همانا خاک مـدینه محلّ أمن و أمان و آرامش است.» آنگاه می‌گویـد: در کتاب تورات نیز بر مدینه «مؤمنه» گفته شده است.(۳) ۶۹- مُبارکة: انس می‌گوید: رسول خدا- ص- آنگـاه که به مـدینه منوره داخـل شـد و در جلو منزل أبو ایوّب انصـاری- ره- نزول اجلال فرمود(۴) این آیه شـریفه را بر زبان جـاری و قرائت نمـود: «رَبّ أنزلنی منزلًا مبارکاً و أنت خیر المنزلین» گویـا فرمـود: مـدینه جایگـاه پر برکت و مبـارکی است.(۵) و همچنین برای این شـهر دعـا کرد و درخواست برکت نمود، که «مبارک» و «مبارکه» نامیـده شـد. در آغاز این نوشـتار، دعای گرامی آن حضـرت را با سـندهای مختلف ذکر کردیم.(۶) ۷۰- مَحْبُورَةْ: از مـادّه «حَبَرَ» گرفته شـده که معنـای آن، شـادی و سـرور زیاد به همراه نعمت می‌باشـد. «مِحِبارْ» به زمینی گفته می‌شود که گیاهانش سـریع رشـد می‌کنـد و باعث برکت و خیر بسـیار است.(۷) و در آیه کریمه قرآن آمده: «و

۱- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۷، ص ۳۴۰؛ مسند، أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۲۰.

۲- الوفا بأحوال المصطفی، ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰.

۴- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۰؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۱۲۳.

۵- مؤمنون: ۳۱.

۶- مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۲۰.

۷- لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۱۶۰- ۱۵۸.

ص: ۱۸۹

هم فی روضهٔ یُحْبَرُونَ».(۱)

در تفسیر مجمع البیان آمده: مؤمنین و صالحان در بهشت متنعمند و در سرور و خوشنودی کامل بسر می‌برند.(۲) پس وجه نامگذاری به مَحبْوره با نعمتهای فراوان در این شهر روشن و آشکار است.

و بعضی گفته‌اند: نام گذاری مدینه به محبورهٔ از جهت «علاقه حال و محلّ» است؛ زیرا بر اساس روایت حسنه‌ای، سلمان فارسی از فاطمه زهرا- س- نقل می‌کند که رسول خدا- ص- ملقب به «محبور» گردیده بود.

سلمان می‌گوید: فاطمه اطهر- س- فرمود: به من تعلیم داد پدر بزرگوارم این دعا را:

«بسم اللّه النور الذی یقول للشئ کن فیکون ... بسم اللّه الذّی أنزل النور علی الطور بقدر مقدور فی کتاب مسطور علی نَبیٍ مَحْبور».(۳)

محبور در اینجا به معنای مسؤولیت پذیری که تمام جهات حسنه را داراست. می‌باشد.

۷۱- مَحْرُوسَهٔ: جَنَدی در کتاب «فضائل المدینه» می‌گوید: یکی دیگر از نامهای مدینه «محروسه» می‌باشد که در حدیث از رسول خدا- ص- وارد شده که فرمود: «المدینهٔ مشتبکهٌ بالملائکهٔ علی کلّ نقب منها ملک یحرسها».

مدینه حفاظت و پاسداری می‌شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راههای منتهی به آن، نگهبانی می‌دهند(۴) و لذا آن را «محروُسَه» نامیده‌اند.

۷۲- محفوفهٔ: از آن جهت که مدینه را برکات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده‌اند، محفوفه نامیده شده، رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود:

۱- زمر: ۱۶.

۲- مجمع البیان، طبرسی، ج ۷، ص ۲۹۸.

۳- دلائل الامامهٔ، ابو جعفر طبری امامی، ص ۲۸ و ۲۹.

۴- فضائل المدینه، الجندی، ح ۱۳؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۳۰۹.

ص: ۱۹۰

«المدینة و مکّة محفوفتان بالملائکة علی کلّ نقب منها ملك لاید خلها الرجال و لاالطاعون».(۱)

«گرداگرد شهر مدینه و مکّه را فرشتگان فرا گرفته‌اند و او را از شّر دجّال و امراض گوناگونی همچون طاعون حفظ خواهند نمود.»

۷۳- محفوظه: خدای- سبحان- مدینه را مصون و محفوظش داشته و آرامگاه حبیبش محمد مصطفی- صلی الله علیه و آله و سلم- را در آنجا قرار داده است. رسول خدا- ص- فرمود: «القری المحفوظة أربع: المدینة و مکّة و ایلیا و نجران» شهرهای حراست شده چهار تا است: مدینه، مکّه، ایلیا و نجران. گویا حفاظت و امنیّت این چهار شهر تضمین شده است.(۲) ۷۴- مُدْخَل صِدقْ: از دیگر نامهای مدینه «مُدْخَل صِدْق» است. (در آیه شریفه «ربّ أدخلنی مدخل صدق و أخر جنی مخرج صدق ...»(۳)) تفسیر مجمع البیان برای این کلمه چهار توجیه ذکر می‌کند؛ در وجه دوم می‌گوید:

مُدْخَل صدقٍ «مدینه منوره است که خدای سبحان رسول گرامیش را با عزت و شوکت داخل مدینه نمود و سپس به مکه معظّمه با فتح و سر بلندی باز گرداند. این وجه را نسبت به ابن عباس، حسن بصری، قتاده و سعید بن جبیر داده است.(۴) ۷۵- ۷۶- المدینه، مدینه رسول اللّه- صلی الله علیه و آله و سلم-

واژه مدینه بر مجتمعی اطلاق می‌شود که تعداد خانه‌های آن از روستا بیشتر باشد و همچنین به شهری که در برگیرنده حوائج خود باشد (المصرالجامع) مدینه گفته می‌شود.(۵)

این واژه در قرآن کریم ۱۴ مرتبه تکرار شده که تقریباً در ۴ مورد آن «یثرب»؛ مدینه رسول الله- ص- قصد شده است. در کتاب‌های لغت مدینه

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲- وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۱، ص ۲۲، عمدة الأخبار، احمد بن عبدالحمید عباسی، ص ۷۸.

۳- اسراء: ۸۰.

۴- مجمع البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۴۳۵.

۵- المنجد، ج ۱، ماده: م، د، ن.

ص: ۱۹۱

برای دهها شهر علم گشته است و لکن یثرب را «مدینه منوّره» معرفی نموده‌اند.(۱)

هر کسی را به مدینه منوره نسبت دهند «مدنی» می‌نامند و چنانچه به شهرهای دیگری همچون بغداد که «المدینه» معروف است نسبت دهند «مدینی» گفته می‌شود.(۲) واژه مدینه (یثرب) بارها بر زبان رسول خدا و ائمه معصومین- علیهم‌السلام- جاری گشته است؛ همان گونه که فرمود: «اللّهم حبّب الینا المدینهٔ کما حببت الینا مکّهٔ ...»(۳)

امام صادق- علیه السلام- فرمود: «لمّا دخل النبیّ المدینهٔ خُطَّ دورها برجله ثم قال: اللهم من باع رباعه فلا تبارک له.»

پیغمبر اکرم- ص- آنگاه که وارد مدینه شد، خانه‌های اطراف آن را شناسائی کرده، فرمود، خدایا! هر کس خانه‌های مدینه را از جهت بی اعتنایی به این شهر بفروشد بر او مبارک مگردان.(۴)

باید گفت چه بسا نام مدینه برای این شهر قبل از ورود رسول خدا- ص- بر سر زبان مردم این شهر جاری بوده است؛ زیرا آنگاه که رسول گرامی اسلام- ص- بر مدینه وارد شد مردم ضمن خواندن اشعار ذیل او را استقبال می‌نمودند:

طلع البدر علینا من ثنّیات الوداعو جب الشکر علینا ما دعا لله داع

جئت شرّفت المدینهٔمرحبا یا خیر داع(۵)

و شاید این نام (مدینه) را خود رسول خدا- ص- قبل از ورودش بر این شهر «یثرب» گذارده است.(۶) و همچنین «مدینه» در کلام خود رسول خدا- ص- به حضرتش نسبت داده شد، همانطوری که در نامهای شماره ۱۵ و ۳۳ و ۶۸ گذشت.

۷۷- ۷۸- مَرْحوُمَه، مَرْزُوقَه: از کتاب تورات نقل شده که مدینه را مرحومه

۱- المنجد، اعلام، ج ۲، ص ۶۴۸.

۲- عمدهٔ الاخبار، ص ۷۸.

۳- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۹، حدیث ۱۵، باب ۶.

۴- بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۹، ص ۱۱۹، ح ۴، باب ۷.

۵- ترجمه اشعار: آشکار گردید بر ما ماه شب چهارده از کوههای ورودی شهر «ثنیّهٔ الوداع» واجب است بر ما حمد و ثنای الهی، مادامی که ثنا گویی دارد، آمدی توای رسول خدا- ص- و شرف و عزّت دادی شهر «مدینه» را، و خوش آمدی ای بهترین میهمان دعوت شده.

۶- معجم معالم حجاز، عاتق بن غیث بلادی، ج ۸، ص ۷۰.

ص: ۱۹۲

نامیده‌انـد؛ زیرا جایگاه مبعوث و فرسـتاده پروردگار به همراه رحمت می‌باشـد و برکات الهی به واسـطه این سـرزمین بر دیگر زمینها فرود می‌آیـد. و نیز «مرزوقه» نامیـده شده؛ زیرا بهره و حظّ اهل آن، به برکت رسول خدا- ص- زیاد گردیده است.(۱) ۷۹- مسکنیه: این نام از نامهایی است که رسول خـدا- ص- بر مـدینه نهاد- و همچنین از تورات نقل شده که مدینه را مسـکینه نامیده‌اند. و از آن جهت مسـکینه نامیده شده که مساکین و نیازمندان به حضـرت حق، در آن می‌زیسته‌اند.(۲) ۸۰- مسـلمه: از دیگر نامهای آن مسلمه است که صـاحب معجم بلاـذری آن را نقـل کرده است.(۳)زیرا مردم مـدینه در مقابـل خـدا و رسولش مطیع بودنـد و آنها در یاری رسول خدا- ص- کوتاهی نکردند.

۸۱- مضجع رسول اللّه- ص-

در حـدیث از رسول خـدا- ص- نقل شـده: فرمود: «المدینـهٔ مهاجری و مضـجعی فی الأرض» مـدینه محلّ هجرت و خوابگاه من در روی زمین است.(۴) ۸۲- مقـدّسه: مـدینه رسول الله- ص- چون از شـرک و آلودگیهـا پاک شـد و بودن در آن سـرزمین؛ در جوار رسول اللّه، سـبب می‌شود که گناهان معصـیت کار ریخته گردد از این رو «مقـدسه» نامیده شد.(۵) ۸۳- مَقَرّ: ایـن اسم بر وزن «ممرّ» است و از «قرار» اشتقاق پیدا کرده است.

۱- عمدهٔ الأخبار، احمد بن عبدالحمید عباسی، ص ۷۴، ۷۹.

۲- روایت مربوط به آن در نامهای شماره ۱۸ و ۱۷- در ضمن حدیثی گذشت.

۳- عدهٔ الاخبار، ص ۸۰.

۴- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۳۱۰.

۵- فضائل المدینهٔ المنوره، ص ۵۹.

ص: ۱۹۳

انس بن مالک نقل می کند: هر گاه رسول خدا- ص- از سفری به مدینه منوّره باز می گشت چون وارد شهر می شد برای خود و دیگران چنین دعا می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْعَل لَنا بِها قَرارً او رِزْقا حَسَنا».

«بار خدایا مدینه را برای ما مقر و پایگاه ثابت قرارده و در آن روزی نیکو عنایت فرما».(۱)۸۴- مُوَفِّیَه: مدینه را «مُوَفیَّه» نامیده‌اند؛ زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند، و با آب شیرین و گوارا و هوای مناسب و نعمتهای فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می‌نماید و همان طوری که در روایات آمده بود؛ خاکش دردها را شفا می‌بخشد و غبارش جذام را از بین می‌برد.(۲) ۸۵- نَحْر: (با فتح نون و سکون حاء) عَلَم برای سرزمین مدینه منوره است و همچنین عَلَم برای مکّه معظمه می‌باشد و جمع نحر «نَحار» است؛ یعنی رنگهای مختلف و گوناگون که به بازار پر متاع و رنگارنگ اطلاق می‌شود که مدینه و بازارش چنین بوده است. و گفته شده اطلاق این اسم به جهتِ شدّت حرارت در مکه و مدینه است.(۳) ۸۶- هذراء: ابن نجّار به نقل از تورات بدل از «عذراء»، «هذراء» را ذکر کرده او می گوید: این سرزمین به جهت زیادی شدت گرمایش «هذراء» نامیده شده است، همانطوری که گفته می‌شود: «یوم هاذِرٌ»؛ «روز بسیار گرم». یا به جهت زیادی آب های آن، این نام بر آن نهاده شده.

أرض هاذرهٔ؛ یعنی زمینی که دارای گیاهان و درخت فراوان است که سرزمین مدینه در حجاز از این جهت ممتاز است.(۴)

۱- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۵۳.

۲- عمدهٔ الاخبار، احمد بن عبدالحمید عباسی، ص ۸۱؛ فضائل مدینه منوره، صالحی شامی، ص ۶۰.

۳- عمدهٔ الاخبار، احمد بن عبدالحمید عباسی، ص ۸۲.

۴- أقرب الموارد، سعید شرتونی، ج ۲، ص ۱۳۸۱- فضائل مدینه منوّره، صالحی شامی ص ۶۰.

ص: ۱۹۴

۸۷- یَثْرِب:

از نامهای قدیمی مدینه، «یثرب» است. ابوالقاسم زجاجی می گوید:

اوّلین کسی که در این سرزمین سکونت گزید. یثرب بن قانیهٔ بن مهلاییل بن ارم بن عبیل بن عوض بن ارم بن نوح- علیه السلام- بود که به نام او این سرزمین «یثرب» شد ولیکن چون رسول خدا- ص- بر این شهر فرود آمد نامش را- طیبه و طابهٔ- گذاشت.(۱)

ابوعبیده گفته است: مدینه رسول خدا در گوشه‌ای از یثرب واقع شد.(۲)

در هر صورت «یثرب» از نظر لغوی از ماده «ثَرَبَ» به معنای فساد یا از تثریب گرفته شده به معنای جبران و مؤاخذه بواسطه گناهی که انجام شده. و یا بر می گردد به کسی که این شهر را بنا کرد و او انسانی غیر موحد بود(۳) که رسول خدا- ص- آن اسم را دوست نداشت لذا آن را طابه و یا طیبَه. نامید.(۴)

۸۸- ۸۹- یَنْدَدْ، یَنْدَر. (تَنْدَدْ، تَنْدَرْ)

اولین اسم «یَنْدَدْ» از نامهای فوق در روایت زید بن أسلم ذکر گردیده؛ زیرا رسول خدا- ص- فرمود: «للمدینهٔ عشرهٔ أسماء؛ هی؛ المدینهٔ، طیّبَهٔ، طابهٔ، مسکینهٔ، جبار، مجبورهٔ، یندد، و یثرب.»(۵)

و فیروز آبادی در کتاب خود می گوید: «یَنْدَد» از نَدَد» می‌باشد که مدینه منوّره است و در ماده: «نَدَرَ» می گویند یَنْدَرَ مانند هیئت حیدر است که بر مدینه منوره نیز اطلاق می‌شود.(۶) و در بعضی از کتب تاریخی نقل شد.

که این دو نام «تندد» و «تندر» می‌باشد.(۷) و در پایان نامهای مدینه، کلام سید مرتضی علم الهدی- قدس اللّه روحه- را ذکر می کنم که فرمود: از نامهای مدینه منوّره است نام‌های ذیل:

۱- معجم معالم حجاز، عاتق بن غیث بلادی، ج ۱۰، ص ۱۳- مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، مادّه: ثَرَبَ.

۲- تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۳۲۳.

۳- تاریخ مدینه منوّره، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۸؛ تفسیر ابیِ السعود، محمد بن محمد عمادی، ج ۷، ص ۹۴.

۵- تاریخ مدینه منوّره، ابن شبّه، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶- قاموس المحیط، فیروزآبادی، مادّه: نَدَدَ و نَدَر.

۷- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۲۷.

ص: ۱۹۵

یَثْرِب، طَیّبَهٔ، دار، مِسکینَهٔ، جایزَهٔ، مَجْبُورَهٔ، مَحَبَّهٔ، مَحْبوُبَهٔ، عَذْراء، مَرْحُومَهٔ، قاصِمَهٔ، یَنْدَد.(۱) ۹۰- که او هم نام دیگری بر نامها؛ یعنی «جایزه» اضافه می کند.

ایـن مجمـوعه نام‌هـای حقیقی و مجـازی بـود کـه از کتب روایی و تـاریخی شـیعه و اهـل سـنت و همچنین قرآن کریم و دیگر کتب آسـمانی اسـتفاده شد و در کنار هر یک مقداری از لطافتها و دقایقی که مضامین احادیث و یا اظهار نظر اهل لغت بوده، ذکر کردیم بطور مسلّم این آخرین بحث و بررسـی نیست؛ زیرا مـدینه منوره و وجود رسول گرامی اسـلام و چهره‌های تابناک آسـمان امامت و ولایت، آن قدر بلند مرتبه هستند که فردی همچون من نمی‌تواند رفعت و جلالت و اوصاف آن سرزمین را بیان کند.

در پایـان بـا قلبی آکنـده از حب از راهی دور درود خالصـانه خود را به خـاتم پیامبران- ص- و فاطمه اطهر- سـلام الله علیها- و ائمه معصومین-ع- در بقیع اهـداء می‌کنیم و آرزوی استشـمام آن غبار طیّبه را در زیارتهای متعـدد مـدینه داریم. باشـد تا ذخیره‌ای برای روز فقر و تنگدستیمان (قیامت) گردد.

پی‌نوشتها:

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۸، ص ۳۴۶.

ص: ۱۹۶

اشعار جامی درباره حج(۱)

ای ز گلت نازده سر حَب دل‌مانده ز حب وطنت پا به گِل

خیز که شد پرده‌کش و پرده‌سازمطرب عشاق به راه حجاز

یکدم از این پرده سماعی بکن‌هر چه نه زین پرده و داعی بکن

دین تو را تا شود ارکان تمام‌روی نه از خانه برون کن مقام

ناقه اگر نیست تو را زیر ران‌بر قدم ناقه روان شو روان

گر نبود راحله‌ای، باد پای‌راحله از پا کن و در ره در آی

گر باد یمت نبود دسترس‌جلد قدم پای فرار تو بس

ته به تَهَش بسته ز گرد و غبارکرده تَهَش خار به میخ استوار

پا شنه از خنده دهان کرده بازز آبله‌ها ریخته اشک نیاز

واله و حیران زده و مستهام‌خنده کنان، گریه کنان می‌خرام

پشت امید تو به خورشید گرم‌بستر آسایشت از ریگ نرم

سایه فرقت که مغیلان کنندبه که سرا پرده سلطان کنند

باد مخالف زده دردیده ریگ‌پای فرو رفته به تفسیده(۲)ریگ

به که نشینی به مهب شمال‌پای فرو رفته به آب زلال

بانگ حُدی بشنو و صوت درای‌شو چو شتر نرم رو تیز پای

راه وفا می‌سپر و می گذربر خَسَک خُشْک چو ریحان‌تر

بار به میعاد تعبّد رسان‌رخت به میقات تجرد رسان

۱- اشعار زیر از سبحهٔالابرار جامی بر گرفته شده است.

۲- به غایت گرم شده، تفتیده معین.

ص: ۱۹۷

رشته تدبیر ز سوزن بکش‌خلعت سوزن زده از تن بکش

هرچه بر آن بخیه زدی ماه و سال‌آی برون از همه سوزن مثال

باز کن از بخیه زده جامه جوی‌بو که ترا بخیه نیفتد به روی

گر نه ز مرگست فراموشیت‌به که بود کار کفن پوشیت

لب بگشا یافتن کام رانعره لبیک زن احرام را

موی پژولیده و رخ گردناک‌سینه خراشیده و دل دردناک

رو بحرم نه که در آن خوش حریم‌گشته سیه پوش نگاری مقیم

صحن حرم روضه خلد برین‌رو به جنان مربع نشین

قبله خوبان عرب روی اوسجده خوبان عجم سوی او

باد چو در دامنش آویخته‌غالیه در جیب جهان ریخته

تا شکنی شیشه ناموس و ننگ‌کرده نهان در ته دامانش سنگ

باز شکن طره شبرنگ اودیده جان سرمه کش از سنگ او

سنگ سیاهش که از او کوته است‌دست تمنای یمین اللّه است

چون‌تواز آن‌سنگ شوی بوسه چین‌بوسه آن دست که گشتی ببین

بر سر گردون زنی از فخر کوس‌گر رسدت دولت این دست بوس

از لب زمزم شنو این زمزمه‌کز نما زنده دل‌اند این همه

سوی قدمگاه خلیل الله آی‌ما چو نیابی به رهش دیده‌سای

پای مروت به سوی مروه نه‌چهره صفوت به صفا جلوه ده

تا نشود در عرفات وقوف‌کی شود از راه نجاتت وقوف

کبش منی را به منی ریزخوان‌نفس دنی را به فنا کن زبون

سنگ به دست آر ز رمی جماردیو هوا را کن از آن سنگسار

چون دل از آن شغل بپرداختی‌کار حج و عمره بهم ساختی

ور نه که آرد که به آن ره بردگر چه شود مرغ و بدان ره برد

ای دل از الطاف عمیم اله‌یافته‌ای در حرم رب راه

ص: ۱۹۸

چشم گشا صنع الهی ببین‌حسن ازل نامتناهی ببین

در رهش از دیده جان کن قدم‌وز در تعظیم درا در حرم

خانه پر از نور و حرم پر صفاهر یک از آن رنگ چو کوه وفا

آمده این خانه در آفاق، طاق‌گِرد بِگردش همه طاق و رواق

خانه چه گویم که یکی کوه نورساتر آن پرده عفو غفور

دیده جان نور دهْ از روی اوطوف نما گرد سر کوی او

گشتم از آن واله و حیران ومست‌خانه هستیم شد از پای بست

نعره زنان رو مطاف آمدم‌سینه کنان بهر طواف آمدم

گشت مشاهد کرم بیحدش‌بوسه زدم بر حجرالاسودش

چرخ زنان طوف کنان بر حضورمن شده پروانه و او شمع نور

ناگهم اندیشه گریبان گرفت‌عقل سراسیمه شد اندر شگفت

حیرت بسیار مرا رو نمودبوالعجبیهای خیالم ربود

کین چه اساست به صد عِزّ و نازکامده مهر فلکش ز اهل راز

نکته برین گردش پرگار چیست؟باعث این گرمی بازار چیست؟

چیست که با ما همه بیگانگی‌یافته زو منصب پروانگی

سعی بود از چه و قربان ز چیست؟رمی جمار و تن عریان ز چیست؟

عقل که مانده پس دیوار دین‌کی شود آگاه ز اسرار دین

دل که بر و تافته نور نبی‌نیست ز اسرار خدا اجنبی

آنچه دل از ملهم غیبی شنفت‌یک به یک آن را به زبان باز گفت

طوطی به نطق من از آن تیز شداز پی اسرار شکر ریز شد

طبع که در نظم گهر سنج بودنقب زن ساحت آن گنج بود

این گهر چند که بودند بکرسفت به دمسازی الماس فکر

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۹۹

حج «الهی»

خنک آن حاجی که ناجی است

حسن حسن‌زاده آملی

بر گرفته از کتاب شریف «الهی نامه»

الهی! خانه کجا و صاحب خانه کجا؟ طائف آن کجا و عارف این کجا؟ آن سفر جسمانی است و این روحانی؛ آن برای دولتمند است و این برای درویش؛ آن اهل و عیال را وداع کند و این ماسوا را؛ آن ترک مال کند و این ترک جان؛ سفر آن در ماه مخصوص است و این راه همه ماه؛ و آن را یک بار است و این را همه عمر؛ آن سفر آفاق کند و این سفر انفس، راه آن را پایان است و این را نهایت نبود؛ آن می‌رود که برگردد و این می‌رود که از او نام و نشانی نباشد؛ آن فرش پیماید و این عرش؛ آن مُحرم می‌شود و این مَحرم؛ آن لباس احرام می‌پوشد و این از خود عاری می‌شود؛ آن لبیک می گوید و این لبیک می‌شنود؛ آن تا به مسجد الحرام رسد و این از مسجد

ص: ۲۰۰

الاقصی بگذرد؛ آن استلام حجر کند و این اشتقاق قمر؛ آن را کوه صفاست و این را روح صفا؛ سعی آن چند مرّه بین صفا و مروه است و سعی این، یک مرّه در کشور هستی؛ آن هروله می‌کند و این پرواز؛ آن مقام ابراهیم طلب کند و این مقام ابراهیم؛ آن آب زمزم نوشد او این آب حیات؛ آن عرفات بیند و این عرصات؛ آن را یک روز وقوف است و این را همه روز؛ آن از عرفات به مشعر کوچ کند و این از دنیا به محشر؛ آن رمی جمرات کند و این رجم همزات؛ آن حلق رأس کند و این ترک سر؛ آن را «لافسوق و لاجدال فی الحج» است و این را «فی العُمر»؛ آن بهشت طلبد و این بهشت آفرین؛ لاجرم آن حاجی شود و این ناجی؛ خنک آن حاجی که ناجی است؛ الهی توانگران را به دیدن خانه خوانده‌ای و درویشان را به دیدار خداوندِخانه؛ آنان سنگ و گل دارند و اینان جان‌ودل؛ آنان سرگرم درصورتندو اینان‌محو در معنا؛ خوشا آن توانگری که درویش است.

الهی! تن به سوی کعبه داشتن چه سودی دهد آن را که دل به سوی خداوند کعبه ندارد؟

ص: ۲۰۱

جذبه مهر تو

جواد محدّثی

جذبه مهر تو آورد مرا بار دگرغیر عشق تو نبوده است مرا کار دگر

هر که را نیست به دل شور ولایت، برودبفروشد دلِ بی‌مهر، به بازار دگر

این دل سوخته و دیده گریانِ مرانیست جز دست کریم تو خریدارِ دگر

یا رسول‌الله! ای مرقد تو کعبه عشق‌بر لبم نیست بجز یاد تو گفتار دگر

من که‌عمری‌است به‌درگاه تو سرمی‌سایم‌نروم از درِ این خانه به دربار دگر

زائر کوی رسولیم، خدایا مپسنددر ره عشق، گزینیم جز او یار دگر

یا بقیهٔ اللّه

«مؤیّد» مشهدی

ای حریم کعبه محرِم بر طوافِ کوی تومن به گِرد کعبه می‌گردم به یاد روی تو

ما ودل، ای‌مهدی دین برنماز استاده‌ایم‌من به پیشِ کعبه، دل در قبله ابروی تو

گرچه بر مُحرِم بود بوییدن گلها حرام‌زنده‌ام من ای گل زهرا به فیض بوی تو

بهر قربانی نه جان دارم که قربانی کنم‌موقع احرام اگر چشمم فتد بر روی تو

دست ما افتادگان را هم در این وادی بگیرای که‌مِهر از مُهر «جاءالحق» بودبازوی‌تو

فرستنده: سید جواد میر احمدی

ص: ۲۰۲

مصاحبه با استاد جعفر سبحانی

پیش درآمد:

حج‌گزاری، سفری است سرشار از خاطره‌ها، آموزه‌ها و احساسهایی مانند ناپذیر. راهیان حریم دوست در آن دیار- در مدینه و مکه- در فضایی آکنده از معنویت قرار می‌گیرند و دهها جریان تاریخی و خاطره شکوهزاد تاریخ پیامبر- ص- و پیشوایان دین در جانشان زنده می‌شود.

زائر آن دیار قدس در کنار کعبه- این خانه هماره استوار بر معبر تاریخ- یاد خدا را با همه وجود احساس می‌کند و عشق به اللّه را زمزمه می‌نماید.

عالمان در این هجرت عظیم این همه را، دارند و دیدگاههای فرهنگی، اقتراحهای علمی، نگرشهای اجتماعی و سیاسی برای بهزیستی امت و سامان یابی هر چه بیشتر حیات سیاسی و فکری جامعه اسلامی افزون

ص: ۲۰۳

بر آنها.

«میقات» می‌کوشد- در حد توان- محضر عالمان را در این باره مغتنم شمارد و مباحث و مطالبی درباره حج، چگونگی حج‌گزاری مسلمانان، اهمیت حج و پیشنهادها برای هر چه بهتر برگزار شدن حج را از نگاه عالمان به خوانندگان ارمغان کند. این شماره گفتگویی است با استاد محقق، نویسنده سختکوش و متفکر ارجمند اسلامی حضرت آیةالله سبحانی:

از اینکه وقت گرانبهای خویش را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم.

س- لطفاً بفرمایید حضرتعالی در نخستین سفری که به حج مشرف شدید چه احساسی داشتید.

ج- نخستین سفر اینجانب در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی بود و من مانند همه زائران خانه خدا، برای خود احساس یا احساساتی داشتم. در میان آنها همین را یادآور می‌شوم که حج آن سال را- که برای اوّلین بار اجتماع نژادهای مختلف را از نقاط دور دست جهان می‌دیدم- یک نوع کنگره جهانی مسلمانان تلّقی کردم؛ زیرا آیین اسلام آیین جهانی و ابدی است و چنین آیینی برای خود کنگره سالانه لازم دارد و بهترین مرکز آن مکّه مکرمه و اجتماع مسلمانان از نقاط مختلف جهان در آنجا می‌باشد.

حالا این کنگره سالانه واقعاً اثر مثبتی داشت یا نه فعلًا درباره آن سخنی نمی‌گوییم.

س- به نظر شما حج در اسلام چه جایگاهی دارد؟

ج- درباره جایگاه حج در اسلام کافی است کمی درباره این آیه بیندیشیم، که می‌فرماید: «جَعَلَ اللّه الکعبهٔ البیتَ الحَرام قیاماً للنّاس».(۱)

۱- مائد: ۹۷.

ص: ۲۰۴

مفسّران در تفسیر این آیه یادآور می‌شوند که مقصود خدا این است که خدا کعبه را مایه نشاط مردم در امور مربوط به دین و دنیا قرار داده و سبب جهش آنان به سوی اهداف و مقاصد مادی و معنوی آنهاست.(۱)

مفسّر بزرگ مرحوم طبرسی می گوید: حج مایه برپایی حیات مردم و تجارت آنهاست و به وسیله حج زندگانی آنان تأمین می‌شود و انواع برکت نازل می گردد.(۲)

و اگر ما بخواهیم این جمله را به زبان فارسی برگردانیم، باید بگوییم که حج مایه قوام زندگی مسلمانان است. و مقصود از زندگی، اعم از جهات مادی و معنوی است. بنابراین بایـد حـج تأمین کننـده کلیه نیازهای مسـلمین باشد و در این گردهم‌آیی علاوه بر تبادل اطلاعات، به یکدیگر کمک کنند و جامعه اسلامی را با نقشه‌های صحیح از هر نوع هجوم بیگانه مصون بدارند.

کسانی که علاقمندند حج را به عنوان یک فریضه دینی محض، مجرّد از اغراض بزرگ سیاسی مطرح کنند، به این آیه توجه نکرده و درباره آن درست نیندیشیده‌اند.

زائران خانه خـدا و بالأخص اندیشـمندان که از هر نقطه با کوله‌باری از اطلاعات و مشـکلاتی وارد این مرکز می‌شوند، باید پیش از برگزاری مراسم حج یا پس از آن، در کنفرانسـها و سـمینارهای مختلف شـرکت کنند و در خط مشـی اقتصادی، سیاسی و نظامی به مسلمانان فکر کنند و عملًا ثابت کنند که حج مایه قوام زندگی است. و زندگی حقیقی بر این اجتماع سنگینی می کند. از این رو در روایت آمده است که: اگر مسلمانان آن را ترک کنند مهلت داده نمی‌شوند.»(۳)

س- چه بهره‌هایی از سفر حج می‌توان گرفت؟

ج- سفر حج یک سفر روحانی، عبادی و سیاسی است. می توان در

۱- کشـاف، ج ۱، ص ۴۸۵، طبع مصر؛ عبـارت او چنیـن اسـت: «ان تعـاش لهـم فی امر دینهـم و دنیـاهم و نهوضاً الی اقراضـهم و مقاصدهم فی معاشهم و معادهم.»

۲- مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳- لوترکوهم لم یُنْظَروا.

ص: ۲۰۵

آن سفر بهره‌های فردی و اجتماعی گرفت. اگر به زندگی پیامبر- ص- نظر بیافکنیم، می‌بینیم که آن حضرت از ماههای حرام و از این اجتماع انبوه بهره بزرگی می‌برد. او در همان ایّام با سران قبایل که به زیارت خانه خدا آمده بودند تماس می‌گرفت و آیین خود را بر آنها عرضه می‌کرد و گرایش آنها را به آیین خود جلب می‌نمود. حتی مقدمات سفر آن حضرت به یثرب در همان مکه پی‌ریزی شد. هنگامی که سرانی از اوس و خزرج با او تماس گرفتند و از حقیقت آیین او آگاه شدند، به آیین او گرویده و سال بعد شش نماینده مبدل به ۷۲ نماینده از یثرب شد که مقدمات مسافرت حضرت را به مدینه فراهم ساخت.

از پیامبر اکرم- ص- که بگذریم سالار شهیدان حضرت حسین بن علی- علیه‌السلام- در منی از اجتماع صحابه و تابعین بهره گرفت و آن کنگره را به معنای واقعی تشکیل داد و در یک سخنرانی جامع، حاکم زمان را استیضاح کرد و فرمود: شما پس از تفرق از این منطقه پیامهای مرا به دیگر مسلمانان برسانید و سخنرانی حضرت در منی در یک اجتماع با شکوه هشتصد نفری بود که اعضای آنها را صحابه و تابعین تشکیل می‌داد و در تاریخ معروف است و سخنان آن حضرت ضبط شده است.

فرزدق از آن اجتماع انبوه بهره گرفت و امام سجاد- علیه‌السلام- را معرفی کرد و اشعار او در آن زمان تأثیر مهمی داشت.

متون تاریخ حاکی است که نطفه انقلابها و پرخاشگریها بر حاکمان جائر، در خود مکه بسته شده و از همانجا رهبری می‌شد.

در عصر ائمه- علیهم‌السلام- شناخت امام به وسیله همین اجتماع انجام می‌گرفت و شیعیان از طریق پرسش و تماس با نزدیکان امامی که از جهان رفته، امام بعدی را می‌شناختند.

اکنون باید از این اجتماع میلیونی که واقعاً نمایندگان مسلمانان

ص: ۲۰۶

جهان در آنجا گرد می‌آیند بهره بزرگتری گرفت ولی متأسفانه این نوع بهره‌گیری که خط آن را نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اخیراً ترسیم کرده است با مشکلاتی روبرو می‌باشد.

س- چه تغییر و تحولی در اماکن و مواقف حج صورت گرفته است؟ لطفاً توضیح فرمایید.

ج- همانطور که یادآور شدم، نخستین سفر من به زیارت خانه خدا در سال ۱۳۳۵ بود بعدها که بطور مکرّر به زیارت این مواقف و مشاهد مشرف شده‌ام، دگرگونی عجیبی در آثار اسلامی مشاهده کرده‌ام و باید آن را یک نوع تراژدی و سوگنامه بنامم و آن این که امروز تحت پوشش توسعه مسجدالنبی و مسجدالحرام، کلیه آثار اسلامی که حاکی از اصالت این دین است، به دست کلنگ ویرانگران سپرده شده و چیزی از آثار باقی نمانده است. اگرچه از هفتاد سال قبل به تخریب قباب ائمه بقیع و دیگر مراکز پرداخته‌اند، امّا قسمتی از آثار که در نظر آنها شرک نبود تا اواخر باقی مانده بود؛ مانند مولد النبی در مکه و خانه بنی‌هاشم در مدینه و مدرسه امام صادق در محله بنی‌هاشم و غیره. اینها بناهایی بودند که اینجانب کراراً آنها را زیارت کرده و تبرک جسته بودم، امّا اخیراً تحت عنوان «توسعه!» همه اینها نابود شده و به صورت مصلّی درآمده است.

کسی مخالف با توسعه مسجد نیست. مسلماً آن ابنیه گذشته مسجدین، برای مسلمانان امروز پاسخگو نیست ولی در عین حال می‌توان میان این دو هدف (توسعه مسجد و حفظ آثار و اصالتها) جمع کرد.

در اینجا نکته‌ای را یادآور می‌شوم و آن این که آیین مسیح- ع- امروز در جهان غرب به صورت افسانه‌ای درآمده؛ زیرا اثر ملموسی از مسیح در دست نیست. نه قبر خود و نه مادرش و نه حواریین معین نیست و کتاب او

ص: ۲۰۷

نیز دستخوش تحریف گشته و چهار انجیل رسمی به ضمیمه ۲۰ انجیل غیر رسمی به وی منتسب است. امروز جوانان غرب به این آیین از دیده تردید می‌نگرند و با خود می‌گویند آیا واقعاً مسیحی، مریمی، دعوتی و حوارینی وجود داشته است؟ یا همگی شبیه افسانه لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد است که مرور زمان آنها را ساخته و به عنوان دین بر ما تحمیل کرده است؟! و به حق جا دارد که آنان به چنین آیینی از دیده تردید بنگرند؛ زیرا هیچ نوع اصالت و آثاری از آنها در دست نیست و اگر قرآن ما از چنین پیامبر و زندگانی او گزارش نمی‌کرد ما نیز در وادی حیران بسر می‌بردیم. ولی افتخار مسلمانان این است که آثار باقی مانده از پیامبر را عیناً و کتباً حفظ کرده‌اند و به جهانیان می‌گویند: هان! ای مردم، متجاوز از چهارده قرن قبل شخصیتی والا از میان قریش و از بیت بنی‌هاشم مدعی نبوت شد که اینجا زادگاه او است و این نقطه مرکز نزول وحی به او است. این منطقه آرامگاه یاران او است و در اینجا فرزندان و همسران او به خاک سپرده شده‌اند و در اینجا نبردهای خونین موحدان با مشرکان انجام گرفته است و این نامه‌های تبلیغی او و لباسها و تار موی او است. و اگر بنا باشد تمام این آثار را به دست تخریب بسپاریم و تحت عنوان «مبارزه با شرک!» یا به عنوان «توسعه مسجد!» همه را نابود کنیم چیزی نمی‌گذرد که برای نسلهای آینده، اسلام و دعوت پیامبر، همان رنگ را می‌گیرد که آیین کنونی مسیح گرفته است.

در اهمیت این مسأله همین بس که مسلمانان تا دیروز خانه میزبان او (ابوایوب انصاری) را به همان شکل حفظ کرده، حتی قبر پدر او را در شهر مدینه محفوظ نگهداشته بودند. ولی متأسفانه هر دو با کلنگ وهابیت با خاک یکسان شد و قبر عبدالله در میان مصلّی قرار گرفته و از خانه میزبان پیامبر اثری نیست. شما اگر وارد شهر پاریس شوید خواهید دید که دروازه کهن این شهر که مربوط به پانصد سال پیش است، محفوظ مانده و آن را

ص: ۲۰۸

نشانه اصالت و تمدن دیرینه خود می‌دانند.

باید عرض کنم که نظام وهابی نسبت به سایر آثار باستانی حجاز، نظر سوئی ندارد و از آنها حمایت می‌کند و حتی قلعه‌های خیبر در مسیر تبوک به مدینه، تحت عنوان آثار باستانی محفوظ است و آنها را با شرک مباین تلقی نکرده و لوحه‌هایی بر نقاط مختلف قلعه‌های یهودیان در خیبر و غیر خیبر منصوب است.

ما در اینجا به سران سلفی‌های موجود در حجاز پیشنهاد می‌کنیم که سمینار بزرگی تشکیل دهند و از همه علمای اسلام دعوت کنند که خود یا نمایندگان آنها در این سمینار شرکت کنند و حدّ توحید و شرک را در پرتو آیات قرآنی و احادیث پیامبر و نقطه‌نظرهای سلف صالح بررسی کنند، شاید از این طریق آب از جوی بیرون رفته بار دیگر به جوی برگردد.

س- اوج عظمت حج در کدامیک از اعمال آن دیده می‌شود؟

ج- اعمال حج همگی از عظمت برخوردار است و نمی‌توان یکی را فاقد عظمت دید. ولی آنجا که معنویت تجلّی بیشتر می‌کند صحرای عرفات است؛ زیرا یک نوع خاموشی توأم با معنویت و ذکر و دعا بر زائران حاکم است. بخصوص آنگاه که نماز ظهر اقامه می‌گردد و پس از آن دعای عرفه سالار شهیدان در میان انبوهی از زائران در نقاط مختلف تلاوت می‌شود.

معانی تکان دهنده آن دعا آن چنان به دلها جلا می‌دهد که افراد آماده را به پرواز در ملکوت درمی‌آورد. در این حال گروهی را می‌بینی که در دامنه جبل‌الرحمه مشغول راز و نیازند. این حالت معنویت در دیگر مواقع کمتر به چشم می‌خورد.

س- حضرتعالی وقتی به میقات رسیدید بخصوص هنگام احرام

ص: ۲۰۹

چه احساسی داشتید.

ج- الآن نمی‌توانم به صورت قطع از آن احساس یاد کنم. گویا دارای چنین احساسی بودم که از یک زندگی دست شسته، وارد زندگی دیگر می‌شوم و کلیه علایق خود را از گذشته بریده و در زندگی فقط به دو جامه سفید اکتفا می‌کنم، تو گویی نمونه‌ای از حضور در محشر است که فقط با دو جامه به سوی حساب و کتاب روانه می‌شوند.

س- هنگام ورود به مسجدالنبی و مسجدالحرام چه احساسی داشتید؟

ج- به هنگام ورود به مسجدالنبی عظمت مسجد و ساختمان آن، مرا غرق در اعجاب کرد؛ ساختمانی که از دوران عثمانی‌ها باقی مانده و بعدها نیز مرمّت شده است. مرحله بعد چشمم به مرقد مقدس خاتم پیامبران- ص- افتاد که به شکل خاصی محفوظ مانده و اطراف آن، بیت فاطمه- علیهاالسلام- نیز به شکل سابق نگهداری شده است. مرحله بعد چشمم به محراب پیامبر افتاد که امروز با دقیق‌ترین اندازه‌گیریها نمی‌توان در آن خدشه‌ای ایجاد کرد. درست محاذی کعبه است. و در آن زمان پیامبر گرامی با الهام از عالم وحی از بیت‌المقدس رو به کعبه توجه کرده و به نحوی ایستاده است که صددرصد محاذی کعبه می‌باشد. در مراحل بعد خاطرم آمد این مسجد پایگاه علمی و سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر پیامبر و پس از او بود و در همین مسجد وحی نازل می‌شد و پروانه‌های شمع هدایت پشت سر حضرتش نماز می‌گزاردند ولی در عین حال این نشاط و شادابی توأم با انکار روحی گشت، آنگاه که خاطرم آمد بیت زهرا که متصل به مسجد بود مورد هتک و جسارت قرار گرفته که تاریخ بازگوکننده آن است.

ص: ۲۱۰

به هنگام ورود به مسجدالحرام جمله‌ای را که زائران خانه خدا می گویند تکان عجیبی به انسان می‌دهد، آنجا که می گویند: «الهی البیت بیتک و انا ضیفک».

س- زائران خانه خدا علاقه خاصی به زیارت مزار شریف بقیع بخصوص ائمه اربعه دارند، حضرت‌عالی وقتی موفق به زیارت آن بزرگواران می‌شوید چه احساسی پیدا می کنید؟

ج- خداوند در قرآن بیوتی را رفیع شمرده و مردم را به تکریم آن بیوت دعوت کرده است. آنجا که می‌فرماید:

«فی بیوت أذِن اللّه انْ تُرْفَعَ وَ یُذْکِرَ فیها اسْمُهُ یسبّح له فیها بالغدُوّ والآصال».(۱)

این بیوت رفیع که باید در تکریم آنها کوشید، غیر از مساجد است.

اصولًا در قرآن «مسجد» داریم و «بیت» درباره مسجد می گوید:

«لمسجدٌ اسسّ علی التقوی من اوّل یوم أحقّ أنْ تقوم فیه».(۲)

در حالی که درباره بیوت می گوید:

«لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سُقُفاً من فضّة».(۳)

بنابراین نباید بیوت را به مسجد تفسیر کرد، حتی پس از نزول این آیه، ابی بکر در حالی که به خانه فاطمه- سلام‌الله علیها- اشاره می‌کرد از پیامبر پرسید: آیا این خانه هم از همین بیوت رفیع است؟ پیامبر- ص- در پاسخ فرمود: «نعم من افاضلها»؛ «این خانه ازبرترین آنها است.»

پس اگر مدفن ائمه اهل بیت، خانه‌های آنها باشد، باید تحت عنوان این آیه، از آنها احترام کرد و اگر در غیر خانه‌های خود به خاک سپرده شده باشند زیارت آنان مشمول روایات زیارت است که پیامبر فرمود: «زوروا القبور فانها تذکرکم الآخرة».

۱- نور: ۳۶.

۲- توبه: ۱۰۸.

۳- زخرف: ۳۴.

ص: ۲۱۱

علاوه بر این، حضور در مراقد ائمه بقیع، یک نوع تقدیر و احترام گذاری از شخصیت آنها است. و درود بر آنها درود بر والاترین انسانها است که نمونه‌های آن در قرآن وارد شده است. چنانکه می‌فرماید:

«قل الحمدلله و سلام علی عباده‌الذین اصطفی»(۱)

و نیز می‌فرماید:

«سلام علی نوح فی العالمین، سلام علی ابراهیم، سلام علی موسی و هرُون، سلام علی إِلْیاسین».(۲)

و اگر ما در میان درود، به ذکر اوصاف و کمالات آنان برمی‌خیزیم در این قسمت، از قرآن پیروی کرده‌ایم که مردان الهی را با صفات برجسته یاد می‌کند چنانکه می‌فرماید:

«انهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغباً و رهباً».(۳)

و اگر آنان را برپادارندگان نماز و عطاکنندگان زکات توصیف می‌کنیم در این قسمت نیز از قرآن پیروی می‌کنیم که گروهی را به این صفت یاد کرده است:

«و کان یأمر أهله بالصلوهٔ و الزکوهٔ و کان عند ربّه مرضیّاً».(۴)

و نیز می‌فرماید:

«رجال لاتلهیهم تجارهٔ ولابیع عن ذکر اللّه و اقام الصلوهٔ و ایتاء الزکوهٔ».(۵)

کلیه زیارتنامه‌های پیشوایان اسلام یا درود به روان آنها است یا توصیف زندگی آنان، به نحوی که بیان شد. و خود قرآن این کار را درباره دیگران انجام داده است.

کتاب آسمانی برای ما اسوه است و نباید از آن کنار برویم، اگر خدا بر چنین شخصیتهایی درود می‌فرستد و یا به توصیف زندگی آنان می‌پردازد، چه مانعی دارد ما نیز به آنان درود بفرستیم و آنها را به همان نحو توصیف

۱- نمل: ۵۹.

۲- صافات: آیه‌های ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰.

۳- انبیاء: ۹۰.

۴- کهف: ۵۵.

۵- نور: ۳۷.

ص: ۲۱۲

کنیم.

قرآن بیت علی و فرزندان او را چنین توصیف می کند:

«یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شَرُّهُ مستطیراً و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً انمّا نطعمکم لوجه اللّه لانرید منکم جزاءً ولاشکوراً».(۱)

حالا اگر یک زائر الهی در کنار قبر حسن بن علی و یا حسین بن علی- علیهماالسلام- بایستد و بگوید: من گواهی می‌دهم که شما به نذر خود عمل می کردید و از روز قیامت بیم داشتید و غذا را در حالی که خود به آن علاقه و نیاز داشتید به مسکین و یتیم و اسیر دادید و گفتید ما به خاطر خدا شما را اطعام می کنیم و از شما پاداش و سپاس نمی‌خواهیم. اگر این جمله‌ها را بگوییم؛ چرا باید آن را شرک تلقی کنیم؟

س- حج قبل از انقلاب و حج پس از انقلاب چه تفاوتی پیدا کرده است؟

ج- تفاوت این دو حج مانند تفاوت ایران قبل از انقلاب و ایران بعد از انقلاب است. البته این تفاوت در میان زائران ایرانی بیشتر به چشم می‌خورد ولی به نحوی در زائران دیگر کشورها نیز اثر گذارده و خواهد گذاشت.

از جمله تفاوتها این است که آن روزها جمعیت زائر از ایران بسیار محدود بود و افراد با زحمت می‌توانستند گذرنامه بگیرند. به خاطر دارم که سالی از مصر به زیارت خانه خدا مشرف شدم، دیدم که از ایران حتّی پیش از شروع ماه مبارک رمضان عدّه‌ای عازم حج شده‌اند. آنان اظهار می‌داشتند که در ایام حج به ما گذرنامه نمی‌دهند و ما بناچار با گذرنامه بین‌المللی به حج آمده‌ایم.

۱- انسان آیه‌های ۹- ۷.

ص: ۲۱۳

حج امروز به لحاظ معنوی نیز تفاوت زیادی با حج قبل از انقلاب دارد. حج در آن روزها بیشتر یک نوع رقابت در بهتر پوشیدن، بهتر غذا خوردن و ... بود. کاروانها مختلف بودند، افرادی با کاروانهای متمکن و اشخاصی با کاروانهای غیر متمکّن می‌آمدند. توجه به مسائل معنوی بسیار کم بود. زائران ایرانی را می‌دیدی که نیم ساعت قبل از مغرب و یا ظهر مسجد را ترک می‌کردند! و این بسیار زشت بود و ما نمی‌توانستیم این صحنه را توجیه کنیم. ولی بعد از انقلاب ما شاهد تحوّل بسیار ارزشمندی هستیم، امروز بیشتر مردم به آداب و وظایف خود آشنا شده‌اند. امروز روحانیان و معینهایی برای کاروانها انتخاب شده‌اند که برای زائران، مناسک و اسرار حج را می‌گویند و آنان را به وظایف خود آشنا می‌کنند.

کاروانها حالت یکنواختی پیدا کرده است و انشاءاللّه روزی برسد که هیچ نوع تفاوتی بین کاروانها نباشد و خلاصه فعالیتهای زیادی برای بهتر برگزار شدن حج شده و می‌شود که جدّاً قبل تقدیر است.

س- به نظر جناب‌عالی پیرامون کدامیک از موضوعات حج باید بیشتر کار شود؟

ج- باید به مردم تفهیم شود که حج یک عمل فردی نیست و زائران ما باید بدانند که آنها نمایندگان جمهوری اسلامی ایران هستند در دیار وحی. ادب، اخلاق، تمیزی و نظم آنها معرّف فرهنگ تشیع است. زائران باید بدانند که آنچه در حج انجام می‌دهند، نه تنها بیانگر شخصیت خودِ آنها است که مبیّن شخصیت کشور آنها در جهان است. امروز کشور ما در جهان به عنوان پایگاه اسلام مطرح است. ما باید به زائران تفهیم کنیم که امروز ما ایرانی‌ها در بین مسلمانان جهان، موقعیّتی بس عظیم داریم، مبادا خدای ناکرده قدر خودمان را نشناسیم و مبادا به جای پرکردن صفهای نماز

ص: ۲۱۴

جماعت و زیارت اماکن مقدس، مسابقه در خرید جنس و سوغاتی بدهیم؛ بگونه‌ای که بازار آنها قائم به ما باشد و ما را به خاطر آن بخواهند و ...

س- به نظر حضرت‌عالی چگونه می‌شود با ملّتهای مسلمان ارتباط برقرار کرد؟

ج- از آنجا که زائران خانه خدا بیشتر از کشورهای عربی هستند و تعدادی هم از کشورهای شرق آسیا، ما باید برنامه‌ریزی درستی کرده و افرادی فهمیده و جا افتاده‌ای را که از لحاظ علمی و آشنایی به زبان قوی هستند، برگزینیم تا آنها با مسؤولین و عالمان کاروانهای دیگر کشورها ارتباط برقرار کرده و کار فرهنگی انجام دهند و دو مطلب را- بخصوص- به آنان تفهیم کنند:

۱- این که ملّت مسلمان نیاز به وحدت اسلامی دارند و این نیاز در هیچ زمانی مثل حالا احساس نمی‌شده است. امروز شما شاهدید که تنها در کشورهای اسلامی جنگ وجود دارد. افغانستانی که روزی در برابر الحاد و بی‌دینی و کمونیسم ایستاده بود، الآن به جان هم افتاده‌اند، به دست خود خانه‌های خود را بر سر خودشان خراب می‌کنند. در آذربایجان جنگ است، در بوسنی و هرزگوین جنگ است. در فلسطین جنگ است و ... آیا اینها مشکل جهان اسلام نیست؟ چطور شده که جنگ از همه جای دنیا جمع شده و به کشورهای اسلامی آمده است؟! دشمنان اسلام می‌خواهند این بیداری را خفه کنند.

مرحوم کاشف‌الغطا سخنی را که آن روز گفت: «بُنِیَ‌الإسلام علی دعامتین کلمهٔ التوحید و توحید الکلمهٔ» بهترین وقتش امرز است که باید تحقق یابد.

اختلاف در مسائل دیگر نباید به وحدت ما ضربه بزنند، مشترکات ما

ص: ۲۱۵

اصول است و اختلاف در احکام همیشه هست.

آقای دکتر فتحی دُرینی- که از فقهای سوریه است و الآن ساکن اردن می‌باشد و ۹ جلد فقه مقارِن و مقارَن دارد روزی به من گفت: «انّ اختلاف بین الفقهاء السنهٔ اکثر من الإختلاف بین السنهٔ و الشیعهٔ!»

۲- مطلب دیگری را که باید به آنها بگوییم این است که وحدت تنها با شعار و فریاد: یا ایّها المسلمون هلمّوا، اتّحدوا و اجتمعوا درست نمی‌شود. ما باید نسبت به همدیگر شناخت پیدا کنیم و به دیدگاههای یکدیگر آشنا شویم. شناخت آنها نسبت به شیعه بسیار کم و اندک است.

جا دارد این خاطره را بگویم که من در یکی از سالها به حج مشرف شده بودم که در آنجا خانه‌ای را اجاره کردیم و میزبان ما قاضی مالکی و از قضات مکه بود. روزی با هم دیداری داشتیم که او از من پرسید: شیعه کتابی هم دارد (؟!) یک نفر عالمِ قاضیِ امّ القری نسبت به شیعه چنین شناختی دارد! خوشبختانه شیعه هر چه شناخته‌تر شود، واقعیتش روشنتر می گردد، در نتیجه علاقمندان به اتحاد بیشتر می‌شود.

س- حضرت استاد! آیا توصیه‌ای هم نسبت شرکت زائران در نماز جماعتهای اهل سنت دارید؟

ج- من خودم مقیّد هستم که شرکت کنم و همواره شرکت می کنم.

باید بگویم که شرکت نکردن در نماز جماعتهای آنجا ضربه‌زدن بر تشیّع است. بسیاری از مسلمانان از ما می‌پرسند که چرا شما در اوّل وقت نماز نمی‌خوانید؟ و چرا در مسجد نماز نمی‌خوانید و ...

یادم هست که قبل از انقلاب روزی رئیس کتابخانه مدینه به من گفت: شما با ما نماز بخوانید اگر به دلتان ننشست، بعداً اعاده کنید.

بزرگترین خدمت امام- قدس سرّه الشریف- در حج این بود که

ص: ۲۱۶

واجب کرد ما با آنها نماز بخوانیم و وحدت خودمان را با آنها به نمایش بگذاریم. اگر ائمه- علیهم‌السلام- امروز بودند به یقین بدانید که در این نماز شرکت می‌کردند.

س- آخرین سؤال این که وقتی زائر خانه خدا وارد حرم می‌شود و در آنجا حال خاصّی پیدا می‌کند، چه چیز از خداوند طلب کند؟

ج- قبل از هر چیز انسان از خداوند حسن عاقبت بخواهد که این بسیار مهمّ است. چه بسیار افرادی بودند که در دوران جوانی سعادتمند بودند و بعد امتحان خوبی ندادند. از نظر فردی این بهترین دعا است. و امّا از نظر جمع، باید همگی، عظمت و پیروزی اسلام را طلب کنند و از خدا بخواهند که توفیق آمادگی امت اسلامی برای ظهور حضرت ولی عصر- عج- را بر مسلمانان عنایت فرماید که این آمادگی، سبب حلّ مشکلات می‌شود. السلام علیکم و رحمهٔ‌اللّه و برکاته

پی‌نوشتها:

ص: ۲۱۷

معرّفی چند کتاب

مناسک حج؛

مطابق با فتاوای

حضرت آیةالله العظمی امام خمینی- ره-؛

همراه با حواشی؛

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛

نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۲؛

۴۰۴ صفحه، رقعی.

آغازین نیاز زائر، آگاهی از چگونگی اعمال حج و اطّلاع از مناسک آن است. برای دست یافتن به حجّ صحیح و زیارت مقبول، از دیرباز فقیهان عالیقدر و مراجع بزرگوار، همراه رساله توضیح‌المسائل «مناسک حج» را نیز برای راهیان حرم الهی تدوین می‌کردند. در معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، ابتدا «مناسک» حضرت امام خمینی- رضوان الله علیه- با حواشی آیةالله العظمی اراکی تنظیم شد و به سال ۱۳۷۱ نشر یافت و با استقبال شایان توجهی مواجه گردید. در مقدمه مناسک یاد شده، وعده داده شده بود که مناسک حضرت امام- ره- با حواشی مراجع دیگر- اعلی‌الله کلمتهم- تدوین و در اختیار راهیان حج و روحانیان کاروانها قرار داده شود.

این امر نیز تحقق یافت و متن رساله حضرت امام- ره- با حواشی حضرات آیات عظام گلپایگانی و خویی- ره- و اراکی- مدّظله العالی- تنظیم و نشر یافت.

تهیّه و تنظیم این مجموعه با مشکلات بسیاری مواجه بود که توفیق الهی رفیق گشت و با همکاری مخلصانه بیوت حضرات آیات عظام و تلاش تنی چند از محققان و فقیهان، فتاوی آن بزرگواران از مناسکها و آثار

ص: ۲۱۸

فقهی آن بزرگواران استخراج و تنظیم گردید و در آستانه حج ۷۲ نشر یافت.

اینک برای آشنایی خوانندگان و مراجعه‌کنندگان به آن مجموعه و سپاس و تقدیر از تلاشگران تدوین آن، بخشی از مقدمه کتاب را که نشانگر چگونگی تدوین آن است می‌آوریم:

«معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری بدنبال درخواستهای مکرر و فراوان روحانیون محترم کاروانها، از سال گذشته برای پاسخگویی به این نیاز، بر آن شد تا مناسکی جامع تهیه و در اختیار عموم مردم خصوصاً روحانیون عزیز قرار دهد. بدنبال مشورت‌های زیاد، به این نتیجه رسیدیم که چون آخرین مناسک حج حضرت امام خمینی- رضوان اللَّه تعالی علیه- که در سال ۱۴۰۷ هجری قمری توسط حضرت آیةاللَّه آقای شیخ محمد حسن قدیری و با همکاری آیةاللَّه آقای سید عباس خاتم یزدی تهیه و تنظیم و پس از تأیید ایشان به چاپ رسیده، کامل‌ترین و جامع‌ترین مناسک موجود است و بسیاری از فروعات و مسائل مورد ابتلای حجاج را داراست و لذا آن را به عنوان متن انتخاب، و سپس موارد اختلاف در فتاوای سایر مراجع را در پاورقی به عنوان حاشیه ذکر کنیم تا اولًا: دسترسی به مسائل آسان انجام شود و ثانیاً: بجای همراه بردن مناسک مختلف، از یک مناسک جامع استفاده شود. اهل فن به خوبی می‌دانند که اقدام به چنین کاری، با چه مشکلات و موانع مهمّی روبروست که ما فعلًا در صدد بر شمردن آن‌ها نیستیم، لیکن بحمداللَّه‌تعالی و با تلاش فراوان و گسترده، سرانجام موفق به تهیه آن شدیم.

در رابطه با فتاوای حضرت آیةاللَّه العظمی آقای اراکی دامت برکاته، فرزند معظم‌له آیةاللَّه آقای مصلحی- دامت توفیقاته- قبول زحمت فرموده، با تلاشی قابل تحسین و با همکاری تنی چند از علمای بزرگوار، موارد

ص: ۲۱۹

اختلاف را مشخص نموده و پس از تأیید معظم‌له، آن را در اختیار ما قرار دادند که متن دستخط مبارک حضرت آیهٔ‌اللَّه العظمی اراکی و تأیید معظم‌له در آغاز کتاب آمده است؛ بنابر این عمل به این مناسک و حواشی مربوط به ایشان، برای مقلدین آن مرجع بزرگوار مبریٌ ذمه است انشاءاللَّه تعالی.

در رابطه‌با فتاوای مرجع عالیقدر مرحوم آیهٔ‌اللَّه العظمی آقای خوئی- طاب ثراه- نیز ابتدا از مناسک عربی و فارسی و سایر کتب فقهی ایشان و تعدادی استفتاءات موجود بهره گرفته، توسط آیهٔ‌اللَّه آقای حاج شیخ ابوالقاسم رازینی دامت توفیقاته با مناسک حضرت امام خمینی- قدس سره- تطبیق داده شد لیکن تکمیل آن به دو جهت به تعویق افتاد:

۱- فتاوای ایشان در رابطه با حدود ۹۰ مسأله، از مسائل موجود در مناسک مشخص نبود که طبعاً باید از محضر ایشان استفتاء می‌شد.

۲- موارد تطبیق داده شده نیز، باید به تأیید معظم‌له و یا هیأت استفتای ایشان می‌رسید.

این دو امر از سال گذشته پیگیری شد، ابتدا این ۹۰ مسأله بصورت استفتاء تنظیم و از حجهٔ‌الاسلام والمسلمین آقای فهری- دامت افاضاته- خواستیم آن‌را به نجف اشرف ارسال نماید. از سوی دیگر در موسم حج سال ۷۱ در تماس با بعثه معظم‌له، مجدّداً موضوع یادآوری و بر اهمیت آن تأکید شد لیکن متأسفانه قبل از دریافت پاسخ، جهان اسلام با حادثه غم‌انگیز رحلت مرجع عالیقدر حضرت آیهٔ‌اللَّه العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی روبرو شد- رضوان اللَّه تعالی علیه و حشره اللَّه تعالی مع اولیائه بحق محمد و آله- با همه دشواریهای موجود، پس از رحلت ایشان، باز کار دنبال شد و دانشمند معظم جناب آقای لطفی- دامت توفیقاته- نماینده آن مرجع بزرگوار در تهران، استفتاءات موجود را در اختیار ما گذاشتند و پس از تنظیم حواشی، در تطبیق آن نیز تلاشی فراوان داشته، صحّت آن را مورد تأیید قرار

ص: ۲۲۰

دادند. از سوی دیگر حجهًالاسلام والمسلمین آقای موسوی مددی- دامت توفیقاته- با استفاده از استفتاءات و فتاوایی که در اختیار داشتند تعدادی از ۹۰ مسأله باقیمانده را پاسخ داده و در پایان، تعداد کمی از این مسائل باقی ماند که متأسفانه پاسخ آن مشخص نشد و ما اینگونه موارد را با علامت در اول آن مسأله مشخص نموده‌ایم. لازم به تذکر است علاوه بر تلاش این عزیزان برای یافتن فتاوای حضرت آیهًاللَّه العظمی خوئی- طاب ثراه- از مدارک ذیل استفاده شده است:

۱- مناسک فارسی چاپ بیست و سوم و چاپهای مختلف که در ذیل هر مسأله به آن اشاره شده است.

۲- مناسک عربی چاپ دوازدهم، سال ۱۴۱۲ هجری قمری که چون شماره مسائل مناسک فارسی با عربی کمی تفاوت دارد، بیشتر از مناسک آدرس داده شده، مگر در موارد خاص که با قید «مناسک عربی» مشخص گردیده است.

۳- حاشیه ایشان بر عروهٔ الوثقی

۴- پنج جلد کتاب «الحج» (تقریرات ایشان) که دو جلد آن به نام:

«مستند العروهٔ الوثقی» و سه جلد دیگر به نام: «المعتمد فی شرح المناسک» به چاپ رسیده است.

۵- منهاج الصالحین چاپ بیست و هشتم سال ۱۴۱۰ هجری قمری (دوجلدی)

۶- آراء المراجع، جناب حجهٔ الاسلام والمسلمین آقای افتخاری، چاپ سوّم.

۷- استفتاءات مندرج در مجلّه «النّور» چاپ مؤسسه ایشان در لندن.

۸- استفتاءات موجود نزد بیت ایشان.

در رابطه با فتاوای مرجع عالیقدر حضرت آیهًاللَّه العظمی آقای

ص: ۲۲۱

گلپایگانی- دامت برکاته- نیز از همان ابتدا با برخی از حضرات آقایان اعضای محترم شورای استفتای بیت معظم‌له تماس گرفته، و این عزیزان مسؤولیت انجام آن را تقبل فرمودند که متأسفانه پس از گذشت چند ماه به علل گوناگونی از جمله استفتاءات فراوان و تراکم کار موفق به انجام آن نشدند و از سوی دیگر فقیه اهل‌بیت حضرت آیهٔ‌اللّه العظمی آقای گلپایگانی- دامت برکاته- به علت کسالت در منزل بستری و در نتیجه امکان دریافت پاسخ از معظم‌له، آن هم در سطحی چنین گسترده وجود نداشت. بناچار با همکاری برخی از فضلای بزرگوار و با استفاده از کتب موجود که ذیلًا به آنها اشاره می‌شود کار را آغاز کردیم:

۱- مناسک حج و احکام عمره (مناسک فارسی) چاپ ششم، شوال ۱۴۱۱ هجری قمری.

۲- مناسک الحج (مناسک عربی) چاپ اول، ذی‌القعدهٔ ۱۴۱۲ هجری قمری.

۳- عروهٔ الوثقی محشی (۲ جلدی) چاپ المکتبهٔ العلمیهٔ الإسلامیهٔ سال ۱۳۹۹ هجری قمری.

۴- وسیلهٔ النجاهٔ محشی (۲ جلدی) چاپ دوم سال ۱۳۹۷ هجری قمری.

۵- توضیح المسائل حضرت آیهٔ‌اللّه العظمی گلپایگانی، چاپ هفتاد و دوم، ۲۷ رجب ۱۴۱۳ هجری قمری.

۶- مجمع‌المسائل معظم‌له چاپ‌سوم، جلداول ۲۷ رجب ۱۴۱۱ هجری قمری.

۷- آراء المراجع فی الحج تألیف حجهٔ‌الاسلام والمسلمین آقای افتخاری گلپایگانی چاپ سوم ذی‌القعدهٔ ۱۴۱۲ هجری قمری.

۸- استفتاءات ویژه حج، از محضر مراجع‌عظام‌تقلید

ص: ۲۲۲

چاپ ۱۴۱۲ هجری قمری.

۹- برخی از استفتاءات پاسخ داده شده توسط معظم‌له.

نظرات معظم‌له بـا مناسـک حضـرت امام خمینی- قـدس سـره- و مشـخص شـدن موارد اختلاف، کنترل و تأییـد صـحت آن توسـط حضـرت آیهٔ‌اللَّه آقای حاج شیخ احمد صابری همدانی که خود از نزدیکان و شاگردان مبرز و مقرر دروس حضرت آیهٔ‌اللَّه العظمی گلپایگانی دامت برکاته بوده‌اند، و تقریرات دروس حج معظم‌له را نیز تنظیم و به چاپ رسانده‌اند، انجام شد.

ایشان تمامی حواشی را با مدارک و منابع موجود تطبیق داده، صحّت آن را تأیید فرمودند.»

این مجموعه در مقایسه با مناسکهای پیشین از ویژگیهایی برخوردار است که بدان اشاره می‌کنیم:

در طول برگزاری حج، زائران مشکلاتی دارند که بعضاً در مناسک نیامده است. اجرای برخی از مراسم نیز از دشواریهایی برخوردار است.

روشن سـاختن دقیق موضوع و طرح سؤالهـای جدیـد و یافتن پاسـخ‌ها و گشودن گره‌های عملی در انجام اعمال، از جمله تلاشـهایی است که مرکز بدان همت گمارده و برخی از آنها در این چاپ آمده و برخی دیگر در چاپهای بعدی افزوده خواهد شد.

*** احکام ویژه بانوان در حج؛

تهیه و تنظیم: محمد حسین فلاح‌زاده؛

نشر مشعر؛

چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۱؛

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛

ص: ۲۲۳

۸۶ ص رقعی.

در این مجموعه مسائلی تدوین و عرضه شده است که در سفر حج فقط بانوان با آنها رویارو هستند.

متن این مجموعه برپایه فتاوای حضرت امام خمینی- رضوان الله علیه- تنظیم شده است، و برای آنکه بهره آن شامل‌تر گردد در پانوشتها فتاوی آیات عظام خوئی، گلپایگانی- رحمهٔالله علیها- و اراکی- مدظله العالی- افزوده شده است، بدین رو مسائلی که بدون حاشیه مانده است (بجز پرسش‌ها و پاسخ‌ها) مورد اتفّاق این چهار مرجع عالیقدر است. تنظیم مطالب دقیق و مسائل آن زودیاب و بر روی هم مجموعه‌ای است کارآمد و سهل‌الوصول.

*** راهنمای مصوّر حجاج؛

تهیه و تدوین: محمد حسین فلاح‌زاده؛

چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۱

نشر مشعر؛

معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری؛

۱۰۰ ص، رقعی.

مجموعه مناسکهایی که یاد کردیم با شیوه سنتی و معمول عرضه شده است. معاونت آموزش و تحقیقات، در جهت بالا بردن سطح آموزش و گستراندن ابعاد آموزش مناسک، به تهیه و تدوین مناسک مصوّر همت گماشت. آنچه اینک مورد گفتگو است، گزیده‌ای است از ضروری‌ترین مسائل حج که باید راهی دیار دوست، آنها را فرا گیرد.

ص: ۲۲۴

این مسائل همراه با تصاویر به گونه‌ای بس گویا و آموزنده تنظیم شده است.

کتاب در سه فصل تدوین یافته است: ۱- اعمال عمره تمتع؛ ۲- اعمال حج تمتّع؛ ۳- محرمّات احرام.

در ذیل این فصول، تمام عناوین بحث، بطور اختصار آمده است؛ مطالب کتاب با توجه به تصاویر گویای آن، سهل‌الوصول و کارآمد است.

*** مناسک مصوّر عمره مفرده؛

تهیه و تدوین: محمد حسین فلاح‌زاده؛

چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۱

نشر مشعر؛

معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری؛

در این مجموعه مسائلی تدوین و عرض شده است که اطلاع از آنها برای راهیان سفر حج در عمره مفرده، بکار می‌آید. کتاب در سه بخش تدوین یافته است:

۱- اعمال عمره؛ آنچه را باید زائر در این سفر انجام دهد.

۲- محرّمات احرام؛ که زائر به هنگام محرم بودن باید آنها را ترک کند.

۳- مختصری از آداب و مستحبّات سفر.

متن این مجموعه نیز بر پایه فتاوای حضرت امام خمینی- رضوان‌الله تعالی علیه- تنظیم شده است. مسائل عرضه شده بیشتر مسائل اصلی و ضروری است و اختلاف فتوای چندانی وجود ندارد، امّا اگر در مواردی اندک اختلافی وجود داشته، فتاوی حضرات آیات عظام خوئی و

ص: ۲۲۵

گلپایگانی- ره- و اراکی- دام ظله العالی- در پانوشتها آورده شده است. در این مجموعه اصل بر اختصار بوده است از ین روی ممکن است زائران برخی از مسائل را در آن نیابند که در این صورت باید به مناسک مراجعه کنند.

تمام مسائل در این مجموعه با تصویر همراه شده است، تا برای زائران سهل‌الوصول باشد.

*** حج از دیدگاه مذاهب اسلامی؛

آیهٔالله محمد ابراهیم جناتی؛

ترجمه: حسینعلی محمدی‌نژاد؛

چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۲؛

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛

۲۲۴ ص وزیری.

بسیاری از نزاعها و کشمکشها نتیجه عدم شناخت و ناآگاهی از چگونگی فکر، آرمان، روشها و منشهای یکدیگر است. در داخل حوزه فرهنگ اسلامی و جریانهای جاری در جامعه اسلامی نیز چنین است.

رویارویی‌های نحله‌ها و مذهبها و برخوردهای ناهنجار و گاه تکفیرآمیز، غالباً معلول ناآشنایی با میراث فکری یکدیگر و چندی و چونی اندیشه‌ها بوده است. حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت به تبیین و تدوین مبانی مسائل فقهی حج از دیدگاه مذاهب اسلامی همت وزریده است تا از این رهگذر مسلمانان اقالیم قبله را در شناخت چگونگی مسائل فقهی و طرز نگرش آنان به حج، یاری رساند. کتاب مورد گفتگو، یکی از آثاری است که در این باره و با این هدف تدوین و عرضه شده است. مؤلف کتاب حضرت

ص: ۲۲۶

آیـةالله جنـاتی از فقیهـان دانشور حوزه، اکنون سالهـاست که تـدریس فقه مقارن و یا به تعبیر دیگر فقه تطبیقی را در حوزه علمیه قم عهده‌دار است.

استاد برای تدوین متن درسـی در حدّ «سطح» به نگارش کتابی دست یازیده‌اند با عنوان «دروس فی الفقه المقارن». جلد اوّل آن که نشـر یـافته است، بـا کتـاب الطهـاره آغـاز می‌شود و بـا مبـاحث کتـاب الحـج پایان می‌پـذیرد. (برای آشـنایی با این کتاب رک: آینه پژوهش، شماره ۷/ ۹۸) آنچه اکنون مورد گفتگوست «کتاب الحج» این مجموعه است.

مطالب کتاب در یک مقدمه و نه فصل عرضه شده است. در مقدمه از کعبه، مکه، مسـجدالحرام، اسامی کعبه در قرآن، فضیلت نماز در مسجدالحرام و مسجدالنبی، حدود حرم، حدود مکه، اهمیت حرم در دیدگاههای مذاهب مختلف اسلامی و حدّ حرم نبوی سخن رفته است. در فصل اوّل از اقسام حـج، شـرایط صـحت حج، اسـتطاعت، فوری بودن حج، حج نیابتی و شـرایط آن، بحث شده است. فصل دوّم عهـده‌دار بحث از عمره و مباحث آن است، که در ضـمن آن از اهمیت عمره مفرده، اقسام، شـرایط و افعال آن بحث شده است. میقاتهـا و چگونگی احرام بسـتن و تلبیه گفتن و مسائل مربوط به احرام و لباس احرام در فصل بعـدی آمـده و آنگاه در فصـل چهـارم به تفصـیل از طـواف، انـواع و شـرایط و احکـام آن در نگـاه مـذاهب اسـلامی گفتگو شـده است. سـعی، کیفیت انجـام آن، مسـتحبات و مسائل سـعی، تقصیر و احکام آن در فصل پنجم آمده است. عرفه کجاست؟ و چرا بدین نام مشهور گشته است، وقوف یعنی چه؟ و چگونه تحقق می‌پـذیرد، مسائـل وقوف و احکام آن، وقوف به مزدلفه، مشـعرالحرام وقوف در آن و مسائل مسـتحبی در عرفه و مشعرالحرام در فصلهای ششم و هفتم بررسی شده است.

فصل هشتم عهده‌دار مسائل مربوط به منی است. رمی جمرات،

ص: ۲۲۷

شرایط رمی، قربانی و اقسام آن ویژگیهای قربانی، حلق و تقصیر، بیتوته در منی و ... در این فصل به تفصیل بررسی شده است.

اگر کسی توانایی حج‌گزاری را داشت امّا از انجام آن مانع شدند (مصدود) و یا توانایی انجام آن را ندارد (محصور) وظیفه‌اش چیست؟ در واپسین فصل کتاب احکام «مصدود» و «محصور» به اجمال آمده است.

چنانکه پیشتر گفتیم و از عنوان کتاب نیز پیداست، مطالب کتاب برپایه فقه مذاهب اسلامی است. در گزارش آراء، به متون مهم و کهن مذاهب تکیه شده و دلایل و مستندات آنان به اختصار آمده است. در تهافت آراء یک مذهب، به روایت مستقیم و یا کهنترین منبع استناد شده است.

افزون بر این در گزارش آراء، به عرضه مذاهب معروف بسنده نشده است؛ بلکه آراء فقهای دیگری مانند، حسن بن یسار بصری، سفیان بن سعید ثوری، اسحاق بن راهویه، داود بن علی اصفهانی و ... نیز یاد شده است.

ترجمه کتاب نیز دقیق، یکدست و روان است.

*** بحثهایی از فقه تطبیقی؛

مهدی پیشوایی- حسین گودرزی؛

چاپ اوّل، تهران، ۱۳۷۲؛

نشر مشعر؛

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛

۹۵ ص رقعی.

اختلاف فتوا و تفاوت دیدگاههای فقهی در مسائل مختلف در میان فقیهان مذاهب اسلامی، با توجه به شرایط، زمینه‌ها، قواعد و مدارک اجتهاد

ص: ۲۲۸

و استنباط طبیعی است، این اختلافها ویژه فقه شیعی و فقه عامّه نیست.

فقیهان مذاهب مختلف عامه نیز در مسائل بسیاری اختلاف دیدگاه دارند.

تدوین و نگارش آثاری که فتاوای مختلف را یک‌جا گرد آورده عرضه کند از دیرباز مورد توجه فقیهان بوده است. اینگونه آثار در اطلاع معتقدان به جریانهای فقهی گوناگون، سودمند است و در داوریها نیز کارآمد.

بهرحال زائر ایرانی در سفر حج با مسائلی رویارو است که اطلاع از آنها نه در حدّ تخصّص بلکه در حدّ عمومی سودمند است، به مثل وی می‌نگرد که چون از مقابل نمازگزار بگذرد، مورد طعن قرار می‌گیرد، یا مشاهده می‌کند که زائر مسلمان در مسجد به خواب می‌رود و با صدای اذان برمی‌خیزد و به نماز می‌ایستد، بدون اینکه وضو بگیرد، او «حیّ علی خیرالعمل» را در اذانهای آن دیار نمی‌شنود، و در سحرگاهان بجای آن با «الصلوة خیر من النوم» رویاروست، چرا؟ این نوشتار کوشیده است برخی از اینگونه مسائل را با نثری روان و پردازشی دقیق عرضه کند و دیدگاه عالمان و فقیهان شیعه را درباره آنها عرضه کرده، گاه به ریشه‌های این دیدگاهها توجه دهد.

آیا خواب ناقض وضو است؟ فصول اذان و اقامه چگونه است، عبور از مقابل نمازگزار، آمین پس از قرائت سوره حمد، قنوت، جمع بین نمازها، آیا بسم‌اللّه الرحمن الرحیم را در نماز باید بلند خواند یا آهسته، نماز طواف و رمی جمرات از مسائلی است که در این کتاب با توجه به منابع و مدارک فقهی مذاهب مختلف، بررسی و عرضه شده است.

ص: ۲۲۹

پا به پای امینِ جَبَل

سفرنامه حجّ علّامه سید محسن الأمین، مؤلف اعیان الشیعه

ترجمه: جواد محدّثی

توضیح:

مرحوم آیةالله سید محسن امین جبل عاملی، از افتخارات شیعه و مؤلفان فرزانه، سفرنامه‌ای دارد که بخشی از آن مربوط به سفر حج است.

آنچه پیشرو دارید، ترجمه‌ای تلخیص شده از این سفرنامه است. در ترجمه، بخشهایی که به توضیحات حاشیه‌ای یا خاطرات غیر مرتبط به حج پرداخته بود، نیامده است، تا از بخشهای مربوط به سفر معنوی حج، بهره بیشتری برده شود.

زمینه سفر

در روز دوشنبه ۱۷ ذیقعده ۱۳۲۱ قمری، به قصد سفر حج خانه خدا از دمشق بیرون می‌رود. مسافت دمشق تا بیروت را با قطار درجه دو طی می‌کند. پس از غروب خورشید به آنجا رسیده، شب را می‌ماند.

ص: ۲۳۰

عصر سه‌شنبه با یک کشتی فرانسوی درجه سه به سوی بندر «پورت سعید» مصر حرکت می کند و روز بعد، در شهر زیبای پورت سعید فرود می آید.

پس از آنکه شرحی مبسوط از وضع تاریخی و جغرافیایی پورت سعید و اسماعیلیه می‌دهد و از وضع مطبوعات مصر در ایّام حکومت «سلطان عبدالحمید» ارائه می کند، به توصیف «قاهره» می‌پردازد، و نیز در معرّفی جاهای دیدنی و آثار باستانی آن، بویژه «اهرام مصر» و مجسّمه «ابوالهول» قلمفرسایی می کند، شرحی هم درباره خلفای فاطمی در مصر و تأسیس دانشگاه «الازهر» و مزار «رأس الحسین» و بارگاه حضرت زینب و برخی از اماکن تاریخی دیگر می‌دهد.

پس از شش روز اقامت در قاهره، باز سوار قطار می‌شود و به اسماعیلیه، سپس به سوئز و بندر پورت توفیق می‌رود و از آنجا سفری مقدس را با کشتی به سوی دیار یار آغاز می کند و به «جدّه» می‌رسد.

از اینجا به بعد را از زبان خود مرحوم «سید محسن امین» بخوانیم:

احرام

با آسایش تمام به جدّه رسیدیم؛ زیرا دریا آرام بود، مگر در محلّی به نام «برکه فرعون» و «رأس امّ محمد» که دریا خشمگین شد و حال بیشتر حجّاج به هم خورد. این حادثه، اندکی پس از احرام بستن ما بود. شبی که سحرگاهش محرم شدیم، در حمّامی داخل کشتی که با برق روشن بود و آبش، از دریا تأمین می‌شد غسل کردیم، در دوشهای یک نفره، با اجرتی اندک. لباسهای دوخته را از تن درآورده، دو جامه احرام به بر کردیم.

صبح همان روز، نذر کردیم که از محاذات میقات، احرام ببندیم. این برای آن بود که از شبهه رها شویم، چرا که طبق فتوای حق، به دلیل اخبار و

ص: ۲۳۱

روایات صحیح که علمای ما به آن عمل کرده و فتوا داده‌اند، می‌توان بواسطه نذر، قبل از میقات، «محرِم» شد. البته چون کشتی در حال حرکت بود و امکان توقف نداشت، ما در نذر خود، به جای مکان خاص، زمان خاصّی را در نظر گرفتیم و گفتیم: اگر تا ساعت مثلًا ۳ به هرکجا رسیدیم، در همانجا و همان ساعت محرم می‌شویم و اینگونه نذر کردیم ...

آماده نیت احرام شدیم. وقتی به مکانی که محاذی میقاتِ «جحفه» بود رسیدیم احرام بستیم و همچنان «لبّیک» را تکرار می‌کردیم.

برای احتیاط بیشتر، وقتی به محاذی «مسجد شجره» هم رسیدیم، همچنین در محاذی جحفه، احرام و تلبیه را تکرار کردیم ...

در حلقه ذکر مغربیان

در کنار ما داخل کشتی، گروهی از مغربیان بودند، با هیکلهایی تنومند و عمامه بر سر، که پس از هر نماز، «حلقه ذکر» تشکیل می‌دادند. با آن اندام درشت، ذکرِ «لااله الاالله» را با آهنگ خاصی تکرار کرده، به چپ و راست خود خم می‌شدند. بیشتر مسافران کشتی هم به تماشا جمع می‌گشتند.

ذکر خود را پس از نماز، با صلوات بر پیامبر آغاز می‌کردند.

پیشنمازشان مرد تنومندی بود که هنگام خم شدن به چپ و راست، حالت ناخوشایندی پدید می‌آورد. در میانشان مرد لاغر اندام بلند قدّی هم بود که در حال ذکر، بیش از همه تکان می‌خورد. گاهی هم حالش به هیجان می‌رسید و سر خود را به دیوار کشتی می‌کوبید. یک روز دید که پیشنماز، هنگام ذکر، حرکتِ آرامی دارد. پیش او رفت و بشدّت او را به چپ و راست تکان داد!

روزی یک نفر ترک آناتولی که حاجی بود و عربی خوب می‌دانست و

ص: ۲۳۲

در کشتی با ما همسفر بود پیش ما آمد. نشانه‌های دینداری و صلاح بر او بود.

کنار من در میان تماشاگران ایستاد و پرسید: اینها چکار می کنند؟

فوری این شعر را خواندم:

و اذا حلّت الهدایهٔ قلباًنشطت للعبادهٔ الأعضاءُ

(هرگاه هدایت بر دلی وارد شود، اعضای بدن برای عبادت نشاط پیدا می کند.)

گفت: مگر این عبادت است؟

گفتم: به نظر خودشان عبادت است.

گفت: این، بدعت و گمراهی است، عبادت که تابع نظر آنها نیست!

جزیره‌ای در جدّه

به جدّه که رسیدیم، سوار قایقهایی شدیم که ما را به جزیره‌ای ببرد که به اندازه یک ساعت از جدّه دور بود. هدف آن بود که خود ما و لوازم و رختخوابها ضدّ عفونی گردد تا میکروبها از بین برود. چون از مصر گذشته بودیم و بیم آن می‌رفت که بیماری واگیر وبا سرایت کرده باشد. هر کس از مصر وارد می‌شد، می‌بایست از «اداره بهداشت»، برگه «معاینه پزشکی» داشته باشد که سلامتی او را گواهی کند.

با حالت احرام، حرکت کردیم. دریا متلاطم بود و آفتاب، گرم. دریا امواج خود را بر ما می‌افکند. با دشواری زیاد به جزیره رسیدیم. کشتی‌های بسیاری اطراف جزیره پهلو گرفته بودند. همه پر از حاجی که خورشید بر سرشان می‌تابید. و به کسی اجازه ورود به جزیره نمی‌دادند. همه رختخوابها و ملافه‌ها را گرفته و در دستگاه مخصوصی با بخار، ضدّ عفونی کردند. آنگاه از در مخصوصی به سرنشینان کشتی‌ها اجازه ورود به جزیره دادند. همه را در جای مخصوص نگهداشتند، سپس دستور دادند که از در دیگری خارج

ص: ۲۳۳

شوند، با مردم مثل یک گله گوسفند رفتار می کردند.

جزیره، خشک و بی آب و سبزه بود. تشنگی همه را به ستوه آورد.

مغربی‌ها برنامه «ذکر» خود را شروع کردنـد و صداهای مختلف و ناهنجارشان برخاست. هنگام خروج از مکّه هم آنان را دیدیم که سوار بر الاغها، در حالی که لباسهای دوخته بر تن و عمامه بر سر داشتند، روی مَرکب‌ها همان ذکر را می‌خواندند.

پس از آن، برگه‌های اسامی سرنشینان کشتی را دادند، تا در گمرک، اجازه ورود به شهر را بدهند.

در جَدّه

در گرمای نیمروز، همراه با امواج خروشان که آبها را بر سـر و صورت و لباسها و وسائل سرنشینان می‌پاشید، جزیره را به سوی جدّه ترک کردیم.

قایق ما همراه با امواج، بالا و پایین می‌رفت و همه از غرق شـدن بیمناک بودیم ... به بنـدر رسـیدیم. ما را از قایقها پیاده کردنـد و از دری وارد شدیم.

قایق را هم، همراه با وسایل و اجناس و کارکنانش بطرف در دیگری بردند.

پشت پنجره‌ای آمـدیم که مأموری آن‌جا بود. از هرکس مبلغی گرفته، سـپس پاسـپورت‌ها را جمع کردند و با قیچی جایی از آنها را بریدند.

سپس بـه محلّ دیگری مراجعـه کردیـم. بـاز هم مبلغی دریـافت کرده، پاسـپورت‌ها را گرفته و به هر نفر ورقه‌ای دادنـد که گـواهی پرداخت بود. بیرون آمدیم و وسایلمان را گرفتیم. البته ما کم بودیم و مشکلی هم پیش نیامد. امّا گروهی که عصر پس از ما آمدند، شب به وسائـل خودشان رسـیدند و چه بر سـرشان آمـد! از وسائلشان مقـداری گم شـد، بعضـی بخاطر خرجی خود که داخل وسائل گذاشته بودند و گم شده بود گریه می کردند.

پس از گذراندن این سختیها وارد شهر شدیم و در یک ساختمان

ص: ۲۳۴

بلند چهار طبقه، با اتاقهای بزرگ اسکان یافتیم.

شش روز در جدّه، در انتظار رسیدن بارهایمان ماندیم که از بیروت بار زده بودند. پس از آنکه رسید و دشواریهای گمرک را طی کرد، به قصد «مکه مکرّمه» حرکت کردیم. در طول اقامتمان در جدّه، یک روز هم به زیارت جایی که می‌گفتند «قبر حوّا» است، در بیرون شهر رفتیم، که راهی طولانی بود.

جدّه در اطراف خود «بارو» داشت و سه در، در غرب و شرق و جنوب.

کنسولگریهای کشورها در آنجا بود. به غیر مسلمانان هم اجازه نمی‌دادند که از محدوده شهر بیرون روند. در جدّه تعداد زیادی سیاهپوستان تیره‌رنگ هست که اغلب، لخت می‌باشند، نرخهای شهر گران است و آبش تلخ و ناگوار و گران! بعداً شنیدیم که آب شیرین هم دارد که از آبهای باران فراهم می‌آید، ولی ما نمی‌دانستیم.

در راه «بحره»

هنگام خروج از جدّه، از هر مرکبی دو قروش پول می‌گرفتند. چون پشت در خروجی حجاج جمع می‌شدند، کالاهای بسیاری از حجّاج به سرقت می‌رفت. دزدان هم بیشتر از نیروهای نظامی بودند که برای حفظ امنیت آنجا بودند! یک آفتابه مسی هم از ما به سرقت رفت!

از جدّه به سوی «بحره» حرکت کردیم و پس از غروب به آنجا رسیدیم. چون پیش از ظهر از جدّه حرکت کرده بودیم، نماز ظهر و عصر را در راه خواندیم. من و دوست همراهم از کجاوه پایین آمده، وضو گرفتیم، سپس کمی راه رفتیم، نماز ظهر را خوانده، باز کمی راه رفتیم آنگاه نماز عصر را خواندیم، چون نمی‌شد از قافله عقب ماند، راه پرخطر بود و نظامیان هم از جدّه تا مکّه، همه جا، در دشتها و بالای کوهها پخش بودند و در شیپورهایشان می‌دمیدند و دیگران پاسخ شیپورشان را می‌دادند. البته

ص: ۲۳۵

نیروهای نظامی تا می‌توانستند، نسبت به سرقت اموال و وسایل حجّاج کوتاهی نمی‌کردند.

اتّفاقاً هنگامی که ما راه می‌پیمودیم، به دو زن از کاروان خود برخوردیم که چون سوار بر کجاوه شامی بودند و شتران باریک ساق حجاز، قدرت تحمّل آن کجاوه را نداشتند، از رفتن مانده بودند. من و رفیقم پیاده شدیم و آن دو زن را در کجاوه خود سوار کردیم و خود پیاده راه افتادیم. پس از غروب بود که به بحره رسیدیم.

«بحره» در بین راه جدّه- مکّه بود، آبی داشت ناگوار، مثل آب جدّه.

مسکنی هم نداشت، سرزمینی بود که اطرافش را نیزار تشکیل می‌داد.

حاجیان در آنجا فرود می‌آمدند، اهالی آنجا به حجّاج، آب، سوخت و هیزم می‌دادند و پول می‌گرفتند. نیمه شب بود که با چهره‌هایی سیاه، با مشعلهایی در دست آمدند. بر پشت خود هم تفنگ بسته بودند.

حاجیان را که از خستگی راه، چرت می‌زدند، با تندی و خشونت بیدار می‌کردند و از آنان اجرت می‌طلبیدند. در میزان کرایه هم بسیار سختگیر و بی‌گذشت بودند، گویا جزیه و خراج می‌گیرند، مثل مأموران جهنم یا نکیر و منکر بودند. هر کس که مقدار درخواست آنان را نمی‌پرداخت، چند برابر آن را با ضرب و شتم می‌گرفتند، اگر هم تهدیدشان می‌کردی که به دولت شکایت می‌کنیم، آنان حکومت را فحش می‌دادند، چه قوم بدرفتاری بودند! ...

صبح از بحره راه افتادیم و عصر به مکّه رسیدیم. در این مسیر، پیش از ما و بعد از ما چه قافله‌هایی که غارت شدند! اغلب، قتل و تاراج در این راه پیش می‌آمد. امّا کاروان ما بحمدالله با هیچ‌یک از اینها مواجه نشد.

آغاز حرم

ص: ۲۳۶

پیش از رسیدن به مکه مشرّفه، علامتهایی را دیدیم که بعنوان آغاز محدوده حرم از طرف جدّه نصب شده بود. دعاهای مستحب ورود به حرم را خواندیم ولی نتوانستیم غسل کنیم.

در مکه، در خانه مردی یمنی که ساکن مکه بود، در «شِعب عامر» فرود آمدیم. خانه خوبی بود. دو روز به اوّل ذیحجه مانده بود. شب جمعه، هلال باریک و خیلی کمرنگ ذیحجّه را کمی قبل از غروبش دیدیم. از نعمتهای خدا بر ما بود.

جای شکر بود که وقوف در عرفه، برای همه مسلمانان در یک روز انجام می‌شد. بعد از ظهر روز هشتم ذیحجّه (روز ترویه) غسل کردیم و از «مقام ابراهیم»، احرام حج بستیم و به مقصد «منا» خارج شدیم. عصر به «منا» رسیده، نزدیکی «مسجد خیف» فرود آمدیم. آن شب، نماز مغرب و عشاء را در آن مسجد خوانده، سحرگاه به سوی عرفات حرکت کردیم.

نشانه‌هایی برای محدوده آخر حرم در جهت عرفات نصب کرده بودند. برای وقوف از ظهر تا غروب در عرفات نیت کردیم. در همه این مدّت، مشغول دعا و مناجات و زیارت امام حسین-ع- بودیم و دوستان و برادران را به نام، یاد می‌کردیم. لطف خدا یاری کرد و برای جمعی از برادرانِ دینی که پیشتر به ما بدی کرده بودند، دعا کردیم و بدی آنان را با نیکی مقابله کردیم.

پس از غروب، از عرفات به سوی مزدلفه «مشعر الحرام» کوچ کردیم. مزدلفه، محدوده میان منا و عرفات است و محدوده عرفات از طرف مشعر، علامت‌گذاری شده؛ چون پیش از غروب، بیرون رفتن از عرفات جایز نیست و هرکه خارج شود، باید کفّاره بدهد. از مأزمان نیز گذشتم، تنگه‌ای میان «جمع» و «عرفات» و تنگه‌ای بین مکّه و منا. شاعران در وصف این دو تنگه، زیاد شعر سروه‌اند ...

با این کوچ، انسان به یاد قیامت می‌افتد. شب را در مشعر بیتوته

ص: ۲۳۷

کردیم و از آنجا طبق استحباب، سنگریزه‌های رمی جمرات را جمع کردیم.

عید قربان

فردای آن شب به منا بازگشتیم. روز عید قربان بود. کمی پس از رسیدن، به محلّ فروش قربانی رفته و به قیمتی که صاحب گوسفندان می‌گفت و بدون چانه زدن، قربانی خریده، ذبح کردیم. یک سوم آن را صدقه داده، یک سوّم را هم هدیه دادیم. سربازان نمی‌گذاشتند گوشتها را به چادرها ببریم، می‌ترسیدند بوی آنها فضا را آلوده کند. ولی خیلی هم سخت‌گیری نمی‌کردند. بخشی از گوسفند قربانی را برداشتیم تا بعنوان مستحبّ، آن‌را بخوریم.

ظهر که گذشت، مأموران انتظامی به جمع‌آوری بقایای گوشتها و کثافاتِ قربانگاه پرداخته، آنها را در گودالهای آماده شده دفن کردند. آن سال در منا و عرفات هیچگونه بیماری پیش نیامد و همه حجاج سلامت بودند.

تعداد حجاج هم متوسّط بود.

پس از قربانی برای رمی «جمره عقبه» رفتیم ... به جمره عقبه، جمره اخیره هم می‌گویند، چون در روزهای یازدهم و دوازدهم ذیحجّه، آخرین جمره‌ای است که رمی می‌شود. البته روز عید قربان، فقط جمره عقبه را سنگ می‌زنند. اصل جمره، محلّ جمع شدن سنگریزه‌هاست. جمره عقبه، بنایی ستونی است که پشتش به کوه و رویش به طرف راه میان مکّه و مناست. این جمره را باید از روبرو سنگ زد، نه از بالا ...(۱) بازگشت به مکّه

پس از رمی جمره عقبه روز عید قربان، سر تراشیدیم و روز دوازدهم به مکه بازگشتیم، طواف حج و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و نماز هر

۱- البته وضع کنونی محلّ جمره عقبه با آن زمان فرق کرده است.

ص: ۲۳۸

دو طواف را انجام دادیم ... البته مستحب است انسان روز عید، پس از سنگ زدن و سرتراشیدن، برای طواف حجّ به مکّه برگردد. ولی چون برای ما ممکن نبود، ما روز یازدهم رفتیم و دوباره به منا برگشتیم، شبِ یازدهم و دوازدهم را در منا گذراندیم.

شب‌های منا بسیار زیبا بود. تفنگ در می‌کردند و صدای آن در کوهها و درّه‌ها می‌پیچید و گلوله‌های منوّره آنها با رنگهای مختلف، به آسمان می‌رفت و منظره زیبایی پدید می‌آورد. ما جمرات سه‌گانه را در آن دو روز سنگ زدیم و عصر روز دوازدهم به مکّه بازگشتیم.

از جمله زائران آن سال، زنی از شاهان هند و بعضی از سلاطین مغرب و صدر اعظم ایران، امین السلطان بود.

در مدّت اقامت خود در مکّه به زیارت قبر ابوطالب، عبدالمطّلب، عبد مناف، حضرت خدیجه، زادگاه پیامبر اسلام و حضرت زهرا، و اماکن مقدس دیگر رفتیم. بالای کوه «ابو قبیس» هم رفتیم که مشرِف به کعبه معظّمه بود.

شبی وارد کعبه شدیم و در چهار طرف آن نماز خواندیم، همچنین روی سنگ سرخی که بین ستونِ آخری نزدیک حجر اسماعیل و قبل از آن است نماز خواندیم. داخل کعبه سه ستون چوبی بود که از وسط دیواری که میان رکن یمانی و رکن حجرالأسود است تا وسط دیواری که نزدیک حجر اسماعیل است امتداد یافته بود. درب کعبه نزدیک رکنِ حجرالأسود است و بیش از قامت انسان از سطح زمین بالاست و با نردبان به آن بالا می‌روند.

متولّیان کعبه، از زمان جاهلیت تا کنون «بنی شیبه» هستند.

داخل کعبه، بعلّت نبودن هیچ منفذی، بسیار گرم بود، با آنکه وسط زمستان بود. روی دیوار داخلی کعبه، نزدیک رکن یمانی و رکن نزدیک حجر اسماعیل، تاریخ تجدید سنگ‌کاری داخل کعبه را خواندیم که متعلّق به «المستنصر بالله» بود، در حدود سال ۶۰۰ هجری. او پدر مستعصم، آخرین

ص: ۲۳۹

خلیفه عباسی بود. تاریخ دیگری بود که مربوط به تجدید بنا می‌شد، مربوط به زمان سلطان محمد خان، در حدود سال ۸۰۰ هجری و تاریخ دیگری متعلّق به یکی دیگر از شاهان ...

در راه مدینه

تـا بیست و هشـتم ذیحجه در مکّه مانـدیم، سـپس از راه خشـکی، همراه امیرالحـاج شامیـان «عبـدالرحمن پاشـا یوسـف» که از امرای کردهای صالحیه دمشق بود. به سوی «شیخ محمود» حرکت کردیم، آنجا مدفن آن «ولیّ» بود. صبح فردایش از آنجا به سوی «وادی فاطمه» یا به تعبیر مردم عراق «وادی شـریف» رفتیم که تا مکّه چهار فرسخ فاصله داشت، نخلها و رودهایی آنجا بود و گوشت تازه و تخم مرغ و خربزه و لیموترش و ...

می‌فروختند. صبح فردایش از آنجا راهی سمت «عُسفان» شدیم و عصر به آنجا رسیدیم.

عسـفان، محل مشـهوری است و جایی است که هشام بن عبدالملک، «فرزدقِ» شاعر را پس از آن‌که قصیده میمیّه را در ستایش امام زین العابدین- ع- سرود، آنجا حبس کرد. فرزدق هم با دو بیت شعر، هشام را هجو کرد.

مسـافت وادی فـاطمه تـا عسـفان حـدود دو ساعت راه است و از آنجا تا «ریضوا» حـدود یک ساعت. از این رو، بی‌آن‌که بارها را بر زمین آورند و خیمه برپا کنند، غذایی خورده، نماز می‌خوانند و حرکت می‌کنند. عادت کاروان شام این است که هنگام فرود آمدن و هنگام کوچ، گلوله‌ای شلیک می‌کنند.

می‌گوینـد در آن منطقه، آب هم هست ولی دسترسـی به آن منطقه دشـوار است، هم بخـاطر فرا رسـیدن شب، هم بخـاطر جلوگیری مأموران از خارج شدن حجّاج از آن منطقه. عادت ژاندارمهاست که در دو سمتِ راست و

ص: ۲۴۰

چپ حجاج حرکت می‌کنند و هنگام فرود آمدن در جایی، اجازه نمی‌دهند کسی از آن محدوده بیرون رود و به ناشناسان هم اجازه ورود نمی‌دهند. اگر ناشناسی بخواهد وارد شود، سه بار صدایش می‌زنند (و ایست می‌دهند) اگر جواب نداد، با تیراندازی او را می‌کشند. این حادثه برای برخی حجّاج که عربی نمی‌دانند پیش آمده است. در طول شب، همینگونه یکی ندا می‌دهد «کرکون»، دیگری «حازرون» تا تمام شب!

همراه حجاج، لشگری از عربهای عقیل هم هست که از طرف حکومت، مأمور حمل ضعیفان و درماندگان در راهند، ولی آنان غالباً به این وظیفه عمل نمی‌کنند، اگر حاجی درمانده را لخت نکنند!

کاروان حج شام، نظم و ترتیبی داشت که موجب آسایش حجاج بود.

از جمله اینکه کاروان به ستون دو حرکت می‌کرد. حجّاج، در کاروانهای متعدّد بودند و هر کاروان، رئیسی داشت به نام «مقوّم»، که ایرانیها و عراقیها به آن «حمله‌دار» می‌گفتند. حرکت کاروان‌ها هم به نظم و نوبت بود. اگر حرکت شبانه داشتند، شتربانان هر یک فانوسی در دست می‌گرفتند. از دور، منظره زیبایی پدید می‌آمد. بیننده، از دور، فقط دو صف فانوس روشن می‌دید و دیگر هیچ.

چادرهای کاروانها نیز خدمتکاران بخصوصی داشت به نام «مهاتره» که یک روز پیش از رسیدن حجّاج، می‌رفتند و چادرها را برپا می‌کردند. چادرهای هر کاروان جای مخصوصی داشت و ترتیب چادرها به نحوی بود که برای خودش مثل شهری می‌ماند. با کوچه‌ها و خانه‌هایش که جای معیّن داشت و اگر انسان گم می‌شد، براحتی می‌توانست جای خود را پیدا کند، گویی در شهر خودش است.

آنروز، تعدادی از شترها از کار افتادند، بعضی مردند و برخی هم پیش از مردن، با تیغ سودانیها ذبح شدند.

ص: ۲۴۱

شب شنبه در عسفان، هلال ماه محرّم را دیدیم، که آغاز سال ۱۳۲۲ هجری بود.

سحرگاه از عسفان به سوی «خُلَیص» روان شدیم. مکانی دارای آب و میوه و محل سکونت بادیه‌نشینان بود. در راه، برخی از بادیه‌نشینان به دو نفر از اهل «معرّه نعمان» حمله کردند، پولهای یکی را گرفتند و دیگری را هم با خود بردند! ... به گفته صاحب‌خانه‌مان در مدینه، اینان در موسم حج به غارت حاجیان می‌پردازند و پس از موسم، به جنگ و غارت میان خودشان می‌پردازند و کاری جز این ندارند.

پیش از غروب به «کظیمه» رسیدیم. آنجا هم محل سکونت بادیه‌نشینان بود و خرما، خربزه، گوشت و ... می‌فروختند.

ساعت هشت ونیم شب بود که از آنجا به سوی «رابغ» کوچ کردیم.

حرکت در شب، برای بیم از آن بود که در گرمای روز، شتران از رفتن بازمانند.

غروب بود که به آنجا رسیدیم. نزدیکی آنجا مسجدی به نام «غدیر خم» بود.

این مسجد در جایی بنا شده بود که رسول خدا- ص- علی- علیه‌السلام- را به جانشینی خود نصب فرموده بود و در گرمای نیمروز، در خطبه‌ای فرموده بود: «من کنتُ مولاه فهذا علیٌّ مولاه ...».

مسجد، قبلًا ویرانه شده بود، یکی از پادشاهان شیعه هند آن را بازسازی کرده بود. از بیم خطر راه، نتوانستیم آنجا برویم. «رابغ»، بندری آباد و دارای قلعه‌ای کوچک و دور از شهر، در ساحل دریا بود. تعدادی نظامیان عثمانی در آن قلعه ساکن بودند. طبق عادت، چند تیر شلیک کردند. میان نظامیان و اهل رابغ، دشمنی ریشه‌داری بود و از این‌رو وقتی کمتر از ده نفر بودند، جرأت آمدن به بازار و تهیه آب نداشتند.

در آنجا هم مثل کظیمه، انواع مختلف اسلحه بود. بعضی حجاج بقیمتی ارزان تفنگ می‌خریدند و از ترس بازرسان هنگام ورود به شام،

ص: ۲۴۲

لابه‌لای وسائلشان پنهان می‌کردند ...

غروب به آنجا رسیدیم. تا فردا عصر آنجا ماندیم و پس از آن، حرکت کردیم. بعد از شش ساعت پیمودن راه، به «بئر الشیخ» رسیدیم و شترها، سیراب شدند. در راه، چاههای متعددی بود، با آبهایی قابل نوشیدن.

از جمله یکی از چاهها به نام چاه «ذات العلم» و دیگری چاه «عباس» بود.

از آنجا هم به «مستوره»، سپس به «بئر الحصان» و «خلص» رفتیم و نیز از «بئر الدراویش» گذشتیم. آب اندکی داشت. آنان که دیر رسیدند، از آب محروم ماندند و برخی از الاغها و شتران، آن شب از تشنگی تلف شدند.

ساعتِ ۶ شب از آنجا حرکت کردیم.

و ... روز یکشنبه، بعداز ظهر، به «مدینه» وارد شدیم.

رنج راه به پایان رسید.

دیدن «گنبد سبز» حرم پیامبر و گلدسته‌های بلند حرم، همه حاجیان را بسیار خوشحال کرد.

پی‌نوشت:

ص: ۲۴۳

فرهنگ وحدت از دیدگاه قرآن کریم و نهج‌البلاغه علی- ع-

سیدابراهیم سید علوی

فرهنگ وحدت:

«ضرورت زندگی اجتماعی برای انسان» مسأله‌ای است که حتّی دونفر در آن اختلاف نظر ندارند امّا «اتحاد و اتفاق» مفهومی فراتر از «اجتماع» دارد؛ که علی- علیه‌السلام- فرمود:

«لأن الضلالهٔ لا توافق الهُدی و ان اجتمعا، فاجتمع القوم علی الفُرقهٔ و افترقوا علی الجماعهٔ».(۱) «زیرا گمراهی با رستگاری هماهنگ نیست، هرچند جمع شوند؛ پس مردم بر تفرقه وجدایی؛ اجتماع کرده و یکی شده‌اند و به اتفاق هم، پراکنده گشته‌اند.»

از دیگر سو، چون خواست‌ها و تمایلات آحاد بشر برحسب انگیزه‌های فردی و غریزه حبّ ذات، مختلف است، پس حفظ حیات اجتماعی بطور جدّی و عملی و دستیابی به اتحاد و اتّفاق با جلوگیری از هرنوع پراکندگی و اختلاف، فداکاری و گذشتِ تک‌تک بنی‌آدم را می‌طلبد.

از نظر اسلام، توحید و یکتاپرستی و پای‌بندی به اصول و ارزشهای برخاسته از اعتقاد به خدای یگانه، زمینه وحدت و یکپارچگی مردم را به مفهوم انسانی کلمه فراهم می‌کند و حیات اجتماعی واحد را ممکن می‌سازد.

از دیدگاه قرآن کریم، عقیده توحیدی، رشته محکمی است که همه موحّدان و یکتاپرستان را همچون دانه‌های تسبیح در خود جای می‌دهد و با

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، چاپ صبحی صالح.

ص: ۲۴۴

قراردادن هرفردی در جایگاه مناسب خود، امتّی واحد، نیرومند و با عظمت بوجود می‌آورد.

«انّ هذه أمتّکم امّهٔ واحدهٔ و أناربُّکم فاعبدون».(۱) «همانا این است امت شما، امتی یگانه و منهم پروردگار شما، پس بنده من باشید و فقط مرا بپرستید.»

«و إنّ هذه أمتکم أمهٔ واحدهٔ و أنا ربُّکم فَاتّقون».(۲) «و این است امت شما، امتی یگانه و منهم پروردگار شما، پس از من پروا داشته باشید.»

قرآن کریم فقط رشته ایمان و عقیده به خدای یگانه را رشته محکم زندگی می‌داند و بقیّه را همچون طناب سست و پوسیده می‌شناسد که حتماً پاره شده و از هم گسسته خواهد گشت.

«و من یکفر، بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروهٔ الوثقی لاانفصام لها».(۳) «هرکه به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آوَرد، قطعاً به رشته‌ای محکم که پاره‌شدنی نیست چنگ زده است.»

این رشته آنچنان محکم و ناگسستنی است که برآن اساس، بقیه تفاوت‌ها و فرق‌ها را می‌توان تحمّل کرد و از اسباب و عوامل تفرقه و پراکندگی، جلو گرفت و یا لااقل آنها را بی‌خطر ساخت.

«و اعتصموا بحبل‌اللّه جمیعاً و لاتفرّقوا ...».(۴) «همگی به ریسمان و رشته خداوند چنگ بزنید و پراکنده نشوید و یادآور نعمت الهی باشید آنگاه که شما، دشمنان یکدیگر بودید او میان دلهای شما جمع کرد و در پرتو نعمت او برادران همدیگر شدید و در پرتگاه آتش قرار داشتید شما را از آن نجات و رهایی بخشید. اینگونه خداوند آیات و

۱- الانبیاء: ۹۲.

۲- المؤمنون: ۵۲.

۳- البقرهٔ: ۲۵۶.

۴- آل عمران: ۱۰۳.

ص: ۲۴۵

نشانه‌های خود را برای شما بیان می‌کند شاید شما به راه آیید.»

گروه‌بندی

نخستین مطلب در آغاز مقال که نسبتاً حائز اهمیّت و در خور دقّت است، عبارت از این است که قرآن مجید با این وجود که خود حامل دعوت توحیدی و مشوّق اتحاد و اتّفاق انسان‌هاست بشریّت را که همگی مخلوق و آفریده خداوندند به دو گروه ممتاز که هرگز میانشان با حفظ ویژگی طرفین، اتحاد و اتفاق ممکن نیست، تقسیم کرده است. این مطلب- بر خلاف شعارهای پوچ و جنجال آفرینی‌های اومانیست‌هایِ تندرو که از حقیقت فرسنگ‌ها دور است- مطلبی است واقعی و شعاری است عملی و منطبق با موازین عقلی.

«قد کانت لکم اسوهْ حسنهْ فی ابراهیم و الذین معه إذقالوا لقومهم إنّا بُرَءؤامنکم و مماتعبدون من دون اللّه کفرنابکم و بدا بیننا و بینکم العداوهْ و البغضاء ابداً حتی تؤمنوا باللّه وحده».(۱) «قطعاً برای شما در وجود ابراهیم و همراهان دو سرمشق نیکویی است آنگاه که آنان به خویشاوندان و طایفه (مشرك) خود گفتند: ما از شما و آنچه جز خدا را می‌پرستید بیزاریم. ما به شما کافریم و همیشه میان ما و شما عداوت و بغض، آشکار است تا این که (شما دست از شرك و استکبار بکشید و) به خدای یگانه ایمان آورید.»

مضمون آیه، آنچنان روشن است که گمان نمی‌رود نیازی به توضیح باشد جز بیان این نکته که: «چرا امکان تفاهم و سازش میان دو جریانِ

۱- الممتحنه: ۴.

ص: ۲۴۶

توحید و شرک و ائتلاف بین دو گروه موحّد و مشرک، امکان ندارد؟»

در این جا اشاره به یک مسأله سیاسی- اجتماعی، آن هم در روابط بین‌المللی می‌تواند روشنگر باشد.

امپریالیزم، پدیده و جریانی است رفتاری مبتنی بر ایدئولوژی خاص. دولت‌ها و حکومت‌های امپریالیست، ماهیّتی توسعه‌طلب، افزون خواه و متجاوز دارند و هرگز به حق خود و به حد و مرز مشروع و قانونی و به عبارت دیگر به حریم و چهارچوب زندگی خود، قانع نمی‌باشند.

رابطه با چنین دولت‌ها و حکومت‌هایی- با حفظ هویت امپریالیستی و استکباری- درست همان رابطه گرگ و میش است که قطعاً اینگونه رابطه، اتحاد و اتّفاقی به معنای زوال و تباهی طرف مقابل است و این یک تضاد طبیعی است که از وجود یکی عدم دیگری لازم می‌آید؛ زیرا اگر امپریالیزم با همان خلق و خوی دَدْمنشی مطرح باشد، کشور مستقل دیگری وجود نخواهد داشت. و هرگاه رابطه‌ای فرض شود کشور ضعیف و یا مستضعف در آن میان ذوب شده و در قلمرو اقمار و مستعمرات دولت امپریالیست جای خواهد گرفت و منابع طبیعی و نیروی انسانی‌اش در اختیار متجاوزان واقع خواهد شد و آنان هرطور بخواهند عمل خواهند کرد.

امّا اگر روزی فرا رسد که در آن روز، حکومت امپریالیست و مستکبری وجود نداشته و اتباع همه دولت‌ها و مردم تمام ممالک جهان بر سرعقل آمده و هریک در پشت مرزها و در چهارچوب حریم‌های قانونی بایستند و حرمت‌ها را پاس بدارند و پا از گلیم خود فراتر نگذارند، چنان روز را باید جشن عمومی گرفت؛ زیرا در آن روز، دیگر روح و روان همه ملّت‌ها و دولت‌ها سالم و معتدل است و تفاهم و برقراری رابطه با یکدیگر آن هم رابطه عادلانه و برحق ممکن خواهد بود.

شرک، در منطق قرآن کریم همانند امپریالیزم است و این دو نقاط

ص: ۲۴۷

اشتراک فراوان دارند.

مشرکین، مستکبرند، خود برتر بین و تفوّق جویند و روح تجاوز دارند.

آنان در این راه، تمام هدف‌های والای انسانی و همه ارزش‌های مقدّس و متعالی ادیان الهی را پایمال می‌کنند و با این وجود، تفاهم بـا مسـتکبران و کنارآمـدن بـا مشـرکان، به معنـای چشم‌پوشـی از ارزشـهای توحیـدی و از بین بردن عوامـل شـکوفایی اسـتعدادها و جلوگیری از تحقّق آرمانهای انسانی است، مگر آنکه مشرکان به وجود خدای یگانه ایمان آورند و به رسالت حضرت محمد- ص- که خود او به همه رسالت‌های آسمانی و به تمام رسولان حق تعالی با حسّ احترام و دیده قبول می‌نگرد، بگروند.

«آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسـله لانفرّق بین احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربّنا و الیک المصیر».(۱) «حضـرت رسول- صـلی‌اللّه علیه و آله- به آنچه از سوی پروردگـارش نـازل شـده، ایمـان آورده است. و مؤمنـان جملگی به خـدا، فرشـتگان، کتابهـا و رسولاـنِ وی ایمان دارنـد. میان احـدی از رسولان فرق نمی‌گـذاریم و بینشان جدایی نمی‌افکنیم و گویند: شنیدیم و فرمانبرداریم.

پروردگارا! مغفرت و آمرزش تو را خواهیم و مسیر و حرکتمان به سوی تو است.»

و آنگـاه که چنین ایمـان و بـاوری در انسان‌ها- بطور کلّی- پیـدا شود، زمینه اتّحاد فراهم گشـته و امکان تفاهم و سازش حقیقی- نه صوری- وجود پیـدا خواهد کرد و در واقع مشرکان با ترک مخاصـمه و مسـتکبران با کنار گذاشـتن اسـتکبار، به پیدایی امّت واحد انسانی در سطح جهانی شکل خواهند داد.

۱- البقره: ۲۸۵.

ص: ۲۴۸

زمینه اتحاد:

از بیان گذشته چنین نتیجه می گیریم که: عقیده توحیدی زمینه مساعدی است برای اتّحاد و اتّفاق اهل توحید و پیروان ادیان آسمانی و اتباع راستین سلسله انبیای الهی.

اگر موحّدان و امتهای خداپرست، به راستی از منطق یکتاپرستی حمایت کنند و از همه رسولان حق تعالی- که سخن اصلی‌شان یکی است- حقیقتاً تبعیّت کنند، چنین اتحاد و اتّفاق جهانی را می‌توانند تحقق بخشند و به نفع بشرّیت در برابر ملحدان و مستکبران، سدّی محکم ایجاد نمایند.

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمهٔ سواء بیننا و بینکم ان لانعبد الّاالله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون اللّه فان توّلوا فقولوا اشهدوا بانّامسلمون».(۱) «بگو ای اهل کتاب! (وای پیروان موسی و عیسی و دیگر رسولان حقتعالی) گرد آیید به سوی کلمه‌ای که ما و شما در آن متّفقیم و در اعتقاد به آن، برابر هستیم اینکه: جز خدا را نپرستیم، و چیزی را شریک او نیانگاریم و برخی از ما برخی دیگر را جز خدا ارباب و صاحب اختیار خود نداند و اگر (اهل کتاب) پشت کردند (و اعتنا به سخن تو ننمودند) بگویید: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم (و در مقابل این حقیقت تسلیم می‌باشیم).»

مرجعیّت قرآن

قرآن کریم، مسلمانان را نیز در صورت بروز شقاق و خلاف

۱- آل عمران: ۶۴.

ص: ۲۴۹

درمیانشان، به اصل توحیـد و رسالت محمـد- ص- و در واقع به قرآن ارجاع داده و التزام به آثار عقیده توحیدی و احترام به رسالت آخرین سـفیر الهی را زمینه اتحـاد و اتفـاق دانسـته است و به صـراحت فرموده است که با گروه باغی و متجاوز پیکار و با او برخورد جدّی شود تا به پذیرش حق گردن نهد.

«وَ إِن طائفتان مِن المؤمنین اقتتلوا فَاصلحوا بینهما فَإن بَغَت احدیهما علی الأخری فقاتلوا التّی تبغی حتّی تفیَئ إلی أمراللَّه ...».(۱) «اگر دو گروه از مؤمنـان و مسـلمانان بـا هم به نبرد و ستیز برخاسـتند، پس میـان ایشان، صـلح و آشتی برقرار سازیـد و هرگاه یکی از آن دوگروه بر دیگری بغی و تجاوز کرد بـاآن گروه بـاغی و متجـاوز پیکار کنیـد تا آنکه به فرمان الهی گردن نهـد (و دست از تجاوز بکشد) و اگر برگشتند، میانشان بر اصل عدالت و قسط، صلح کنید و قسط و داد پیشه‌سازید که خداوند اهل عدل و قسط و دادگری را دوست می‌دارد.»

در آیه دیگر لزوم برگشت به امر و فرمان الهی، مشخّص‌تر ذکر شده است:

«یـا ایهاالـذین آمنوا اطیعواالله و اطیعوا الرسول و اولی‌الاـمر منکم فان تنازعتم فی شـيءٍ فردّوه الی اللّه و الرّسول ان کنتم تؤمنون باللّه و الیوم الأخر ذلک خیر و احسن تأویلًا».(۲) «ای مردمان با ایمان: از خـدا و رسول اطاعت کنید و از اولی‌الامر فرمان ببرید، هرگاه نزاع و کشمکشـی میان شـما درگرفت و در امری اختلاف پیدا کردید، آن را به خدا و رسول برگشت دهید، اگر به خدا و روز رسـتاخیز ایمان دارید،

۱- الحجرات: ۹.

۲- النساء: ۵۹.

ص: ۲۵۰

این کار بهتر است و (نیکوترین) سرانجام را دارد.

در قرآن کریم، هم مضمون با آیه‌های یادشده آیه‌های فراوانی وجود دارد و همگی لزوم اطاعتِ خدا و رسول او و صاحبان فرمان را گوشزد می‌کند و نسبت به ادامه منازعه و نبرد و اختلاف‌های ویرانگر، هشدار می‌دهد و شاید آن، خود موضوعی مستقل باشد که باید طی مقاله مفصّلی دنبال شود و حق مطلب ادا گردد و ما فقط در زمینه اتحاد مسلمانان سخنی داشتیم وبس.

مسلّم آن است که مراد از اطاعت خدا و رسول و اولی‌الأمر، اطاعت و پیروی از فرمان‌های خدا و رسول و اولیای معصوم است وقرآن کریم دربردارنده این فرمان‌ها است، پس بهرحال قرآن، مرجع نهایی در زمینه‌های اختلاف و اتحاد- هردو- می‌باشد.

امّا این که تفاوتی میان کلام اللّه و سخن رسول الله نیست، داور خود قرآن است. باز مرجع علمی و فکری ما قرآن است:

«ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا».(۱) «آنچه حضرت رسول- ص- برای شما آورده، بگیرید و از آنچه شما را بازداشته، خودداری کنید.»

«من یطع الرسول فقد اطاع اللّه».(۲) «هرکس از حضرت رسول خدا اطاعت کند قطعاً از خداوند، اطاعت کرده است.»

و برهان این قضاوت آن است که پیامبران جز سخن خدا نگفته‌اند و از خود پیرایه‌ای بر دین نبسته‌اند:

«و لو تقوّل علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین» ..(۳) «و هرگاه او برخی سخنان به ما نسبت دهد با دست قدرت

۱- حشر: ۷.

۲- نساء: ۸۰.

۳- الحاقهٔ:/ ۴۴- ۴۷.

ص: ۲۵۱

گرفته سپس شاهرگش را می‌زنیم و هیچیک از شما نمی‌تواند مانع باشد.»

و امّا این که قرآن حلّال مشکلات است و اگر تبعیّت هوی در میان نباشد در مرجعیت و مشکل گشایی قرآن، تردیدی نیست باز حکم خو قرآن است:

«و لقد یسّرنا القرآن للذّکر فهل من مدّکر».(۱) «هر آینه ما قرآن را برای تذکر و یادآوری، آسان و قابل فهم ساخته‌ایم آیا متذکر و یادآورنده‌ای وجود دارد؟»

علی- علیه‌السلام- در نهج‌البلاغه در این زمینه و مرجعیت قرآن، سخنی صریحتر دارد:

«و کتاب الله یجمع لنا ما شذّ عنا».(۲) «و کتاب خدا برای ما فراهم آورَد آنچه را که به ما نرسیده است.»

مرجعیّت قرآن از دیدگاه نهج‌البلاغه:

در مورد «حکمیت قرآن در مسائل خلافی»، در نهج‌البلاغه سخنان شفابخشی آمده است و برخلاف آنچه برخی مدّعی شده‌اند که نباید با قرآن احتجاج و استدلال کرد که آن «حمّال ذووجوه» است در برخی خطبه‌ها و نامه‌ها به صراحت تمام به حکمیّت قرآن و مرجعیّت آن در فصل خصومت‌های کلامی، سیاسی و اجتماعی، اشاره‌ها دارد و در این معنا علی- ع- هماهنگ با خود قرآن پیش رفته است.

علی- ع- در یک رهنمود کلی فرمود:

فالزموا السواد الأعظم فانّ یدالله مع الجماعهٔ و ایاکم و الفرقهٔ فان الشاذّ من الناس للشیطان کما انّ الشاذ من

۱- قمر: ۱۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۸.

ص: ۲۵۲

الغنم للذئب. الامن دعا الی هذا الشعار فاقتلوه و لوکانت تحت عمامتی هذه و انّما حکّم الحکمان لیحیا ما احی القرآن و یمیتا ما امات القرآن و احیاؤُه الاجتماع علیه و امامته الافتراق عنه».(۱) با توده مردم همراه باشید چون دست خدا همراه جماعت است و از تفرقه بپرهیزید که از جمع مسلمانان آنکه یک سو شود بهره شیطان است؛ چنانکه گوسفند از گله دورمانده، طعمه ونصیب گرگ است. آگاه باشید هر که مردم را به شعار تفرقه بخواند او را بکشید هر چند زیر عمامه من باشد همانا دو داور (ابوموسی و عمروعاص) گمارده شدند تا آنچه را قرآن زنده کرده، زنده گردانند و آنچه را مرده خوانده، بمیرانند. زنده داشتن قرآن، اجتماع بر رهنمودهای آنست و میراندنِ آن، جدا گردیدن و نپذیرفتن احکام قرآن است.»

و در کلامی دیگر در زمینه همین مسأله و مرجعیّت قرآن برای فصل خصومت‌های مختلف، مطلبی ارزشمند فرمود و به نقش رهبری صالح که فقط در آن صورت، قرآن حاکم خواهد بود، اشاره کرد

«انّا لم نحکّم الرجال و انّما حکّمنا القرآن، و هذا القرآن انّما هو خطّ مستور بین الدّفّتین لاینطق بلسان و لابدّ له من ترجمان و انّما ینطق عنه الرجال و لمّا دعانا القوم الی ان نحکّم بیننا القرآن لم نکن الفریق المتولّی عن کتاب الله سبحانَهُ و تعالی و قدقال الله سبحانه ...».(۲) «ما مردان را به حکومت نگماردیم بلکه قرآن را حَکَم و داور قرار دادیم و این قرآن، خطّی نبسته است که میان دو جلد هشته است، زبان ندارد تا به سخن آید ناچار آن را

۱- رجوع کنید به نهج‌البلاغه، نامه ۷۷. علی- علیه‌السلام- این نامه را به ابن عباس نوشته آنگاه که او را برای بحث و احتجاج با خوارج اعزام داشته است. متن نامه: «لاتخاصمهم بالقرآن، فان القرآن حمّال ذو وجوه تقول و یقولون و لکن حاججهم بالسنّة فانّهم لن یجدواعنها محیصاً. پس علی- علیه‌السلام- این دستور را در مورد خاص و در خصوص خوارج، صادر فرموده و آن قابل تعمیم به همه موارد نیست و چنانکه در متن مقاله آمده چندین مورد علی- علیه‌السلام- به آیات قرآنی استدلال و احتجاج فرموده است.

۲- نهج‌البلاغه، خ/ ۱۲۷. به گفته سیدشریف رضی- ره- علی- علیه‌السلام- این خطابه را بر خوارج القاء فرموده و همه‌اش در زمینه لزوم حفظ وحدت مسلمین وپرهیز از اختلاف و تفرقه است و ما از قسمت دیگر خطبه در بحث آفات وحدت، استفاده کرده‌ایم.

ص: ۲۵۳

ترجمانی بایـد و ترجمان آن مردماننـد و چون این مردم ما را خواندند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم ما گروهی نبودیم که از کتـاب خـدا روی برگردانیم همانـا خـدای سـبحان فرمود: اگر در چیزی خصومت کردیـد آن را به خـدا و رسول بـاز گردانیـد، پس بازگرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم و بازگرداندن به رسول این است که سنّت او را بگیریم. پس اگر از روی راستی به کتـاب خـدا داوری کننـد ما از دیگر مردمان به آن سـزاوارتریم و اگر به سنّت رسول- صـلی‌الله علیه وآله- گردن نهند ما بدان شایسته‌تریم.»

در بیان و کلام شفابخش دیگر فرمود:

«ذلـک القرآن فاســتنطقوه و لـن ینطـق و لکـن أخبرکم عنـه ألا-انّ فیـه علـم مایأتی و الحـدیث عـن الماضـی و دواء دائکـم و نظم مابینکُم».(۱) «آنک، آن نور هـدایتگر قرآن است، از آن بخواهیـد تا سـخن گویـد و هرگز سـخن نگویـد، امّا من شـما را از آن خبر می‌دهم.

بدانیـد که در قرآن علم آینـده است و حـدیث گذشـته. درد شـما را درمـان است و راه سامـان دادن کارهـا و اصـلاح بی‌نظمی‌هـا و آشفتگی‌ها، درآن است.»

و در بـاره صـاحب الزمـان- علیه‌السـلام- کـه بر پـایه توحیـد و اسـلام راسـتین اوضـاع مسـلمانان جهـان را سامـان داده و امّـت واحد محمدی- صلی‌اللّه علیه وآله- را شکل خواهد داد، فرمود:

«یعطف الهوی علی‌الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی».(۲)

۱- همان، خ/ ۱۲۵.

۲- همان، خ/ ۱۵۸.

ص: ۲۵۴

«او- سلام الله علیه- هوی و خواهش نفس را بر معیارهای هدایت عرضه می‌دارد، آنگاه که مردم معیار هدایت را هوای نفس خود دانند و رأی و نظر را بر قرآن معروض می‌دارد، هنگامی که مردم، قرآن را با رأی و نظر خود می سنجند و اگر موافق نبود به تأویل و توجیه می‌پردازند.»

سخنان علی- علیه‌السلام- راجع به ویژگی‌ها و آثار شفابخش آن در مورد بیان دردها و درمان‌ها بسیار زیاد است و خود بحثی مستقل و گسترده می‌طلبد و ما فقط به قطره‌ای از دریا و به مشتی از خروار اشاره داشتیم.

کرامت انسان:

از نکات قابل توجّه در فرهنگ وحدت و برای ایجاد اتحاد و اتفاق، کرامت انسان و ارزشمند تلقّی شدن اوست.

بی‌شک، بین کرامت انسان و موضوع اتحاد و اتفاق. تلازم برقرار است آنجا که اتحاد باشد کرامت انسان محفوظ است و در صورت وجود ستیز و خلاف، خواه ناخواه حرمت انسان از میان رفته و کرامت او خدشه‌دار گردیده است.

اصل کرامت انسان و حرمت فرزندان آدم از اصول تعالیم قرآن است که فرمود:

«و لقد کرّمنا بنی‌آدم».(۱) «البتّه ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.»

و علی علیه‌السلام به مالک اشتر بعنوان زمامداری که با شؤون انسان‌ها و سرنوشت آحاد مردم سروکار دارد نوشت:

«... ولاتکوننّ علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانّهم

۱- همان، خ/ ۱۳۸.

ص: ۲۵۵

صنفان اما اخٌ لَکَ فی الـدین او نظیر لَکَ فی الخَلْق».(۱) «و مباش بر مردم همچون دَدِی خونریز و کفتاری خون آشام؛ چون رعیّت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر در آفرینش با تو همانندند.»

علی- علیه‌السلام- در حفظ کرامت انسان و پاس داشتن حرمت فرزندان آدم که عمدتاً در صلح و آرامش تأمین می‌شود آنچنان مسئولانه و متعهدانه می‌اندیشد که حتی کوچکترین تعرض را حتی نسبت به غیر مسلمانان که در پناه و زیر سایه اسلام قرار دارند، روا نمی‌شمرد و از آن نوع حرمت شکنی و تعرض، افسوس می‌خورد.

«ولقد بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة و الاخری المعاهدة فینزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعاثها ما تمتنع منه الّا بالإسترجاع و الإسترحام ...».(۲) «به من گزارش شده مردی از باغیان و مهاجمان به خانه زنی مسلمان و آنکه از غیرمسلمانان ولی در پناه اسلام است. وارد شده گردنبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای آنان به در می‌کرده است، در حالی که آن ستمدیدگان برابر آن اهل بغی وستم، جز زاری و رحمت خواستن سلاحی دیگر نداشته‌اند پس غارتگران پشتواره‌ها از مال مسلمانان بسته نه کشته‌ای بر جای نهاده و نه خسته، به شهر خود بازگشته‌اند.»

«فلو ان امرأً مسلماً مات من هذا أسفا ماکان به ملوماً بل کان به عندی جدیراً».(۳) «اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد

۱- الاسراء: ۷۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- همان، خ/ ۲۷.

ص: ۲۵۶

چه جای ملامت است که در دیده من شایسته چنین کرامت است.»

به نظر نگارنده، شرایع و قوانین بطور کلّی برای حفظ کرامت انسان است و حتی قوانین کیفری و احکام جزایی که احیاناً خشن به نظر می‌رسند و اومانیست‌های تندرو و غرب زدگان بیگانه از خویشتن، آنها را نمی‌پسندند.

امّا در عمل، تندتر و خشن‌تر عمل می‌کنند، همگی به همین هدف منظور شده‌اند.

قرآن کریم حیات اجتماعی و زندگی سلیم انسانی را در پرتو قصاص و قانون مجازات، میسّر می‌داند:

«و لکم فی القصاص حیاهٔ یا اولی الألباب لعلّکم تتّقون».(۱) «و برای شما در قصاص، حیات و زندگانی است ای خردمندان. شاید متقی و پارسا باشید.»

در بیان علی امیرالمؤمنین- علیه‌السلام- قوانین دینی بطور هماهنگ و با یک مقصد تشریع شده است:

«الا و انّ الشرایع الدّین واحدهٔ وسبله قاصدهٔ ...».(۲) «بدانید که قوانین دین یکی است و راههای آن، هدفدار می‌باشد و هرکه بدانها ملتزم شود به منزل رسد و هر که بایستد، گمراه گردد و ندامت چیند.»

غیرت انسانی علی علیه‌السلام در این مقوله فوق حدّ بیان امثال نگارنده است آن جا که فرمود:

«فو اللّه لولم یصیبوا من المسلمین الا رجلا و احداً معتمدین لقتله بلاجُرمٍ جَرَّهُ لَحَلّ لی قتل ذلک الجیش کلّه اذ حضروه و لم ینکروا و لم یدفعوا عنه بلسان ولایبد ...».(۳)

۱- همان، خ/ ۱۲۰.

۲- البقره: ۱۷۶.

۳- نهج البلاغه، خ/ ۱۷۲.

ص: ۲۵۷

«به خدا اگر از مسلمانان جز یک تن را از روی عمد و قصد وبی‌آنکه او را جرمی باشد، نکشته بودند کشتن همه آن لشکر مرا روا بود چه حاضر بودند و انکار ننمودند و به زبان و دست به دفاع برنخاستند تا چه رسد به آنکه آنان از مسلمانان بهمان تعداد لشگریان که وارد شهر شدند، کشتند.»

با این وجود، علاقه امیرالمومنین براساس اندیشه اسلامی، آنچنان به صلح و سازگاری و ترک مخاصمه و ستیز، زیاد است که فرمود: «فمن استطاع منکم أن یلقی اللّه تعالی و هو نقیّ الرّاحهٔ من دماء المسلمین و اموالهم، سلیم اللسان من اعراضهم فلیفعل».(۱) «و هریک از شما تواند که خدا را دیدار کند در حالی که دست به خون و مال مسلمانان نیالوده و زبان به ریختن آبرویشان نگشوده است، چنین کند.»

عامل‌های وحدت و آفت‌های آن:

از بحث‌های گذشته زمینه اتحاد و چگونگی وحدت براصل احترام انسان و حفظ کرامت او معلوم شد و آنک مختصری در باره برخی عامل‌های وحدت و آفت‌های آن، سخن می‌گوییم هرچند که بعضی از آن عناوین مانند دین و حکومت، بحثی مستقل و مستوفی، لازم دارد.

۱- دین:

قبلًا آوردیم که خداشناسی و یکتاپرستی از آموزشهای پایه‌ای و

۱- همان، خ/ ۱۷۶.

ص: ۲۵۸

اوّلی دین است و تنظیم افکار و رفتار بر پایه توحید، از ابتدایی‌ترین احکام و وظایف شریعت اسلامی است:

«اوّل الدّین معرفته».(۱) «نخستین مسأله دینی، شناخت خداوند است.»

دین حق و فطری از عمده‌ترین عاملهای وحدت و از مهمترین اسباب اتّحاد انسان‌هاست:

«انّ اللّه اصطفی لکم الدین فلاتموتنَّ الّا و انتم مسلمون».(۲) «همانا خداوند دین اسلام رابرای شما برگزید. پس نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.»

«ومن احسن دیناً فمن اسلم و جهه للّهو هو محسن و اتّبع ملّهٔ ابراهیم حنیفاً ...».(۳) «دین چه کسی نیکوتر است از دین آنکه روی برای خدا تسلیم کرده و نیکوکار است و پیرو آیین حنیف ابراهیم- علیه‌السلام- می‌باشد.»

علی‌بن ابیطالب- علیه‌السلام- در اشاره به دین، به این معنا، خطاب به بعضی سست عنصران، متکاهل در جهاد و مبارزه فرمود:

«أما دین یجمعکم و لاحمیّهٔ تحمشکم».(۴) «دینی کو؟ که فراهمتان دارد و غیرتی کو؟ که شما را به خشم آرد.»

دین حق و مبتنی بر تعقّل و اندیشه سالم، انسان‌ها را گرد هم می‌آورد و بشر را وا می‌دارد که به نقاط مشترک بیاندیشند و تفاوت‌ها رابطور معقول و منطقی تحمل کرده و گره برآمده از اختلافات را با تدبیر بگشایند.

و بعکس، دین باطل و نامعقول که ساخته و پرداخته اوهام بشر

۱- همان، خ/ ۱.

۲- البقره: ۱۳۲.

۳- النساء: ۱۲۵.

۴- نهج البلاغه، خ/ ۳۹.

ص: ۲۵۹

است، خود منشأ اختلاف و آشفتگی می‌شود و انسان‌ها را در برابر هم قرار داده و به جان یکدیگر می‌اندازد.

قرآن مجید، پیروی از هر دین را نمی‌ستاید؛ بلکه تبعیّت از دین حق را مدّنظر قرار می‌دهد:

«قاتلوا الذین لایؤمنون باللّه و لاباليوم الآخر و لایحرّمون ما حرّم اللّه و رسوله و لایدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتّی یعطوا الجزیهٔ عن یدوهم صاغرون».(۱) «با کسانی از اهل کتاب بستیزید که به خدا ایمان نمی‌آورند و روز آخرت را باور ندارند و پاس حرام‌های خدا و رسول را نگاه نمی‌دارند و به دین حق متعهد نیستند تا مگر بدست خود و با خفّت و خواری گزیت و مالیات بپردازند.

علی- علیه‌السلام- در کلامی ضمن ستایش اهل بیت و بیان خصایص و کمالات آنان فرمود:

«عَقَلوُا الدّینَ عقل وعایةٍ و رعایةٍ لاعقل سماع و روایهٔ فان رواهٔ العلم کثیر و رعاته قلیل».(۲)«دین را با تعقّل توأم با دریافت و ملاحظه اندیشدند نه فقط با شنیدن و بدیگران گفتن که راویان دانش بسیارند، و پاسداران و نگاهبانان آن در شمار اندکند.»

پس دین، اگر براساس معقول و اندیشه مستقیم و فطرت سلیم بدور از هرگونه خرافه و کج‌اندیشی و منافیات فطرت تلقی شود، ضامن وحدت مردم خواهد بود و گرنه خود از عاملان عمده تفرقه و جدایی خواهد بود؛ چنانکه در بحث بعدی اشاره می‌شود.

آری، دین باطل، خرافی و ضدّ فطرت، آفت اتحاد و موجب پراکندگی صفوف و اختلاف جماعت است:

۱- التوبه: ۲۹.

۲- نهج البلاغه، خ ۲۳۹.

ص: ۲۶۰

«انّ الـذین فرّقـوا دینهم و کـانوا شیْعاًلستُ منهم فی شئی انّمـا امرهم الی‌الله ثُّم ینبّئهم بمـا کـانوا یفعلـون».(۱) «آنـان که دینشـان را پراکندنـد و گروه گروه گشـتند تو از آنـان نیستی (و از ایشـان بیزاری) کـار ایشـان به خـدا واگـذار شـده است، آنگاه از سوء نتایج اعمالشان به‌ایشان خبر خواهد داد.»

«من الذین فرّقوا دینهم و کانوا شیعاً کل حزب بمالدیهم فرحون».(۲)«از آن کسانی که دینشان را پراکنـده ساختند و فوج فوج شدند و هر حزبی به آنچه نزد وی است، شادمان می‌باشد.»

مفسّران در تفسیر و توضیح آیات مزبور، سخن فراوان گفته‌اند ولی بهترین، سخن صاحب تفسیر المنار است که گفت: «مقصود، اهـل کتابنـد که در دین خود، فرقه فرقه شدنـد و پراکنـده گشـتند. و مراد از برائت و بیزاری حضـرت رسول از ایشان و عملکردشان هشداری است به مسلمین که همانند اهل کتاب دچار تفرقه نشوند و مثل آنان نباشـند و همچون ایشان نکنند و اگر مانند آنان عمل کردنـد و مثل ایشان شدنـد، پیامبراکرم- صـلی‌الله علیه وآله- از آنان، بطریق اولی، متنفّر و بیزار خواهـد بود.»(۳) مرحوم شیخ محمد جواد مغنیّهٔ در تفسیر آیه سـی‌ودوم سوره روم می‌نویسـد: «شـکّی نیست که این آیه اصل و پایه مهمّی را که اسـلام از حیث عقیـده وعمـل بر آن اسـتوار است، مطرح می‌سـازد. این آیه دلالـت واضـح دارد بر این که دین از الف گرفته تـا یـاءِ آن، هادی به رشـد و حیـات اصـیل و پیشـرفت در ابعـاد زنـدگانی است، به شـرط آن که اسـلام براساس فطرت فهم شود- تا اینکه می‌نویسـد- آیه مزبور مقیاسی را مشخّص می‌کند که مفهوم و مصداق دین با آن سنجیده می‌شود و درستی یک عقیده و عمل در مقایسه با

۱- الانعام: ۱۵۹.

۲- الروم: ۳۲.

۳- رجوع کنید به: التفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیّه، ج ۳، ص ۲۹۰، چاپ بیروت.

ص: ۲۶۱

آن معلوم می گردد. دین مجموعه افکـار، اخلاـق و رفتارهـایی است که با فطرت سـلیم انسان‌ها و مصالـح کلّی آنان سازگار است و خداونـد سـبحان برای بندگان خویش حکم و دسـتوری مقرّر نکرده است که آن، به مصالح فردی و اجتماعی منافات و تضاد داشـته باشـد و این است ضابطه دین حق و درست.»(۱) سیدقطب نیز در تفسیر آیه‌های یادشده، راجع به دین و تشعّب درآن، مطالب حائز اهمیّت و در خور تأمّل، دارد از جمله می‌نویسد: «دین، شریعت و راه رسول اکرم- صلی‌الله علیه و آله- در مقایسه با سایر ملل و نحل موجود آن زمـان و یـا آنچه در آینـده پدیـد می‌آیـد و از تخیّلات، اوهام و هوس ها و بافته‌های برخی اهل اهواء، ناشـی می‌شود. دو راهی متباین را ماند که هیچ ربطی به هم ندارند.

دین قیّم است که انسان ها را از هواها و هوس‌های پراکنده و گونه گون باز می‌دارد. هوی و هوسـی که ابداً بر حجّت و برهان مستند نیست و از اصول علمی مایه نمی گیرد؟ بلکه فقط نتیجه دنبال روی شهوات و تمایلات سرکش نفس است بدون کوچکترین معیار و ضابطه.

دین قیّم و ثـابت و اسـتوار، دینی است معقول و برپایه حجّت، برهان و دلیل منطقی ولی اکثر مردم نمی‌داننـد و بـدنبال هوی و هوس نفسانی خویشـند و ناآگاهانه ره می‌سپارند و از جادّه مسـتقیم زندگی گمراه می‌شوند.»(۲) پس اختلاـف در دین یکی از عامل‌های قوی پیدایی اختلاف و تفرقه در جامعه بشری است که دشمنان انسانیت و شکارچیان ارزشها و از زندگی‌ها، با گستردن دام اختلاف دینی ارزشهای مقدّس را پایمال و محیط های زندگی انسانی را به جنگل‌ها و محل زندگی حیوانات وحشی و درنده بدل می کنند و شاید راز تأکید قرآن بر پرهیز از اینگونه اختلاف همین باشد.

۱- همان، ج ۶، ص ۱۴۲.

۲- نگاه کنید به: فی ظلال القرآن، سیدقطب. ج ۳، ص ۱۲۳۹ و ج ۵، ص ۲۷۶۷، چاپ دارالشروق، بیروت.

ص: ۲۶۲

«شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما و صّینابه ابراهیم و موسی و عیسی أن اقیموا الدین و لاتتفرَّقوافیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه، الله یجتبی‌الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب».(۱) «خداوند برای شما تشریع کرد از دین آنچه را که به نوح توصیه کرد و آنچه را که بر تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم، موسی و عیسی سفارش نمودیم؛ که دین را بپا بدارید و آن را راست دارید و کج نکنید و در آن دچار تفرقه و اختلاف نشوید که بر مشرکان، دعوت توحیدی شما (که بشریت را متحد و یکپارچه می‌کند) دشوار و امر بزرگی است، خداوند هر که را بخواهد برای خویش برمی‌گزیند و هرکه را به سوی خدا انابه کند، هدایتش می‌کند.»

ذیل آیه مؤید آن است که مشرکان از انسانیت و ارزشهای والای بشری وحشت دارند و از حاکمیت آن‌ها بیمناکند؛ زیرا مشرکان همچون گفتارها و ددان بدنبال جیفه و لاشه‌اند و در محیط سالم انسانی چنین چیزی یافت نشود و همین موجب هول و هراس آنان می‌گردد.

هم چنانکه اختلاف در دین آفت اتّحاد و سبب تفرقه و تشتّت است.

مخالفت با دین نیز که مفهومی جداگانه از مفهوم اختلاف در دین دارد، خود از آفات موثّر اتحاد و اتفاق به شمار می‌آید؛ زیرا همانگونه اگر در دین اختلاف باشد ارزشها تباه می‌شود، اگر اصل دین نیز که بر فطرت آدمی استوار است، مورد انکار و مخالفت باشد جامعه انسانی هویّت اصلی خود را گم خواهد کرد.

علی- علیه‌السلام- در معرّفی اهل بیت و بیان خصلت‌های والای آنان فرمود:

۱- الشوری: ۱۳.

ص: ۲۶۳

«لایخالفون الحق و لایختلفون فیه و هم دعائم الاسلام».(۱) «آنان با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن نیز اختلاف ندارند. آنان استوانه‌های اسلامند.»

در بررسی آیات مربوط به دین، به نکته سوّمی هم برمی‌خوریم که از عاملهای تفرقه و اختلاف محسوب می‌شود و آن غلوّ و زیاده روی در دین است؛ زیرا دین اصیل و حق، دینی است معتدل.

«یا اهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم و لاتقولوا علی‌الله الّاالحق».(۲) «ای اهل کتاب (ای پیروان موسی و عیسی و دیگر پیامبران اولوالعزم) در دینتان غلّو نکنید و تند نروید و بر خدا نسبتی جز حق و راست مدهید و سخنی دیگر نگویید.»

البته، سخن در باره دین بطور کلّی و بحث از تأثیر اجتماعی و روانی آن اعم از مثبت و منفی و سازنده و مخرّب، فراوان است و این بیان فشرده در این مقال مختصر برای مثال است وگرنه بحثی مستوفی و بیانی مفصّل لازم است که به فرصت دیگر موکول می‌کنیم.

۲- حکومت:

لزوم حکومت در جامعه پس از پذیرش اصل اجتماعی بودن انسان شاید نیازی به برهان نداشته باشد؛ زیرا در اجتماع، قانون مطرح است و قانون، مجری می‌خواهد و آن مجری و زمامدار و حاکمی، مورد احترام و تبعیّت است که خودش قانون را محترم می‌شمارد و قبل از انتظار از دیگران، خودش تخلّف نمی‌کند و به قانون عمل می‌نماید:

«انّما أُمرتم بالنهی بعد التناهی».(۳)

۱- نهج‌البلاغه، خ/ ۲۳۹.

۲- النساء: ۱۷۱.

۳- نهج البلاغه، خ/ ۱۰۴.

ص: ۲۶۴

«درست است که شـما مأمور نهی از منکر و موظّف به جلوگیری از تخلفات هستیـد، امّا بعد از آنکه خودتان دست از ارتکاب منکر کشیده و به وظیفه عمل کرده باشید.»

حکـومت نیز هماننـد دین، حـق و باطـل و درست و نـادرست دارد و همـان انـدازه که حکـومت حق مـایه وحـدت و عامـل اتحـاد و یکپارچگی است.

حکومت باطل وجور، مایه بدبختی و تفرقه و سبب از هم گسیختگی امور می‌شود.

حکومت ازنظر اسـلام یک وسـیله است و بدانوسـیله، احکام دین و قوانین شرع با قاطعیت و بدون اشکال اعمال شود و جادّه مستقیم زندگی از خس و خار کفر و الحاد پاکسازی شود امّا در نظر طاغوت‌ها، حکومت یک هدف است؛ زیرا همواره حکومت با سلطه و قدرت توأم می‌باشد و سلطه‌گران برای دستیابی به مطامع نامشروع و برای رسیدن به لذّات بی‌انتهای نفسانی لجام گسیخته می‌تازند و در مسیر خود، همه ارزشها را پایمال می‌کنند.

پس همانگونه که حکومت حق به مردم بها قایل است و کرامت انسان‌ها را حفظ می‌کند و لذا در مسیر اتحاد و اتفاق گام برمی‌دارد و از کوچکترین تفرقه می‌پرهیزد. حکومت باطل انسان را بی‌بها می‌دانـد جز آنکه در خدمت اوست و اصل تفرقه بیانداز و حکومت کن، برنامه اصلی حکومت جور و ناحق است پس چنین حکومتی عامل اختلاف و پراکندگی جامعه‌های بشری است.

بحث از حکومت در ابعـاد وسیع آن، اعم از مثبت و منفی و سازنـده و مخرّب، فرصت و مجالی دیگر می‌خواهد(۱) و ما در این جا متناسب با وضع مقاله به کلیّاتی می‌پردازیم:

پیامبران بهنگام حضورشان رشته‌های حکومت و زعامت و رهبری

۱- نگاه کنید به مجلّه روز علم، شـماره ۳۸ به مقاله نگارنده بعنوان: شاخصـهای رهبری صالح درنهج‌البلاغه، که به پاره‌ای از مطالب مربوط به حکومت حق و صالح، اشاره شده است.

ص: ۲۶۵

جامعه را بدست داشته‌اند و برای روزگار غیبتشان نیز خط و خطوط را ترسیم و برنامه را به کمک وحی، مشخص کرده‌اند. انبیاء همیشه در مقابل طاغوت ها قرار گرفته و ناگزیر به برخورد جدّی با آنان شده‌اند. قرآن کریم، وحدت و اتحاد جامعه صالح بشری را فقط در حاکمیت رسولان حق تعالی و خط و برنامه آنها می‌داند و بس.

«فلا و ربّک لایؤمنون حتی یحکّموک فیما شجربینهم ثم لایجدوا حرجاً فیما قضیت و یسلّموا تسلیماً».(۱) «به خدا، ایمان به تو نمی‌آورند مگر آنکه در موارد اختلاف و مشاجره، تو را حَکَم، داور و حاکم خود گردانند سپس از قضاوت و حکم تو دلتنگ نشوند و کاملًا تسلیم باشند.»

بدون تردید، قضا و حکم رسول‌الله- صلی‌الله علیه و آله- به زمان حضورش منحصر نمی‌شود بلکه نظر و داوری او در کتاب و سنّت معلوم و مشخّص است. قرآن کریم لزوم تسلیم در برابر حکومت حق را لازم و اجتناب از مراجعه به محاکم طاغوت را وظیفه می‌داند.

«ألم‌تر الی الذین یزعمون انّهم آمنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قدامروا ان یکفروا به ویرید الشیطان ان یضلّهم ضلالًا بعیداً».(۲) «آیا نمی‌بینی آنان را که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه قبلًا (بر ابنیای گذشته) وحی شده، ایمان دارند، می‌خواهند به طاغوت مراجعه کنند و زیربار حکومت و داوری او روند در حالی که دستور دارند که بدان کافر و منکر شوند و شیطان می‌خواهد آنان را به شدّت گمراه کند.»

بنابراین حکومت انبیاء بدان جهت که حافظ قانون و شریعتند و از

۱- النساء: ۶۵.

۲- النساء: ۶۰.

ص: ۲۶۶

ظلم و تعدّی به حقوق انسان‌ها ممانعت می‌کنند، وحدت آفرین و هماهنگ کننده‌اند، لیکن حکومت طاغوت به علّت جور و ستم که به انسان‌ها روا می‌دارد عامل تفرقه و جدایی است.

علی- علیه‌السلام- در یکی از خطبه‌هایش قانون شکنی و ظلم و ستم را منتهی به اختلاف و تشتت دانسته و آن را به صورت تاوان غیرقابل جبران معرفی کرده است و در واقع، جامعه شناسانه به مسأله‌ای اجتماعی توّجه داده است.

«و امّا الظلم الذی لایترک فظلم العباد بعضهم بعضاً القصاص هناک شدید لیس هو جرحا بالمدی و لاضربا بالسیاط و لکنّه مایستصغر ذلک معه فایّاکم و التلّون فی دین الله فان جماعهٔ فیما تکرهون من الحق خیر من فُرقهٔ فیما تحبّون من الباطل و انّ الله لم یعط أحداً بفرقهٔ خیراً ممّن مضی و لاممّن بقی».(۱) «و امّا آن ظلم و ستمی که واگذاشتنی نیست، ستم کردن بندگان است بر یکدیگر که قصاص در این مورد بسیار دشوار است و آن قصاص زخمی نبود از کاردی که به تن فروبرند و یا تازیانه‌ای که بر بدن فرود آورند بلکه آن چیزی است که این نوع قصاص را در برابر آن بسیار خرد شمرند (یعنی: تاوان چنان ظلم وستم، تفرقه و اختلاف است) پس بپرهیزید از تلوّن در رنگارنگی و اختلاف در دین خدا که همراه جماعت بودن در حقّی که آن را خوش نمی‌انگارید بهتر است از پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می‌دارید و بدان دلبسته‌اید. و هرگز خداوند سبحان به کسی از گذشتگان و یا آیندگان که جدایی و

۱- نهج‌البلاغه، خ/ ۱۷۶.

ص: ۲۶۷

اختلاف گزینند، خیری نبخشیده است.»

به نظر ما، بیانی از این رساتر و کلامی از این شفابخش‌تر در زمینه دردهای اجتماعی و رنجهای حاصل از اختلاف و آشفتگی، نمی‌توان پیداکرد و علی- علیه‌السلام- آن انسان ملکوتی است که به این نکته توجه فرموده و گفته است: قانون شکنی و ظلم و ستم به حقوق انسان‌ها با وصف اعمال ظاهری قصاص‌های فقهی و حقوقی، تاوان اجتماعی دیگری دارد که جبران ناپذیر است و آن عبارت است از بدبینی، اختلاف، تفرقه و جدایی، مرحوم مغنیّهٔ در شرح این خطبه می‌نویسد: مراد از جمله «و ایاکم و التلوّن فی دین اللّه». جدایی و اختلاف کلمه است؛ زیرا در صورت نزاع و ستیز نمی‌توان بغض و کین را پنهان داشت و محبّت و دوستی اظهار کرد. و در توضیح جمله بعدی می‌نویسد: این فراز اشاره به چیزی است که امروزه آن را اتحاد ملّی یا قومی و یا جبهه ملّی می‌نامند و مراد طرّاحان این مسائل آن است که مردم اختلافات را کنار گذارند و با همکاری و تعاون و ایجاد صفوف واحد و فشرده، به هدف‌های مشترک تحقّق بخشند و راه پیشرفت و موفقیت پیش گیرند؛ زیرا کلید نصرت و پیروزی بر دشمن خارجی همین است و اگر برخی از اختلافات درونی، مجوّز هم داشته باشد در شرایط برخورد با دشمن خارجی نباید آنها را مطرح ساخت. بلکه برای حفظ وطن که خانه همه است از آن اختلافات باید صرف نظر کرد.(۱) ۳- اختلاف نظرهای اصولی:

اختلاف نظر در مسائل اصولی و اصرار طرفین درگیر برآنها و عدم تفاهم، از عاملهای اختلاف و تفرقه در جامعه است.

بهرحال هر اختلافی از یک نقطه آغاز می‌شود و به سبب مهار نشدن، دامنه پیدا می‌کند و به از هم پاشیدگی و تباهی می‌انجامد.

۱- نگاه کنید به: فی ظلال نهج‌البلاغه، محمد جواد مغنیّهٔ، ج ۲، ص ۵۴۴.

ص: ۲۶۸

قرآن مجید به مسلمانان هشدار داده که مثل امّت‌های گذشته که بدون جهت معقول دچار اختلاف و تشتّت شدند، نباشند و جز بر پایه بیّنه و برهان با یکدیگر برخورد نکنند.

«ولا تکونوا کالذین تفرّقوا و اختلفوا من بعدما جائتهم البیّنات».(۱) «و از آنان مباشید که پس از آنکه نشان‌های روشن و دلایل آشکار، برایشان آمد اختلاف کرده و پراکنده گشتند.»

قرآن کریم مخصوصاً اختلاف و تشتّت از روی عمد و علم و آگاهی را که ابداً توجیه منطقی ندارد مورد نکوهش قرار داده و ارباب ادیان قبل از اسلام را بدین جهت، به شدّت مورد انتقاد قرار داده است.

«و ما تفرّقوا الّا من بعد ما جائهم العلم بغیاً بینهم».(۲) «آنان متفرق و پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه آگاهی پیدا کرده بودند، لیکن به سبب بغی و تجاوز دچار تفرقه شدند.»

رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- با قاطعیّت تمام، درستی و صحّت مرام و راه خود را اعلام فرموده وبه‌دنیا اخطارکردکه‌هرکس جزاز راه‌او رود دچار تفرقه‌شده و گم خواهد شد.

«و انّ هذا صراطی مستقیماً فاتّبعوه و لاتتّبعوا السبل فتفرّق بکم عن سبیله».(۳) «و این است راه من که مستقیم و راست است. آن را پیش گیرید و راههای دیگر را دنبال مکنید که شما را پراکنده کنند و از راه و مقصد اصلی باز دارند.»

علی امیرالمؤمنین- علیه‌السلام- در مقام بیان پیدایی اختلافات و بوجود آمدن مسلک‌ها و بالأخره صف بندی‌های فراوان که عمدتاً نظام‌های فاسد بشری چنین وضعی را پیش می‌آورند فرمود:

۱- آل عمران: ۱۰۵.

۲- الشوری: ۱۴.

۳- الانعام: ۱۵۳.

ص: ۲۶۹

«ترد علی احدهم القضیّة فی حکم من الاحکام فیحکم فیها برأیه ثم ترد تلک القضیّة بعینها علی غیره فیحکُمُ فیها بخلاف قوله ثم یجتمع القضاة بذلک عند الامام الذی استقضاهم فیصوّب آرائهم جمعیاً و إِلهُهُم واحد و نبیّهم واحد و کتابهم واحد ...».(۱) «دعوا و قضیّه‌ای نزدیکی از ایشان برند و او رأی خود را در آن می گوید. سپس همان قضیه و دعوا بر دیگری عرضه کنند و او را برخلاف قاضی نخستین نظر می‌دهد آنگاه نزد امامی که آنان را پُست قضا نشانده گرد می‌آیند و او رأی همه را صواب و درست می‌شمارد حالی که خدای آنان یکی است، پیامبرشان یکی است و کتابشان هم یکی است.»

(این اختلاف برای چیست؟) خداگفته باهم خلاف کنند و آنان فرمان خدا را برده‌اند؟! یا خدا آنان را از اختلاف نهی فرموده، نافرمانی او کرده‌اند؟ و یا آنچه خدا فرستاده دین ناقصی است که خدا در کامل ساختن آن از ایشان یاری خواستند؟ و یا آنان شریک اویند و حق دارند بگویند و خدا باید خشنود باشد؟ ویا دینی که خدا فرستاده دین کاملی است پیامبر در رساندن آن کوتاهی نموده است در حالی که خداوند فرمود:

«مافرّطنا فی الکتاب من شیٍ».(۲)«و در آن بیان همه چیز هست.»

این کلام که همگی برهان و استدلال منطقی و مبتنی بر حصر عقلی است آنچنان محکم است که هرگز خلل بدان راه ندارد. این کلام، بسیاری از اختلاف نظرها وتوجیهات خنک آنها را ناموّجه می‌سازد و مدلّل می کند که در آن موارد جز یکی نادرست است و یا احیاناً همه‌شان لیکن

۱- نهج‌البلاغه، خ/ ۱۸.

۲- الانعام: ۳۸.

ص: ۲۷۰

طاغوت‌ها برای تثبیت موقعیت خود و حفظ قدرت‌های پوشالی خویشتن و ثابت نگهداشتن وضع موجود، حق و باطل، درست و نادرست، همه را به یک چشم دیده و می‌خواهند همه را راضی نگاهدارند.

گذشت و بزرگواری:

آخرین نکته در فرهنگ وحدت یادآوری این نکته است که گذشت و بزرگواری و کوتاه آمدن و چشم پوشی از حق شخصی و ترک خصومت و لجاج، عامل مهمّی در زمینه حصول اتحاد و یا نگهداشتن آن، می‌تواند باشد؛ چنانکه بعکس، دامن زدن به اختلاف و اصرار بر اثبات گفته نظری خود از سوی فرد و یا جریانی می‌تواند جامعه‌ای را برباد دهد و با گسترش دامنه اختلاف و تفرقه کاملًا از هم بپاشد.

امیر المؤمنین- علیه‌السلام- در برخورد با معاویه در جریان صفیّن طی نامه‌ای نوشت:

«و کان بدء امرنا انّا التقینا و القوم من اهل الشام و الظاهر ان ربّنا واحد و نبیّنا واحد و دعوتنا فی‌الاسلام واحدهٔ و لانستزیدهم فی‌الایمان باللّه و التصدیق برسوله و لایستزیدوننا ...».(۱) «در نخستین برخورد ما با اهل شام چنین می‌نمود که پروردگار ما یکی است و پیامبر ما یکی است و دعوت ما به اسلام یکسان است. و در گراییدن به خدا و تصدیق پیامبر او فرقی با هم نداشته و ابداً بر یکدیگر فزونی نداریم جز اختلاف در خون عثمان که ما از آن برکنار بودیم. گفتیم بیایید با خاموش ساختن آتش پیکار و آرام کردن مردم، امروز چاره‌جویی کنیم تا کار محکم شود و نیروها گرد آید تا

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۸.

ص: ۲۷۱

بتوانیم حق را به جای آن برگردانیم.»

گفتند نه، چاره کار را جز با پیکار نکنیم و سر، باز زدند و جنگ درگرفت و پایدار شد و آتش آن برافروخت و شعله سرکشید. و چون نبرد و پیکار در ما و آنان دندان فرو برد و چنگال خود سخت بفشرد به دعوت ما گردن نهادند وبدانچه خوانده بودیمشان پاسخ دادند ما هم به آنچه خواندند پاسخ دادیم و آنچه خواستند زود پذیرفتیم تا آنکه حجّت برایشان آشکار گردید و رشته معذرتشان برید.

در مورد دیگر تا این که خلافت را حق صریح خود می‌داند امّا برای حفظ اتحاد و وحدت مسلمین و جلوگیری از هرگونه تفرقه میان ملّت اسلام، از آن صرف نظر کرد و فرمود:

«فلمّا مضی- علیه‌السلام- تنازع المسلمون الامر من بعده فواللّه ماکان یُلقی فی رُوعی و لایَفْطُرُ ببالی انّ العرب تُزعِجُ هذاالامر من بعده- صلی‌الله علیه وآله وسلّم- عن اهل بیته ولا انّهم مُنَحُّوه عنّی من بعده فما راعنی الّا انثیال الناس علی فلان یبایعونه فامسکت یدی حتی رأیت راجعهٔ الناس قدرجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین محمد- صلی‌الله علیه و آله وسلّم- فخشیت ان لم انصرالاسلام و اهله أن أری فیه ثلماً او هدما تکون المصیبهٔ به علیَّ اعظم من فوت ولایتکم ...».(۱) «... چون پیامبر صلی‌الله علیه و آله- به سوی خدا رفت مسلمانان پس از وی در امر خلافت و حکومت نزاع و اختلاف کردند به خدا، در دلم نمی‌گذشت و به خاطرم نمی‌رسید که عرب خلافت را پس از پیامبر- ص- از خاندان او برآورد یا مرا پس از وی از عهده‌دارشدن باز دارد و

۱- همان، نامه ۶۲.

ص: ۲۷۲

چیزی مرا نگران نکرد جز شتافتن مردم بر فلان که با وی بیعت کنند. من دست نگاه داشتم تا که دیدم گروهی در دین خود نماندند و از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابود ساختن دین و آیین محمد- ص- خواندند پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم رخنه و یا ویرانئی در آن ببینم که مصیبت آن بر من سخت‌تر از محروم ماندن از خلافت و ولایت برشماست ...

و در بیان دیگر در همین راستا که پرده از روی رازی بزرگ برداشت فرمود:

«لم یکن بیعتکم ایّای فلتهٔ و لیس امری و امرکم واحداً انی اریدکم‌لِلّه و انتم تریدوننی لأنفسکم».(۱) «بیعت شما با من بی‌اندیشه و تدبیر و بطور اتفاقی نبود و کار من و شما یکسان نیست من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود (وبه قصد سودجویی مادی.)»

آیا علی- علیه‌السلام- در این کلام به یکی از مهمترین مسائل اجتماعی نپرداخته و آیا پرده از یک رازی که جنبه روانشناسی اجتماعی دارد کنار نزده است. بیشک یکی از بزرگترین عوامل تفرقه و نفاق و از اساسی‌ترین انگیزه‌های اختلاف و تشتّت، همین خودخواهی‌ها و سودپرستی‌ها و منیّت‌هاست که در عالم بشریت مصائب آفریده و علی-ع- در این سخن، دردمندانه آن را انشاء فرموده است.

۱- همان، نامه ۶۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹